

تضعیف ایران
خلاف منافع عراق است
گفت‌وگو با سید محسن حکیم



افول آمریکا در عراق
حسن کاظمی قمی

چرا جنگ نمی‌شود
گفت‌وگو با ناصر ایمانی



جماعت احساساتی
امان... قرابی مقدم



دولت سوم روحانی

اعلام سیاست‌های نظام توسط رهبری فرصت بی‌نظیری برای اصلاحات ساختاری در اقتصاد و بوروکراسی کشور ایجاد کرده است

نظارت و حراست بر استمرار شرایط

پرونده‌ای در پاسخ به شبهه‌هایی درباره اختیارات ولی فقیه و مکانیسم نظارت بر آن در این شماره مثلث منتشر کرده‌ایم

بازی با ملی‌گرایی ایرانیان

چرا سهم ۵۰ درصدی ایران از خزر برای جامعه تبدیل به مفروض شد؟

مرد بی قدرت

چه شد که عبادی از مواضع‌اش کوتاه آمد؟

چرخش مصلحت‌آمیز

یادداشتی از ماجد غماس رئیس دفتر مجلس اعلا در ایران

فداییان رجب

چرا مردم ترکیه دلار می‌فروشند ولی مردم ایران دلار می‌خرند؟

ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی
و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

ایرانول کیفیت برتر

www.iranol.ir

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹

نوبتی هم باشه...



۱۱۰ جایزه

هزار میلیون

ریالی

نهمین مرحله قرعه‌کشی سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز



بانک انصار

مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰
www.ansarbank.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذٰلک جعلناکم اٰمه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
ویکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سر دبیر: **سعید آجورلو**

درس آموزی از مکتب عاشورا

الله علیه - کمک کرده است، خطبه های حضرت سجاد و حضرت زینب هم به همان مقدار یا قریب آن مقدار تأثیر داشته است. آنها به ما فهماندند که در مقابل جائر، در مقابل حکومت جور، نباید زنها بترسند و نباید مردها بترسند. در مقابل یزید، حضرت زینب - سلام الله علیها - ایستاد و آن را همچو تحقیر کرد که بنی امیه در عمرشان همچو تحقیری نشنیده بودند، و صحبت‌هایی که در بین راه و در کوفه و در شام و اینها کردند و منبری که حضرت سجاد - سلام الله علیه - رفت و واضح کرد به اینکه قضیه، قضیهٔ مقابلهٔ غیر حق با حق نیست؛ یعنی، ما را بد معرفی کرده اند؛ سیدالشهدا را

تکلیف ما در آستانهٔ شهر محرم الحرام چیست؟ تکلیف علمای اعلام و خطبای معظم در این شهر چیست؟ در این شهر محرم، تکلیف سایر قشرهای ملت چی هست؛ سیدالشهدا و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را: فدکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان. همان مقداری که فدکاری حضرت ارزش پیش خدای تبارک و تعالی دارد و در پیشبرد نهضت حسین - سلام

خبرنامه



۶
جنجال بر سر خزر
بازگشت سرباز وطن
شکست جدید

۱۵

گفتارها



۱۶
بازی با ملی گرایی ایرانیان
شگفتی های انتخابات
یک تراژدی تکراری در یمن

۲۲

سیاست



۲۴
دولت سوم روحانی
روحانی می ماند
سنت الهی، نصرت اوست

۳۱

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیدمجتبی جلال زاده

بین الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی روشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

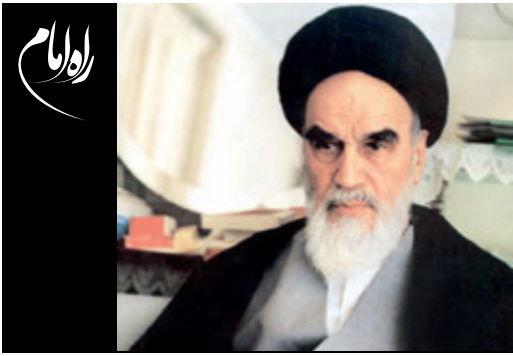
بازار: محمد شکر الهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً؛ هفته‌نامه‌های خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مراسم تقویت گفت‌وگو، انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.

می خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه رسول الله ایستاده است. حضرت سجاد این مطلب را در حضور جمع فاش کرد و حضرت زینب هم. امروز کشور ما هم به همین نحو است. سازمان عفو بین المللی، که من باید بگویم «سازمان جعل بین المللی»، «سازمان کذب بین المللی»، در یک بیانیه ای که صادر کرده است، همان تهمت هایی که در صدر اسلام به اسلام، به رسول خدا و به اولاد و اتباع او می زدند، زاید بر او را بر کشور ما زده اند. همان دروغهایی که اتباع یزید منتشر می کردند، امروز همین سازمان عفو بین المللی - به اصطلاح - منتشر می

کند یک همچو دروغهایی را. انسان خجالت می کشد که بگوید ما در یک کشورهایی و در یک زمینی زندگی می کنیم که اینها رسانه های گروهی اش است و اینها هم سازمانهای عفو بین المللی و سازمانهای دیگرش است. انسان عار دارد که بگوید ما در عصری زندگی می کنیم که تمام ارزشها، تمام ارزشها فدای قدرتهاست، فدای منافع مادی است و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی دانند. و ما امروز اینطور مبتلا هستیم.



سیاست

۳۲ نظارت و حراست بر استمرار شرایط در بیشتر مواقع رهبری از اختیارات کامل خود استفاده نمی کنند چگونه بر اختیارات و عملکرد رهبر نظارت می شود؟



بین الملل

۴۶ مردبی قدرت مدیریت بحران نگاه به شرق



ورزش

۵۶ سنگ، توهین، خشونت جماعت احساساتی فرصتی برای بازسازی اعتماد هواداران



طراح جلد: مصطفی مرادی



پا تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت اله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمد ابراهیم محمد پورزندی حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (تواثیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
حروفچینی: وجیهه قاسمی - علی حشمتی
مدیر مالی: محمد رضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا



جنجال بر سر خزر

سہم ایران از دریاچه شمالی چقدر شد؟



بازگشت سرباز وطن

سربازی که گروگان گرفته شده بود، آزاد شد

شکست جدید

پیشنهاد ساختار شکنانه احمدی نژاد با واکنش جدی مواجه شد





جنجال بر سر خزر

سهام ایران از دریاچه شمالی چقدر شد؟

تدوین موافقتنامه‌های جداگانه‌ای در زمینه‌های فوق دست یافت. «روحانی پس از امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در نشست مشترک خبری با حضور سایر روسای جمهور کشورهای ساحلی با بیان اینکه یکی از دستاوردهای بسیار مهم کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، امنیت و ثبات این دریاست، گفت: «اینکه به صراحت اعلام شد که دریای خزر فقط به ۵ کشور ساحلی آن تعلق دارد و نیز تصریح شد که هیچ نیروی خارجی و شناور نظامی نمی‌تواند در آن رفت‌وآمد کند و امنیت دریا منحصر در اختیار ۵ کشور ساحلی است و همچنین تصریح بر این موضوع که سرزمین هیچ کشور ساحلی دریای خزر نمی‌تواند علیه کشور ساحلی دیگر این دریا مورد استفاده قرار بگیرد به معنای تثبیت و امنیت این دریای مهم است.»

این ماجرا اما بازخوردهای فراوانی در کشور داشت. فریدون مجلسی، دیپلمات و کارشناس مسائل سیاست خارجی می‌گوید: «کنوانسیون رژیم حقوقی خزر برای من به عنوان یک کارشناس راضی‌کننده بود، زیرا من ۲۵ سال است مقاله می‌نویسم و یادآوری می‌کنم که این توهمات ۵۰ درصدی باید کنار گذاشته شود. چنین چیزی در هیچ قراردادی هرگز وجود نداشته. «مجلسی در پاسخ به این سوال که آیا کنوانسیون رژیم حقوقی خزر برای ایران راضی‌کننده بود؟ گفت: «برای من به عنوان یک کارشناس راضی‌کننده بود. زیرا من ۲۵ سال است مقاله می‌نویسم و یادآوری می‌کنم که این توهمات ۵۰ درصدی باید کنار گذاشته شود. چنین چیزی در هیچ قراردادی هرگز وجود نداشته. کلمه «استفاده مشاع» و اصولا کلمه «مشاع»

مهمی مربوط به دریای خزر حل و فصل نشده است، ضمن اینکه پذیرش نهایی کنوانسیون منوط به طی مراحل قانونی تصویب در پنج کشور ساحلی است.»

رئیس جمهور کشورمان به مفاد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی سابق اشاره کرد و گفت: «در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، محدوده بستر و زیربستر هنوز تعیین نشده است و این امر متعاقبا طی توافق میان طرف‌های ذی‌ربط انجام خواهد شد. همچنین با توجه به وضعیت سواحل جمهوری اسلامی ایران، روشن است که هدف از بند سوم از بخش مربوط به تعریف خطوط مبدأ مستقیم در ماده یک این کنوانسیون توجه به وضعیت ویژه سواحل ایران است. البته این کنوانسیون تصریح دارد که روش تعیین و ترسیم خطوط مبدأ مستقیم باید در یک موافقتنامه جداگانه میان همه طرف‌های ذی‌ربط کنوانسیون معین شود. از این رو مذاکرات برای تفاهم‌نهایی به‌ویژه در زمینه «تحدید حدود» و «تعیین شیوه‌های ترسیم و تعیین خطوط مبدأ» باید ادامه یابد تا با تفاهم و تعامل سازنده بین مذاکره‌کنندگان پنج کشور بتوان نسبت به

حضور در اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر و امضای کنوانسیون، امضای ۶ سند همکاری‌های راهبردی و اقتصادی میان سران ۵ کشور ساحلی دریای خزر، دیدار با ولادیمیر پوتین، همتای روس و نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان ماحصل سفر حسن روحانی به قزاقستان است. اما پس از سفر روحانی رئیس جمهور کشورمان به قزاقستان و شرکت در اجلاس رژیم دریای خزر، فضای بسیاری سابقه‌ضد روسی در رسانه‌ها و فضای مجازی شکل گرفت که نگرانی خارج از عرفی را از تصویر یک موضوع که با واقعیت فاصله داشت ایجاد کرد. بسیاری از خبرها و پست‌های فضای مجازی ادعای واگذاری دریای خزر از سوی ایران به روسیه و دیگر کشورهای حوزه خزر داشت. پس از تصویب کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در قزاقستان رسانه‌های دیداری، شنیداری، گفتاری و فضای مجازی این موضوع را با دیدگاه‌های متفاوت براساس واقعیت احساسات و شایعه‌نشر کردند.

روحانی در این سفر درباره تقسیم دریای خزر گفته است: «امروز گرچه گام بسیار مهمی برداشته‌ایم ولی باید اذعان کنیم که با امضای این کنوانسیون، هنوز موضوعات

در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، محدوده بستر و زیربستر هنوز تعیین نشده است و این امر متعاقباً طی توافق میان طرف‌های ذی‌ربط انجام خواهد شد. همچنین با توجه به وضعیت سواحل جمهوری اسلامی ایران، روشن است که هدف از بند سوم از بخش مربوط به تعریف خطوط مبدا مستقیم در ماده یک این کنوانسیون توجه به وضعیت ویژه سواحل ایران است

امر محال، از وضعیت کنونی که هنوز رژیم دریایی مشخصی در دریای خزر مصوب نشده است، برای بهره‌برداری حداکثری از منابع نفتی خزر استفاده کرد. از این رو توجه به موضوع زیرمهم و پراهمیت است. در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، محدوده بستر و زیربستر هنوز تعیین نشده است و این امر متعاقباً طی توافق میان طرف‌های ذی‌ربط انجام خواهد شد. همچنین با توجه به وضعیت سواحل جمهوری اسلامی ایران، روشن است که هدف از بند سوم از بخش مربوط به تعریف خطوط مبدا مستقیم در ماده یک این کنوانسیون توجه به وضعیت ویژه سواحل ایران است. البته این کنوانسیون تصریح دارد که روش تعیین و ترسیم خطوط مبدا مستقیم باید در یک موافقتنامه جداگانه میان همه طرف‌های ذی‌ربط کنوانسیون معین شود. از این رو مذاکرات برای تفاهم‌نهایی به ویژه در زمینه «تحدید حدود» و «تعیین شیوه‌های ترسیم و تعیین خطوط مبدا» باید ادامه یابد.

نکته کلیدی

اما چهار نکته در مورد توافقات گذشته و امروز باید در نظر گرفته شود. اول: در معاهده‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سهمی برای دو کشور صراحتاً و تلویحاً معین نشده است. دوم: در توافق سران پنج کشور ساحلی دریاچه خزر که هفته گذشته در شهر اکتانو در قزاقستان امضا شد، نیز همچنان سهم پنج کشور ساحلی در دریاچه خزر معین نشده است. سوم: بحث مذاکره پیرامون هر یک از کشورهای ساحلی پس از توافق در مورد خط مبدا، صورت خواهد گرفت. چهارم: در توافق اولاً حضور نظامی کشورهای خارجی در دریای خزر ممنوع اعلام شده است و ثانیاً هیچ‌یک از کشورهای ساحلی اجازه ندارد سرزمین، دریا و فضای خود را در اختیار دیگر کشورها علیه یکی از کشورهای ساحلی قرار دهد.

طوری تقسیم کنید که ۵۰ درصدش به ایران برسد. آیا با توجه به نقشه و موقعیت طبیعی دریاچه و کشورهای اطرافش چنین تقسیمی اساساً امکان‌پذیر است؟ کسانی که دم از مالکیت ۵۰ درصدی ایران می‌زنند، احتمالاً بدون نگاه کردن به نقشه، به این موضوع فکر کرده‌اند و با خود گفته‌اند: دو کشور بوده و یک دریا در میان‌شان و لابد باید ۵۰-۵۰ بین‌شان تقسیم شود. ۲- اگر به نقشه بنگرید، ایران تنها یک بخش از سواحل جنوبی خزر را در اختیار دارد و چندین برابر آن در اختیار کشورهای دیگر است. بعید به نظر می‌رسد که بتوان پذیرفت که ایران، صاحب نیمی از خزر شود و بقیه با سواحل مشترک، مالکیت مشابه داشته باشند. در زمان شوروی سابق هم همین منطق ساده حاکم بود و آن مرزهای طولانی در شمال، غرب و شرق دریا متعلق به شوروی بوده است. ۳- بارها گفته شده است که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، ایران و شوروی سابق، معاهده‌هایی امضا کرده بودند و طبق آن معاهده‌ها، مالکیت خزر را بین خودشان با مناصف تقسیم کرده بودند.

سپس گفته می‌شود که تجزیه شوروی سابق، نافی حق ایران نیست و کشورهای باقیمانده از شوروی سابق، باید میراث‌دار آن ۵۰ درصد خودشان باشند نه اینکه کل خزر را مجدداً بین خود تقسیم کنند. این سخن در صورتی درست بود که بین ایران و شوروی سابق، چنین معاهده‌ای وجود می‌داشت. اما واقعیت این است که در هیچ‌یک از این دو معاهده، مالکیت خزر بین ایران و شوروی تقسیم نشده است، بلکه هر دو کشور توافق کرده‌اند که در آب‌های خزر به طور مساوی «حق کشتیرانی» داشته باشند، از معافیت‌هایی برخوردار شوند و بتوانند تا ۱۰ مایل دریایی از سواحل خود ماهیگیری کنند. اگر کلمه به کلمه این دو معاهده را بررسی کنید در خواهید یافت که تقسیم ۵۰ درصد مالکیت دریا در این معاهده‌ها وجود خارجی ندارد. بنابراین وقتی اساساً چنین توافقی وجود ندارد، چرا باید بر اساس «هیچ و آنچه نیست» سخن گفت؟ مگر قرار است کشورهای ساحلی خزر بر مبنای چنین تفکری رفتار کنند؟ بنابراین بهتر است به جای هدر دادن انرژی برای تحقق

بین ایران و روسیه در هیچ قراردادی وجود نداشته و مبانی تخیلی و توهمی ۵۰ درصد از بن بیجا بوده و مملکت را ۲۵ سال با همسایگان خود اگر نگوییم در خصومت، دست کم در بالاترین سطح قرار داده و مانع از بهره‌برداری درست از دریای خزر شده و مانع از مبارزه با آلودگی‌های زیست‌محیطی دریا شده است.» او ادامه داد: «دریایی بوده بین ایران و روسیه که بر اساس قرارداد ترکمنچای که حتی جزیره آشوراده نزدیک ساحل مازندران هم در تصرف روسیه قرار گرفت، ما هیچ حقی روی آن دریا نداشتیم. بعد قرارداد بستند گفتند ماهیگیری کنیم، اما حتی ماهی را هم باید به روسیه بدیم و عبور و مرور کشتی‌ها در قسمت وسط دریا انجام شود. در قرارداد ۱۹۴۰ هم تکلیف این کشتیرانی را قدری روشن‌تر کردند و گفتند ۱۰ مایل آب ساحلی داریم که متعلق به شماست و در آنجا هم باید کشتی‌ها پرچم شما را بزنند. خارج از آن هم به طور مساوی حق کشتیرانی دارید. یعنی همان طور که روسیه حق دارد، ایران هم دارد. مینا کردن و تفسیر این موضوع به این شکل که نصف دریا متعلق به ماست، خیلی تفسیر شاعرانه و ایرانی است. مثل اینکه ما ادعا کنیم که ماه متعلق به ما ایرانی‌هاست، چون بیشتر از همه درباره آن شعر گفته‌اند و همه شاعران ما از هزار سال پیش گفته‌اند ای ماه چه زیبا شده‌ای... منطق ۵۰ درصد از این نوع منطق‌هاست. وقتی کشوری می‌گوید ۵۰ درصد، سپس می‌گوید حالا که ۵۰ درصد نشد، ۲۰ درصد بدهید، یعنی خودش هم می‌داند که این ادعا بیجا بوده. تکلیف هر کشوری را قراردادهای حقوق دریا مشخص کرده و آن استفاده سنتی‌ای هم که ما هیچ وقت نداشتیم، یک حقوق متکسبه‌ای ایجاد کرده. ما یک نسبتی نامناسب داریم و ۹۰ برابر هم بقیه ساحل دارند. قرار گرفتن در این قسمت ساحل ما هم اتفاقاً طوری است که بیش از ۱۰ درصد دریا به صورت تقسیم‌بندی حقوقی بین المللی نصیب ما خواهد شد. زیرا اگر یک خط مستقیم از بندر آستارا تا حسینقلی در نزدیکی گرگان بکشیم، مثلثی ماورای آن به ایران تعلق خواهد گرفت.» داوود هرمیداس باوند هم در گفت‌وگویی ضمن تشریح سوابق امر توضیح داد که حق ایران کاهش یافته و این در حالی است که اگر تصمیم‌گیری در این باره به دیوان دادگستری بین المللی سپرده شده بود احتمال داشت سهم ما از ۲۰ درصد نیز بیشتر باشد.» او در عین حال تأکید می‌کند نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مناسبات و روابط مابین و عنصر قدرت در عرصه سیاسی و بین المللی در این خصوص قضاوت کرد، لذا باید در نظر داشت که ایران در مقابل چهار کشور حاشیه دریای خزر تنها است.» او افزود است: «در زمان آقای خاتمی ایران پیشنهاد کرد که تقسیم‌بندی‌ها به مساوات باشد یعنی هر کشور ۲۰ درصد سهم داشته باشد. این پیشنهاد مورد استقبال روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان قرار نگرفت اما ایران اعلام کرد که اجازه نمی‌دهد کسی در ۲۰ درصد آب‌های مجاور و منابع فعالیت کند. بنابراین شرکت بریتیش پترولیوم منطقه را تخلیه کرد. نکته این است که روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان با یکدیگر هم نظر و یک صدا هستند. ما در مقابل اینها تنها هستیم. چهار کشور از پنج کشور حاشیه دریای خزر با یکدیگر متحد هستند و حتی کنفرانس‌های چهارجانبه برگزار می‌کنند. به نظر من اگر به دیوان می‌رفتیم سهم ما از ۲۰ مایل هم بیشتر می‌شد اما کشورهای حاشیه دریای خزر توافقی به حل و فصل مساله از این طریق نداشتند.»

آیا سهم ایران را در دیده‌اند؟

برای پاسخ به این سوال باید به نکات زیر توجه کرد: ۱- نقشه خزر و کشورهای ساحلی اش را مقابلتان بگذارید. فارغ از این که در آن سوی خزر یک کشور (شوروی سابق) قرار دارد یا چهار کشور (روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان)، بکشید با یک خودکار، خزر را



هفته گذشته یکی از سربازان مرزی کشور پس از ۱۵ ماه اسارت در دست گروه‌های تروریستی، به آغوش وطن بازگشت. «با وجود اصابت سه تیر هنوز زنده بودم و وقتی اشرار به من رسیدند در همان حال مرا به اسارت بردند» این بخشی از صحبت‌های سعید براتی، سرباز وظیفه مرزبانی کشور در استان سیستان و بلوچستان است که به آن اشاره کرد و گفت: «در یکی از روزهای اردیبهشت سال گذشته شب هنگام وقتی که در برجک دیدهبانی مشغول پاسداری از مرزهای کشور بودم، به ناگاه مورد حمله مسلحانه جمع زیادی از اشرار قرار گرفتم. در همان نخستین دقایق حمله از سه ناحیه گردن، کتف و پا مورد اصابت سه گلوله قرار گرفتم و به شدت مجروح شدم. در حالی که خونریزی شدیدی داشتم، اشرار مرا با خود به داخل خاک پاکستان بردند و در مناطق بیابانی و کپر ها در شرایط سختی از من نگهداری می کردند. گرمی هوا در کنار خونریزی شدید و تشنگی و گرسنگی ام عرصه را به شدت بر من تنگ کرده بود و هر لحظه انتظار شهادت را می کشیدم. یک سال را در همین شرایط گذراندم و تقریباً هر روز از نقطه‌ای نامعلوم به نقطه‌ای دیگر منتقل می شدم تا اینکه در روزهای اخیر با خبر شدم که مقامات کشورمان با تلاش‌های بسیار خود برای آزادی من به سرانجام خوبی رسیدند و به زودی آزاد خواهم شد.

در هفته‌های اخیر هر روز را در سودای آزادی به سر می بردم و برای ورود به خاک پاک میهنم لحظه شماری می کردم تا اینکه روز گذشته همه کابوس‌های من به پایان رسید و دوباره به این خاک مقدس با نهادم. اکنون که در کشور خود به سر می برم به صراحت اعلام می کنم برای پاسداری از این آب و خاک آماده هرگونه جانفشانی هستم و حاضرم دوباره در سخت‌ترین شرایط و خطرناک‌ترین نقاط از کشورم پاسداری کنم».

سردار قاسم رضایی، فرمانده مرزبانی کل کشور نیز درباره آزادی سرباز وظیفه سعید براتی گفت: «این سرباز شجاع به مدت ۱۵ ماه و ۱۸ روز در سخت‌ترین شرایط از خانواده و میهن خود دور بود و توانست با ایمان و شجاعت خود اقتدار و صلابت سربازان ایرانی را اثبات کند». او گفت: «از همان روزهای نخست تلاش‌های لازم برای آزادی وی آغاز شد و با رایزنی‌های صورت گرفته شب گذشته با هوایماری اختصاصی به همراه یک هیأت بلندپایه، این سرباز عزیزمان را به آغوش میهن بازگرداندیم».

سردار قاسم رضایی تصریح کرد: «گروهکی موسوم به جیش الظلم مسئولیت این جنایت را بر عهده گرفته است. این گروه باقیمانده گروهک تروریستی و جنایتکار عبدالمالک ریگی است که در آن سوی مرزها به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه می دهد.» او گفت: «مزدوران جیش الظلم مولود مثلث همکاری شوم آمریکا، صهیونیست‌ها و تکفیری‌ها هستند و از روی عجز حملات کوری را هر از گاهی انجام می دهند.» سردار قاسم رضایی تأکید کرد: «در یک سال گذشته در درگیری‌های مختلف با گروه‌های شرارت‌پیشه و تروریستی تاکنون چندین نفر از آنان به هلاکت رسیده و جمعی نیز به اسارت نیروهای اسلام درآمده اند.» فرمانده مرزبانی کشور در پایان بر عزم راسخ مرزبانان کشور برای پاسداری از این آب و خاک تأکید کرد و گفت: «نیروهای مرزبانی برای ایمن نگه داشتن این آب و خاک از لوٹ و وجود تروریست‌ها و اشرار از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند.»



عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان در نشست خبری خود با اشاره به تعیین تکلیف لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، از تأیید این لایحه مصوب مجلس در شورای نگهبان خبر داد و گفت که «عدم مغایرت این لایحه با شرع مقدس و قانون اساسی در جلسه شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفته است.» ساعتی پس از اتمام این نشست خبری بود که حجت‌الاسلام حسن روحانی نیز این قانون را برای اجرا به وزارتخانه‌های مربوطه ابلاغ کرد. لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم که حالا با توجه به تصویب در مجلس، تأیید در شورای نگهبان و البته ابلاغ از جانب رئیس‌جمهور به دولت، عملاً تبدیل به قانونی لازم‌الاجرا شده است. در ماه‌های اخیر همواره به عنوان یکی از لوائح چهارگانه دولت برای اعمال پیشنهادهای اصلاحی FATF در نظام پولی و بانکی جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده و حالا در شرایطی پس از تصویب در مجلس به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده که تصویب و تأیید آن، می‌تواند گامی هرچند کوچک در مسیر اعمال این اصلاحات باشد؛ اصلاحاتی که حتی مخالفان لوائح چهارگانه نیز بر ضرورت اعمال آن در سیستم بانکی و پولی کشور تأکید دارند و به این تعبیر، موافق و مخالف متفق القولند که اصلاح نظام بانکی و ایجاد شفافیت در این سیستم قدیمی و کهنه اقدامی است که باید دیر یا زود با انگیزه‌ها و بهانه‌های خارجی با بدون آن انجام شود. با این همه، حال، در شرایطی لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم به تأیید شورای نگهبان رسیده و از جانب رئیس‌جمهوری نیز ابلاغ شده که هنوز تکلیف ۳ لایحه دیگری که قرار است در کنار یکدیگر پیشنهادهای چهارگانه FATF را اجرایی کند، روشن نیست.

شاید اگر بخوایم به زبان ساده و شفاف به تبیین جزئیات این لوائح چهارگانه بپردازیم، باید بگوییم که این لوائح عبارتند از: همین لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی، لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی که به «کنوانسیون پارامو» معروف است و در نهایت، لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم که به CFT معروف شده است. از میان این ۴ لایحه حالا لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم دومین لایحه‌ای است که علاوه بر تصویب در مجلس، به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده است. به جز این فقره، لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی که از جهاتی به لایحه اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز شباهت دارد، پیش از این یک بار از سوی شورای نگهبان رد شده بود اما ایراد وارده شده از جانب این شورا، یک ایراد شکلی بود.

کدخدایی مردادماه امسال در یک نشست خبری دیگر ضمن اعلام این ایراد، گفته بود که این لایحه باید از سوی قوه قضاییه به مجلس ارسال می شده که چون این روال طی نشده، شورای نگهبان قادر به تأیید آن نیست. این ایراد منجر به آن شد که رئیس‌جمهور در نامه‌ای به رئیس مجلس، لایحه را مجدداً و با امضای رئیس قوه قضاییه به مجلس ارسال کند و در نهایت این لایحه نیز به تأیید شورای نگهبان رسید.

با این همه، تأیید این ۲ لایحه در شورای نگهبان، تنها وجه شباهت این دو فقره نیست. شباهت مهم‌تر آنها که البته به نظر می‌رسد در تأییدشان در شورای نگهبان نیز بی‌تأثیر نبوده، این است که هر دو مورد، قوانین داخلی کشورمان هستند که پیش از این نیز وجود داشته و حال دولت برای اجرای اصلاحات پیشنهاد شده از سوی FATF صرفاً اصلاحاتی در متون این قوانین اعمال کرده است؛ لوائحی که هر دو در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس نیز چکش کاری شد و پس از جرح و تعدیل در صحن علنی حالا آماده اجرایی شدن است.

همزمان اما ۲ فقره دیگر از این لوائح چهارگانه مطرح است که هر دو با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند. لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم یا CFT که برخلاف ۳ لایحه دیگر که از طریق کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به صحن علنی رسیدند، از مسیر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی راهی صحن شد و همچنین لایحه الحاق دولت ایران به کنوانسیون مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی یا «پارامو» که پیش از ۳ لایحه دیگر در دستورکار مجلس قرار گرفت، به تصویب رسید و حتی در شورای نگهبان هم تأیید شد اما ناگهان نظر این شورا به دلیل برخی ایرادهای املائی برگشت و در ادامه نیز ایرادهای محتوایی مشکلاتی در مسیر ابلاغ آن ایجاد کرد.

در این میان اما شاید CFT جنجالی‌ترین نمونه بود. لایحه‌ای که در مرحله‌ای، طیفی از اصولگرایان نزدیک به جبهه پایداری در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی را برای ممانعت از تصویب آن در کمیسیون، دست به آبه‌تارکسیون بزنند و در نهایت نیز پس از تصویب این لایحه در کمیسیون، بازی طومارها و بیامک‌های تهدیدآمیز مخالفان و دلوایسان بیوستن به FATF حربه‌ای شد برای مسکوت ماندن دو ماهه این لایحه در مجلس؛ مهلتی که البته از قضا روز گذشته آخرین روز آن نیز سر رسید و حال آنچنان که کمال دهقانی فیروزآبادی، نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به ایسنا گفته، این کمیسیون هفته آینده وارد بررسی این لایحه می‌شود.

تعهدات برجامی کاسته می‌شود؟

در شرایطی که مذاکراتی با اروپایی‌ها در مورد برجام ادامه دارد، سخنگوی سازمان انرژی اتمی گفته است: «باید در برجام توازن بین تعهدات و مزایا وجود داشته باشد، اگر تعهدات خود را انجام دهیم ولی مزایایی نباشد ادامه برجام معنادار و ممکن است از تعهدات بکاهیم.» کمالوندی با بیان اینکه خبری را که چندین پیش در خصوص موفقیت سازمان در حوزه کوانتوم منتشر شد متأسفانه چندان به آن پرداخته نشد، اظهار کرد: «این تحول بزرگی بود و اصطلاحاً به آن درهم‌تندی کوانتوم می‌گویند که تکنولوژی بسیار پیشرفته‌ای است که در واقع انقلابی ایجاد کرده است.» وی ادامه داد: «دانشمندان ما در مرکز لیزر ایران با حضور دکتر صالحی و دکتر ستاری آزمایش موفق‌تری را در این خصوص انجام دادند، هرچند قبلاً هم در سال گذشته این آزمایش‌ها انجام شده بود اما تکرار آزمایش‌ها را در دستور کار قرار دادیم تا مطمئن شویم نتایج به دست آمده اتفاقی نبوده است. معاون امور بین‌الملل سازمان انرژی اتمی کشورمان تصریح کرد: «این موفقیت گامی به سمت تکنولوژی انقلابی است چرا که در مرزهای دانش و تکنولوژی، افق‌های دوری را می‌توان دید و البته اجرایی شدن آنها هم زمان می‌برد. احتمالاً فرزندان شما زمانی که به سن امروز شما برسند، ابرکامپیوترهایی که امروز وجود دارند را در اندازه لپ‌تاپ‌های امروز روی میز و جلوی خود خواهند داشت و به عنوان کامپیوترهای شخصی از آنها استفاده می‌کنند و بنابراین می‌توانید حدس بزنید در آن زمان چه ابرکامپیوترهایی خواهد آمد.»

کمالوندی افزود: «با این فناوری به خصوص در دو حوزه کامپیوتر و مخابرات تحولات بسیار بزرگی را شاهد خواهیم بود و در حوزه مخابرات سرعت از سرعت نور فراتر می‌رود، ولی سرعت کوانتومی چیزی بالاتر از آن است به نحوی که تا شما محاسبه یا سوالی را مطرح کنید جواب آن در همان لحظه حتی بدون اینکه کسری از ثانیه در کار باشد، داده خواهد شد.» وی با بیان اینکه در حوزه تحقیق و توسعه هم پیشرفت‌های خوبی داریم، بیان کرد: «قریب دو سال است که از تزریق گاز دستگاه‌های BIR ما می‌گذرد و آزمایشات مختلفی را روی آن انجام داده ایم، 6IR به مرحله صحنه‌گذاری نزدیک شده، البته صحنه‌گذاری‌ها و تحقیق و توسعه سانتریفیوژها چند سال زمان می‌برد چرا که آزمایشات مختلفی روی شان انجام می‌شود.» سخنگوی سازمان انرژی اتمی گفت: «از آنجا که این دستگاه‌ها گران‌قیمت هستند، باید تست‌های مختلفی را از جنبه‌های گوناگون پشت سر بگذارند تا با برطرف شدن ایرادات و نواقص، به سمت تجاری شدن حرکت کنند. البته اگر کشور تصمیم به تولید انبوه دستگاه‌های IR، بگیرد، ما هیچ مشکلی نداریم و می‌توانیم این کار را انجام دهیم.»

کمالوندی در مورد آمادگی سازمان انرژی اتمی نیز گفت: «اگر کشور بخواهد تصمیمی برای فشار به طرف مقابل بگیرد، می‌توان کارهایی را انجام داد ولی توصیه کارشناسان ما این است که روند تحقیق و توسعه به صورت کامل طی شود تا فرایند بهینه‌سازی و توسعه به صورت طبیعی انجام شود.» وی در پاسخ به این سوال که تا چه زمانی تایید طراحی تفصیلی بازطراحی راکتور اراک از طرف چین صورت می‌گیرد که بخواهیم وارد اجرا شویم؟ اظهار کرد: فکر می‌کنم تا چند ماه آینده طرف چینی تایید طراحی تفصیلی ما را انجام دهد.» معاون امور بین‌الملل سازمان انرژی اتمی در پاسخ به سوال دیگری که پس از تایید طراحی تفصیلی وارد فاز اجرایی بازطراحی اراک می‌شویم؟ گفت: «بله، برخی کارها را می‌توانید همزمان انجام دهید به طور مثال زمانی که شما در حال اسکلت‌سازی یک ساختمان هستید، می‌توانید صحبت از وسایل درون ساختمان را هم داشته باشید. این دیگر به کارشناسان داخلی ما بازمی‌گردد که بگویند تجهیزات لازم را خودمان بسازیم یا از اروپا وارد کنیم، در حالی که چینی‌ها هم بدشان نمی‌آید که از آنها خرید داشته باشیم.»



قانون بازنشستگی به «بهشت» می‌رسد؟

ناهد خدکرمی، عضو شورای اسلامی شهر تهران درباره وضعیت محمدعلی افشانی در شهرداری می‌گوید: «اگر ایشان توانستند ادامه می‌دهند، نشد هم یک شهردار دیگر انتخاب می‌کنیم. چیز سختی نیست.» عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان هفته گذشته از تصویب کلیات مصوبه اصلاح قانون منع به کارگیری بازنشستگان در این شورا خبر داد. به گفته او «یکی، دو سوال جزئی» باقی مانده که به مجلس ارسال و پس از آن مسیر این قانون هرچه سریع‌تر اجرایی خواهد شد. با اجرایی شدن این قانون، محمدعلی افشانی، شهردار تهران باید از سمت خود کناره‌برد.

بر اساس متن قانون، حتی بازخرید شدن هم تاثیری در وضعیت او نخواهد داشت. به دنبال تایید این قانون، شورای شهر تهران یکشنبه یک جلسه هم‌اندیشی برگزار خواهد کرد. ناهید خدکرمی درباره تعیین تکلیف شهردار تهران با توجه به تایید قانون منع به کارگیری بازنشستگان از سوی شورای نگهبان گفت: «در نخستین جلسه هم‌اندیشی اعضای شورای شهر تهران که روز یکشنبه هفته آینده برگزار می‌شود، در این باره تصمیم‌گیری می‌کنیم.» خدکرمی درباره اینکه آیا موضوع جلسه مذکور، انتخاب سازوکار برای تعیین شهردار آینده است یا خیر، گفت: «نه، هنوز درباره سازوکار جلسه‌ای نداریم. ولی یکشنبه احتمالاً صحبت خواهد شد که چه کنیم.» او درباره وضعیت افشانی هم گفت: «اگر ایشان توانستند ادامه می‌دهند، نشد هم یک شهردار دیگر انتخاب می‌کنیم. چیز سختی نیست.» گفتنی است پیش از این نیز شهردار تهران با بیان اینکه طرفدار قانون منع به کارگیری بازنشستگان هستم، گفت: «برای ماندن در شهرداری باید استفساریه بگیریم.»

وی در پاسخ به سوالی درباره اجرای قانون منع به کارگیری بازنشستگان در شهرداری تهران اظهار کرد: «این قانون باید در شورای نگهبان به تصویب رسیده و ابلاغ شود، اما سوای آن بنده کاملاً موافق این قانون بودم و معتقدم باید همه تابع آن باشند و هر کسی که مشمول آن می‌شود باید از این قانون تبعیت کند.» افشانی افزود: «حتماً باید یک نیروی جوان باتجربه لازم جایگزین بازنشستگان شده و قطعاً این حضور موثر خواهد بود.»

در همین حال رئیس شورای شهر تهران در خصوص قانون منع به کارگیری بازنشستگان گفته است: «این قانون هنوز به تایید شورای نگهبان نرسیده است و چنانچه حضور افشانی در شهرداری تهران همراه با شک و شبهه باشد از مراجع رسمی استعلام خواهیم گرفت.» محسن هاشمی‌رفسنجانی در گفت‌وگو با تسنیم با اشاره به تصویب قانون منع به کارگیری بازنشستگان اظهار کرد: «این قانون در مجلس شورای اسلامی تصویب و برای تایید به شورای نگهبان ارسال شده است.»

وی با اشاره به اظهارات شهردار تهران مبنی بر اجرای قانون منع به کارگیری بازنشستگان بیان کرد: «همان‌طور که آقای افشانی اعلام کردند این قانون پس از تصویب شورای نگهبان اجرا خواهد شد. رئیس شورای شهر تهران با بیان اینکه اگر شبهه‌ای در خصوص اجرای قانون منع به کارگیری بازنشستگان و حضور افشانی در شهرداری تهران باشد قطعاً شورا استفساریه از مراجع مرتبط خواهد گرفت، گفت: «با توجه به این که این قانون هنوز به تایید شورای نگهبان نرسیده است، بالطبع حضور افشانی در شهرداری تهران بلا مانع است.» وی گفت: «البته در قانون قبلی منع به کارگیری بازنشستگان، شهردار تهران هم تراز وزیر دیده شده است که در قانون فعلی ظاهراً این بخش را اصلاح کرده‌اند.»

در حالی که بر حجم خبرها در مورد فعالیت طیف‌های مختلف سیاسی برای انتخابات مجلس افزوده شده است، مهدی چمران، عضو شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی با بیان اینکه جلسات جبهه مردمی به‌طور منظم در حال برگزاری است، گفته است: «اعضای شورای مرکزی جبهه مردمی در حال بررسی چگونگی ورود به انتخابات مجلس هستند و ما در این زمینه تلاش داریم نظر نیروها و گروه‌های انقلابی را لحاظ کنیم.» او گفته کمیته‌های مختلفی در جبهه مردمی فعال هستند که همه آنها به‌صورت منظم و برنامه‌ریزی شده جلسات خود را برگزار می‌کنند. چمران گفته است: «جبهه مردمی ارتباط خود را با آقای رئیسی یا آقای قالیباف قطع نکرده است و هر زمان که لازم و صلاح باشد، می‌توانیم از نظرات آنها برای پیشبرد برنامه‌های جبهه مردمی استفاده کنیم؛ ما در انتخابات گذشته موفقیت‌های بزرگی داشتیم که متحد کردن نیروهای انقلابی از جمله آنها بود.» وی با بیان اینکه هیچ اختلافی در جبهه مردمی و نیروهای این جبهه وجود ندارد، گفت: «طبیعی است که دوستان ما همه یک نظر و نگاه درباره آینده نداشته باشند اما مهم این است که نیروهای انقلابی برای رسیدن به یک نظر واحد در حال تلاش هستند.»



اختلاف نداریم

فرزندان همه مسئولان که از رانت استفاده نمی‌کنند



فرزندت کجاست؟ سوال کاربران شبکه‌های اجتماعی از مسئولان است و داغ شدن این پویش اغلب مسئولین را به پاسخگویی واداشته است. احمد توکلی، نماینده پیشین مجلس و رئیس سازمان دیدبان شفافیت و عدالت ضمن استقبال از پویش مذکور به‌ثمربخش بودن آن امیدوار است. او معتقد است که اگر جامعه از مطالبه‌گری ناامید و خسته نشود، حتماً مسئولان را به همراهی واداشته و گامی اساسی در راستای مبارزه با فساد برداشته می‌شود. به نظر من این رویکرد می‌تواند خیلی مفید باشد زیرا اخیراً شاهدیم که اتهامات بسیاری به فرزندان مسئولین زده می‌شود و متأسفانه برخی از این اتهامات نیز درست است و ثابت می‌شود. یکی از بهترین راه‌ها برای خروج از این فضا آن است که مسئولین به‌طور مشخص به این سوال پاسخ دهند و به اطلاع مردم برسانند که فرزندان‌شان کجا هستند و چه کاری می‌کنند. از این طریق حتی مشخص می‌شود که برخی مسئولین به‌خاطر همین موضوعات با فرزندان خود سازگار نیستند. با پاسخگویی به مردم روشن می‌شود که فرزندان مسئولان از رانت مسئول بودن پدر خود استفاده می‌کنند یا به‌طور طبیعی زندگی کرده و اقدام خلاف شأن خود ندارند. اتفاقاً برعکس. پاسخگویی به این پرسش اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد، زیرا فرزندان همه مسئولان که از رانت استفاده نمی‌کنند. افزایش فشار جامعه مدنی حتی موجب می‌شود آن عده‌ای که از رانت استفاده می‌کنند نیز پشیمان شده و از این رویه دست بکشند.

ماجرای طرح سوال از روحانی در مجلس همچنان خبرساز و جنجالی است. در تازه‌ترین تحول در این مورد رئیس دفتر رئیس جمهور، درباره نامه اخیر روحانی به علی لاریجانی رئیس مجلس و اینکه برخی محتوا و لحن این نامه را تهدیدآمیز تلقی کردند، گفته است: این گونه نیست. آقای رئیس جمهور در نامه اخیرشان به آقای لاریجانی اعلام کردند که طبق قانون در زمان مقرر در مجلس حاضر خواهند شد و به این خواسته برخی نمایندگان احترام خواهند گذارد. وی افزوده است: «این نامه اصلاً تهدیدآمیز نبوده و استنباط تهدید از آن استنباط درستی نیست، ما حساب آقای علی لاریجانی را از مجلس جدا نمی‌کنیم. موضوعی که در این خصوص مطرح بوده این است که مدل جمع‌آوری امضا ایراد داشته است، ضمن اینکه رئیس جمهور همان طور که گفتند وقتی نماینده‌ای در صحن علنی سؤال کند، بدون شک ایشان هم راحت‌تر می‌توانند به آن سؤال در صحن علنی پاسخ دهند.»

حساب لاریجانی جداست



یک سال حبس



غلامحسین کرباسچی که به جرم تبلیغ علیه نظام در دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان محاکمه شده بود بعد از محکومیت، به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. حکم صادره با اعتراض وکیل کرباسچی مواجه شد و پس از بررسی این پرونده در دادگاه تجدیدنظر به استناد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی در تاریخ ۹۷/۵/۲۲ حکم قطعی صادر و برای اجرا ابلاغ شد. غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی سال گذشته در حاشیه مراسم در اصفهان اظهاراتی درباره مدافعان حرم داشت که دستگاه قضا به این موضوع ورود کرد. احمد خسروی وفا، رئیس کل دادگستری استان اصفهان ۱۲ اردیبهشت سال گذشته از تشکیل پرونده برای غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی خبر داد و گفت: «نسبت به اظهارات این فرد که جنبه جزائی داشته، اعلام جرم و پرونده تشکیل شده است.»

شکست جدید

پیشنهاد ساختار شکنانه احمدی نژاد با واکنش جدی مواجه شد

محمود احمدی نژاد یک بار دیگر با سخنان خود به تیرتیر نخست رسانه‌ها تبدیل شده است. او این بار و در تازه‌ترین پروژه سیاسی خود ایده برکناری حسن روحانی را مطرح کرده و گفته او باید از ریاست جمهوری کناره‌گیری کند. این سخنان احمدی نژاد بازتاب‌ها و بازخوردهای زیادی داشته است.

در مهمترین تحول برخی گفته‌اند سخنان رهبر انقلاب در مخالفت با کناره‌گیری دولت در واقع واکنشی به این سخنان و البته اظهاراتی از این دست است که پیش‌تر از سوی برخی اصلاح‌طلبان هم بیان شده بود.

در این میان اما برخی چهره‌های سیاسی هم به این ماجرا واکنش نشان دادند. پرویز سروری گفته است: «جریان احمدی نژاد متشکل از یک طیف مشخص و یکدست نیست. برخی از هواداران او افراد دلسوزی هستند که فکر می‌کنند احمدی نژاد در چارچوب ولایت و منویات رهبری حرکت می‌کند. بر همین اساس معتقدم که سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب موجب ریزش در طرفداران احمدی نژاد می‌شود. کسانی که از منظر رهبری به احمدی نژاد نگاه می‌کنند بعد از سخنان روز دوشنبه حتماً صف خود را از او جدا خواهند کرد.» وی با اشاره به اینکه «عده دیگری از حامیان احمدی نژاد نیز اگرچه نیت انقلابی دارند اما در شخصیت او ذوب شده‌اند و مثل او به راه فعلی خود ادامه خواهند داد»، گفت: «به اعتقاد من احمدی نژاد باید بعد از سخنان رهبری تکلیف خود را به طور دقیق روشن کند. ادامه روندی که او در پیش گرفته به حذف او از جریانات سیاسی کشور و نیروهای انقلاب منجر می‌شود مگر اینکه در رفتار خود تجدید نظر کند و بتواند خود را پیدا کند.» این نماینده پیشین مجلس همچنین گفت: «با توجه به رفتارهای این ایام او بعید می‌دانم که بتواند به جرگه انقلاب برگردد. صحبت‌های رهبر انقلاب فصل الخطاب بود و همه باید به تعبیری با آن سخنان خود را تنظیم کنند.»

با هنر هم درباره شعار عبور از روحانی گفت: «اولین کسی که شعار عبور از روحانی را مطرح کرد احمدی نژاد بود و امیدوارم خداوند آخر و عاقبت همه ما را ختم به خیر کند اما در جریان‌های سیاسی که پروژه عبور از روحانی را مطرح کرد دوستان تند اصلاح طلب بودند و در همان زمان من بلافاصله موضع‌گیری کردم و گفتم اصلاح مسئله کنار گذاشتن دولت کار درستی نیست فارغ از اینکه روحانی بر سر کار باشد یا خیر؟ این گونه هیجان‌ها برای نظام سم است.» او در ادامه انتقاد به شعار عبور از روحانی گفت: «الان کسی که می‌گوید باید از آقای روحانی عبور کنیم کم‌عقل است یا سوءنیت دارد، حتماً اینکه بخواهیم از آقای روحانی عبور کنیم یا دولت تغییر کند اصلاح‌گزینه مناسبی نیست اما دولت باید یک خانه‌تکانی داشته باشد، زیرا برخی از ورزا خسته هستند و حوصله کار کردن ندارند و من خبری شنیدم که برخی از آقایان به آقای روحانی گفته‌اند که ما نمی‌توانیم در زمان بحران کار کنیم و بگذارید شخص دیگری بیاید و آقای روحانی گفته‌اند که اشکالی ندارد کار کنید، بنابراین باید نقد کنیم و البته از دولت حمایت کنیم تا مسائل و مشکلات حل شود.

الاحیار چاپ بیروت هم نوشته است: «در این میان، احمدی نژاد تلاش می‌کند حمایت طبقات فقیر جامعه را به دست آورده و هر دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا را زیر سوال ببرد. این بار او با نزدیک شدن به معارضان نظام،

خواسته‌های خود را مطرح می‌کند؛ در حالی که سوال منتقدان وی آن است که هدفش از درخواست کناره‌گیری روحانی چیست؟ آیا واقعاً مشکلات اقتصادی در سایه این اقدام از بین می‌رود؟ احمدی نژاد خود را سخنگوی ملت می‌داند و معتقد است پیروزی‌اش در انتخابات سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ نشان‌دهنده محبوبیت اوست. به نظر او، با خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، پیروزی روحانی در انتخابات، باطل شده است. ظاهراً احمدی نژاد این



مسئله را فراموش کرده که در زمان او، با ما، شخصاً او خواستار مذاکره با وی شد، اما او با ما به او پاسخی نداد و تنها در سال آخر ریاست احمدی نژاد، با وساطت عمان، آمریکایی‌ها حاضر به مذاکره با نمایندگان ایران شدند. پس از این اتفاق و هنگامی که توافق هسته‌ای بین دولت روحانی و شش دولت دیگر امضا شد، احمدی نژاد تلاش کرد مذاکره با ایالات متحده و «دست‌یافتن» به توافق هسته‌ای را از اقدامات دولت خود به شمار آورد. حال، با خروج ایالات متحده از برجام، رئیس‌جمهور سابق ایران اعلام می‌کند از اول موافق مذاکرات مستقیم بین آمریکا و ایران نبوده است.» در تحلیلی دیگر عبدالله ناصری نیز گفته است: «آقای احمدی نژاد خیلی حرفش در جامعه و نخبگان شنیده نمی‌شود و او فقط برای زنده نگه داشتن خود و هویت سیاسی خود حرف‌های بزرگ می‌زند. البته باید این نکته را در نظر گرفت از نظر دموکراسی و رویکرد مردم‌سالارانه، آقای احمدی نژاد مانند هر شهروند و کنشگر دیگری حق اظهار نظر دارد که قوه مجریه و قوای دیگر را نقد و ارزیابی کند، اما تجربه تاریخی مخصوصاً پس از سال ۹۲ و حتی در دوره ۸ ساله رئیس‌جمهوری وی نشان داده

که احمدی نژاد احساس می‌کند که هر وقت در جامعه و در اندیشه کنشگران و نخبگان جایی ندارد، سخنان بزرگ و غیرقابل‌تصور می‌زند تا حضور خود را حفظ کند.

به علاوه اینکه هر چه جلوتر می‌رویم عملکرد سوء و غیرمدرانه آقای احمدی نژاد بیشتر هویدا می‌شود. تفاوت آقای روحانی و احمدی نژاد را می‌توان در این مساله دید که احمدی نژاد موجب شد قطعنامه‌های بسیاری علیه ایران تصویب و تحریم‌های فلج‌کننده‌ای بر کشور عارض شود، اما آقای روحانی با مذاکره و انعقاد توافق برجام قطعنامه‌ها را از کار انداخت و تحریم‌ها را برداشت.»

علی لاریجانی هم در سخنانی که گفته می‌شود کتابه‌ای به احمدی نژاد است، گفته: «کاری نداریم که شرایط سخت می‌شود ولی عده‌ای به جای همکاری و کمک به وفاق ملی به خاطر منافع سیاسی نازل‌شان نقش اپوزیسیون به خود می‌گیرند انگار از کره مریخ آمده‌اند و حرف‌هایی می‌زنند که سابقه نداشته است.»

صادق زیباکلام هم گفته است: «محمود احمدی نژاد در گذشته هم نشان داده که هیچ ابایی ندارد که سوار امواج پوپولیستی شود. هر جا که چنین امواجی را دید، و سوسه شده و حاضر نیست از خیر رویکرد پوپولیستی خود بگذرد. شاید بتوان گفت که او به درستی تشخیص داد که از محبوبیت دولت - به معنای قوه مجریه -، قوه مقننه و قوه قضائیه کم شده است اما مسأله این است که آقای احمدی نژاد فقط روی سه قوه نمی‌ایستد، بلکه جلوتر آمده و مسأله نظام را هم مطرح می‌کند و مدعی اقت محبوبیت آن می‌شود و آن را هم ردیف سه قوه قرار می‌دهد، منتها آقای احمدی نژاد دو مسأله اساسی و سرنویشت‌ساز را در این نوار ویدئویی بدون پاسخ گذاشت. نکته اول اینکه آقای احمدی نژاد! عملکرد خود شما در آن هشت سال، چقدر در عدم محبوبیتی که سیستم به آن دچار شده، دخیل بوده؟ سهم شما چقدر است؟ به عنوان رئیس جمهوری بسیار بانفوذ و به مراتب قدرتمندتر از آقای روحانی، آقای خاتمی و مرحوم هاشمی - البته در دوره دوم ریاست جمهوری خود - سهم شما در این فقدان محبوبیتی که پیش آمده، چقدر بوده است؟ شما هیچ نقشی نداشتید؟ نکته دوم که به نظر من شاه‌بیت مسأله است، این است که آقای احمدی نژاد پاسخ شما به سؤال «چه باید کرد؟» چیست؟ اگر فرض بگیریم که مردم نسبت به نظام بدبین هستند و نسبت به قوای سه‌گانه هم بی‌اعتماد شده‌اند، حالا چه باید بکنیم؟ اعلام رفتارندوم کنیم؟ بدیل و آلت‌رناتیو شما برای این نظام چیست؟ ترقی هم در اظهار نظر متفاوتی گفت: «اثر آن این است که مانع استعفای آقای روحانی می‌شود و دولت را مجبور می‌کند که در جهت اصلاح امور کشور اقدام کند و نتواند کاری شبیه به آنچه آقای موسوی در دوران جنگ کرد را انجام دهد. او می‌خواست با استعفای خود مشکلاتی را برای کشور به وجود آورده و حرف خود را به کرسی نشاند و نباید این رویکرد را تکرار کرد. اگر دولت بخواهد به دلایلی استعفا داده و بار را به دوش دیگران اندازد - با توجه به حرف‌های احمدی نژاد منصرف می‌شود.» اما در تحلیلی دیگر استانداری تهران با درخواست احمدی نژاد برای برگزاری تجمع موافقت نکرد. طبق اعلام یکی از مسئولان وزارت کشور، به لحاظ فقدان شرایط قانونی استانداری تهران با درخواست احمدی نژاد برای برگزاری تجمع موافقت نکرد. محمود احمدی نژاد چندی پیش در صفحه تلگرام خود خواستار برگزاری تجمع شده بود.

بهرام سرمست، رئیس کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در این مورد گفت: «تاکنون درخواستی از سوی احزاب برای برگزاری تجمعات نداشتیم اما یک درخواست از سوی آقای احمدی نژاد به وزیر کشور داده شد که ما آن را به استانداری ارجاع دادیم که این نهاد با استناد به ماده ۱۳ احزاب چون شرایط لازم را نداشتند، موافقت نکردند.»

چمران: آمریکا شریک عربستان در کشتار کودکان یمنی است

مهدی چمران رئیس سابق شورای شهر تهران، به شهادت ۵۰ نفر از دانش آموزان یمنی در حمله نظامی های سعودی به خاک این کشور واکنش نشان داد. او با انتشار تصویری از مردمی کلنگ به دست که در حال آماده ساختن قبور این دانش آموزان هستند در حساب کاربری خود در توئیتر نوشت: این صحنه های وحشتناک و کشتار سبعانه ۴۷ دانش آموز بیگناه یمنی نمونه ای از وحشیگری نوحه و گاو نشیرده آمریکا (سعودی ها) و خود آمریکا، شریک راهبردی اوست. وجدانهای بیدار انسانی کجایند؟



به گزارش مشرق، یک کاربر توئیتر با انتشار این عکس درباره چالش «فرزندت کجاست» نوشت



شب گردی فردوسی پور و رشیدپور در میدان شوش!

به گزارش مشرق، یک کاربر فضای مجازی با انتشار تصاویر زیر در توضیح آن نوشت: دیشب وقتی ما خواب بودیم، علی فروغی مدیر جوان شبکه سه با مجری های این شبکه اعم از رشیدپور، فردوسی پور، احمدی، نجم الدین شریعتی، احسان علیخانی و محمد حسین میثاقی رفتند شوش، بین فقرا غذا تقسیم کردند و از مدرسه صبح رویش بازدید کردند و حاشیه نشینان را مورد تفقد قرار دادند. دمشان گرم...



بعیدی نژاد: دولت جلوی تقسیم ناعادلانه خزر را گرفت

حمید بعیدی نژاد سفیر ایران در انگلیس طی توییتی نسبت به واکنش ها درباره اجلاس اخیر سران پنج کشور ساحلی دریای خزر را مورد انتقاد قرار داد.



فرزندان مصباحی مقدم کجا هستند و چه شغلی دارند؟

حجت الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام طی توییتی به کمپین «فرزندت کجاست؟» پیوست.



عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان در صفحه شخصی خود در توئیتر درباره دلایل این که عده ای می گفتند چرا موشک می سازیم، نوشت



رئیس سازمان برنامه و بودجه تاکید کرد که هیچ کدام از فرزندان در بازداشت نیستند.



عباس سلیمی نمین تحلیلگر مسائل سیاسی در توئیتر درباره موضع گیری های دولتمردان در باره نگاهشان به سلب برتری ها، نوشت



سید مصطفی میرسلیم رئیس شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در توئیتر درباره زد و بند برخی نمایندگان و دولتمردان نوشت



العبادی نشان داد که سیاست را بلد نیست. آدم سیاستمدار هیچ وقت با همسایه‌اش به خاطر آمریکا درگیر نمیشه، آن هم همسایه‌ای مثل ایران که به خاطر وجود مزار امامان ارتباط ویژه‌ای با عراق داره. العبادی فقط در یک صورت میتونه سیاست‌هایش را مطابق خواست آمریکا تعریف کنه و اون هم اینه که بیاد مثل زمان صدام ارتباط دیپلماتیک را به حداقل برسانه یا قطع کنه و به این ترتیب مانع سفر زوار دو کشور به ایران و عراق بشه و گرنه در اعمال چنین سیاستی بازنده خواهد بود. آمریکا در هر نقطه‌ای از دنیا ایران رو شکست بده، در عراق نمیتونه. میگی نه؟ وایسا و محرم و صفر امسال را بین تا شکست مفتضحانه آمریکا در عراق را بار دیگر از نزدیک شاهد باشی.

آدم نمیدونه بخنده یا گریه کنه. دولت قانون پولشویی رو بخشنامه و برای اجرا به ادراست فرستاد. اون وقت اتاق بازرگانی میگه با کارت بازرگانی یک پیرزن بدبخت میلیاردری واردات انجام شده. کاش هماهنگی‌هایی صورت بگیرد تا دیگر شاهد این اتفاقات نباشیم.

کی گفته سپاه پاسداران به نهاد صرفاً نظامی هست؟ اسمش روش هست سپاه «پاسداران» انقلاب اسلامی. یعنی هر چیزی که انقلاب و کشور رو تهدید می‌کنه سپاه جلوش می‌ایسته و از انقلاب پاسداری می‌کنه. حالا این تعدی میخواد نظامی باشه، فرهنگی باشه یا اقتصادی.

دولت می‌توانست قانون شرایط اضطرار اقتصادی را تصویب کند و پیش خرید همه سکه‌ها را به دلیل آسیب زدن به اقتصاد کشور ابطال کند. جالب است که یک نفر چگونه توانسته چند هزار سکه بخرد؟



دوستی عمیق عراق و ایران با آمدن امثال صدام از بین نرفت چه برسد به حیدر عبادی. به کوری چشم تکفیری‌ها ان شاء الله تا ظهور ادامه خواهد داشت.



راستی مهلت دو هفته‌ای رئیس‌جمهور به وزیر صنعت و معدن جهت افشای اسامی واردکنندگان خودرو تمام نشده؟ مردم منتظر عملی شدن وعده‌ها هستند و فراموش نمی‌کنند. همه می‌بینیم که چگونه قیمت خودرو بالا رفته و دیگر نمی‌توان حتی یک پراید هم خرید، تکلیف مردم چه می‌شود؟ قول داده بودید که منتشر می‌کنید اما نکردید.

العبادی و امثال او فراموش کردن که ایران در چه جاهایی به آنها کمک کرده. یادش رفته داعش پشت دروازه‌های شهرشان بود. اگر کمک ما نبود، داعش سرهای بریده مردم را به نمایش گذاشته بود. قاعدتا مردم عراق مانند او فکر نمی‌کنند. هم شیعه و هم سنی در عراق می‌دانند که ایران چه خدماتی در زمان داعش به آنها انجام داده است و پای داعشی‌ها را از این کشور قطع کرده است. به نظر می‌رسد پایان عمر سیاسی العبادی فرا رسیده است.

به فکر بهبود اقتصاد باشیم، متحد باشیم، هم به خودمون کمک کنیم و هم به دولت تا بتونیم این دوران را به سلامت سپری کنیم. مردم ترکیه نمونه خوبی از وحدت در شرایط اضطرار هستند، کاش ما هم مانند آنها رفتار می‌کردیم.

این وضعیت گرانی‌ها ما باز نسنسته‌ها را خسته کرده است. حقوق ما کفاف زندگی را نمی‌دهد و نمی‌دانیم با افزایش بی‌رویه قیمت‌ها چگونه باید زندگی‌مان را سرو سامان دهیم. ضمن اینکه افزایش حقوقی که امسال برای ما انجام شد در مقایسه با میزان گرانی‌ها بسیار ناچیز است. ای کاش آقای روحانی و آقای لاریجانی این مساله را در دولت و مجلس با جدیت بیشتری دنبال کنند تا وضعیت ما نیز بهبود یابد.



جوان‌های ما جان دادن برای حفظ امنیت مردم و منافع نظام اسلامی. به هدف‌شون هم رسیدن. ربطی به موضع العبادی نداره. البته عملکرد دیپلماتیک صحیح روحانی می‌تونست خیلی رو این موضع غلط اثر بذاره.

حقوق همه کسانی که از بودجه عمومی دریافت می‌کنن باید شفاف و صریح اعلام بشه.



بازی با ملی‌گرایی ایرانیان

چرا سهم ۵۰ درصدی ایران از خزر برای جامعه تبدیل به مفروض شد؟

БЕШИН ҚАСИМ ҚАСИМОВ
2018 жылғы 12 тамыз, Ақтау





طی روزهای اخیر، بیش از هر زمان دیگری نام «دریای خزر» را می شنویم. در این میان بعضا شایعات، ابهامات و البته دغدغه‌هایی به وجود آمده که نیاز افکار عمومی نسبت به تشریح «رژیم حقوقی خزر» را دوچندان ساخته است. در این خصوص نکات متعددی وجود دارد که لازم است مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. به طور کلی طی ۲۱ سال اخیر نشست‌های متعددی در خصوص دریای خزر و نحوه بهره‌برداری از منابع آن برگزار شده است. در این نشست‌ها، مباحث حقوقی، امنیتی، اقتصادی و حتی همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای حاشیه دریای خزر مورد فحوص و بررسی قرار گرفته و در این خصوص توافقات خوبی میان پنج کشور به دست آمده است. با این حال تا زمانی که همه اختلافات، خصوصا اختلافات حقوقی موجود میان کشورهای شرکت کننده حل و فصل نشود، نمی‌توان از ایجاد و استمرار مناسبات پایدار و مطلوب در میان کشورهای ساحلی دریای خزر سخن به میان آورد. یکی از اصلی‌ترین وظایف وزارت امور خارجه طی دو دهه اخیر، هدایت و مدیریت پرونده خزر و تعیین رژیم حقوقی آن بوده است.

طولانی شدن پرونده حل و فصل یک پرونده، اگر معلوم بررسی نگاه حقوقی و فنی دقیق نسبت به آن پرونده باشد، نامطلوب نیست. این قاعده در خصوص تدوین کنوانسیون حقوقی دریای خزر نیز صادق است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شاهد ایجاد نوعی دگردیسی در رژیم حقوقی خزر بودیم. اتحاد جماهیر شوروی به چندین کشور تقسیم شد و با تجزیه و فروپاشی آن، کشورهای روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان هر یک به متغیرهای دولتی و حقوقی مستقل در این معادله تبدیل شدند. بدون شک تبدیل یک معادله دووجهی حقوقی به یک معادله چندوجهی «حقوقی-امنیتی» تحول ساده‌ای نیست. بنابراین باید پیچیدگی‌های موجود در خصوص پرونده خزر را درک کرد. کشورهای ایران، آذربایجان، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان هر یک مطالبات خاصی در خصوص استفاده از منابع خزر دارند. تجمع این مطالبات و متعاقبا تحقق آنها بسیار دشوار و سخت به نظر می‌رسد. آنچه در این میان

اصالت دارد، تقویت «اصل همکاری» میان کشورهای ساحلی خزر و تعریف پروژه‌های مشترک دریایی و فراتر از آن، مسئولیت‌پذیری مشترک همه کشورهای همسایه در صیانت از حریم خزر است.

طرح گزاره‌هایی مانند سهم ۵۰ درصدی ایران از خزر، که حتی در دوران شوروی سابق (به دلیل طولانی بودن مرزهای آن با خزر) محقق نشد و ایجاد ذهنیت‌های کاذب در کشور، آن هم از سوی فرد یا افرادی که داعیه‌دار نمایندگی مردم هستند نتیجه‌ای جز تضعیف امنیت ملی ندارد. این در حالی است که هنوز بر سر تعیین خط مبدا خزر و حدود و ثغور بستر و زیربستر دریا توافقی میان بازیگران ساحلی خزر حاصل نشده است. به نظر می‌رسد موج سواری سیاسی برخی افراد بر روی موضوعاتی که منافع ملی کشور محسوب می‌شود، همچنان ادامه دارد! نکته دیگری که در این خصوص باید مدنظر قرار داد، مربوط به تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر و نقش وزارت امور خارجه در این پرونده است. همان گونه که اشاره شد، پرونده خزر از دو دهه قبل مفتوح شده و هنوز هم به نتیجه کاملی نرسیده است. مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر با تکیه بر حسن همجواری، نباید ما را از واقعیات موجود در خصوص خزر غافل کند. باید این نکته را مدنظر قرار داد که زیر بنای حل و فصل اختلافات موجود در خصوص دریای خزر و تعریف همکاری‌های ملموس و نتیجه‌بخش، تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر است. بسیاری از همکاری‌های امنیتی و اقتصادی، تابعی از تدوین این کنوانسیون است. به عبارت بهتر تا زمانی که پنج کشور حاشیه دریای خزر نتوانند به مفاهیم حقوقی مشترکی در خصوص دریای خزر دست پیدا کنند، عمل‌اندازه اختیارات و حدود و ثغور بهره‌مندی کشورها از معاملات مشترک امنیتی و اقتصادی نیز مشخص نخواهد بود و به عبارت بهتر، نمی‌توان تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر را هم‌سطح با تعریف همکاری‌های امنیتی و اقتصادی میان کشورهای ساحلی دانست. بدون شک، تعریف همکاری‌های اقتصادی و امنیتی و حتی فرهنگی میان کشورهای حاشیه دریای خزر متغیری وابسته به حل و فصل اختلافات حقوقی میان این کشورها و تدوین رژیم حقوقی مشترک بوده و چگونگی مبارزه با بحران‌های امنیتی و تعیین محدوده‌های ماهیگیری و تعامل در حوزه انرژی جملگی مواردی هستند که قبل از تصمیم‌گیری در مورد آنها، باید حدود مالکیت و اختیارات هر یک از کشورهای حاشیه دریای خزر مشخص شود.

تا زمانی که همه اختلافات حقوقی میان کشورهای ساحلی خزر حل و فصل نشود و کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به صورتی مدون درنیاید، نمی‌توان از مختومه شدن این پرونده حقوقی و استراتژیک سخن به میان آورد. از این رو باید در این شرایط حساس تمامی تلاش لازم برای بهره‌گیری ایران از حداکثر منافع ممکن صورت گیرد

این کار، یک پرونده حقوقی بوده و یکی از اصلی‌ترین وظایف دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان، هدایت و مدیریت این روند پیچیده است. بدیهی است که در چنین شرایطی بیان جملاتی مغرضانه و هدفمند از سوی افرادی که ذره‌ای دلسوزی برای منافع ملی کشور ندارند، صرفا منجر به از بین رفتن تمرکز دستگاه دیپلماسی بر این پرونده حساس خواهد شد. در نهایت اینکه تعهدات خوبی در جریان برگزاری نشست‌های تدوین کنوانسیون حقوقی خزر و از سوی کشورهای دخیل در این پرونده مطرح شده است. اینکه امروز وزرای امور خارجه کشورهای حاشیه دریای خزر به صورت متفق القول بر لزوم عدم حضور نیروهای نظامی بیگانه در این حوزه جغرافیایی تاکید می‌کنند، روندی مثبت و رو به جلو است. همچنین از سخنان مقامات و مواضع وزرای امور خارجه کشورهای حاشیه دریای خزر در مجموع این گونه بر می‌آید که همکاری آنها بر سر حل و فصل اختلافات موجود شتاب بیشتری نسبت به قبل گرفته است.

با این حال تا زمانی که همه اختلافات حقوقی میان کشورهای ساحلی خزر حل و فصل نشود و کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به صورتی مدون درنیاید، نمی‌توان از مختومه شدن این پرونده حقوقی و استراتژیک سخن به میان آورد. از این رو باید در این شرایط حساس تمامی تلاش لازم برای بهره‌گیری ایران از حداکثر منافع ممکن صورت گیرد. در اینجا تاکید می‌شود که حتی یک اختلاف حقوقی نیز نباید میان بازیگران دخیل در این پرونده باقی بماند. ضمن آنکه مکانیزم حل اختلافات در خزر نیز باید با وسواس و پیچیدگی و دقت خاصی تدوین شود. از این رو در عین استقیال از حل و فصل اختلافات موجود در خزر دریای خزر، نباید در تکمیل این پرونده تعجیل کرد.

صفروف کیست؟

ویدئویی از مصاحبه رجب صفروف، یک کارشناس روس، با بی‌بی‌سی فارسی این روزها دست به دست می‌گردد. صفروف در این ویدئو می‌گوید سهم ایران از دریای خزر ۵۰ درصد بوده که در سال ۱۹۹۶ (در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) ایران پذیرفته سهمش ۲۰ درصد باشد و این پیشنهاد ایران، موجب تعجب فراوان روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان شده است. وی ادعای کند که این پیشنهاد ایران، «هدیه الهی» به روسیه و سه کشور تازه استقلال یافته بود. این در حالی است که وی با گذشت چند روز اظهارات متناسب به خود را تکذیب کرد.

رجب صفروف اصالتاً یک کارشناس تاجیک است که در ۱۹۵۹ در دوشنبه پایتخت تاجیکستان به دنیا آمده و از این رو به زبان فارسی کاملاً تسلط دارد. تگاهی جزئی به پیشینه و رزومه صفروف نشان می‌دهد که وی در سال ۱۹۹۶ هیچ سمتی در وزارت امور خارجه روسیه و هیات کارشناسی این کشور در مذاکرات پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر نداشته است و خود صفروف نیز در رزومه‌اش ادعای حضور در این هیات کارشناسی را مطرح نکرده است. صفروف در سال ۱۹۸۳ از دانشگاه دولتی مسکو فارغ التحصیل شده است. وی در رشته‌های علوم سیاسی و همین‌طور تاریخ علم تحصیل کرده است. وی در سال ۱۹۹۱ از تز دکترای خود دفاع کرده و در سال ۱۹۹۴ اولین سمت «مهم» خود را به دست آورده است. وی در این سال به عنوان رئیس انستیتوی سیاست و تجارت مرکزی انتخاب شد و تا سال ۹۶ ریاست این انستیتو را بر عهده داشت. صفروف از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ عضو شورای سیاسی وابسته به ریاست جمهوری روسیه بوده است. همچنین از سال ۱۹۹۴ تاکنون نیز کارشناس دومای کشوری فدراسیون روسیه بوده است. صفروف ایران را به خوبی می‌شناسد و از سال ۱۹۹۷ تاکنون مدیرکل مرکز مطالعات ایران معاصر در روسیه بوده است. رجب صفروف تنها در سال ۱۹۹۷ و به مدت دو سال در یک آکادمی وابسته به وزارت امور خارجه روسیه مشغول کار بوده و بنابراین، در سال ۱۹۹۶ هیچ سمتی در وزارت امور خارجه روسیه نداشته و صحبت‌های وی در مورد مذاکرات کارشناسی رژیم حقوقی دریای خزر نمی‌تواند صحت داشته باشد. وی از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ در آکادمی دیپلماتیک وابسته به وزارت امور خارجه روسیه، پژوهشگر مجله‌های روسی «ایران معاصر» و «تجارت با ایران» نیز است. صفروف از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۸ رئیس کل شورای بازرگانی روسیه-ایران وابسته به اتاق بازرگانی و صنعتی فدراسیون روسیه بوده است. در حال حاضر نیز وی رئیس کمیسیون ایران در اتاق بازرگانی و صنعتی مسکو است.

شگفتی های انتخابات

آیا امید تازه ای برای ایجاد اصلاحات و تغییر در پاکستان به وجود آمده است؟

احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر امور بین الملل



۲۵ ماه ژوئیه ۲۰۱۸ میلادی از جمعیت ۲۰۸ میلیونی پاکستان، ۵۵ درصد جمعیت واجد شرایط رای دهی که ۴۶ میلیون تن آنان را جوانان تشکیل می دهند، به پای صندوق های رای رفتند و نمایندگان مجالس ملی و ایالتی این کشور را انتخاب کردند. در این انتخابات بسیاری از چهره های شناخته شده سیاسی و مذهبی در رقابت با نامزدهای جوان و گمنام حزب تحریک انصاف، برای نخستین بار طعم تلخ شکست را چشیدند.

الف - شکست

حیرت انگیزترین شکست ۴۰ سال اخیر در انتخابات پاکستان نصیب «مولانا فضل الرحمن» رئیس جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل) شد، زیرا وی طی چهار دهه گذشته، به عنوان تاثیرگذارترین چهره سیاسی، مذهبی در پاکستان همواره پیروز انتخابات و در ائتلاف با دولت بوده است. ائتلاف بزرگ احزاب مذهبی موسوم به «حزب مؤتلفه مجلس متحده عمل (MMA)» در این دوره از انتخابات در دو حوزه انتخابی ایالت خیبرپختونخواه، دیره اسماعیل خان، از حریف سیاسی خود، حزب تحریک انصاف، به سختی شکست خوردند. این شکست به اندازه ای تلخ و غیر قابل باور بود که ضمن بیان تقلب گسترده در انتخابات، نتایج اعلامی را نیز رد کردند. «مولانا فضل الرحمن»، رئیس جمعیت علمای اسلام

«غلام سرور»، وزیر پیشین از سیاستمداران ارشد پاکستان نیز پس از پیروزی های متوالی از سال ۱۹۸۵ م تاکنون، در انتخابات اخیر میدان را به کاندیدای حزب تحریک انصاف واگذار کرد.

«مصطفی کمال»، شهردار نامدار پیشین شهر کراچی که پس از انشعاب از جنبش متحده قومی، حزب تازه تاسیس سرزمین را بنا نهاده بود نیز در شهر کراچی از حریف خود شکست سنگینی خورد.

«اسفندیار ولی خان»، رهبر حزب ملی عوام، از چهره های مشهور سیاسی پاکستان نیز در حوزه انتخابیه «چهارسده» در ایالت خیبرپختونخواه از کاندیدای حزب تحریک انصاف شکست خورد.

«آفتاب احمد شیرپاو»، رهبر حزب «قومی وطن» که از سیاستمداران کهنه کار پاکستان است نیز در شهر «چهارسده» از نامزد حزب تحریک انصاف شکست خورد. «عابد شیرعلی»، از سیاستمداران دوآتشفه مسلم لیگ نیز با کسب رای اندک، از حریف خود شکست خورد.

«غلام احمد بلور»، از رهبران حزب عوامی ملی نیز که از سیاستمداران کهنه کار پاکستان به شمار می آید نیز در حوزه انتخابیه شهر پیشاور از کاندیدای حزب تحریک انصاف، به سختی شکست خورد.

ج - پیروزی اقلیت هزاره (شیعه) پاکستان

برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی پاکستان، دو تن از نمایندگان اقلیت هزاره پاکستان توانستند در انتخابات ۲۰۱۸ م ایالتی به پارلمان بلوچستان راه یابند.

شماری از هزاره ها در قرن نوزدهم از افغانستان به پاکستان، مهاجرت کردند و توانستند خود را به خوبی در این جامعه مدغم کنند. جمعیت هزاره ها در پاکستان تا نیم میلیون نفر تخمین زده می شود. آنها در شهرهای کوئته، کراچی، اسلام آباد، لاهور و ملتان زندگی می کنند. در تاریخ ارتش پاکستان نام های درجه داران هزاره زیاد است. از ژنرال موسی خان گرفته تا شربت چنگیزی و

در حال رایزنی با حزب مسلم لیگ نواز و حزب مردم برای زمینه سازی برگزاری انتخابات مجدد در این کشور است و هشدار داده که به زودی تظاهرات گسترده علیه دولت جدید را آغاز خواهد کرد.

شگفت انگیزترین شکست در انتخابات سراسری اخیر در پاکستان نیز نصیب «سراج الحق»، رهبر جماعت اسلامی شد، زیرا «محمد بشیرخان»، کاندیدای گمنام حزب تحریک انصاف توانست وی را در حوزه انتخابی خودش «دیر پایین» با اختلاف ۱۷ هزار رای شکست دهد.

ب - شکست سیاستمداران کهنه کار

«شاهد خاقان عباسی»، نخست وزیر پیشین پاکستان نیز که از دو حوزه انتخابیه شهر اسلام آباد و منطقه «مری» برای کسب کرسی پارلمان در انتخابات سراسری شرکت کرده بود در هر دو حوزه انتخابی از حریفان تحریک انصاف شکست خورد.

«چودهری نثار»، وزیر پیشین کشور پاکستان، سیاستمدار کهنه کاری که به دلیل اختلافات شدید با نواز شریف پس از ۳۵ سال عضویت در حزب مسلم لیگ نواز با ترک این حزب به صورت مستقل در انتخابات شرکت کرده بود نیز در هر دو حوزه انتخابی از نامزدهای تحریک انصاف شکست خورد و از رسیدن به مجلس ملی و مجلس ایالت پنجاب محروم ماند.

«خواجه سعدرفیق»، وزیر پیشین راه آهن پاکستان، از چهره های معروف سیاسی حامی سرسخت «نواز شریف» نیز در حوزه انتخابی شهر لاهور با شکست مواجه شد.





تجربه جدید

اولین زن مسلمان وارد کنگره آمریکا می شود

انتخابات کنگره ایالات متحده آمریکا هر دو سال یک بار انجام می شود؛ در صورتی که این انتخابات با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همزمان نباشد، به آن «انتخابات میان دوره‌ای» گفته می شود.

رشیده طالب به جای «جان کانیزز» که با سابقه ترین عضو کنگره آمریکا بود، انتخاب شده است. کانیزز پیشتر به دلیل فساد اخلاقی و ارتباط نامتعارف با زنان از کنگره استعفا کرد. در میان دموکرات‌ها خانم طالب برای این حوزه انتخاب شد و جمهوریخواهان کسی را برای کاندید شدن در این حوزه معرفی نکردند. شاید آنها پیش بینی کرده‌اند که این حوزه در نهایت به دموکرات‌ها واگذار خواهد شد.

در این میان مطرح شده که رشیده طالب از نظر سیاسی به برنی سندرز نزدیک و از حمایت‌های او نیز بهره مند شده است. سندرز در انتخابات درون حزبی

امیرعلی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا



رشیده طالب، زن مسلمان فلسطینی تبار، سیاستمدار و وکیل آمریکایی در ایالت میشیگان از دیگر کاندیداهای دموکرات این ایالت در مرحله مقدماتی یا همان انتخابات درون حزبی پیشی گرفت. این زن مسلمان فلسطینی با پیروزی در انتخابات درون حزبی دموکرات‌ها در واقع دیگر سدی برای انتخابات میان دوره‌ای آمریکا ندارد و به کنگره راه خواهد یافت. به طور اتوماتیک با توجه به اینکه رشیده طالب رقیبی از حزب جمهوریخواه ندارد، ورود او به کنگره آمریکا پس از پایان انتخابات نوامبر تقریباً قطعی است.

۲۲

برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی پاکستان، دو تن از نمایندگان اقلیت هزاره پاکستان توانستند در انتخابات ۲۰۱۸ م ایالتی به پارلمان بلوچستان راه یابند.

شماره از هزاره‌ها در قرن نوزدهم از افغانستان به پاکستان، مهاجرت کردند و توانستند خود را به خوبی در این جامعه مدغم کنند

۲۲

سردار سعادت و شماری دیگر. کمیسیون حقوق بشر پاکستان پنج ماه پیش در گزارشی اعلام کرد که در پنج سال گذشته بیش از ۵۰۰ نفر از جامعه هزاره در کوئته در بمب گذاری‌ها و حملات مسلحانه کشته و بیش از ۶۰۰ نفر دیگر زخمی شده‌اند. قتل هزاره‌ها در پاکستان توسط گروه‌های تندرو «کشتار سیستماتیک و هدفمند» نامیده شده است. کشتار هزاره‌ها، مساله جدی برای این اقلیت شیعه در کوئته است. غلام سخی هزاره، تحلیلگر مسائل سیاسی در کوئته می گوید: «ناامنی به حدی است که بر رفت و آمد درون شهری هزاره‌ها تاثیر گذاشته و آن را به شدت محدود کرده است. شماری از جوانان ناامید از امنیت و آینده‌شان، تن به مهاجرت به خارج از پاکستان داده‌اند. سطح حضور دانش آموزان در مدارس و دانشجویان در دانشگاه‌ها دارای میزان مطلوبی نیست. شماری از دانش آموزان پس از پایان مدرسه به دانشگاه نمی روند، در برخی مواقع رفت و آمد دانشجویان به دانشگاه با حفاظت نیروهای امنیتی انجام می شود، در کنار حل مساله ناامنی، بهبود وضعیت آب و برق، راه سازی و آسفالت خیابان‌ها، افزایش مراکز بهداشتی و تعلیمی از خواسته‌های اصلی مردم هزاره در کوئته است.» کوئته مرکز بلوچستان، بزرگترین و مهم ترین شهر این ایالت ۱۲ میلیون نفری است. در این انتخابات برای ۴۵ کرسی پارلمان ایالتی به رقابت گذاشته شد که سهم شهر کوئته ۹ کرسی است. پس از سرشماری اخیر، هزاره تاون در کوئته یک حوزه جدید انتخاباتی محسوب می گردد، این منطقه در دامنه‌های غربی شهر کوئته واقع شده است. شهروندان آن عمدتاً هزاره هستند، پشتون‌ها، بلوچ‌ها و پنجابی‌ها نیز در برخی از نقاط آن زندگی می کنند، ایجاد حوزه انتخاباتی در منطقه عمدتاً هزاره نشین سبب شد که یک نفر از هزاره‌ها از آنجا به پارلمان ملی پاکستان راه یابد (احمد علی کهزاد از اعضای ارشد حزب دموکراتیک هزاره از همین منطقه وارد پارلمان بلوچستان شده است.) در سال ۱۹۷۷ طالب حسین برای نخستین بار نامزد هزاره‌ها در رقابت‌های انتخابات مجلس ایالتی شد و مردم در شعارهای شان می گفتند: «نان خشک می خوریم اما طالب حسین را در پارلمان کامیاب می کنیم.» طالب حسین در انتخابات برنده شد. او اولین هزاره بود که وارد مجلس ایالتی بلوچستان می شد، از آن تاریخ به بعد کرسی هزاره‌ها، فقط یک دوره در پارلمان ایالتی حفظ شد.

در انتخابات ۲۰۱۸ م. احمد علی کهزاد و عبدالخالق هزاره از حزب دموکراتیک هزاره به مجلس ایالتی بلوچستان راه یافتند. احمد علی کهزاد مدعی است: «تنها هزاره‌ها به نامزدان حزب دموکراتیک هزاره رأی ندادند، بلکه حزب پشتون «عوامی نیشنل پارتی» و شماری از پنجابی‌ها نیز از نامزدی حزب دموکراتیک هزاره در حوزه شماره ۲۷ حمایت کردند.» منطقه عمدتاً هزاره نشین مری آباد/مهرآباد، جزو همین حوزه انتخاباتی است، دلیل این حمایت‌ها، سیاست‌های فرا قومی حزب دموکراتیک هزاره عنوان شده است.



چنین پستی انتخاب می‌شود. در کنگره آمریکا در حال حاضر دو عضو مسلمان حضور دارد؛ اگر آن دو نفر در کنگره باقی بمانند و خانم طالب هم راه پیدا کند، تعداد کرسی‌های مسلمانان به سه کرسی افزایش خواهد یافت. البته آن دو شخص دیگر مرد هستند و تنها رشیده طالب زن است.

به لحاظ تبلیغاتی در غرب، زن مسلمان عموماً تداعی کننده محدودیت‌ها، خانه نشینی و در حاشیه بودن قلمداد می‌شود. لذا اگر زن مسلمان وارد کنگره آمریکا شود، بیانگر آن است که زن‌ها در جهان اسلام فعالیت و حضور در عرصه‌های اجتماعی دارند.

اما معتقد است اقدامات نتانیاها و دیگر اعضای افراطی صهیونیستی، آینده اسرائیل را به خطر خواهد انداخت.

از دیگر سو دیدگاه‌های سندرز با وجودی که یک کاندیدای مستقل محسوب می‌شود به دموکرات‌ها نزدیک است و طبیعی است که از هر نامزد دموکراتی حمایت کند، مگر آن که تفکرات آن نامزد با تفکرات برنی سندرز در تعارض باشد.

باید در نظر داشت که اگر رشیده طالب پس از انتخابات میان دوره‌ای ماه نوامبر به کنگره آمریکا راه پیدا کند، نخستین زن مسلمانی خواهد بود که برای تصدی

برای تعیین نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی در حزب دموکرات، رقیب هیلاری کلینتون بود. حمایت برنی سندرز از خانم طالب به ویژگی‌های شخصی و سیاسی وی بازمی‌گردد که جزو نیروهای پیشرو حامی اقلیت‌ها شامل زنان و مسلمانان است. رشیده طالب علاوه بر آنکه یک خانم مسلمان است، فلسطینی تبار هم است. در این میان برنی سندرز با وجودی که یهودی است اما هم مدافع حقوق زنان است و هم مدافع حقوق فلسطینی‌ها. سندرز از جمله منتقدان بنیامین نتانیاها و سیاست‌های راست‌گرایانه اسرائیل است. البته او ضداسرائیلی قلمداد نمی‌شود

شعار طالب؛ مبارزه بابت عدالتی

اولین زن مسلمان وارد کنگره آمریکای می‌شود؛ این زن شخصی نیست جز خانم رشیده طالب، دختر یک فلسطینی مهاجر. این سیاستمدار حزب دموکرات، تحصیلاتش رشته حقوق و ۴۲ ساله است. او یکی از ۱۷۳ نماینده زن است که ورود آنها به کنگره قطعی شده است. او در رقابت با انبوهی از کاندیدها توانست با کسب ۳۳/۶ درصد آرا پیروز انتخابات درون گروهی حزب خود شود. یک سال پس از به راه افتادن جنبش من هم (MeToo) و بی‌اعتمادی به دونالد ترامپ، شمار زنانی که برای ورود به کنگره آمریکا وارد رقابت‌های ماه نوامبر ۲۰۱۸ می‌شوند، در حد بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. رشیده طالب در انتخابات میان دوره‌ای ۲۳/۶ درصد آرا را به دست آورد و بر رقیبان خود پیروز شد. با توجه به اینکه حزب جمهوریخواه هیچ نامزدی در منطقه ۱۳ میثیگان ندارد، رشیده طالب به طور قطع در انتخابات ۶ نوامبر آینده کرسی کنگره را به دست می‌آورد و نخستین زن مسلمان در کنگره آمریکا خواهد شد. از آنجا که هیچ کاندیدای دموکرات دیگری متقاضی این جایگاه نیست، خانم طالب بدون رقیب در تاریخ ۶ نوامبر سال جاری وارد کنگره خواهد شد. جدی‌ترین رقیب رشیده طالب، رئیس شورای شهر دیترویت بود که علی‌رغم شهرت و اعتبار بیشتر، توانست تنها ۵/۲۸ درصد آرا را به خود اختصاص دهد.

انتقاد از ترامپ

او که به عنوان نماینده حزب دموکرات وارد کنگره شده معتقد است: «باید با سیاست‌های تبعیض آمیز دونالد ترامپ مقابله کنیم و او مثل کسی است که نیاز به راهنمایی دارد.» پیروزی این زن مسلمان از آن جهت حائز اهمیت است که پس از انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ و نظرات وی درباره مهاجران، مقوله اسلام‌هراسی در این کشور بیش از پیش رشد داشته است. خانم طالب مخالف سیاست‌های دونالد ترامپ علیه مسلمانان و مهاجران است. او تأکید کرده که هدفش از نامزدی برای کنگره آمریکا، راه یافتن به کنگره به عنوان اولین زن مسلمان نبوده، بلکه می‌خواهد بابت عدالتی مبارزه کند که در آمریکا عادی شده است.

زندگی شخصی رشیده طالب

رشیده طالب، سیاستمدار و وکیل اهل ایالات متحده آمریکاست. او فرزند ارشد در میان ۱۴ خواهر و برادر خود بود و در ۲۴ ژوئیه سال ۱۹۷۶ در طبقه کارگر مهاجر فلسطین در دیترویت متولد شد؛ مادرش در بیت عور الفوقی نزدیک شهر رام‌الله در کرانه باختری به دنیا آمد و پدرش در بیت حنینا، حومه بیت المقدس متولد شد. او ابتدا به نیکار اکتونه رفت و سپس از آنجا به دیترویت رفت و در آنجا در ختمونتاژ شرکت «فورد» کار می‌کرد. او در سال ۱۹۹۴ از دبیرستان فارغ التحصیل شد و در دانشگاه ایالتی وین تحصیل کرد و در سال ۱۹۹۸ مدرک کارشناسی خود را در علوم سیاسی دریافت کرد. رشیده در سال ۲۰۰۴، مدرک حقوق خود را از دانشگاه حقوق توماس کولی در سال ۲۰۰۴ دریافت کرد. خانواده او در کرانه باختری و در روستایی به نام بیت عور زندگی می‌کنند. بعد از پیروزی او در انتخابات کنگره، خانواده او مردم روستا به شادی پرداختند و مراسمی به خاطر راهیابی او برپا کردند. آنها معتقدند که رشیده باعث افتخار خانواده، جهان عرب و اسلام است. به گفته آنها رشیده در سال ۱۹۹۷ ازدواج کرده و آخرین بار در سال ۲۰۰۶ به این روستا سفر کرده است. رشیده طالب در مورد موفقیت خود در ورود به این نهاد مهم و قانون گذار در ایالات متحده گفت: «احساس خیلی خوبی دارم و از این بابت بسیار خرسند هستم.»



یک تراژدی تکراری در یمن

از جنایت ریاض تا سکوت سازمان ملل

علی گنجی

روزنامه نگار

تروریست‌ها را در داخل یمن تقویت می‌کند. ما باید به این کار خاتمه دهیم؛ همین حالا.»

در حالی که مقامات ارشد و رسمی آمریکایی، خود نیز نسبت به نقش پررنگ کاخ سفید در کشتار ملت یمن اذعان دارند، مقامات ارشد سازمان ملل متحد تحت تاثیر لابی‌گری با دولت ترامپ ترجیح می‌دهند سخنی در حمایت از ملت مظلوم و بی‌دفاع یمن به میان نیاروند تا مبادا خاطر افرادی مانند ترامپ و پمپئو و بولتون مکرر شود.

در جریان حوادث و حملات تروریستی محدودتر (به لحاظ تعداد قربانیان) که طی سال‌های اخیر در کشورهای غربی به وقوع پیوسته است، شاهد ابراز همدردی و حمایت همه‌جانبه سازمان‌های به اصطلاح بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد با خانواده قربانیان این حوادث هستیم؛ از سکوت یک دقیقه‌ای در شورای امنیت تا دستور ویژه برای پیگیری حادثه! با این حال مدعیان حقوق بشر از کنار کشتار بی‌رحمانه دسته‌جمعی اخیر دانش‌آموزان یمنی به سادگی گذشته‌اند! البته مسجل است که کشورهای، مانند آمریکا، انگلیس و فرانسه که خود در حمایت سیاسی، نظامی و تسلیحاتی از سعودی‌ها در طول سه سال اخیر (از زمان آغاز جنگ یمن تا کنون) نقش داشته‌اند، هیچ‌گاه در صدد مواجهه با اقدامات وحشیانه محمد بن سلمان بر نمی‌آیند. گویا از دید مقامات سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی، اساسا اتفاقی در یمن رخ نداده و این کشور نیز جایی در نقشه جغرافیای جهان ندارد. تقسیم‌بندی ملت‌های جهان به شهروندان درجه اول و دوم و... سیاست اعلام نشده ولی علنی غرب در قبال ساکنان کره زمین محسوب می‌شود. بر این اساس از دید رسانه‌ها و سیاستمداران غربی و همچنین افرادی که در سازمان ملل متحد در مسند قدرت قرار گرفته‌اند، میان ساکنان یمن و ساکنان کشورهای غربی از زمین تا آسمان فاصله وجود دارد. بی‌دلیل نبود که در دوران حضور بان کی مون در مسند دبیر کلی سازمان ملل متحد، وی صراحتا عربستان را از لیست سیاه سازمان ملل خارج کرد تا ذهن سعودی‌ها بیش از پیش بر روی کشتار بی‌رحمانه یمنی متمرکز شود. در نهایت اینکه خون پاک و به ناحق ریخته‌شده

دانش‌آموزان یمنی، در آینده‌ای نزدیک گریبانگر سعودی‌ها و اربابان غربی آنها خواهد شد. بدون شک تا تحقق کامل شکست و تباهی کامل سعودی‌ها در یمن زمان اندکی باقی مانده است. عربستان سعودی تصور می‌کرد در عرض ۱۰ روز خواهد توانست صنعا و عدن را به کنترل کامل خود در آورده و نظام مردمی شکل گرفته در یمن را سرنگون کند اما نتیجه بیش از سه سال تجاوز سعودی‌ها در سایه حمایت واشنگتن و تل‌آویو و تروئیکا ی اروپایی، چیزی جز شکست سنگین ریاض و هلاکت تعداد زیادی از نیروهای متجاوز و از همه مهم‌تر، بقای انقلاب یمن نبوده است. صنعا و عدن و مارب امروزه به نمادهای شکست آل سعود در یمن تبدیل شده‌اند. کمترین شبهه‌ای وجود ندارد که در آینده نیز این نمادهای شکست به ضرر سعودی‌ها و حامیان ریاض بیشتر و پررنگ‌تر خواهند شد. به نظر می‌رسد محاسبات غلط و فاجعه‌بار راهبردی و تاکتیکی مقامات آل سعود تاریخ انقضایی ندارد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، یک‌بار آل سعود و صهیونیست‌ها علیه سوسیالیست‌ها و ملی‌گرایان یمنی با یکدیگر متحد شدند تا فرز پادشاهی نظام پادشاهی در یمن جلوگیری کنند.

صهیونیست‌ها در جریان جنگ داخلی ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ با عربستان سعودی و اردن برای حفظ خاندان پادشاهی یمن در مقابل ملی‌گرایان یمنی اقدام کرده بودند. ملی‌گرایانی که طرفداران جمال عبدالناصر بوده و تمایلاتی سوسیالیستی داشتند. در آن زمان، آل سعود به بهانه کافر بودن سوسیالیست‌های طرفدار ناصر، به همراه صهیونیست‌ها و اردن علیه آنها اقدام نظامی گسترده‌ای صورت داد و آنها را به خاک و خون کشید.

با این حال اصلی‌ترین خواسته آل سعود، حفظ قدرت مانور خود در یمن بود. «کلایز جونز» مورخ انگلیسی در کتاب «انگلیس و جنگ داخلی یمن ۱۹۶۲-۱۹۶۵» صراحتا از هم‌پیمانی تل‌آویو و ریاض در کارزار یمن پرده برداشته است. بعدها اسناد محرمانه منتشر شده در دوران ریاست جمهوری جان اف کندی در ایالات متحده نیز این مساله را مورد تایید قرار داد. با همه این اوصاف، در نهایت نظام پادشاهی مورد حمایت عربستان و اسرائیل در یمن فروپاشید و نظام جمهوری پیروز شد. این روزها، بار دیگر هم‌پیمانی دهه ۱۹۶۰ میان عربستان و رژیم صهیونیستی در مقیاسی وسیع‌تر تکرار شده است. مشارکت رژیم اشغالگر قدس در حملات هوایی علیه انقلابیون یمنی و حوثی‌ها نشان‌دهنده چنین حقیقتی است. آیدانانت و فضاختی بیش از این برای خاندان آل سعود قابل تصور است؟

از نیکسون تا ترامپ

معمای یک انتخابات مهم

سعید سبحانی

روزنامه‌نگار

نسبت سنجی میان روسای جمهور ایالات متحده آمریکا و مقایسه محبوبیت آنها، از دیرباز در این کشور مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از موسسات نظرسنجی در داخل آمریکا، فاکتورها و مولفه‌هایی مانند میزان محبوبیت روسای جمهور در سال‌های نخست و آخر ریاست جمهوری را در مقایسه با روسای جمهور پیشین مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهند. این قاعده در خصوص دونالد ترامپ نیز صادق است. ترامپ هم اکنون حدود یک سال و نیم است که در کاخ سفید حضور دارد. از ابتدای سال ۲۰۱۸ میلادی تاکنون نظرسنجی‌های متعددی منتشر شده است. طی روزهای اخیر نیز نظرسنجی‌های متعددی در داخل ایالات متحده آمریکا و در خصوص عملکرد دونالد ترامپ، رئیس جمهور این کشور منتشر می‌شود. اکثر این نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ترامپ وضعیت خوبی در میان افکار عمومی کشورش ندارد. نباید فراموش کرد که رئیس جمهور فعلی آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی نیز تنها با استناد به ساختار اکثرال توانست وارد کاخ سفید شود، اگرچه در مجموع آرای عمومی وی حدود ۳ میلیون رای کمتر از هیلاری کلینتون نامزد رقیب خود کسب کرد. در هر حال، هم اکنون ترامپ و همراهمانش در کاخ سفید با نگرانی مشغول رصد نظرسنجی‌ها و تحقیقات میدانی

در داخل کشورشان هستند. این نظرسنجی‌ها می‌تواند حکم زنگ خطری برای جمهوریخواهان را نیز داشته باشد. جمهوریخواهانی که خود را برای حضور در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آماده می‌کنند. شبکه‌سی‌ان‌ان، تحلیلی در خصوص یکی از آخرین نظرسنجی‌های صورت گرفته در ایالات متحده (در خصوص آخرین وضعیت ترامپ) صورت داده است. در این گزارش آمده است: «نظرسنجی جدید کالج «ماربست» در خصوص محبوبیت سیاست‌های ترامپ در نزد افکار عمومی قابل تامل است. این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۲۰ درصد از شهروندان آمریکایی، اقدامات و سیاست‌های شغلی دونالد ترامپ رئیس جمهور کشورشان را عالی ارزیابی می‌کنند. در این میان، ۲۰ درصد دیگر این سیاست‌ها را خوب ارزیابی می‌کنند. ۱۳ درصد دیگر، این سیاست‌ها را به اندازه کافی منصفانه (متوسط) ارزیابی می‌کنند و ۴۵ درصد دیگر نیز معتقدند که این سیاست‌ها ضعیف و ناکارآمد بوده است. ارزیابی اولیه این نظرسنجی نشان می‌دهد که کماکان شکاف و اختلاف عمیقی میان هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در مواجهه با سیاست‌های اقتصادی ترامپ وجود دارد. شکافی که کلیت وجود آن جای تعجب ندارد! در حالی که تنها ۲ درصد از دموکرات‌ها سیاست‌های شغلی ترامپ را عالی ارزیابی کرده‌اند، ۴۹ درصد از جمهوریخواهان چنین اعتقادی داشته‌اند و از سیاست‌های رئیس جمهور خود به شدت حمایت می‌کنند. همچنین ۸۰ درصد دموکرات‌ها قویا اظهار کرده‌اند که سیاست‌های مالی ترامپ را قبول نداشته و این سیاست‌ها و اقدامات ضعیف و ناکارآمد هستند. این

در حالی است که تنها ۶ درصد از جمهوریخواهان چنین نظری در خصوص رئیس جمهور خود دارند.

سی‌ان‌ان در ادامه این مطلب به وضعیت ناامیدکننده ترامپ اشاره کرده است: «ترامپ هم اکنون به رتبه «عدم تأیید» در میان شهروندان رسیده است. این در حالی است که حدود دو سال از دوران ریاست جمهوری وی سپری شده و حدود دو سال دیگر (در صورت شکست وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶) باقی مانده است. ریچارد نیکسون، رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا وقتی که ۴۴ سال پیش در این هفته استعفا داد نیز از همین میزان حمایت برخوردار بود.»

واقیعت امر این است که بر اساس تحلیل رسانه‌های غربی از جمله سی‌ان‌ان، اگر جمهوریخواهان نتوانند در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره ایالات متحده آمریکا پیروز شوند و در مقابل دموکرات‌ها شکست بخورند، اکثریت سنا و مجلس نمایندگان را از دست خواهند داد. در این صورت چالش و تقابل میان ترامپ و جمهوریخواهان سنتی به نقطه اوج خود خواهد رسید. همچنین بسیاری از تحلیلگران مسائل آمریکا معتقدند که شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره می‌تواند مقدمه‌ای بر شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ باشد.

آنچه در گزارش سی‌ان‌ان مورد توجه قرار گرفته، مقایسه نیکسون با ترامپ است. نیکسون نیز تصور نمی‌کرد که تحت تأثیر یک رسوایی ناچار به استعفا از سمت خود شود. با این حال ترامپ هم اکنون با یک رسوایی خاص دست و پنجه نرم نمی‌کند! البته نباید فراموش کرد که ترامپ سعی دارد از سیستم انتخاباتی ناعادلانه ایالات متحده آمریکا در راستای اعمال فشار بر رقبای خود استفاده کرده و با حفظ موقعیت خود در ایالات تعیین‌کننده‌ای مانند فلوریدا زمینه پیروزی دوباره را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ فراهم آورد. با این حال برخی تحلیلگران آمریکایی معتقدند که در این ایالات نیز ترامپ دیگر وضعیت خوبی ندارد. این موضوع می‌تواند در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به بوته آزمون گذاشته شود. در صورتی که جمهوریخواهان در حوزه‌های حساس و سرنوشت‌ساز (که آرای آنها به صورت سنتی به هیچ یک از دو حزب اصلی آمریکا تعلق ندارد) انتخابات را به رقبای دموکرات خود واگذار کنند، در آن صورت زنگ خطر با صدای بلند به ضرر دونالد ترامپ و کاخ سفید به صدا درمی‌آید. اگرچه در میان شهروندان آمریکایی رضایتی نسبی در خصوص سیاست‌های اشتغال‌زایی ترامپ به وجود آمده است، اما اکثر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از شهروندان آمریکایی نسبت به تنش‌زایی‌های ترامپ در حوزه سیاست خارجی و اجتماعی ناراضی هستند. همچنین آنها در حوزه اقتصاد بین‌الملل نیز مخالف بروز تنش میان واشنگتن و متحدان اروپایی آن هستند. در هر حال، نظرسنجی‌های صورت گرفته در ایالات متحده آمریکا به گونه‌ای است که جایی را برای خوش بینی جمهوریخواهان مبنی بر پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره باقی نگذاشته است. استمرار این روند می‌تواند ضمن امیدوار کردن دموکرات‌ها نسبت به فتح کاخ سفید، منجر به بروز تنش‌هایی درون حزبی میان سران حزب جمهوریخواه شود. جمهوریخواهان هم اکنون عملاً کنترل کاخ سفید، مجلس نمایندگان و مجلس سنا را در دست دارند. در صورتی که در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره دموکرات‌ها پیروز شوند، جمهوریخواهان تنها در سنگر کاخ سفید در قدرت باقی خواهند ماند؛ موضوعی که برای بسیاری از جمهوریخواهان سنتی قابل هضم نیست.

منبع: سی‌ان‌ان





آرشیو کامل

هفته نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

هفته نامه سیاسی - اجتماعی

متللت

درک تازه ای از واقعیت

www.mosalas.ir

نظارت و حراست بر استمرار شرایط

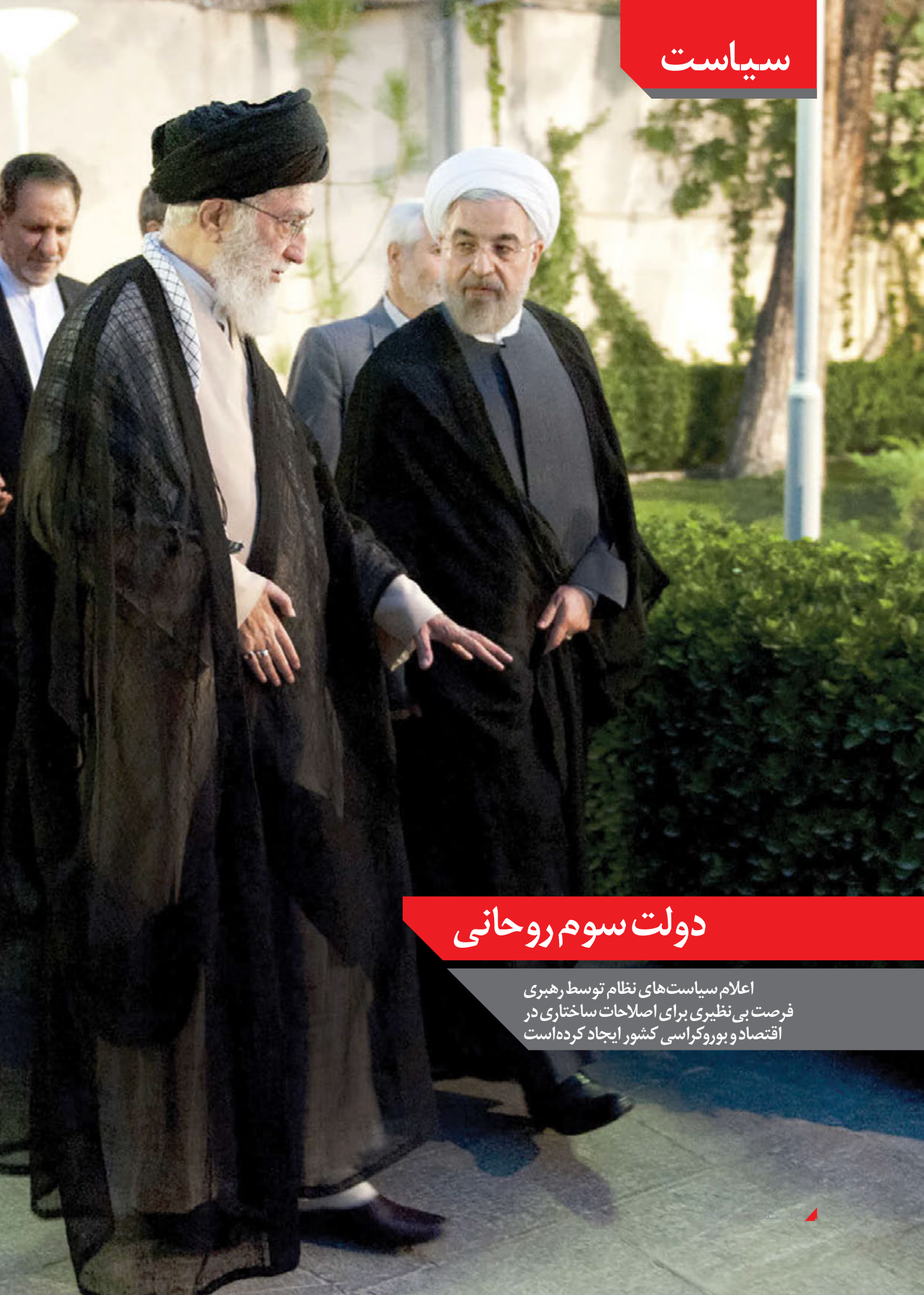
اختیارات ولی فقیه چگونه است و با چه مکانیزمی بر آن نظارت می شود؟



در بیشتر مواقع رهبری از اختیارات کامل خود استفاده نمی کنند
گفت و گو با عبدالحسین خسروپناه

چرا مذاکره نمی کنیم، چرا جنگ نمی شود؟
گفت و گو مثلث باناصر ایمانی





دولت سوم روحانی

اعلام سیاست‌های نظام توسط رهبری
فرصت بی نظیری برای اصلاحات ساختاری در
اقتصاد و بوروکراسی کشور ایجاد کرده است



نکردند و دولت نیز نتوانست به این رانت عظیم سامان بدهد.

وضعیت کنترل قیمت سکه نیز بهتر از دلار نبود. دولت ۲ میلیارد دلار سکه حراج کرد اما خروجی آن تأثیری بر بازار نداشت و تنها بخشی از نقدینگی مردم جمع‌آوری شد. سیاست‌های اقتصادی روحانی بسیار به سلفش، احمدی‌نژاد شباهت دارد. احمدی‌نژاد در سه سال پایانی دولتش با دو مشکل بزرگ مواجه بود؛ قفل شدن سیاست خارجی و عدم توانایی در سیاست داخلی و به خصوص اقتصاد.

مجموع عملکرد قریب به ۶ سال حسن روحانی، منتقدان زیادی دارد، این ادعا و برآورد هر دو جریان سیاسی کشور است. او سرمایه‌های سیاسی لازم را ندارد و اصلاح‌طلبان به سرعت می‌کوشند که هزینه اشتباهات دولت او به پای آنها نوشته نشود و اصولگرایان نیز سهم جدی در دولت او نداشته و ندارند و بیش از پیش منتقد عملکرد او هستند. در این فضا روحانی حتی نمی‌تواند با اتخاذ مواضع رادیکال فضا را به نفع خود مصادره کند، در دولت قبل، گاهی برای فرار از فشار ایجاد شده، دوگانه‌ای در حوزه اجتماعی ایجاد می‌کرد، یک روز مساله حجاب و روز دیگر دخالت نهادهای خاص در اداره فرهنگ و... اما این مواضع نیاز به حامی برای پیگیری و تشویق دارد، اما حالا وضع اقتصاد آن قدر بغرنج شده است که این صحبت‌ها نیز هیچ هواداری ندارد.

صحبت‌های رهبر انقلاب که در ۲۳ مردادماه جاری انجام شد، برای روحانی یک تذکر و فرصت مناسب است. ایشان با انتقاد از اشتباهات غلط دولت در حوزه ارزی، گریزی هم به مساله مذاکرات هسته‌ای زد و عنوان کرد ند، در برجام از خط قرمزها عبور شد و مذاکره جدیدی هم در کار نخواهد بود و البته جنگ هم نخواهد شد.

رهبر معظم انقلاب خطاب صحبت‌هایشان به دولت در سه حوزه بود؛ «مساله ارزی»، «مذاکره با آمریکا» و «سایه تهدید». روحانی در هر سه حوزه دستاوردی ندارد، برجام با چالش‌های بزرگی مواجه شده و از نظر رهبری از خط قرمزها عبور شده مساله ارزی که تبعی از اقتصاد است این روزها اصلا حال خوشی ندارد و سایه جنگ که رهبری آن را سیاست آمریکا برای ترساندن ترسوهای داخلی عنوان کرده است به طور قطع از سوی ایشان رد شد.

می‌توان این طور گفت که روحانی اولین دولت بعد از انقلاب است که ایده‌های مرکزی دولتش تهی شده است و همه آنها در واقعیت نقض شده‌اند. از این رو شاید اولین کسی باشد که باید دولت سوم را تشکیل دهد. دولتی کارآمدتر، چابک‌تر و در عین حال دارای «ایده مرکزی» جدید که قطعاً چیزی باید غیر از مذاکره و تعامل با غرب باشد، لذا باید از او خواست به اولین شعار انتخاباتی‌اش پایبند باشد، دولتی فراگیر و غیرجانچی. شاید از این طریق امکان برون‌رفت از این وضع وجود داشته باشد.

روحانی حتی برای آینده سیاسی خودش هم که شده باید دامنه انتخابات افراد را بسیار گسترده کند و دستش را به سوی جریان‌های سیاسی دراز کند. قطعاً دست‌های زیادی هستند که نخواهند گذاشت رئیس‌جمهور زمین بخورد، اما تصمیم این کار با خودش است.

۲۲

رهبر معظم انقلاب خطاب صحبت‌هایشان به دولت در سه حوزه بود؛ «مساله ارزی»، «مذاکره با آمریکا» و «سایه تهدید»

۲۲

روحانی شاید هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد که دولتش به این وضع بغرنج دچار شود. هرچند حضور او در مناظرات انتخاباتی به همراه جهانگیری که منتقدان او را «ضربه‌گیر» روحانی نام دادند، نشان می‌داد که خودش نمی‌تواند از کارنامه‌اش در دولت یازدهم دفاع کند و لازم است که او تریبونه باشد. سیاستی که نتوانست تیغ تند انتقادات را کند کند و در نهایت مجدداً از مردم رای اعتماد بگیرد.

وضعیت او این روزها پیچیده شده است. اعضای کهنسال کابینه‌اش سال‌ها تجربه وزارت دارند اما نتوانستند بحران‌های اقتصادی را با موفقیت مدیریت کنند. بنابر نظر کارشناسان اقتصادی، او با ایجاد رکود و کنترل قیمت ارز نتوانسته بود تا حدودی قیمت‌ها را در دولت اولش تثبیت کند اما در نهایت، تنها چند ماه پس از انتخاب مجددش، زنجیره‌ها رها شده‌اند و قیمت‌ها مانند دوره احمدی‌نژاد سر به فلک کشیده است.

روحانی آورده اشتباه اصولگرایان در انتخابات ۹۲ است؛ آنجایی که با اتحاد اصول‌گرایان شکل نگرفت و کثرت نامزدها موجب شکست شد.

دولت اول؛ مذاکره یا هر توافقی بهتر از عدم توافق است

به هر صورت روحانی با ترکیبی از افراد شناخته شده و ترکیبی از اصلاح‌طلبان و کارگزارانی‌ها، کارش را شروع کرد و با شعار «تعامل با جهان» مذاکره هسته‌ای را به سرعت جلو برد و با امتیازات زیادی سعی بر این داشت که حوزه اقتصاد را از این طریق بهبود ببخشد؛ رویایی که هیچ‌گاه محقق نشد. کاتالیزور روحانی برای حل مساله هسته‌ای بدون هیچ مخالف و منتقدی تنها یک چیز بود؛ «شیخ‌جنگ». او بر این باور بود که در صورت توافق نکردن ایران با اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها دچار درگیری نظامی خواهد شد، هرچند این ادعا پیش از این هم در سال ۸۲ تکرار شده بود، اما باز هم رسانه‌های اصلاح‌طلب با دست گرفتن آن سعی کردند که دوگانه «امنیت-مذاکره» را ایجاد و از این طریق راه را برای «هر توافقی» هموار کنند. ظریف نیز برای آن کمپینی با حضور چهره‌های سینمایی یا اصطلاحاً «سلبریتی‌ها» راه‌اندازی کرد تا از این طریق مردم نیز از ایده دولت حمایت کنند. اما خروجی کار از همان ابتدا انتقاد داشت و در نهایت پس از گذشت چند سال عیان شده است که «هیچ دستاوردی» نداشته است؛ جمله‌ای که سیف، رئیس بانک مرکزی تنها چند ماه پس از توافق هسته‌ای به زبان آورد.

دولت دوم؛ ارز، گرانی، تحریم یا روحانی به مثابه احمدی‌نژاد

نویخت در ابتدای دولت دوازدهم، پشت تریبون قرار گرفت و در خصوص التهاب احتمالی بازار ارز گفت: «مردم هول نشوند، قیمت دلار باید کمتر از ۴ هزار تومان باشد». تنها چند ماه پس از این صحبت‌ها بود که دلار تا ۱۲ هزار تومان هم بالا رفت تا نشان دهند پیش‌بینی مردم از تحولات بازار ارز دقیق‌تر از مقامات دولت بوده است. دولت هم کوشید که با پول‌پاشی قیمت‌ها را کنترل کند، اما توزیع بیش از ۲۰ میلیارد دلار ارز به برخی شرکت‌ها و افراد که یکی از آنها پدر همسر خود حسن روحانی بود، به یک رسوایی مالی تبدیل شد. اکثر شرکت‌های دریافت‌کننده ارز دولتی به درستی به تعهدات خود عمل



روحانی می ماند

یک سخنرانی بسیار مهم و تعیین کننده هم برای دولت و هم برای مردم

یک سخنرانی بسیار مهم و تعیین کننده هم برای دولت و هم برای مردم.

رهبر معظم انقلاب هم در مورد اقتصاد سخن گفتند، هم در مورد سیاست خارجی و هم در مورد برخی مسائل سیاست داخلی کشور. حالا کسانی که بی مهابا می گفتند دولت حسن روحانی باید کناره گیری کند، با خطاب مستقیم رهبر معظم انقلاب مواجه شده اند که دولت باید بماند و کار کند البته با راهبردها و دونمایی که ایشان آن را برای همگان تبیین کردند. حالا دولت حسن روحانی در حوزه های مهمی که دچار چالش شده بود با استراتژی جدید حاکمیتی مواجه است و باید خود را برای پیشبرد امور و رفع چالش ها با این خط مشی تطبیق دهد. به نظر می رسد حالا حسن روحانی که دولت اول خود را با رویای توافق با آمریکا به پایان رسانده دولت دومش یا شکست مذاکرات مواجه شده بود حالا دوره جدیدی را آغاز کرده که می توان حتی از آن به عنوان دولت سوم یاد کرد.

نه مذاکره نه جنگ

اما سخنان رهبر معظم انقلاب را می توان در چند محور اصلی مورد توجه و بررسی قرار داد.

یکی از محورهای صحبت مختلف زمره شده و تا کنون آمریکا است که بارها در دولت های مختلف زمره شده و تا کنون گری از مشکلات کشور باز نکرده است. ایشان با نهدی از مذاکره فرمودند: «با آمریکایی ها به علت وجود استدلال های دقیق، تجربه گذشته و ضررهای فراوان مذاکره با یک رژیم متقلب و زورگو مذاکره نمی کنیم و در پرتو وحدت و همدلی مردم و مسئولان، این مرحله را به خوبی پشت سر خواهیم گذاشت.» درخواست برای مذاکره با آمریکا تقریباً در اکثر دولت های بعد از جنگ تحمیلی به گوش می رسید. یک بار در دولت اصلاحات نمایندگان مجلس خواستار نوشیدن جام زهر رابطه با آمریکا شدند، در اواخر دولت احمدی نژاد تلاش هایی برای مذاکره صورت گرفت و در دولت روحانی برای اولین بار وزرای خارجه دو کشور پشت یک میز نشستند و به انعقاد برجام منتهی شد. با خروج آمریکا از برجام، سوهنیت و قابل اعتماد نبودن آمریکا بار دیگر برای اکثریت ملت ثابت شد اما اقلیتی همچنان هستند که مجدداً درخواست مذاکره با ترامپ، رئیس جمهور آمریکا را مطرح می کنند. تجربه ۲۰ ساله حامیان این طرز فکر نتیجه ای جز شکست در پی نداشته است.

از تجربه همکاری با آمریکایی ها برای آزادی گروگان های ایشان در لبنان تا «برجام» همگی به ضرر ایران منتهی شد. ایشان ادامه دادند: «تأکید می کنیم جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد. البته آنها مساله جنگ را صریحاً مطرح نمی کنند اما در صددند با اشاره و کنایه، «شیخ جنگ» را ایجاد و بزرگ کنند تا ملت ایران و یا ترسوهارا بترسانند. جنگی رخ نخواهد داد چرا که ما مثل گذشته هیچ وقت شروع کننده جنگ نخواهیم بود و آمریکایی ها هم حمله را آغاز نمی کنند چون می دانند که صدرصد به ضررشان تمام خواهد شد زیرا جمهوری اسلامی و ملت ایران ثابت کرده اند به هر متعزّی، ضربه بزرگ تری وارد خواهد کرد.»

رهبر انقلاب در ادامه تبیین طرح های آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی و ملت ایران، به بحث پیشهاد مذاکره پرداختند و افزودند: «آنها البته در این موضوع براساس یک بازی و روش پیش یا افتاده و بی ارزش سیاسی عمل می کنند؛ یک نفر می گوید بدون پیش شرط، نفر دیگر پیش شرط می گذارد.» حضرت آیت الله خامنه ای گفتند: «بر خلاف

که ما با آمریکایی ها داریم این است که مذاکره با آنها منافع ملی ما را تامین نکرده است.»

همچنین عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس نهم گفت: «آمریکایی ها برخلاف روس ها و چینی ها در امور داخلی ایران دخالت می کنند و مذاکره، دخالت این کشور را تسهیل می کند.» نوذر شفیعی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نهم با اشاره به سخنان روز گذشته رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اقشار مختلف مردم و تحلیل ایشان از نتیجه مذاکره با آمریکا، گفت: «در این باره سه نکته قابل بررسی است: اول آنکه مقام معظم رهبری هم دیرباز و هم در سخنرانی های گذشته شان مشخص کردند که مذاکره را به طور کلی به عنوان یک راه حل نهادینه شده جهت حل مشکلات سیاست خارجی و دیپلماسی کشور می دانند.» شفیعی در توضیح نکته دوم درباره سخنان رهبر معظم انقلاب، گفت: «ایشان به مذاکره با آمریکا براساس دو اصل اعتقاد ندارند؛ اول براساس بی اعتمادی نسبت به دولت آمریکا در زمینه خود توافقات، چرا که ما در طول مذاکرات مربوط به برجام شاهد بودیم که دولتمردان آمریکا کارشکنی می کردند و پس از توافق نیز در نهایت از آن خارج شدند.» وی افزود: «مبنای دوم مخالفت مقام معظم رهبری با مذاکره با آمریکا این است که آمریکایی ها برخلاف روس ها و چینی ها در امور داخلی ایران مداخله می کنند، زیرا نظام جمهوری اسلامی ایران مورد قبول آنها نبوده و تا زمانی که این شکل و محتوا داشته باشد از سوی ساکنان کاخ سفید با دخالت در امور داخلی مواجه خواهیم بود.» عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نهم، گفت: «در این صورت مذاکره ای با آمریکا دخالت این کشور را در امور داخلی ایران تسهیل می کند.» وی در ادامه و در تبیین نکته سوم در مورد اظهارات دیرباز مقام معظم رهبری، خاطر نشان کرد: «برای افکار عمومی نتیجه مذاکره با آمریکا تجربه شده است؛ البته رهبری بیش از برجام نیز گفتند ما وارد مذاکره با آمریکا خواهیم شد، اما شما خواهید دید که این کشور قابل اعتماد نخواهد بود ولی من فعلاً اجازه مذاکره را می دهم تا برای شما اثبات شود که نمی توان با آنها گفت و گو کرد. سخن مقام معظم رهبری درباره ممنوعیت مذاکره با آمریکا براساس یک مطالعه و بینش عمیق و نیز مبتنی بر تجربه است.»

در تحولی دیگر عضو هیأت رئیسه مجلس با بیان اینکه آمریکایی ها جرأت جنگ علیه ایران را ندارد، گفته است: «آمریکا با راه اندازی جنگ علیه ایران قطعاً در منطقه نابود می شود.» احمد امیرآبادی، نماینده مردم قم و عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی با اشاره به بیانات روز

تصور عده ای در داخل، درخواست آمریکایی ها برای مذاکره مساله جدیدی نیست و در ۴۰ سال اخیر بارها تکرار اما با پاسخ منفی ایران مواجه بوده است. حتی ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا که نسبت به فعلی ها مقتدرتر بود، در قفسه معروف به مک فارلین، او را مخفیانه برای مذاکره به تهران فرستاد که بعد از ۲۴ ساعت بدون نتیجه بازگشت.» رهبر انقلاب در تبیین استدلال های ایران برای مذاکره نکردن با آمریکایی ها گفتند: «آنها برای مذاکره فرمول خاصی دارند که باید آن را درک کرد و سپس به این سؤال پاسخ داد که آیا هیچ آدم عاقلی با این فرمول مذاکره می کند؟» ایشان حقیقت مذاکره را در عرف سیاسی «دوستد» خواندند و خاطر نشان کردند: «آمریکایی ها در هر مذاکره به پشتوانه قدرت سیاسی، تبلیغاتی و مالی خود تلاش می کنند هرگونه مقاومت در مقابل تحقق اهداف شان را ناکام بگذارند.» حضرت آیت الله خامنه ای در ترسیم فرمول مذاکره به سبک آمریکایی ها، افزودند: «آنها اولاً اهداف اصلی را کاملاً مشخص می کنند البته همه این اهداف را اعلام نمی کنند اما در طول مذاکرات با دبه و چانه زنی، همه اهداف را پیگیری می کنند. نکته دوم اینکه آمریکایی ها از این اهداف اصلی یک قدم عقب نمی نشینند. ایشان افزودند: «آمریکایی ها در مذاکرات، با الفاظ ظاهر اطمینان بخش فقط وعده می دهند اما از طرف مقابل امتیازات نقدی می خواهند و وعده نمی پذیرند.»

این سخنان در واقع پایان بخش حرف و حدیث ها در فضای سیاسی کشور بود آن هم در شرایطی که برخی می گفتند همچنان احتمال مذاکره با آمریکا وجود دارد.

در تحولی در این مورد، حسن روحانی در جلسه هیات دولت گفته است: «آمریکایی نیز خود کاری کرده که شرایط مذاکره را از بین برده؛ با روند خوبی داشتیم مذاکره می کردیم اما خودش آن را تخریب کرده و پل را خراب کرده و آن طرف ایستاده و می گوید باید چگونه عبور کنیم! اگر می خواستید عبور کنید، چرا خراب کردید؟ اگر می خواستید همدیگر را ببینیم چرا پل را خراب کردید؟ خودشان پل را خراب کرده و آن طرف ایستاده و داد می زنند. این که نشد. اگر راست می گوید بیاید پل را دورتیه درست کنید. پل را که درست کردید خود به خود و به طور طبیعی رفت و آمد درست می شود؛ خودت مؤثر و مخرب و عامل این کار هستی.»

در اظهار نظری دیگر فؤاد ایزدی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران و کارشناس مسائل آمریکا در گفت و گویی با اشاره به سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب، گفته است: «از سخنان مقام معظم رهبری مشخص بود که ایران هیچ وقت مشکلی با اصل مذاکره نداشته است، چه با آمریکا و چه با کشورهای دیگر، البته به این معنی که مذاکره یک مجموعه ابزارهایی است که کشورها برخی مواقع تشخیص می دهند باید از این ابزار استفاده کنند و ایران هم برخی مواقع از این ابزار استفاده کرده و برخی مواقع هم در ساعات مذاکره رکورد زده است.» وی ادامه داد: «به طور مثال ساعت هایی که آقای ظریف با آقای کری نشستند و مذاکره کردند بسیار زیاد و طولانی بود و حتی ما به غیر از بحث هسته ای در سال های گذشته در حوزه عراق و در حوزه افغانستان مذاکراتی داشتیم. پس این نکته اول است که کسی نباید ما را از مذاکره بترساند. نکته بعدی این است که کشورها مذاکره می کنند نه به خاطر مذاکره! هیچ کشور عاقلی مذاکره برای مذاکره را نمی پذیرد و مذاکره انجام می شود برای تامین منافع ملی.» این استاد دانشگاه تصریح کرد: «مذاکره باید برآوردی باشد که تا حدی یا به صورت تمام منجر به تامین منافع کشور شود ولی تجربه ای



بخش دیگری از سخنان رهبر معظم انقلاب خطاب به افرادی بود که در نظام مردم سالار جمهوری اسلامی، راه حل‌هایی مانند استعفا یا برکناری دولت را مطرح می‌کنند. ایشان با تذکر درباره این مطالبه غیر معقول و جریاناتی که آن را مطرح می‌کنند، فرمودند: «آنها که می‌گویند دولت باید برکنار شود در نقشه دشمن نقش آفرین هستند. دولت باید سر کار بماند و با قدرت، وظایف خود را در حل مشکلات انجام دهد»

و زیر قول شان می‌زنند، بنابراین مسلم است که آمریکایی‌ها قابل اعتماد نیستند، آنچه می‌تواند آمریکایی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کند، ایستادگی ملت‌ها و مسئولان است که در طول تاریخ نیز به اثبات رسیده است، هر جا ملت‌ها مقاومت کردند، آمریکایی‌ها عقب‌نشینی می‌کنند. به نظر می‌رسد باید مقداری مراقبت و ایستادگی کرد، البته باید در داخل کشور نیز محکم شویم، مسأله اقتصاد موضوع بسیار مهمی است و باید با مفسدین اقتصادی قاطعانه برخورد شود.»

دولت باید بماند

بخش دیگری از سخنان رهبر معظم انقلاب خطاب به افرادی بود که در نظام مردم سالار جمهوری اسلامی، راه حل‌هایی مانند استعفا یا برکناری دولت را مطرح می‌کنند. ایشان با تذکر درباره این مطالبه غیر معقول و جریاناتی که آن را مطرح می‌کنند، فرمودند: «آنها که می‌گویند دولت باید برکنار شود در نقشه دشمن نقش آفرین هستند. دولت باید سر کار بماند و با قدرت، وظایف خود را در حل مشکلات انجام دهد.» این سخنان بسیار با اهمیت بود، چرا که از چندی پیش اصلاح‌طلبان و محمود احمدی‌نژاد در خواست‌هایی برای برکناری روحانی داشتند.

حالا ما با این سخنان راه برای طرح چنین خواست‌های اشتباهی بسته شده است. سخنگوی جامعه روحانیت مبارز در این مورد گفته است: «یک سال قبل انتخاباتی برگزار شد و رئیس‌جمهور با اکثریت آرا برگزیده شده و باید در چنین شرایطی که کشور با جنگ اقتصادی روبه‌رو شده، پای کار بایستد و وظایف خودش را با قدرت دنبال کند. اظهارات مقام معظم رهبری، حکایت از این می‌کند که ایشان صد درصد به قانون اساسی پایبند هستند و کاملا به لوازم مردم سالاری

گذشته رهبر معظم انقلاب که فرمودند «جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد»، اظهار داشت: «آمریکایی‌ها در طول سال‌های گذشته چند جنگ را در منطقه راه انداختند و همیشه آغازکننده جنگ آمریکایی‌ها بودند اما کسی که جنگ را پایان داد آمریکایی‌ها نبودند. پس از آغاز جنگ آمریکا علیه عراق و افغانستان، آنان هم در باتلاق عراق گیر کردند و هم در باتلاق افغانستان؛ در آن مقطع خیلی ذلیلانه و با التماس سراغ جمهوری اسلامی ایران آمدند که ایران کمک کند تا آنان بتوانند از باتلاق عراق و افغانستان خارج شوند. آنچه واقعیت دارد این است که با وجود آنکه آن زمان رژیم بعثی بر عراق حکومت می‌کرد و در افغانستان نیز دولت متمرکز و محکمی وجود نداشت، اما باز هم آمریکایی‌ها نتوانستند آنجا پیروز شوند، حتی مثل طالبان در افغانستان با مشکل مواجه شدند، فلذا الان چگونه می‌خواهند جنگی را در مقابل کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران آغاز کنند که قدرت اول منطقه به خصوص در مسائل نظامی است و ارتش و سپاه قوی دارد، بسیج دلاور و مردمانی دارد که پای انقلاب شان می‌ایستند و تاریخ هم نشان داده که ملت ایران در مقابل تجاوز بیگانگان ایستادگی می‌کنند و پاسخ دندان شکنی به دشمنان می‌دهند. به همین دلیل آمریکایی‌ها هیچ وقت جرأت راه اندازی جنگ علیه ایران را نخواهند داشت و این واقعیت است و اگر هم این دیوانگی را مرتکب شوند، قطعا در منطقه نابود خواهند شد، به همین جهت آنان معمولا یکسری این گونه مسائل را در جهان مطرح می‌کنند تا رعب و وحشت بیندازند و در این میان اگر مسئولان کشور ترسو باشند و ملت‌ها پشتیبان حاکمیت‌شان نباشند، آنان به اهداف شان می‌رسند.» امیرآبادی با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران کشوری مقتدر است و آمریکایی‌ها جرأت جنگ علیه ایران را ندارند، تأکید کرد: «ملت عراق، پشتیبان دولت‌شان نبودند ولی وضعیت جمهوری اسلامی با آنها فرق می‌کند، مردم ایران پشتیبان نظام‌شان هستند و نظام متعلق به خودشان است، ما رهبر مقتدری داریم و سپاه، ارتش و بسیج دلاوری داریم، امکان ندارد جنگی علیه ایران راه بیفتد، همین‌الان در یمن، سوریه و عراق گیر کردند و به نوعی در پنهان و آشکار پیغام می‌فرستند و التماس می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران به آنان کمک کند. طبق فرمایشات مقام معظم رهبری «برجام» یکی از مواردی بود که ما با آمریکا مذاکره کردیم، در برجام قول‌ها و تعهداتی به ایران دادند اما وقتی ما نقداً به تعهدات مان عمل کردیم، آنان به هیچ کدام از وعده‌هایشان عمل نکردند، آنان در مذاکرات وعده‌های محکم و شیرینی می‌دهند اما در عمل هیچ اتفاقی نمی‌افتد

دینی ملتزم هستند. بالاخره یک سال قبل انتخاباتی برگزار شد و رئیس‌جمهور با اکثریت آرا برگزیده شد و باید در چنین شرایطی که کشور با جنگ اقتصادی روبه‌رو شده، پای کار بایستد و وظایف خودش را با قدرت دنبال کند.» مصباحی مقدم با بیان اینکه نباید در چنین شرایطی زیر پای دولت را خالی کرد، اظهار کرد: «در این شرایط مجلس و قوه قضائیه هم وظایفی دارند. لازم است رؤسای سه قوه نشست‌های پیاپی بگذارند و نسبت به مشکلات ناشی از تحریم‌هایی که ممکن است در اثر لجاجت‌های آمریکا به کشورمان تحمیل شود، تدبیر کنند. ما شرایط بسیار بدتری را از آغاز پیروزی انقلاب تا کنون پشت سر گذاشته‌ایم و اظهار ناتوانی نکرده‌ایم. دولت‌های وقت هم ابتدا به عنوان دولت‌های شرایط جنگ، کار خود را شروع نکردند، ولی بالاخره با جنگ روبه‌رو شدند و با قاطعیت هم توانستند با همت و عزم و حمایت ملت، مشکلات را برطرف کنند. اظهار نظر‌هایی مبنی بر اینکه مجلس منحل بشود یا دولت کنار رود، چیزی جز ایجاد بحران روی بحران نیست، چرا که اگر مجلس منحل شود، مدت‌ها باید در پی شکل‌گیری مجلس دیگری باشیم، زیرا نمی‌توان به طور فوری مجلس تشکیل داد. همچنین اگر رئیس‌جمهور مستقراً کنار برود، تا برگزاری انتخابات، زمان زیادی سپری می‌شود و به راحتی نمی‌توان شرایط را مهار کرد. بنابراین دولت باید بایستد و وظایف خودش را به خوبی انجام دهد. این موضع رهبر انقلاب، بسیار موضع حکیمانه‌ای بود و همه باید همین را مبنای قرار دهند.»

سخنگوی جامعه روحانیت مبارز با بیان اینکه اظهارات رهبر معظم انقلاب نشان داد که رهبری از چارچوب وظایف مطرح در قانون اساسی خارج نشده‌اند و نمی‌شوند، اظهار کرد: «یک انتظار غلطی که شاید در بسیاری از افراد پدید آمده، این است که رهبری فوق قانون اساسی عمل کنند و شخصاً ورود کنند و مسئولیت‌های اجرایی را به دست بگیرند.» مصباحی مقدم القای چنین تصویری را نقشه شوم دشمنان دانست و با بیان اینکه آنها با این کار، آدرس غلط می‌دهند، افزود: «بالاخره دولتی مستقر شده است و وظایف اجرایی به عهده دارد که باید با تمام توان، آنها را انجام دهد و انتظاراتی هم که مردم در این شرایط دارند، از دولت باشد، نه تداخل وظایف صورت بگیرد و انگشت‌ها متوجه رهبری باشد؛ در حالی که آن وظایف، جزو حوزه اختیارات مستقیم رهبری نیست، بلکه جزو اختیارات مستقیم دولت و مجلس است.»

اقتصاد؛ مسأله‌ای مهم

بیانات رهبر انقلاب هر چند ناظر بر موانعی پیش روی مسائل کشور بود اما برای هر مشکلی یک راه حل ارائه دادند. برای مثال درباره بازار ملاحظم ارز و سکه این روزهای کشور، به نام ۵۰ اقتصاددان کشور اشاره و گفتند: «عده‌ای کارشناس اقتصادی که با دولت هم مخالفتی ندارند و برخی هم صاحب‌نام هستند، نامه‌ای دلسوزانه به رئیس‌جمهور محترم نوشته‌اند و ضمن برشمردن مشکلات ساختاری و موجود اقتصادی، راه حل‌ها را هم ارائه کرده‌اند که این راه حل‌ها اکثراً صحیح بودند.» نامه‌ای که شاید در فضای مجازی هم چندان مورد توجه قرار نگرفت اما معلوم است که رهبری با دقت آن را ملاحظه کردند و باید رئیس‌جمهور و دولت هم آن را مبنای حرکت اقتصادی قرار دهند. از همین رو با تدقیقی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای و سخنان متاخر ایشان، یکی از ویژگی‌های رهبری، برخلاف برخی مسئولان این است که واقعیت موجود کشور را می‌بینند؛ در همین سخنان مهم‌ترین چالش‌های کشور از زبان رهبری بیان شد. «بی‌تدبیری درباره بازار ارز و سکه»، «مشکلات معیشتی و اقتصادی»، «وجود فساد در برخی دستگاه‌ها» و... با این حال علاوه بر ذکر مشکل برای حل هر کدام راهی ارائه کردند و می‌توان به ترمیم وضع موجود امیدوار بود. سخنان ایشان می‌تواند راهبردی بسیار مهم برای کشور باشد. به نظر می‌رسد دولت حسن روحانی باید دولت سوم خود را آغاز کند.





چرا مذاکره نمی کنیم، چرا جنگ نمی شود؟

گفت و گو مثلث با ناصر ایمانی

قرمزهایی عبور شده است؟

این مطلبی که رهبری در طول مذاکرات و حتی در حال حاضر اخیراً تیم دیپلماسی را مورد تفقد قرار دادند، این دو موضوع است. نباید اینها را با هم مخلوط کرد. یک موقعی است که می گوییم اساس مذاکره کردن در یک موضوعی کار غلطی است و نباید به سمت مذاکره رفت و یک موقعی است که بنابه مصالحی آن را انجام نمی دهیم یا با تصمیم اشتباه به سمت آن می رویم. تصمیم می گیریم که بنا به مصالح یا با یک تصمیم اشتباه مذاکره کنیم. وقتی تصمیم به مذاکره می گیریم به آن تیم مذاکره کننده اعتماد داریم. مشکل عمدتاً روی تیم مذاکره کننده نیست. آنها افراد امین و صالحی هستند. مشکل این است که آیا اساس این مذاکرات درست است یا غلط. ممکن است در زمانی شما تشخیص دهید که درست است و انجام دهید، بعداً که زمانی گذشت متوجه شوید که اشتباه کردید و اساساً نباید مذاکره می شد. اینها ربطی به صداقت و امانت مذاکره کننده ندارد. دو موضوع جدا از هم است.

این یک مطلب است و مطلب دیگر اینکه شما

و جلوی آنها گرفته می شد. اما در مجموع سهم بسیار عمده ای از این تقصیرات متوجه مسئولان ذی ربط در دولت است که بازار سکه و ارز را به این وضعیت نشانده اند. البته نمی توانیم بگوییم غافلگیر هم شده اند، چرا که در دو مقطع زمانی در سال گذشته هم این مساله افزایش ناگهانی نرخ ارز و سکه را داشتیم. بنابراین زمینه اش را دولت و مسئولان مربوطه دولتی که عمدتاً بانک مرکزی است، اطلاع داشتند و به سادگی می شد تحلیل اقتصادی کرد که ما یک آواری را داریم که سر قیمت سکه و ارز و طلا و اینها خالی خواهد شد. ولی چرا اینکه بی تدبیری هاشده، همان چیزی است که رهبری فرمودند.

در مورد مذاکرات هسته ای و برجام نظرتان چگونه است؟ رهبری فرمودند در موضوع مذاکرات به اصرار آقایان اجازه تجربه را دادم؛ البته از خطوط قرمز معین شده هم عبور کردند. در گذشته رهبری از مذاکره کنندگان حمایت کرده بودند. در حال حاضر چه وضعیتی وجود دارد که این موضوع مطرح می شود؟ باید منتظر نگرانی ها و اخبار جدیدی در این باره باشیم؟ از چه خط

رهبری در سخنان خود به مشکلات معیشتی اشاره کرده و گفتند مشکل ارز و سکه به خاطر بی تدبیری ها و بی توجهی ها بود. به نظرتان این بی توجهی ها متوجه چه کسانی است و چه روندی برای حل آن وجود دارد؟

بخش عمده ای از این تقصیرها که ایشان در صحبت هایشان فرمودند به دولت برمی گردد. به خاطر اینکه مسائل ارز و سکه و اینها عمدتاً به وظایف دولت و در حیطه آن است. درصد بالایی از آن خطا، اشتباه یا بعضاً خیانت مدیران ذی ربط دولتی محسوب می شود. البته در هیچ زمینه ای دولت تنها نیست. در مورد یک موضوع قضایی هم اگر بخواهید بررسی کنید نمی توانید بگویید صرفاً تنها قوه قضائیه در آن دخیل است، بخش های دیگر هم در آن دست دارند ولی عمدتاً می گویید قوه قضائیه یا عمدتاً می گویید قوه مجریه به شکل کلی مسئول است. ولی عوامل دیگری هم در آن دخیل است. مثلاً اگر سیستم های اطلاعاتی که باز بخشی از آن به دولت برمی گردد، به موقع هشدارهای لازم را می دادند مدیران دولتی که این خطاها را کردند، این اشتباهات را نمی کردند

«جنگ نخواهد شد، مذاکره هم نمی‌کنیم!» این اصلی‌ترین جمله سخنرانی رهبری در دیدار با قشرهای مختلف مردم در هفته گذشته بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار هزاران نفر از قشرهای مردم از استان‌های مختلف در سخنان مهمی درباره اوضاع اقتصادی و معیشتی، شرارت‌های آمریکا و پیشنهاد مذاکره و نیز ضرورت وحدت عمومی مردم و مسئولان خاطر نشان کردند: «مشکلات اقتصادی و راه‌حل‌های آن معلوم است، هیچ‌بن‌بستی در کشور وجود ندارد و مسئولان در هر سه قوه باید با تلاش، کار مشترک و استفاده از نظرات کارشناسان، مشکلات و فشارها را از دوش مردم بردارند.»

ایشان همچنین در خصوص موضوع مذاکره با آمریکا تأکید کردند: «به علت وجود استدلال‌های دقیق، تجربه گذشته و ضررهای فراوان مذاکره با یک رژیم متقلب و زورگو مذاکره نمی‌کنیم و در پرتو وحدت و همدلی مردم و مسئولان، این مرحله را به خوبی پشت سر خواهیم گذاشت.»

پرداخت به مسائل و مشکلات ارزی و مالی کشور، اشاره به اشتباهات در مذاکرات هسته‌ای و همچنین تأکید بر عدم جنگ و مذاکره، سه محور اصلی این سخنرانی را تشکیل می‌داد.

پرسش این است که چه چشم‌اندازی برای مشکلات ارزی و مالی وجود دارد و چه کسی مسئول آن است؟ در حال حاضر در چه فضایی هستیم و دلیل نگرانی از موضوع برجام چیست و اینکه راه سوم در صورت نرفتن به سمت جنگ و مذاکره چه چیزی است؟ اینها سوالاتی است که با ناصر ایمانی، کارشناس مسائل سیاسی در میان گذاشته‌ایم که از نظر می‌گذرانید.

می‌پرسید چرا در این فضا قرار گرفته‌ایم، من در سخنان خود در یکی، دو سال گذشته بارها تکرار کرده‌ام. ما در موضوع برجام دو جایگاه و مقطع داریم. یک مقطع زمان امضا و مذاکرات برجام است. در این زمینه رهبری هم بارها تکرار کردند که اشتباهاتی انجام شد و بعضا مذاکره‌کنندگان از خطوط قرمز هم عبور کردند. همچنین گفتند رئیس‌جمهور به ایشان گفته‌اند که اگر این محدودیت را نمی‌گذاشتیم، اشتباهات دیگری هم انجام و امتیازهای دیگری هم داده می‌شد. مجموعه اینها را اگر در نظر داشته باشیم به هر حال هر مذاکره‌ای با این شرایط و شکل و عمق و حد و وسعت، بالاخره یک اشتباهات و خطاهایی در آن هست. این مذاکرات شکل گرفت و تمام شد و برجام نهایی شد.

اما به اعتقاد من اشتباه اصلی بعد از مذاکرات انجام شد، نه در حین مذاکرات و امضای برجام. یعنی خطای بزرگ برای بعد از برجام است. برخی فکر می‌کنند خطای بزرگ مال مذاکرات و امضای برجام است. بنده تصور می‌کنم خطای اصلی مال بعد از آن است و آن هم اجرای آن توسط ایران است.

چرا و چطور این موضوع را تحلیل می‌کنید؟

▲ برای اینکه ما آمدم همه تعهداتی که در برجام داشتیم دفعتاً و یک شبه اجرا کردیم. یعنی اصطلاحاً یک شبه انجام دادیم در حالی که آنها تعهدات خود را به تدریج انجام دادند و بخش قابل توجهی از آن را اصلاً انجام ندادند که آن هم مربوط به تراکنش‌های مالی و بانکی و همین‌طور تعهداتی که مربوط به قراردادهای بزرگ سر مساله سکویای نفتی و حوزه‌های نفتی و هواپیما و اینها بود.

یعنی در همان دوره اوپاما اینها وجود داشت. از زمان امضای برجام تا رفتن آقای اوپاما در دولت قبلی آمریکا بخش نسبتاً قابل توجهی از برجام اساساً توسط طرف قبلی اجرا نشد ولی ما همه تعهدات خود را کامل انجام دادیم. این یک اشتباه بسیار بزرگ بود. باید می‌گذاشتیم گام به گام به میزانی که آنها تعهد خودشان را انجام می‌دهند ما هم به همان مقدار تعهد خود را انجام می‌دادیم. یا ما یک قدم برمی‌داشتیم و بلافاصله آنها قدم بعدی را برمی‌داشتیم. وقتی ما همه تعهدات خود را انجام می‌دهیم و آنها فقط بخشی را انجام می‌دهند، وقتی بخواهیم بخشی از آن را که انجام دادیم به عقب برگردیم مثل حال حاضر که در آن شرایط هستیم، اسم آن، این خواهد بود که برجام را نقض کرده‌ایم. این روند باعث زیان ما شد.

در مورد جمله مهم رهبری در سخنان اخیر که گفتند جنگ نخواهد شد، مذاکره هم نمی‌کنیم، چه تحلیلی و وجود دارد؟ برخی از کارشناسان این گونه سخن می‌گویند که در فضای حال حاضر پس از خروج آمریکا از برجام و تنش‌های شکل گرفته ماد و راه در پیش داریم که یا باید مذاکره کنیم یا این وضعیت به جنگ منجر می‌شود. آیا راه سوم وجود دارد؟ چگونه می‌توان به این رسید که نه جنگی خواهد بود و نه مذاکره‌ای؟

▲ اتفاقاً رهبری دقیقاً این دو جمله را که کنار هم گذاشتند در واقع پاسخگویی به این افکار است که می‌گویند یا مذاکره باید بکنیم یا جنگ خواهد شد. اینکه رهبری فرمودند جنگ نخواهد شد و مذاکره نمی‌کنیم، برای این است که نتیجه‌گیری این افراد را کاملاً پاسخ دهند که غلط است. چون عمده دلیلی که برخی از افراد در داخل کشور برای مذاکره می‌آورند مساله جنگ است. می‌گویند اگر مذاکره نکنیم جنگ خواهد شد. جنگ وحشتی در میان مردم ایجاد می‌کند که شاید حصر اقتصادی و تحریم اقتصادی ایجاد نکند. نه تنها مردم ایران، بلکه همه مردم از جنگ به مراتب بیشتر از یک حصر اقتصادی ترس و وحشت دارند. از این رو رهبری خواستند این را پاسخ بدهند که به این شکل نیست که ما اگر مذاکره نکنیم بنابراین حتماً به سمت جنگ خواهیم رفت. می‌گویند جنگ نمی‌کنیم، مذاکره هم نمی‌کنیم، راه سوم چیست و چه نتیجه‌ای از این دیدگاه گرفته می‌شود؟ جواب مقاومت است؛ مقاومت در مقابل فشارهای اقتصادی که غرب یا آمریکا در راس آن می‌آورد و همراهی نصف و نیمه‌ای که اروپایی‌ها فعلاً با آن می‌کنند. باید سیاست‌های دیگری را پیش گرفت. چون مذاکره قطعاً به ضرر منافع ملی است که در آن شکی نیست. حتی کسانی که می‌گویند مذاکره کنیم که البته بخشی از آنها خائن هستند و از روی خیانت این را می‌گویند، می‌دانند که مذاکره کردن به ضرر منافع ملی است، منتها یک دلیلی را برای مذاکره کردن می‌آورند که آن دلیل مهم‌تر از مذاکره کردن است و آن جنگ است. می‌گویند اگر مذاکره نکنیم جنگ خواهد شد. می‌گویند درست است که قبول داریم مذاکره کردن به ضرر منافع ملی و ممکن است

نتیجه‌ای نداشته باشد، اما حداقل سایه جنگ را از کشور برمی‌دارد. پس به این دلیل برویم مذاکره کنیم. رهبری گفتند خیانتان راحت جنگ نمی‌شود. به دلایلی که نام بردند. از آن طرف هم ما مذاکره نمی‌کنیم زیرا مذاکره بر خلاف منافع ملی ماست.

بله اگر شرایطی بود که ایران به آن حد از قدرت، به لحاظ قدرت اقتصادی، فرهنگی و غیره می‌رسید اگر می‌رفتیم مذاکره کنیم آن وقت می‌شد با مذاکره منافع ملی را تامین کرد. اما در این شرایطی که ما داریم مذاکره کردن قطعاً به ضرر ماست؛ آن هم با این دولت که در آمریکا حضور دارد.

رهبری هم فرمودند که اگر به فرض محال می‌خواستیم مذاکره کنیم با این دولت مذاکره نمی‌کردیم. از این رو هیچ کس در کشور مگر عده قلیلی که سخنانشان بوی خیانت می‌دهد، همه معتقد هستند که مذاکره فایده ندارد، مضر هم هست.

بنابراین آیا جنگ خواهد شد؟ رهبری می‌گویند که جنگ هم نمی‌شود. بنابراین نیازی به مذاکره هم نیست. چون جنگ نمی‌شود دیگر مذاکره هم بر خلاف منافع ملی است مذاکره هم نمی‌کنیم. راه حل بعدی چیست؟ راه حل این است که یک سری تحرکات دیپلماتیک خارجی داشته باشیم که نگذاریم در تنگنا قرار بگیریم مانند دوره قبل از برجام و دوستان بیشتری در میان کشورهای جهان پیدا کنیم. آمریکا را در فشار افکار عمومی و دیپلماسی دیگر کشورها قرار دهیم. از طرفی در سیاست داخلی هم سیاست‌های منقبض و منضبط اقتصادی بگیریم که بتوانیم از این دوران عبور کنیم تا این دولت آمریکا دوره‌اش تمام شود شاید که دولت بعدی دولتی عقلایی‌تر باشد. نه اینکه احتمال دارد با دولت بعدی مذاکره کنیم، بلکه این تصمیمات اشتباه دولت ترامپ که باعث ساختارشکنی و انزوای آمریکا می‌شود که تنها در رابطه با ایران هم نیست و به همه بازیگران بین‌المللی مربوط است، می‌تواند فضای جدیدی شکل دهد.





است نخیر، اعدای نباشند، حبسی باشند؛ فضا سازی نکنید که (اعدام باید گردد) که مجبور بشوند [اعدام کنند]؛ البته مجبور که نمی شوند، مراعات می کنند. بنده نوشته ام باید عادلانه باشد و با دقت انجام بگیرد؛ یعنی کار بایستی دقیق و عادلانه انجام بگیرد.» این سخنان علاوه بر اینکه در برابر فضا سازی ها بود، گامی برای حکومت قانون و البته برای حفظ استقلال دستگاه قضایی و انجام دادرسی به صورت عادلانه بود.

۵- در این میان، توجه رهبر انقلاب به یک موضوع خاص اقتصادی جالب توجه بود. رهبری دست کم برای سومین بار متوالی (سخنرانی عید فطر، سخنرانی در جمع اعضای هیات دولت و این سخنرانی) به موضوع نقدینگی توجه کردند. رقم ترسناک ۱۶۰۰ هزار میلیارد تومانی فعلی که روز به روز در حال افزایش است شاید هسته مرکزی مشکلات اقتصادی داخلی باشد.

۶- رهبری در این سخنان به صراحت در برابر دو ایده دو شخصیت سیاسی هم موضع گرفتند. یکی فساد سیستمی که بیش از هر کسی توسط احمد توکلی بیان شده است. ایشان گفتند: «یک جوری حرف می زنند که گویا همه فاسدند، همه مدیران را و همه دستگاه ها را فساد گرفته! نه آقا، این جوری نیست؛ یک تعداد کمی فاسدند. بله! فساد، کمش هم زیاد است و باید با آن مواجهه بشود؛ اما این یک حرف است، اینکه شما جوری حرف بزنید که شنونده خیال کند همه جا را فساد گرفته [حرف دیگری است]. بعضی ها تعبیرات فرنگی هم به کار می برند: فساد سیستمی.»

یکی هم در برابر سخنان احمدی نژاد که از روحانی خواسته بود کنار برود: «بعضی ها جوری حرف می زنند، جوری اقدام می کنند که به اسم اینکه می خواهیم اوضاع را درست کنیم یا مثلاً فرض کنید طرف دار ضعف و مانند این ها [هستیم]، در نقشه دشمن کار می کنند، خودشان ملتفت نیستند. اینهایی که خطاب می کنند به دولت که بایستی دولت برکنار بشود و از این قبیل حرف ها، اینها دارند در نقشه دشمن کار می کنند. نخیر، دولت باید با قوت سر کار بماند، کارها را باید این دولت انجام بدهد.»

۷- یکی از نکات جالب توجه در این سخنرانی رهبری، اشاره به موضوعات روز به عنوان مصادیق ایده های نشان بود. توجه به دو جنایت سعودی در یمن که متاسفانه در رسانه های ایران کمتر بازتاب یافت، مذاکرات آمریکا با کره شمالی و نیز مساله جدا کردن فرزندان از مادرانشان در آمریکا سه مثال روزی بود که رهبری در این سخنرانی از آن استفاده کردند.

۸- یکی دیگر از موضوعات جالب توجه در سخنرانی رهبری این بود که ایشان با وجود اشاره به ممنوعیت مذاکره با آمریکا، دو شرط برای این مذاکره گذاشتند که در واقع یک شرط آن، شرط ممکن و یک شرط آن به بیان ایشان شرط محال بود. شرط ممکن این بود که «آن وقتی که جمهوری اسلامی از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فرهنگی، به آن اقتداری که ما در نظر گرفته ایم برسد، آنجا برود مذاکره کند؛ حرفی نیست. امروز چنین چیزی وجود ندارد؛ ما اگر چنانچه برویم مذاکره کنیم، قطعاً این مذاکره به ضرر ما تمام خواهد شد» و شرط محال این است که «اگر چنانچه یک وقتی هم بر فرض محال قرار بود دولت جمهوری اسلامی با رژیم آمریکا مذاکره هم بکند، با این دولت کنونی آمریکا هرگز مذاکره نمی کرد.»

۹- و در نهایت اشاره به مساله دست قدرت خداوند و امدادهای الهی. من پیش از این هم نوشته ام که پشت رهبر انقلاب به سنت های الهی گرم است؛ سنت هایی که نشان می دهد در نهایت پیروزی با کسانانی است که به خداوند ایمان داشته باشند. در شرایطی که تصور می شود جامعه و حکومت سخت ترین روزهای خود را می گذراند؛ رهبری آرام است چرا که سنت الهی، نصرت اوست.

سنت الهی، نصرت اوست

۹ نکته درباره سخنرانی رهبر انقلاب که در واقع یک ضد حمله در حوزه عملیات روانی بود



مصطفی آرانی

روزنامه نگار

سخنرانی رهبر انقلاب در روز دوشنبه ۲۲ مرداد بی تردید یکی از سخنرانی های مهم رهبری در سال ۱۳۹۷ بود. از این رو تصمیم گرفتیم فارغ از متن سخنان، ۹ نکته از این سخنان را به صورت خاص، مورد مطالعه قرار دهیم. قبل از هر چیز باید این سخنرانی را سخنرانی برای خنثی سازی جنگ روانی دانست که این روزها با شدت در برابر کشورمان توسط دشمنان و مخالفان وجود دارد. چرا؟

۱- تیتیر کلی رسانه ها از سخنرانی رهبری این بود که «جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد.» این خلاصه ایده رهبر انقلاب درباره دو مساله مهم در سیاست خارجی ایران بود. رهبری البته گفتند که بابت هر دوی این مسائل استدلال دارند و صرفاً شعار نمی دهند و برای این مطلب، در ادامه سخنرانی خود، استدلال کردند. با این حال، این سخن فارغ از این استدلال ها در واقع پاسخی به جنگ روانی بود که این روزها در سطح افکار عمومی وجود دارد. افکار عمومی این روزها دائم در حال پرسش درباره جنگ و مذاکره بود و به این ترتیب این سوال، پاسخی روشن و صریح به این سوالات بود.

۲- رهبری درباره وضعیت اقتصادی داخلی کشور هم یک نظر دوگانه ای داشتند؛ نخست اینکه «عامل این

حوادث، تحریم های خارجی نیست»، بلکه «عامل این حوادث، درونی است، مشکلات داخلی است.» و دوم اینکه «در کشور هیچ بن بست و وجود ندارد؛ در همین زمینه اقتصادی، هیچ بن بست و وجود ندارد.» باز هم این محورها به نوعی تلاش برای خنثی کردن فضا سازی عمومی است. در حل حاضر شیخ تحریم بر سر بسیاری از فعالیت های اقتصادی وجود دارد و از سوی دیگر نوعی ناامیدی به وجود آمده که قرار است این دو گزاره این دو فرضیه را باطل کند.

۳- اما سوال این است که باید برای این مشکلات، انگشت اتهام را به سمت چه کسی گرفت؟ رهبری در عین انتقاد شدید از مسئولین (که به نظر می رسد منظورشان مسئولین قوه مجریه باشند) تلاش کردند که این اتهام در حد یک خطا باقی بماند و نه یک خیانت. «زبان بنده این جور نمی گردد که راحت بگویم فلانی یا فلان کس ها خیانت می کنند؛ نه، اما بالاخره خطا کردند و خطای مهمی کردند که ضررش به مردم برگشت.» تفکیک خطا از خیانت، در سخنان رهبری از این رو بود که در عین حفظ فضای انتقادی، از ملتپاشی فضا علیه دولت جلوگیری شود تا دولت بتواند کار خود را انجام دهد.

۴- رهبر از فضا سازی علیه دستگاه های کشور و کارکرد اصلی آنها، به صراحت در بخشی دیگر از سخنرانی رهبری هم دیده شد؛ جایی که رهبری در برابر شعار مفسد اقتصادی اعدام گردد به صراحت اعتراض کردند که «شما مگر دادگاه های که می گویند اعدام باید گردد؟ بعضی هایشان ممکن است اعدای نباشند، بعضی ممکن





نظارت و حراست بر استمرار شرایط

اختیارات ولی فقیه چگونه است و با چه مکانیزمی بر آن نظارت می‌شود؟

امیرحسین ثمالی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

امام خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته خواهد شد تا ابعاد مختلف موضوع به بحث و بررسی گذاشته شود.

۱- حوزه اختیارات ولی فقیه از نگاه امام خمینی (ره)

۱-۱- مطلق بودن اختیارات ولی فقیه (ولایت عام فقیه) اولین نکته‌ای که در بررسی اندیشه حضرت امام (ره) ذیل حوزه اختیارات ولی فقیه بسیار حائز اهمیت است، مطلق بودن ولایت فقیه بر تمام شؤون زندگی اجتماعی مسلمین است.

ایشان در ابتدا لزوم تشکیل حکومت دینی را به اثبات رسانده و می‌فرمایند: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت: دست می‌برد؛ حد می‌زد و رجم می‌کرد. پس از رسول اکرم (ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود، که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) ما بلغ رسالت یعنی رسالت خویش را به اتمام نمی‌رساند. زیرا مسلمانان پس از رسول

اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرت‌شان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد.» (امام خمینی، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۲۵)

امام خمینی با وجود آنکه ولایت عام فقیه را یک امر بدیهی عقلی می‌دانند اما از نگاه ایشان دلایل شرعی نیز وجود دارد که بر امر لزوم تشکیل حکومت دلالت می‌کند. ایشان در اثبات این مهم به روایتی از امام صادق علیه السلام در کتاب وافی اشاره می‌دارند که می‌فرماید: «همانا خداوند متعال قرآن را که تبیان و بیانگر همه چیز است نازل کرد. والله قسم چیزی را که بندگان به آن نیاز داشته باشند، رها نکرده است که بندگان بگویند: اگر خداوند این را در قرآن آورده بود. مگر آن را در قرآن نازل کرده است.» همچنین در صحیفه محمد بن مسلم از ابی عبدالله نقل شده است که: «امیرالمؤمنین فرمودند: حمد و ستایش از آن خدایی که مرا از دنیا خارج نساخت تا هر آنچه که اتمم به آن نیاز داشت را بیان کردم.» (امام خمینی، کتاب البیع، ص ۶۲۰)

ایشان پس از اثبات لزوم تشکیل حکومت دینی، به این موضوع اشاره می‌نمایند که ولی فقیه نیز به عنوان رئیس حکومت و جانشین پیامبر تمام اختیارات ایشان را داراست و این گونه تقریر می‌نمایند:

«پس از آنکه این امر (لزوم تشکیل حکومت) واضح شد، نتیجه می‌گیریم که هر آنچه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ولایت عامه و حکومت وجود داشت (اگرچه شخص خاصی را مشخص نکرد) برای ولایت امر نیز وجود دارد؛ از بیت المال تا اجرای حدود، اخذ مالیات، صدقات و خمس و خرج آنها در مصالح مسلمین (سادات فقیر و غیره) و سایر نیازهای مسلمین، بلکه هرگاه که مسائل حکومت اقتضا کند، می‌تواند بر نفوس مسلمین نیز تصرف کند.» (امام خمینی، کتاب البیع، صص ۶۲۲-۶۲۶)

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (ع) از

حوزه اختیارات ولی فقیه و همچنین نحوه نظارت بر این نهاد حساس از جمله مواردی است که از ابتدای طرح آن از سوی امام خمینی (ره) مورد توجه بسیاری از فقها، حقوقدانان و همچنین اندیشمندان حوزه علوم سیاسی قرار گرفته است.

نگاه خاص و متفاوت امام خمینی (ره) به اصل ولایت فقیه و برداشت ایشان از این اصل مهم و فراموش شده از همان روزهای طرح از سوی ایشان واکنش‌های متعددی را ابتدا در میان مراجع عظام تقلید در پی داشت و آن زمان نیز مخالفت‌ها و موافقت‌های قابل توجهی را شاهد بودیم.

با پیروزی انقلاب اسلامی و جامه عمل پوشاندن نظرات فقهی امام خمینی (ره) موجب آن شد که کشاکش‌های نظری و فکری در عرضه عمل نیز وارد شده و علاوه بر صیقل داده شدن هرچه بهتر این نظریه، موضوعات جدید و چالش برانگیزی چون «نحوه نظارت بر ولی فقیه» نیز به میان آید اما به دلایلی که در ادامه از نظر خواهد گذشت، پیرامون این موضوع مهم آن چنان که باید در اندیشه فقهی امام خمینی پاسخ داده نشده اما با پخته شدن هرچه بهتر موضوع، می‌توان پاسخ به این سؤال را در منظومه فکری و عملی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان مکمل و ادامه‌دهنده مکتب فکری امام خمینی یافت.

بر همین اساس در متن پیش رو ابتدا به حوزه اختیارات ولی فقیه از نگاه فقهی امام خمینی (ره) پرداخته شده و پس از آن به نحوه نظارت بر نهاد ولایت فقیه از نگاه

همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است. (امام خمینی، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۵۱)

۲-۱- تصرف در سهم امام

امام خمینی (ره) در اثبات این اختیار برای ولی فقیه در ابتدا نظر رایج را مبنی بر صرف سهم امام تنها در حفظ حوزه‌های علمیه و امور مورد رضایت امام علیه السلام را رد می‌کند و این اشکال را وارد می‌نماید که چگونه فقیه به رضایت قطعی امام علیه السلام دست می‌یابد و این گونه بیان می‌دارند که:

«در مورد سهم امام (که اساساً مال امام است)، دلیلی بر ولایت فقیه بر آن نداشتند و مدعی هستند که نسبت به رضایت امام علیه السلام در مورد صرف آن در حفظ حوزه‌های علمیه علم دارند. و من نمی‌دانم که چگونه به این قطعیت دست می‌یابند؟ آیا این احتمال را نمی‌دهند که صرف سهم امام در بعضی جهات دیگر در نظر امام ارجح است و برتری دارد؟ مانند صرف در رد کتب ضاله (که موجب گمراهی مسلمین می‌شود) یا صرف در دفاع از حوزه اسلام یا... ضمناً اگر فرض کنیم که فقیه به طور قطع به رضایت امام دست یافته است، اما این علم هیچ فایده‌ای برای غیر او ندارد.» (امام خمینی، کتاب البیع، ص ۶۵۶)

حضرت امام خمینی (ره) بر این باور بودند که مالکیت در مفهوم سهم امام حکایت از نوعی مالکیت تکوینی دارد و مالکیت حقیقی و اعتباری را در مورد سهم امام مردود می‌دانند.

ایشان در اثبات نظر خود می‌فرمایند:

«آنچه از مفهوم سهم امام بر اساس کتاب و سنت برمی‌آید، این است که پیامبر اسلام و همچنین ائمه معصومین (به عنوان سرپرستان جامعه) حق تصرف در آن را دارند و آن (سهم امام) ملک شخصی آنها نیست. خداوند متعال فرمود: «بدانید، خمس هر آنچه را که به غنیمت گرفته‌اید از آن خدا، رسول خدا، نزدیکان رسول خدا... است»، ظاهر این آیه قابل تأمل است؛ چرا که اشکالی نیست اگر مالکیت مزبور را مانند مالکیت زید بر لباس ندانیم و همچنین مالکیت اعتباری نیز نیست چرا که در این صورت پیامبر می‌توانست آن را بفروشد و از آن استفاده کند که معقول نیست.»

در صحیح بزنطی روایتی از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که از این قرار است:

«پیرامون آیه: «بدانید، خمس هر آنچه را که به غنیمت گرفته‌اید از آن خدا، رسول خدا، نزدیکان رسول خدا... است» از امام پرسیده شد: آنچه که برای خداست برای کیست؟ حضرت فرمودند: برای رسول خدا و آنچه برای رسول خداست برای امام است.»

در روایت دیگری نیز نقل کرده‌اند که: «آنچه برای پدرم به سبب امامتش بود برای من است و آنچه غیر آن بود بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر میراث است.»

با وجود این روایات مالکیت شخصی قطعاً باطل است؛ فی الجمله در صورت تدبیر در مفاد آیه و روایات و با توجه به این روایت که: «سهم خدا و رسول بعد از پیامبر برای اولی الامر است» مشخص می‌شود که خمس از بیت‌المال است و ولی امر با توجه به مصالح عامه مسلمین حق تصرف در آن را دارد و بر اوست که به امور معیشتی

همه گروه‌های جامعه بپردازد.» (امام خمینی، کتاب البیع، صص ۶۵۹-۶۶۵)

۳-۱- ولایت بر امور حسبیه

رسیدگی به امور حسبه از دیگر وظایف و اختیارات ولی فقیه است که حضرت امام (ره) آن را به طور قطعی در حوزه اختیارات ولی فقیه می‌دانند و در مباحث خود به توضیح دایره امور حسبه و اجرای آن پرداخته‌اند.

حدود امور حسبه

ایشان در باره حدود امور حسبه یادآور می‌شوند: «امور حسبه همان اموری است که شارع مقدس به افعال و رها ساختن آن رضایت ندارد که متصدی عام یا خاص دارد و در این کلام شکی نیست. امور حسبه منوط به نظر امام علیه السلام است و همچنین بنا بر ادله ولایت، برای فقیه نیز ثابت است. اگر اجرای آن محتمل باشد میان فقیه عادل، شخص عادل یا شخص مورد اعتماد، لازم است که قدر متیقن را که همان «فقیه عادل مورد اعتماد» است را قبول کرد. آشکار است که امور حسبه عبارت است از: حفظ نظام، پاسداری از مرزهای مسلمین، حفظ جوانان در برابر انحراف از اسلام، جلوگیری از تبلیغات ضد اسلام و بیع اوقاف.» (امام خمینی، کتاب البیع، ص ۶۶۶)

ولایت فقیها بر امور حسبه

«با چشم‌پوشی از ادله ولایت، شکی نیست که قدر متیقن، فقهای عادل باید آن را اجرا کنند و باید با نظر آنها انجام شود و حکومت نیز باید به اذن آنها تشکیل شود و بانوبه آنها یا ناتوانی آنها در انجام آن، بر همه مسلمین عادل واجب است که با کسب اجازه از فقیه (در صورت حضور او) به انجام آن قیام کنند.» (امام خمینی، کتاب البیع، ص ۶۶۶)

فقیها و زمینه‌های متعدد امور حسبه در عصر حاضر

حضرت امام (ره) در ادامه به این شبهه پاسخ می‌دهند که: «فقیها چگونه با توجه به زمینه‌های متعدد و مختلف حکومت‌داری و امور نظامی، از پس کار برمی‌آیند؟»

ایشان در پاسخ به این سؤال ابراز می‌دارند: «حکومت فقهی عادل، اجازه وارد نمودن این اشکال را به ذهن می‌دهد که آنها از گذراندن امور سیاسی، نظامی... ناتوانند. باید توجه داشت که تدبیر و اداره امور در هر دولتی با همکاری تعداد زیادی از متخصصین و صاحب‌نظران صورت می‌پذیرد و سلاطین و روسای جمهور- از گذشته تا به حال- آگاه به فنون سیاسی و رهبری سپاهیان نبودند بلکه این امور به دستان متخصصان هر رشته جاری بود.»

همان‌طور که در زمان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همه امور به دست شریف ایشان اداره نمی‌شد بلکه برای ایشان نیز ولات، قضات و فرماندهان سپاه وجود داشت. (امام خمینی، کتاب البیع، ص ۶۶۶)

۴-۱- نصب قضات

از امور مهمی که حضرت امام (ره) آن را به طور قطعی از اختیارات ولی فقیه می‌دانند، تعیین قضات در بلاد اسلامی و نصب ایشان است. حضرت امام (ره) با توجه به دلایل عقلی و سنت به اثبات نظر خود می‌پردازند و این گونه توضیح می‌دهند که: «واضح است که قضاوت و پایان دادن به خصومت‌ها از امور سیاسی است که می‌دانیم شارع مقدس به افعال آن رضایت ندارد، رعیت بیشترین احتیاج را به آن دارد و نظام و معیشت آنها بدون آن نظم نمی‌یابد. به لحاظ عقلی ترک آن توسط شارع و عدم تعیین متصدی آن در زمان غیبت با توجه به احادیث پیامبر

اسلام در خصوص مردم در زمان غیبت، ممکن نیست و در این صورت (عدم تعیین متصدی) بر شریعت نقص وارد می‌شود.» (امام خمینی، تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۵۹۴)

«پس هنگامی که به عدم و انهدان منصب حکومت و قضاوت بین مردم توسط شارع بین مردم علم پیدا کردیم، پس قدر متیقن آن شخص فقیه آگاه به قضاوت و سیاست دینی و عادل در میان مردم است. مخصوصاً آنچه از خداوند متعال، پیامبر و ائمه در بزرگداشت علم و علما دیده می‌شود و آنها را به عنوان: «حصون اسلام، امان، ورثه انبیا، خلفا رسول الله، امانا لرسول، دارای منزلت انبیا بنی اسرائیل، امانا بر حرام و حلال الهی و... معرفی می‌نماید.» (امام خمینی، الاجتهاد و التقليد، صص ۲۶-۲۵)

«نصب یکایک قضات که مجتهد یا مقلد آشنا به مسائل باشند، به اقتضای سلطنت و ولایت بر امت، برای پیامبر و وصی هست و به اقتضای ادله ولایت هر آنچه برای پیامبر و وصی بود برای فقیه جامع الشرایط نیز وجود دارد.» (امام خمینی، الاجتهاد و التقليد، صص ۵۰-۵۱)

پس آنچه از مجموعه مباحث مطرحه از سوی امام خمینی برای ما روشن گردید این مطلب است که اختیارات ولی فقیه در نگاه ایشان همان اختیارات پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در حوزه حکومت داری هست و تفاوتی با آن ندارد.

۲- نظارت بر ولی فقیه

حوزه نظارت بر ولی فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره) از جمله حوزه‌هایی است که در میان مباحث فقهی ایشان آن چنان مورد بررسی قرار نمی‌گیرد اما مراجعه به تاریخ پس از انقلاب می‌تواند تا اندازه‌ای گره‌گشا باشد.

مشکلی که در این قسمت به وجود می‌آید از این قرار است که در زمان حیات امام خمینی به دلیل شخصیت بی‌همتای ایشان، به این موضوع مهم آن چنان که باید پرداخته نشد و بسیاری از مباحث نیز ذیل شخصیت کاریزماتیک ایشان شکل گرفت. در این دوران، تنها نهاد رسمی که برای اعمال گونه‌ای از نظارت بر رهبری اقدام کرد، مجلس خبرگان رهبری بود که «کمسیون تحقیق» را طبق اصل یک صد و یازدهم قانون اساسی تشکیل داد. اما همین کمسیون نیز طبق گزارشی که آیت الله محمد یزدی از دیدار اعضای کمسیون با امام نقل می‌کند «پس از توضیح [درباره کمسیون] گفته شد که روشن است که این تصمیم مربوط به حضرت عالی نمی‌شود.» (محمد یزدی، قانون اساسی برای همه، ص ۵۶۰).

آیت الله سید محمد موسوی خویی‌ها نیز در عین حال که تصریح داشت وظیفه خبرگان نظارت بر رهبر است، درباره موقعیت کمسیون تحقیق در برابر حضرت امام می‌گوید: «همان‌طور که ما در زمان حضرت امام ملاحظه کردیم، مجلس خبرگان لازم نبود که بر اعمال حضرت امام نظارت داشته باشد، بلکه همه معتقد بودند که این حضرت امام است که باید اشراف و نظارت بر خبرگان داشته باشد و آنها را ارشاد و هدایت کند.» (سید محمد موسوی خویی‌ها، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۵/۲۹، ص ۷) (برای اطلاع بیشتر از اختلاف نظرها در این رابطه مراجعه کنید به سابقه بحث نظارت بر ولی فقیه، سید مسعود شهیدی)

با وجود این می‌توان با مراجعه به آرای امام خمینی در این رابطه، اصول متضمن نظارت بر ولی فقیه در قانون اساسی (به عنوان قوانین امضا شده از سوی امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای) و همچنین نظرات حضرت آیت الله خامنه‌ای در ارتباط با نحوه نظارت خبرگان

بر ولی فقیه به پاسخ نزدیک شد و به صورت بندی های ذیل رسید:

۱-۲- نظارت بر رهبری از طریق اجرای اصل امر به معروف توسط احاد امت اسلامی

اصل امر به معروف و نهی از منکر که به عنوان یک اصل عمومی در اندیشه اسلامی از آن یاد می شود در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی نیز به عنوان اصلی راهبردی حتی در حوزه نظارت بر ولی فقیه از آن یاد شده است و احاد مردم جامعه می توانند از آن استفاده کنند. چنانچه امام خمینی به صراحت می فرماید:

«هر فردی حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمانان را استیضاح و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده دهد؛ در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.» (صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۸)

همچنان که تأکید می دارند: «همه ملت موظف اند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مساله، مساله مهم است.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵)

۲-۲- اصول متضمن نظارت بر ولی فقیه در قانون اساسی

اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان میثاق ملی در نظر بگیریم که از عالی ترین مقام سیاسی کشور تا عادی ترین شهروندان باید به آن پایبند باشند، شاهد آن هستیم که در این قانون مادر نیز به مهم ترین موارد و مکانیزم های نظارت بر ولی فقیه اشاره شده تا هرچه بیشتر این مهم مورد توجه قرار گیرد. در قانون اساسی کشور ما علاوه بر لزوم امر به معروف احاد جامعه نسبت به یکدیگر (اصل ۸ قانون اساسی) که در فراز پیشین نیز به آن پرداخته شد و همچنین تعیین حدود اختیارات مجلس خبرگان رهبری (که در ادامه به آن پرداخته می شود)، چند اصل دیگر نیز به صراحت از نحوه نظارت بر رهبری سخن می گوید.

برای نمونه بر اساس اصل ۱۴۲ قانون اساسی دارایی رهبر، همسر و فرزندان ایشان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می شود تا برخلاف حق، افزایش نیافته باشد. مرحوم شهید بهشتی در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی هدف از وضع این اصل را جلوگیری از سوء استفاده مسئولین از قدرت و امکانات در اختیار دانسته و حتی برای حفظ قداست شورای رهبری که در آن زمان وجود داشت، این نظارت را لازم می دانستند. (قانون اساسی درباره نظارت بر رهبری چه می گوید؟ دکتر سید احمد حبیب نژاد)

همچنین طبق ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی، رهبری در برابر قوانین با دیگر افراد کشور مساوی است و بر این اساس، رهبری دارای مصونیت قضایی - چه ماهوی و چه شکلی - نیست که موضوعی بسیار مهم در نظارت پذیری رهبر است. لذا با همین دیدگاه به عنوان نمونه، امام خمینی در فرمان تأسیس اداره امر به معروف و نهی از منکر به شورای انقلاب فرمودند: «حتی اگر خدای نخواست رهبر انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است، باید در مورد او اجرا شود.» (همان)

۳-۲- نظارت بر استمرار شرایط رهبری توسط مجلس خبرگان رهبری

در کنار موارد یاد شده مهم ترین مکانیزم مطرح شده برای نظارت بر ولی فقیه، مجلس خبرگان رهبری است که بر اساس قانون اساسی دارای وظایف و اختیارات مهمی

مانند انتخاب رهبری، عزل و برکناری رهبری، نظارت بر رهبری و تدوین مقررات مربوطه است.

اما نحوه نظارت خبرگان بر رهبری از جمله مواردی است که همواره مورد مناقشه بسیاری بوده است و شاهد صورت بندی های متفاوتی از این مهم هستیم؛ گروهی نظارت این مجلس بر ولی فقیه را «نظارتی استصوابی» و گروهی دیگر نیز آن را «استطلاعی» و یا «اطلاعی» می دانند.

توضیح هم آنکه نظارت استطلاعی عبارت است از اینکه ناظر فقط حق اطلاع و آگاهی از آنچه انجام می گیرد دارد و خود نمی تواند در جریان امور دخالت کرده و عامل را از انجام عمل باز دارد، بلکه نتیجه نظارت را به مقامات ذی صلاح برای اخذ تصمیمات قانونی اطلاع می دهد. حال آنکه در نظارت استصوابی، نظارت شونده برای انجام عمل مورد نظر خود به تصویب و تأیید ناظر نیاز دارد. گروهی بر این نظرند که نظارت بر رهبری استصوابی است و استدلال می کنند در نظارت، اصل بر نظارت استصوابی است. می گویند وقتی اختیار داده شده به مجلس خبرگان در اصل ۱۱۱، تحقق می یابد که نظارت آنها استصوابی باشد. در واقع از نظر آنان نظارتی که نتوان به موجب آن خطایی را که مشاهده می شود اصلاح کرد کار شبه لغوی است و نتیجه می گیرند نظارت بر رهبری استصوابی است.

اما در مقابل این نظریه می توان گفت که این برداشت که هر جا در قانون اساسی نظارت بر عهده نهادی گذاشته شده، منظور نظارت استصوابی است صحیح نیست، قابل توجه است که در مورد نظارت خبرگان بر رهبری متن صریحی وجود ندارد، بلکه از روح ماده ۱۱۱ این موضوع استنباط می شود. پس مجلس خبرگان مجاز نیستند با اقدامات و تصمیمات رهبر مخالفت کنند چرا که این نوع نظارت عملاً به ایجاد رهبری سایه و هرج و مرج در نظام تصمیم گیری کلان کشور می انجامد.

در کنار این دو بخش از نظارت، حضرت آیت الله خامنه ای گونه دیگری از نظارت را مطرح می سازند که می توان از آن با عنوان «نظارت بر استمرار شرایط رهبری» یاد کرد که به واسطه آن هم اعمال نظارت بر رهبری صورت می گیرد و هم از ایجاد هرج و مرج در نظام تصمیم گیری کلان جامعه جلوگیری می شود.

ایشان در پیام خود به افتتاحیه پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری، حراست و تشخیص استمرار شرایط را مهم ترین وظیفه این مجلس دانسته و تصریح می دارند: «اهمیت این مجلس عظیم الشان، ناشی از عظمت مسئولیتی است که بر دوش منتخب آن نهاده شده است. این مسئولیت در یک جمله حراست دقیق و همه جانبه از هویت اسلامی و انقلابی نظام حاکم بر کشور و هدایت دستگاه های درهم تنیده این نظام به سمت هدف های والا و عالی قدر آن است. ادای این مسئولیت سنگین نیازمند صلاحیت هایی است که در قانون اساسی به آن اشاره شده است. تشخیص وجود و بقای این صلاحیت ها بر عهده این مجلس معظم است و این به نوبه خود مسئولیت های بزرگی را متوجه آن می سازد...» (پیام به مناسبت آغاز به کار پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری) بنابراین موارد، در نقطه پایانی اندیشه رهبران جمهوری اسلامی نسبت به حوزه اختیارات و نظارت بر ولی فقیه شاهد آن هستیم که از نگاه ایشان از یک سو اختیارات ولی فقیه، اختیاراتی تام و مطلق (به معنای دارا بودن اختیارات معصومین در حوزه اجرای احکام در جامعه) بوده و از سوی دیگر در باب نظارت بر ولی فقیه نیز معتقد به کشف شرایط، نظارت بر استمرار شرایط و حراست از آن توسط خبرگان رهبری هستند.

گفت و گو با

عبدالحسین خسروپناه

در بیشتر مواقع رهبری از اختیارات کامل خود استفاده نمی کنند

از منظر شما اختیارات ولی فقیه شامل چه مواردی است؟

در قانون اساسی درباره اختیارات رهبری دو اصل به طور مشخص وجود دارد که شامل اصل ۵۷ و اصل ۱۱۰ قانون اساسی است. در اصل ۱۱۰ مواردی چون تعیین سیاست های کلان نظام و تعیین اعضای شورای نگهبان و یا تعیین رئیس صداوسیما جمهوری اسلامی و در مجموع سیاست های کلان به عهده رهبری گذاشته شده است. البته اگر اضطرار و ضرورتی پیش آید، رهبری این اختیار را دارد که مساله را حل کند. به طور مثال اگر جنگی رخ دهد یا اینکه میان رئیس جمهور و رئیس قوه مقننه یا رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه اختلافی رخ دهد یا درکل میان روسای قوا اختلاف و درگیری رخ دهد، رهبری با توجه به اختیاراتی که دارد می تواند این اختلاف و درگیری را حل کند. ولایت مطلقه فقیه بر این امر تأکید دارد که اگر اضطراری رخ دهد، رهبری وارد عمل می شود. به طور مثال اگر درگیری خاصی پیش آید که مصلحت اسلام و مسلمین را به مخاطره بیندازد، اقتضای امر این است که رهبر و حاکم اسلامی دخالت نماید. البته این اختیاراتی که بیان شد شبیه اختیاراتی است که مقامات عالی کشوری در کشورهای دیگر مانند آمریکا یا انگلستان و فرانسه دارند. در سایر کشورها عالی ترین مقام کشوری همان رئیس قوه مجریه است.

رهبر انقلاب تاکنون از این اختیارات به چه نحوی استفاده کرده اند؟



نظر خبرنگار

عبدالحسین خسروپناه: ولایت مطلقه فقیه بر این امر تأکید دارند که اگر اضطراری رخ دهد، رهبری وارد عمل می‌شود. به طور مثال اگر درگیری خاصی پیش آید که مصلحت اسلام و مسلمین را به مخاطره بیندازد، اقتضای امر این است که رهبر و حاکم اسلامی دخالت نمایند. به گزارش مثلث در جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبر به عنوان شخص اول مملکت و عالی‌ترین مقام شناخته می‌شود. شناخت اختیارات و وظایف این جایگاه نشان می‌دهد که در برخی از کشورها نیز همین وظایف و اختیارات به طرق متفاوتی در اختیار نهادها و مقامات است. با این حال همواره شبیهاتی پیرامون اختیارات رهبری از سوی برخی از منتقدان و البته مخالفان قسم خورده جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. شناخت جایگاه ولایت فقیه را در حد سلطنت تنزل دهند. برای شناخت بهتر و درک بیشتر وظایف و حدود اختیارات رهبری یا حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه و منتخب جایزه بین‌المللی علوم انسانی اسلامی گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که مشروح آن در ادامه از نظراتان می‌گذرد.

معمولاً رهبری از این اختیارات استفاده نمی‌کنند و جامعه عمدتاً روند عادی خود را طی می‌کند. به طور مثال اگر در قوه قضاییه یا قوه مجریه لایحه‌ای به مجلس بیاید، مسئولیت تأیید آن بر عهده شورای نگهبان است. به همین دلیل در بیشتر مواقع رهبری از اختیارات کامل خود استفاده نمی‌کنند. هرچند موارد خاصی هم وجود دارد، مثلاً ایشان در مورد مطبوعات حکمی صادر کردند که علت آن هم به خاطر بحرانی بود که در کشور ایجاد می‌شد ولی در مجموع ایشان خیلی کم ورود می‌کنند و بیشتر بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی رفتار کرده و کمتر از اختیارات خود طبق اصل ۵۷ استفاده نمودند.

مکانیزم نظارت بر رهبری چگونه است؟

رئیس‌جمهور آمریکا نه به عنوان رئیس قوه مجریه، بلکه به عنوان عالی‌ترین مقام کشوری انتخاب می‌کند و بر همه قوا هم نظارت دارد. در کشور ما هم رهبری نظارت بر قوای سه‌گانه را بر عهده دارند. البته هر قوه کار خود را در حوزه اختیارات و وظایفش انجام می‌دهد و در تعیین شریعت و طبق قوانین اسلامی بودن کارشان شورای نگهبان هم دخالت می‌کند. شورای نگهبان شش عضو دارد و در اینجا هم رهبر دخالت نمی‌کند، بلکه آن شش نفر فقیه در شورای نگهبان باید نظر دهند و نظارت کنند و اگر هم اختلافی بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی رخ داد، مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد عمل می‌شود و نظر می‌دهد و هرچه بگوید همان نظر حاکم است و باید به عنوان مصوبه تحقق یابد. پس در اینجا هم رهبری دخالتی ندارد. اگر رئیس قوه قضاییه که این قوه را اداره می‌کند در مساله خاصی دچار اضطرار شود، رهبری در آن موارد خاص وارد عمل می‌شود و البته به طور معمول این گونه نیست که رهبر در امور قضایی دخالت داشته باشد یا در امور اجرایی دخالت کند. زیرا طبق قانون وظایف رهبری و قوای سه‌گانه به طور کامل و واضح مشخص است. اما رهبر سیاست‌های کلی را به دولت ابلاغ می‌کند و دولت هم موظف است که طبق این سیاست‌ها عمل کند. از این جهت هماهنگی بین قوا هم وظیفه رهبری است و در اینجا یک رابطه طولی و نه عرضی وجود دارد. اگر جامعه رهبر نداشته باشد، این وظیفه بر عهده صدراعظم یا پادشاه یا ملکه است یا اینکه عالی‌ترین مقام کشور مانند نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور این وظایف را بر عهده دارد و نظارت بر سایر قوا هم بر عهده اوست. پس نقش نظارت و هماهنگی بین قوا بر عهده عالی‌ترین مقام کشوری است و لو اینکه در کشورهای مختلف این مقام متفاوت است.

این اختیارات در همه دولت‌ها یکسان بوده است و آیا می‌توان گفت که اختیارات رهبر در دوره خاصی محدودتر بوده است؟

خیر، اختیارات به لحاظ قانونی در همه دوران یکسان بوده است اما گاهی به لحاظ جامعه‌شناختی ممکن است برخی دولت‌ها موانعی ایجاد کنند یا رهبری را در فشار قرار دهند. به طور مثال رهبری بر مساله اقتصاد مقاومتی و حمایت از کالای ایرانی تأکید دارند. اما اگر دولت به این مساله اهمیت ندهد و آن را انجام ندهد، رهبری تذکر و ارشاد می‌کند اما نمی‌تواند رئیس‌جمهور را عزل کند. البته نه اینکه قانون چنین اختیاری را به رهبر نداده باشد، بلکه از آنجا که مردم این رئیس‌جمهور را انتخاب کردند، به لحاظ جامعه‌شناختی محدودیت‌هایی برای رهبری در این امر وجود دارد و چنانچه بخواهد رئیس‌جمهور را عزل کند، جامعه به تبع آن دچار اختلاف و تنش می‌شود. در واقع می‌توان گفت محدودیت در هیچ دولتی برای رهبری وجود ندارد. اما محدودیت جامعه‌شناختی و سیاسی برای رهبری در برخی دولت‌ها ایجاد می‌شود. البته رهبری باور عمیق به مردم‌سالاری دینی دارند و همواره بر این موضع تأکید کرده‌اند. این بدان معناست که ایشان از انتخاب مردم همواره حمایت کرده‌اند.

۲۲

مجلس خبرگان نظارت بر اوصاف رهبری و نه اختیارات رهبری و نه نظارت بر عملکرد رهبری را دارد. البته برای اینکه بدانند که اوصاف رهبری هنوز با برجا است یا به عملکرد رهبری را مدنظر داشته باشند که رهبر با توجه به حوزه اختیاراتشان چگونه رفتار کرده‌اند

۲۲

در باره مکانیزم نظارت بر رهبری باید توجه داشت که قانوناً مجلس خبرگان نظارت بر اوصاف رهبری و نه اختیارات رهبری و نه نظارت بر عملکرد رهبری را دارد. البته برای اینکه بدانند که اوصاف رهبری هنوز با برجا است باید عملکرد رهبری را مدنظر داشته باشند که رهبر با توجه به حوزه اختیاراتشان چگونه رفتار کرده‌اند اما چنین چیزی که نظارت بر عملکرد رهبری باشد در قانون اساسی نداریم. در قانون اساسی آمده است که رهبر باید حائز ویژگی و شرایطی باشد که از جمله آنها تقوا، اجتهاد و مدیریت است. مجلس خبرگان هم باید به همین سه ویژگی نظارت داشته باشد که آیا رهبری هنوز این ویژگی‌ها را دارد یا نه یا اینکه این اوصاف را به نحو جامع و احسن دارد یا خیر. اگر این اوصاف را بعد از گذشت چند سال از دست داده یا از ابتدا نداشته است، باید مجلس خبرگان رهبری را عزل کند و شخص دیگری را جایگزین او کند. پس نظارت مجلس خبرگان بر اوصاف رهبری و نه اختیارات رهبری است. هرچند اعمال و عملکرد رهبری را باید مطالعه کنند تا بتوانند متوجه شوند که رهبری این اوصاف را دارد یا خیر. البته این مساله منافاتی با این ندارد که به طور مثال رهبر که رئیس صدوسیما را تعیین می‌کند، حال مجلس خبرگان یا نخبگان انتقادی نسبت به این دستگاه‌ها نداشته باشند. قطعاً باید چنین باشد. اگر انتقادی هم به رهبری است باید بیان کنند. ایشان خود می‌فرمایند که بنده خوشحال می‌شوم که اگر کسی انتقادی دارد بیان کند. البته باید که شرط انصاف را هم رعایت نمود و توهینی در کار نباشد. به همین جهت انتقادهایی می‌شود و رهبر هم باید نسبت به انتقادهایی که به او شده است، توضیح داده و پاسخگو باشد.

نسبت اختیارات رهبری با اختیارات دولت به چه نحو بوده است و این نهادها چه تعاملی به طور کامل با هم داشته‌اند؟

همان‌طور که در دنیا قوای مختلف زیر نظر عالی‌ترین مقام کشور هستند و به طور مثال در آمریکا علاوه بر اینکه رئیس قوه مجریه عالی‌ترین مقام مدیریتی کشور را هم بر عهده دارد، در کنار آن عالی‌ترین قضات را هم



قبض و بسط اختیارات رهبری در قانون اساسی

به این برداشت از قانون اما باید به فلسفه وجودی اصل ۱۱۰ قانون اساسی اشاره کرد. ساختار کلی این اصل به گونه‌ای طراحی شده است که قدرت اجرایی رئیس قوه مجریه یا سایر مسئولین کشور را محدود نمی‌کند و ولی فقیه نمی‌تواند با استناد به آن در همه امور کشور به طور مستقیم یا غیرمستقیم دخالت کند. همچنین در ۱۱ بندی که در این اصل به عنوان وظایف و اختیارات رهبری تعیین گردیده، هیچ مسئولیت اجرایی و در سطح تاکتیکی به چشم نمی‌خورد. اساساً شمارش وظایف و اختیارات در قانون خود گویای تعیین چارچوب برای این مقام عالی کشور است. از طرفی با بررسی فصل نهم قانون اساسی که به قوه مجریه می‌پردازد، شاهد تعیین محدوده وظایف رئیس جمهور هستیم که اصولاً کلیه مسئولیت‌های اجرایی در کشور را عهده‌دار است و البته مطابق اصل یکصد و بیست و دوم در برابر ملت و رهبری و مجلس مسئول است. اشکال دیگری که برخی به قانون اساسی می‌گیرند و البته هدف از آن، پاسخگو نداشتن رهبری در برابر ملت است. در پاسخ به این ایراد نیز باید خاطر نشان کرد اساساً وظایف و اختیاراتی که برای رهبری تعیین گردیده همان طور که اشاره شد تنها در فاز راهبردی است و بررسی کارنامه این مقام عالی در این سطح باید از سوی افراد زبده و آشنا به مبانی کلی نظام و اصول اسلامی باشد که البته این وظیفه یعنی نظارت بر عملکرد رهبری از سوی مجلس خبرگان که از سوی مردم انتخاب می‌شوند و از آگاه‌ترین افراد در زمینه‌های سیاسی و فقهی و آشنا ترین آنها به اصول و قوانین اسلامی می‌باشند، صورت می‌گیرد. بررسی دیدگاه‌ها و عملکردی سه ساله مقام معظم رهبری نیز نشان از تأیید این نظر است.

در این سال‌ها و با وجود فشاری که از سوی مردم به رهبری جهت سامان بخشیدن به امور اجرایی و دخالت در سطح تاکتیکی بودیم، ایشان اما هیچ‌گاه از اختیارات شان تجاوز نکردند و با حمایت از روسای جمهور همواره در پی تقویت این جایگاه جهت ایفای وظایف اجرایی کشور بوده‌اند. در حقیقت این تصور غلط عامه که رهبری عهده‌دار همه وظایف و مسئولیت تمام ناسامانی‌های حتی خرد کشور است، سوق دادن نظام به سمت دیکتاتوری است نه عمل به نص صریح قانون اساسی که برای هر جایگاهی وظایف مشخصی را تعیین کرده است. متأسفانه باید گفت در زمینه تبیین این مسأله برای مردم کوتاهی صورت گرفته که البته نتیجه این رویه در کل به نام رهبری و به کام سایر مسئولین شده است چرا که بعضاً خردترین ناپسامانی‌ها از عالی‌ترین مقام کشور مطالبه می‌شود و عملاً سایر مسئولین از مظان اتهام خارج می‌شوند. در جایی که باید قوه مجریه پاسخگوی کلیه امور اجرایی کشور باشد و مجلس نیز به اشتباهات خود در حوزه قانون‌گذاری اعتراف کند و البته قوه قضاییه تحقق نیافتن عدالت قضایی در کشور را توجیه نماید این رهبری است که آماج حملات مطالبه‌گرانه و عدالت‌طلبانه مردم می‌شود. نامه‌های ارسال شده به دفتر مقام معظم رهبری و بیان مشکلات ریز و درشت خود گویای همه چیز است.

در حقیقت شاید عدم تبیین و تفسیر قانون اساسی برای مردم به نفع مسئولین کشور نباشد چرا که بار اثبات دلیل را از رهبری به سمت خود آنها برمی‌گرداند و این یعنی پاسخگویی در برابر مردم. موضوعی که در سال ۱۳۸۳ به عنوان شعار نوزدهم از سوی رهبری مطرح شد و البته شاهد پیشرفت چندان در این سال‌ها نبوده‌ایم.

راه حل بیرون رفت از این مشکل نیز بالا بردن سطح آگاهی مردم از قانون اساسی است. چه اینکه مردم اگر بدانند هر موضوعی را از چه کسی مطالبه کنند، مسئول مربوطه برای حفظ جایگاه خود هم که شده اقدام به برطرف نمودن مشکلات خواهد کرد و هر کس در جایگاه مشخص شده از سوی قانون پاسخگو خواهد بود.

برای این نهاد است که در اصل ۱۱۰ به آن پرداخته می‌شود. وظایف و اختیاراتی که ذیل ۱۱ بند در این اصل به آن اشاره شده، یکی پس از دیگری محدوده اختیارات و وظایف عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی را مشخص می‌کند. قبل از بررسی این بندها لازم به یادآوری است که اختیاراتی که در قانون برای هر مقامی مشخص می‌گردد، حصری است و تجاوز از آن روا نیست. بنابراین هر آنچه در قانون به عنوان اختیار مطرح گردیده، قدرت این مقام را محدود به همین موارد می‌کند. در خصوص مقام رهبری نیز مانند سایر مقامات جمهوری اسلامی وضعیت به همین شکل خواهد بود و رهبری منحصر در چارچوب وظایف و اختیاراتی که طبق قانون تعیین گردیده حرکت خواهد کرد و البته تختی از آن قطعاً تخلف محسوب خواهد شد.

نکته قابل بحثی که شاید عده‌ای به آن استناد می‌کنند اصل پنجاه و هفتم است که قوای حاکم در کشور را زیر نظر «ولایت مطلقه امر و امامت امت» می‌داند و همچنین انتهای اصل یکصد و هفتم که رهبر منتخب خبرگان را «ولی امر» معرفی می‌کند. برداشت عده‌ای از این عبارات، نامحدود بودن اختیارات رهبری و عدم پاسخگویی وی در برابر قانون است. در حقیقت این تفکر، رهبری را در چارچوب قانون محصور نمی‌داند و اختیارات فرافقانونی برای این جایگاه قائل هستند.

البته نتیجه این تفکر خود به خود پاسخگو بودن رهبری در خصوص اقدامات همه ارکان نظام است و به نوعی مسئولیت هر نوع عملی در نظام جمهوری اسلامی از قوه مجریه گرفته تا قضاییه و از کلان‌ترین موضوعات گرفته تا خردترین آنها را شخص رهبری معرفی می‌کند.

گرچه در زمان تدوین قانون اساسی و همچنین در زمان بازنگری آن در سال ۶۸ مباحث چالشی فراوانی میان اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح بود در پاسخ

مرتضی کرمی

کارشناس ارشد حقوق عمومی

اصولاً تصمیمات در هر جامعه‌ای در سه سطح استراتژی، تاکتیکی و تکنیکی اتخاذ می‌شود و بدون شک مهم‌ترین نوع تصمیم‌سازی در هر سازمان، مجموعه یا کشوری، تصمیم‌سازی در سطح استراتژیک است.

بالاترین نهاد هر مجموعه قاعدتاً مسئولیت تعیین استراتژی یا راهبرد را دارد که خطوط کلی حرکت آن را مشخص می‌کند و در حقیقت تعیین هدف و سیاست‌های کلی نظام با این نهاد خواهد بود. یک سطح پایین‌تر عهده‌دار تعیین تاکتیک‌های حرکت نظام بر اساس راهبرد تعیین شده توسط مقام بالادست است و در سطح سوم نیز مدیران نظام موظف به انجام ریزترین فعالیت‌ها در سطح تکنیکی با توجه به تاکتیک‌های تعیین شده و البته راهبرد اصلی هستند.

جمهوری اسلامی ایران نیز از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) برای خود اهدافی را ترسیم نمود که این اهداف مشخصاً در قانون اساسی ۱۳۵۸ عنوان و در بازنگری سال ۶۸ تکمیل گردید.

نگاهی گذرا به قانون اساسی جمهوری اسلامی در بخش نهاد رهبری آن نشان از تعیین نهاد رهبری به عنوان تعیین‌کننده خطوط کلی نظام دارد. در حقیقت این رهبری است که با توجه به شرایط انتخابش که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی عنوان شده، هم دارای صلاحیت علمی لازم و عدالت و تقواست، هم اینکه از پیش سیاسی و اجتماعی و البته شجاعت و مدیریت کافی برای تصدی این مسئولیت برخوردار است.

نکته قابل تأمل اما وظایف تعیین شده از سوی قانون

مردم سالاری دینی؛ دموکراسی منهای لیبرالیسم

مطالعه تطبیقی تقسیم قدرت در ایران و آمریکا

رضارحمتی

دکترای علوم سیاسی

حاکمیت و نحوه تقسیم قدرت در هر نظام سیاسی برخاسته از مبانی اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک آن نظام است. در ایران پس از تحولات عظیمی که به دنبال انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی روی داد، نوعی خاص از حاکمیت بر مبنای تلفیق حاکمیت الهی و مردمی شکل گرفت که در رأس هرم قدرت یا نظام تقسیم قدرت آن، ولایت مطلقه فقیه قرار دارد. مشابه این روند در سایر کشورها نیز شکل گرفته است. از آنجا که در این نوشتار به دنبال مقایسه اختیارات رهبری در ایران و ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا هستیم، باید بگوییم این کشور نیز تحت تأثیر انقلاب خود در ۱۷۸۸ برای نخستین بار به قانون اساسی خود دست یافت. قانون اساسی که تنها با اتکا به حاکمیت مردم و اندیشه لیبرالیستی، عالی‌ترین مقام این کشور را رئیس‌جمهور می‌داند. از این رو تفاوت در نحوه تقسیم قدرت بین قوای گوناگون با توجه به تفاوت در مبانی فرهنگی و ایدئولوژیک امری بدیهی به نظر می‌رسد.

در واقع وجه تفاوت ایدئولوژیک دو نظام جمهوری اسلامی ایران و نظام لیبرالیستی آمریکا، زمینه‌ساز تفاوت در محدوده اختیارات نهاد عالی دو کشور شده است. نظام فکری لیبرال دموکراسی که در طول سال‌ها به عنوان پیشرفته‌ترین الگوی حکومت‌های سکولار در جهت کنترل و تحدید اختیارات حاکمان و در واقع جلوگیری از

سوءاستفاده حاکمان از قدرت و دفاع از حقوق افراد تشکیل شده است، به جهت همان ماهیت سکولاریستی و نادیده گرفتن ارزش‌های دینی و آسمانی در رسیدن به هدف موفق نبوده است. برای رهبران و مقامات عالی‌رتبه چنین نظام‌هایی علی‌رغم برخورداری از اختیارات گسترده به دلیل همان ماهیت سکولاریستی معمولاً شرایط اخلاقی در نظر گرفته نمی‌شود. در نتیجه در مقایسه با نهاد رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران، در آمریکا هر فردی صرف‌نظر از صلاحیت علمی، بینش سیاسی و قدرت مدیریت کافی می‌تواند تصدی ریاست جمهوری را در این کشور بر عهده بگیرد. این در حالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، شرایط ویژه و صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و مدیریتی در اصل ۱۰۹ پیش‌بینی شده است و از این طریق راه را برای احراز مقام رهبری برای افراد غیرشایسته می‌بندد. همین بی‌توجهی سبب روی کار آمدن افرادی چون ترامپ شده است. ترامپ امروز غیراخلاقی‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا در طول تاریخ این کشور محسوب می‌شود. رسوایی‌های اخلاقی و قانونی او بی‌ظنیر است. اگرچه ممکن است برای مردم آمریکا که به دنبال جریان شکست‌های خود در نتیجه سیاست اخلاق‌گرای او با ما هستند، این گونه رفتارهای ترامپ اهمیت چندانی نداشته باشد اما از جهت دیگر سازوکارهای قانونی نیز امکان نظارت همه‌جانبه را بر رئیس‌جمهور فراهم نمی‌سازد.

در آمریکا، رئیس‌جمهور تقریباً در هیچ موردی قابل بازخواست نیست، مگر در موارد بسیار استثنایی مجلس سنای این کشور با ریاست دیوان عالی این کشور تنها می‌تواند در صورت اقدام رئیس‌جمهور به خیانت و ارتشا وی را محاکمه و عزل کند. البته اثبات خیانت مشکل است

و به صورت علمی امکان‌پذیر نیست. همچنین مشخص نیست در صورت عدم توانایی رئیس‌جمهور آمریکا از انجام صحیح وظایف قانونی خود و اعمال صلاحیت‌های قانونی خود، عزل و برکناری وی از رهبری حکومت در این کشور به چه شیوه قانونی امکان‌پذیر است. برخلاف این ساختار، در نظام جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان و وظیفه نظارت بر رهبری را بر عهده دارد. سازوکارهای نظارت هم مشخص است، به این معنی که اگر شرایط رهبری مثل بینش سیاسی، تدبیر و تقوا و امثال آن از بین رفت، خبرگان اقدام مقتضی را انجام می‌دهند. نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که در نظام لیبرال دموکراسی آمریکا نه تنها حقوق فرد (مردم) تأمین نشد، بلکه در زیر سایه اختیارات گسترده مقام عالی کشور یعنی رئیس‌جمهور رنگ باخته است. با عنایت به اینکه کمتر از ۵ درصد مردم آمریکا در امر سیاسی مشارکت دارند و ۴۰ درصد مردم هرگز رای ندادند، می‌توان گفت نقش کم‌رنگ افراد در تعیین سرنوشت سیاسی خود منجر به بی‌تفاوتی آنها به آینده و سرنوشت آمریکا شده است. این در حالی است که اعتماد مردم به سیاست‌گذاری برخاسته از دین و مبانی اسلامی، زمینه حضور آنها را از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون فراهم آورده است. با این همه در کنار ابعاد افتراقی که نهاد رهبری و مقام ریاست جمهوری در آمریکا با یکدیگر دارند که ناشی از توجه و عدم توجه به حاکمیت الهی در نظام سیاسی این دو کشور است، ابعاد مشترکی هم در وظایف و اختیارات دو مقام وجود دارد که آن شامل مبانی عمومی حاکمیت و قدرت در نظام سیاسی است. یکی از این اختیارات که جزو اختیارات ویژه اشخاص یا نهادهای سیاسی است و در توزیع قدرت به آن توجه زیادی می‌شود، تسلط بر نیروی نظامی، یعنی فرماندهی نیروهای مسلح است. این اختیار در اصل ۱۱۰ بند ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده رهبری بوده و طبق قانون اساسی آمریکا ماده ۲ بخش ۲ قانون اساسی آمریکا از اختیارات رهبری و ریاست جمهوری است. همچنین عفو و تخفیف مجازات محکومین.





پرسش‌های مهم

بازخوانی و نقد سه رویکرد کلی در مساله نظارت به ولی فقیه

مهدي نيك صفت مطلق

كارشناس سياسي

پس از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی، امروز بیشتر از همیشه مورد پرسش قرار گرفته است. از معتقدین به اصول اولیه نظام تا افراطی‌ترین مخالفین داخلی و خارجی، امروز جمهوری اسلامی را مورد پرسش قرار می‌دهند. طیف این پرسش‌ها نیز بسیار گسترده است؛ عده‌ای از ماهیت نظام می‌پرسند، عده‌ای از کارکردش، عده‌ای از پتانسیل‌های بالقوه‌اش و...

نظام جمهوری اسلامی در حال حاضر به مثابه یک مرد چهل ساله‌ای است که به حداقل میزان پختگی در بدبینانه‌ترین حالت، اگر نگویم حداکثر میزان پختگی، رسیده است اما این دلیل نمی‌شود که بتواند از پس پاسخگویی به همه این پرسش‌ها بر بیاید. سنخ برخی

الف) نظارت به کوششی اطلاق می‌شود که مدیر برای تطبیق عملیات با برنامه انجام می‌دهد تا میزان صحت و سقم فعالیت‌ها را به دست آورد. [سیدرضا نقوی، نگرشی بر مدیریت اسلامی، ص ۹۵].

ب) نظارت فعالیت‌ی است که باعث تطبیق عملیات با برنامه می‌شود. [ابوالفضل صادق پور و جلال مقدس، سازمان مدیریت و علم مدیریت، ص ۱۶۰].

ج) نظارت عبارت است از مراقبت و زیر نظر قرار دادن نیروی انسانی و کارها که به منظور حفظ سلامت نیروی انسانی و مطلوبیت کارها انجام می‌گیرد. [سید محمد میرمحمدی، الگوی نظارت و کنترل در نظام اداری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲].

د) نظارت عبارت است از یک نوع عمل تحقیق و ارزیابی که از طریق جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل، آنها به نتیجه مطلوب می‌رسد؛ یا نظارت، عملیات به هم پیوسته‌ای است که در یک فرآیند زنجیره‌ای، زمینه را برای تصمیم‌سازی فراهم می‌آورد. [عباسعلی عمید زنجانی، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، ص ۱۶].

این چهار تعریف، چارچوب مفهومی نظارت را در نظام جمهوری اسلامی مشخص می‌کنند، سؤال مهم اما اینجاست که آیا می‌شود این سنخ از تعاریف را در گزاره «نظارت بر رهبری» استفاده کرد؟
برای مشخص شدن اینکه مفهوم نظارت، در گزاره «نظارت بر رهبری» دقیقاً به چه معناست، عقلاً باید سراغ

از پرسش‌ها به گونه‌ای است که این مرد چهل ساله را مستأصل از جواب می‌کند و در این مواقع نیاز به زمان حس می‌شود. زمان برای اینکه این مرد با نگاهی به گذشته‌اش، به هویتش و به آرمان‌هایش بتواند پاسخی برای این پرسش‌ها پیدا کند.

یکی از پرسش‌های اساسی از نظام، این است که چگونه می‌توان بر رهبری نظارت کرد؟

این پرسش، فارغ از میزان اهمیتش، چالشی جدی را در رابطه بین حاکمیت، نخبگان و مردم ایجاد می‌کند؛ از این جهت که جایگاه حقوقی رهبری در حاکمیت، در نسبت با نخبگان و مردم جامعه تعریف می‌شود. چالشی که با پرداختن عمیق به آن، می‌توان به تصویری روشن و بی‌ابهام، از این رابطه مهم و اثرگذار رسید.

اولین بحث جدی، رسیدن به تعریفی معقول از مفهوم «نظارت» است. با بررسی کوتاه‌تری در کتبی که به این مفهوم پرداخته‌اند، می‌توان به صورت کلی به چهار تعریف از نظارت رسید:

مرجعی مطمئن برویم؛ مرجعی که در نظر عده‌ای، هویت نظام جمهوری اسلامی است.

هویت نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی اش است و بنابراین، سخن گفتن فراتر از قانون اساسی، خیانتی است به اصل نظام. در نتیجه ما باید برای پیدا کردن پاسخ این سخن سؤالات سرع قانون اساسی برویم.

با یک نگاه مختصر به قانون اساسی متوجه می‌شویم که به موجب اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.»

با بررسی این اصل، می‌توان تا حدی زمین بازی را مشخص کرد چرا که با وجود به کار نرفتن تعبیر نظارت در این اصل، تشخیص موارد سه‌گانه یاد شده (ناتوانی در انجام وظایف قانونی، از دست دادن شرایط رهبری و نداشتن شرایط رهبری از آغاز دوران زعامت) جز از راه نظارت امکان پذیر نخواهد بود.

تا اینجا متوجه شدیم که مفهوم نظارت مبتنی بر قانون اساسی، در گزاره مذکور با مفهوم نظارت در نظام اداری کشور فرق دارد و از جهتی برای مان مسجل شد که مجلس خبرگان مجوز نظارت بر رهبری را دارد. حال بحث مهمی که اینجا شکل می‌گیرد، این است که حدود و ثغور این نظارت چگونه است؟ یا به عبارت دیگر مجلس خبرگان دقیقاً به چه میزان می‌تواند بر رهبری نظارت داشته باشد؟

به صورت کلی می‌توان سه شیوه نظارت را در نظر گرفت:

۱- نظارت حداقلی

برخی اعضای شورای بازرگاری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، مخالف هرگونه نظارت گسترده و مستمر بر رهبری بودند. این مخالفت‌ها زمانی ابراز گردید که کمیسیون رهبری مصوبه خود در قالب اصل یکصد و هشتم را به صورت زیر پیشنهاد کرد:

«به منظور نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری و اجرای اصل یکصد و هفتم و یکصد و یازدهم و انجام سایر وظایف مذکور در این قانون، تعدادی از مجتهدین عادل و آگاه به زمان [...] با رأی مستقیم و مخفی مردم به عنوان خبرگان انتخاب می‌شوند. تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان به عهده فقهای شورای نگهبان است.»

مدعیان این حد از نظارت معتقدند که در اصل یکصد و یازدهم سخنی از نظارت به میان نیامده، بلکه صرفاً تشخیص تحقق ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی یا فقدان یکی از شرایط یا آگاهی از این واقعیت را که رهبر از ابتدا فاقد شرایط بوده است، بر عهده خبرگان گذارده است. رهبر منتخب خبرگان قاعدتاً واجد شرایط و صلاحیت‌های علمی، تقوایی، مدیریتی و سیاسی بوده است و در صورت شک، همچنان برخورداری وی از این شرایط مفروض خواهد بود، مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد. بنابراین فقدان آن شرایط دلیل می‌خواهد، نه «اثبات شریایی» که قبلاً وجود داشته است.

از نقدهایی که می‌شود بر این تفسیر کرد این است که در صورتی که رهبری به هر دلیلی از آن شرایط اولیه ساقط شد، احتمال عزل وی از سوی مجلس خبرگان منتفی است. از این جهت این تفسیر را می‌شود به تساهل‌گرایی متهم کرد.

۲- نظارت حداکثری

قائلین به این نوع تفسیر از قانون اساسی سه استدلال جدی دارند:

الف) مطابق قانون اساسی، رهبر اختیارات فراوانی دارد.

ب) ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی ممکن است در طیف وسیعی از امور - نظیر عزل و نصب فرماندهان عالی نظامی و انتظامی، رئیس قوه قضائیه، فقهای شورای نگهبان، رئیس سازمان صدا و سیما و ... - بروز و ظهور یابد.

تشخیص توانایی یا ناتوانی مدیریت و رهبری ولی فقیه در همه این موارد بر عهده مجلس خبرگان است و لازمه آن، نظارت وسیع و گسترده بر عملکرد رهبر است. چنین رویکردی بیشتر از سوی گروه‌های منتقد حاکمیت و مخالفین نظام مطرح می‌شود. از نظر آنها مجلس خبرگان اگر بخواهد به وظیفه نظارتی خود را عمل کند، باید نقادانه و از موضعی فراتر از موضع رهبری، تمام اعمال رهبر را مورد بررسی دقیق قرار دهد. این دیدگاه دست مجلس خبرگان را نسبت به نظارت به عملکرد رهبری در هر زمینه‌ای باز می‌کند و سایه به سایه رهبر و مورد به مورد با او همراه می‌شود.

نقد جدی‌ای که به این تفسیر از نظارت بر رهبری وجود دارد این است که در این نوع نگاه، برخلاف نگاه تساهل‌گرایی حداقلی، نوعی جزمیت‌گرایی وجود دارد، بدان جهت که با حاکم شدن این تفسیر، اولاً عزل و نصب‌هایی که توسط رهبری صورت می‌گیرد با تأخیر بیشتری صورت می‌گیرد چرا که مجلس خبرگان ممکن است این عزل و نصب‌ها را به هر دلیلی قبول نداشته باشد و این قضیه خود می‌تواند مشکل ساز باشد. به طور مثال در شرایط جنگی، رهبری می‌خواهد یک مسئول بی‌کفایت نظامی را عزل و یک شخص شایسته‌تر را جایگزین او کند و این اقدام باید به سرعت انجام شود، اما اگر نظارت بخواهد جزئی باشد، ممکن است در این امر تأخیری صورت بگیرد و ثانیاً سازوکارهای چنین نظارتی اصلاً در قانون تعریف نشده است.

۳. نظارت میانه و معقول

کسانی که قائل به این تفسیر از قانون اساسی هستند معتقدند که می‌توان به سه شرط رهبری را عزل کرد:

الف) از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود.

ب) فاقد یکی از شرایط یاد شده در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد.

ج) معلوم شود از آغاز فاقد بعضی شرایط بوده است. به نظر آنها، این اصل، تشخیص تحقق موارد فوق را بر عهده مجلس خبرگان رهبری گذارده است. تأمل در مفاد اصل صد و یازدهم نشان می‌دهد که اصل مزبور بر این پیش فرض مبتنی است که شرایط و اوصاف رهبر منتخب خبرگان در گذر زمان می‌تواند گرفتار تغییرات و نوساناتی شود و این تغییرات می‌تواند به اندازه‌ای جدی باشد که صلاحیت رهبر را برای ادامه رهبری زیر سؤال ببرد. از

سوی دیگر، اساساً ممکن است خبرگان رهبری در همان ابتدای گزینش رهبر نیز در تشخیص و احراز شرایط لازم در مصداق مورد نظر، دچار خطا شده باشند و بعداً، پی به خطای خود ببرند. در چنین مواردی، همان نهاد گزینشگر که از سوی همین مجلس برگزیده شده است، وظیفه عزل و برکناری رهبری را بر عهده دارد. معتقدین به این اصل، در جزئیات اقدامات رهبری دخالت نمی‌کنند، شرط اصلی برای آنها این است که با بررسی کلی منش و رفتار رهبری در ابعاد گوناگون، همواره عملکرد رهبری را در چارچوب اصل صد و نهم قانون اساسی ببینند. در اصل صد و نهم سه شرط اساسی برای صفات رهبری ذکر شده است:

الف) صلاحیت علمی لازم برای افتاد در ابواب مختلف فقه.

ب) عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

ج) بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

همچنین نظر آیت‌الله جوادی آملی نیز چنین است: «در این قانون (اساسی) برای اینکه توهم وکالت یا نیابت ولی فقیه از بین نرود، از رأی و انتخاب مردم سخنی به میان نیامده است، بلکه از پذیرش آنها که همان تولی است نه توکیل سخن گفته است. وجود خبرگان نیز در این قانون که به دلیل تمیز و تشخیص، واسطه و وسیله شناخت ولی فقیه هستند، تنها انتصاب یا انزال ولی فقیه را تشخیص می‌دهند و هرگز عهده‌دار عزل و نصب ولی فقیه نیستند.» [عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، رهبری در اسلام، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹]. در نهایت آنچه به نظر صحیح و منطقی می‌رسد، تفسیر سوم از اصل صد و یازدهم قانون اساسی است.

با توجه به بررسی نسبتاً اجمالی بحث نظارت بر رهبری، تا حد زیادی بر ما روشن گردید که نظارت بر رهبری، کاملاً توجیه قانونی دارد. از این رهگذر به این نتیجه رسیدیم که سه نگاه اساسی در تفسیر اصلی که به نظارت بر رهبری اشاره می‌کند، وجود دارد. با تدقیق در آن سه تفسیر متوجه شدیم که بهترین و منطقی‌ترین نوع نظارت، «نظارت میانه» است. حال که تکلیف ما با مسأله نظارت بر رهبری روشن شد، می‌توانیم ادعا کنیم که این پرسش اساسی از این مرد چهل ساله هم، دارای جوابی منطقی و قانونی است. متأسفانه امروز، فضای سیاست زده حاکم در رسانه‌ها، روز به روز، بیشتر و بیشتر به مخدوش شدن رابطه بین حاکمیت، نخبگان و مردم همت می‌گمارد. با تدقیق در پرسش‌هایی که هر روز از هویت و اصالت این نظام چهل ساله انجام می‌شود، می‌توان این طور نتیجه گرفت که با کنار گذاشتن تعصبات و محور قراردادن رویکرد عالمانه، می‌توان به این سخن از پرسش‌ها پاسخ داد. پرسشی که در این مقال مطرح شد، صرفاً پرسشی از هویت نظام بود. امروز ما با مطرح کردن پرسش‌های فراوان دیگری در مسائل گوناگون، می‌توانیم روز به روز مسائلی جدی‌تر را مطرح کنیم و نباید از این قضیه بهراسیم، چرا که هرچه پرسش‌هایمان عمیق‌تر و جدی‌تر باشد، زمینه پخته‌تر شدن نظام بیش از پیش فراهم می‌شود.

مفهوم نظارت مبتنی بر قانون اساسی، در گزاره مذکور با مفهوم نظارت در نظام اداری کشور فرق دارد و از جهتی برای مان مسجل شد که مجلس خبرگان مجوز نظارت بر رهبری را دارد. حال بحث مهمی که اینجا شکل می‌گیرد، این است که حدود و ثغور این نظارت چگونه است؟ یا به عبارت دیگر مجلس خبرگان دقیقاً به چه میزان می‌تواند بر رهبری نظارت داشته باشد؟

خواجه سروی: با جرات می توان گفت آنچه بعضاً توسط مخالفین نظام اسلامی و منافقین مطرح می شود که رهبر انقلاب اسلامی در برابر دولتی یا قوه ای ایستاده اند به هیچ وجه مصداق ندارد.

ولایت فقیه از ارکان عمده نظام جمهوری اسلامی است و در زمان غیبت مطابق اصل پنجم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت را برعهده دارد. این اصل حقوقی برگردان قانونی مبانی اعتقادی نظام است که در مقدمه و نیز اصول کلی قانون اساسی بر آنها تأکید شده است. جایگاه رهبری در ارکان سیاسی نظام جمهوری اسلامی همواره مورد تخریب و هدف دشمنان قرار گرفته تا با شبهه افکنی به القای برداشت های نادرست و ناصواب بپردازند. از زمان شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و اصل برجسته ولایت فقیه این دشمنی و شبهه افکنی ها ادامه داشته و تا امروز نیز در دستور کار اصلی معاندان و دشمنان انقلاب اسلامی قرار داشته است.

یکی از مواردی که دشمنان و مخالفان انقلاب در محدوده آن شک و تردید ایجاد کرده اند، دامنه اختیارات ولی فقیه است که برای درک بهتر این موضوع گفت و گویی با دکتر غلامرضا خواجه سروی، استاد علوم سیاسی دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی-تاریخی ترتیب داده ایم. وی در این مصاحبه به وظایف و اختیارات رهبر نظام اسلامی و حدود و ثغور این وظایف اشاره کرده و آنچه در ادامه می آید مروری بر بررسی وظایف رهبر انقلاب از دیدگاه قانون اساسی در گفت و گو با این کارشناس سیاسی است.



اسناد بالادستی نظام و منطبق با قوانین شرع و احکام اسلام است چرا که حتی شخص ولی فقیه نیز خارج از عمل به قانون و تطابق آن با شرع اسلام نمی تواند اختیار مضاعفی داشته باشد.

رهبر انقلاب تا کنون از این اختیارات به چه نحو استفاده کرده اند؟

▲ از ۱۱ اختیاری که در سوال اول از قانون اساسی من باب اختیارات رهبری یاد شد، اختیاراتی که به تناسب حفظ نظام و مصلحت کشور اتخاذ می شود، برخی از آنها به صورت روزمره توسط رهبری استفاده می شود، مثلاً می توان به اختیارات در حوزه نیروهای مسلح اشاره کرد. به طور کلی بسیاری از اختیارات مثلاً در حوزه تعیین سیاست های کلی نظام، نظارت بر سیاست های یاد شده یا امضای حکم رئیس جمهور و حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، رهبری در آن ورود پیدا می کنند، کما اینکه چندین بار تا کنون شاهد ورود رهبر انقلاب به برخی مسائل سیاسی و اقتصادی بوده ایم. در کنار استفاده از این اختیارات به صورت محدود تا کنون

نمونه بارز استفاده رهبر انقلاب از حکم حکومتی بازمی گردد به رد صلاحیت دکتر مصطفی معین و آقای محسن مهرعلیزاده برای انتخابات ریاست جمهوری که با حکم حکومتی رهبر انقلاب امکان شرکت در انتخابات را یافتند

ولی فقیه خارج از عمل به قانون و تطابق آن با شرع اسلام اختیار مضاعفی ندارد

گفت و گو با دکتر خواجه سروی

قوه قضاییه از جمله یازده اختیاری است که طبق اصل نامبرده، رهبر انقلاب از آن برخوردار است و می تواند در آن اظهار نظر یا تعیین تکلیف کند.

با توجه به اشاره به اختیارات قانون اساسی، حدود و ثغور اختیارات رهبری تا کجاست؟

▲ به هر حال جایگاه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی ریاست بر کشور است، بنابراین با توجه به این جایگاه اقتضا می کند که ولی فقیه دارای دو دسته اختیارات باشد؛ بخش اول اختیارات مصرحی است که در قانون اساسی به صورت شفاف آمده و ذکر شده اما بخش دوم شامل اختیاراتی می شود که بنا به شرایط و مصلحت نظام اسلامی از سوی رهبر انقلاب اتخاذ می شود. در صورتی که پای مصالح نظام اسلامی باز شود این ولی فقیه است که می تواند با استفاده از بخش دوم اختیارات خود از آن برای حفظ نظام اسلامی استفاده کند با این توضیح که اختیارات بخش دوم هم که بسیار حساس و در مواقع اضطراری گرفته می شود نیز حدود و ثغوری است که باز هم قانون دامنه آن را مشخص کرده؛ یعنی این اختیارات بر اساس قوانین و

به عنوان سوال اول بفرمایید قانون اساسی چه اختیاراتی برای ولی فقیه قائل شده است؟

▲ طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر انقلاب اسلامی دارای یازده اختیار است؛ اختیاراتی که شامل تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام می شود. همچنین نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام، فرمان همه پرسی و فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها، انتصاب، نفی، عزل، قبول و استعفای فقهای شورای نگهبان، مقام قوه قضاییه، رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران، فرماندهان عالی نیروهای انتظامی و نظامی و حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست و از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام ممکن می شود و امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم و عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور و عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از تایید و پیشنهاد رئیس

شاهد استفاده مقام معظم رهبری از حکم حکومتی بوده‌ایم، حکمی که تنها مصالح و منافع ملی نظام را در نظر داشته. از این رو به صراحت می‌توان گفت تا کنون رهبر انقلاب اسلامی به طور کامل از همه اختیارات خود استفاده نکرده‌اند و تنها به بخشی از آنها وارد شده که مرتبط با امنیت نظام و حفظ منافع کشور بوده، بنابراین در بخش دوم استفاده از اختیارات به هیچ وجه فراگیر نبوده است. نمونه بارز استفاده رهبر انقلاب از حکم حکومتی باز می‌گردد به رد صلاحیت دکتر مصطفی معین و آقای محسن مهرعلیزاده برای انتخابات ریاست جمهوری که با حکم حکومتی رهبر انقلاب امکان شرکت در انتخابات را یافتند.

خبرگان رهبری به چه نحو و با چه مکانیزمی بر حوزه اختیارات رهبری نظارت می‌کنند؟

از ابتدای تشکیل خبرگان رهبری اعضای آن وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را برعهده داشته‌اند، با توجه به اینکه نظارت بر رهبری توسط خبرگان باید به صورت دائمی باشد گزارش‌ها و مذاکرات در خبرگان رهبری انجام می‌شود، شاید این گزارش‌ها و بررسی‌ها به صورت مکتوب منتشر نشود اما به این معنا نیست که نظارت بر رهبری وجود ندارد. مکانیزم نظارت خبرگان بر عملکرد رهبر انقلاب اسلامی از طریق برگزاری کمیسیون و گزارش‌های ارائه شده است که به صورت روتین انجام می‌شود. بی‌شک اعضای خبرگان رهبری باید از شرایط اولیه‌ای که رهبر نظام اسلامی باید از آن برخوردار باشد، مطمئن باشند، از این رو نظارت بر عملکرد رهبری توسط خبرگان یک امر دائمی است.

نسبت اختیارات رهبری با اختیارات دولت‌ها به چه نحو بوده و این نهادها چه تعاملی با هم داشته‌اند؟

از سال ۶۸ آنچه آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان مقام رهبری انقلاب اسلامی بعد از بنیانگذار انقلاب دنبال کردند هدایت قوای سه‌گانه و حل اختلاف قوا بوده است. حل اختلافات قوا در راستای قراردادن نهادهای دولتی و حاکمیتی در مسیر حفظ منافع ملی و اداره کشور به بهترین نحو ممکن بوده است، از این رو با جرات می‌توان گفت آنچه بعضاً توسط مخالفین نظام اسلامی و منافقین مطرح می‌شود که رهبر انقلاب اسلامی در برابر دولتی یا قوه‌ای ایستاده‌اند، به هیچ وجه مصداق ندارد. به هر حال در طول چند سال اخیر بعضاً شاهد موضع‌گیری‌هایی از برخی روسای جمهور علیه رهبری انقلاب بوده‌ایم؛ مواضعی که تقابلی با رهبری از آن برداشت می‌شود اما اساساً مشی رهبر انقلاب در تقابل با قوای سه‌گانه نیست، بلکه تعامل با قوای سه‌گانه، هدایت و حمایت آنها در جهت حفظ تأمین منافع ملی همواره مورد نظر رهبر معظم انقلاب قرار داشته و دارد. بی‌شک قانون اساسی مشخص کرده که جایگاه رهبری جایگاه والایی است چرا که همه قوای کشور زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شود طبیعی است رهبر انقلاب در چنین مقام شامخی در برخی از امور با مدیران اختلاف نظر داشته باشند و طبیعتاً مسائلی با برخی مسئولین پیش بیاید اما آنچه برخی از دشمنان خارجی و برخی از طیف‌های سیاسی از ورود رهبر به مسائل کشور از جمله تصمیمات دولت‌ها و نهادها ارائه می‌دهند کاملاً خصمانه و بدون منطق است چرا که تا حفظ منافع ملی در میان نباشد رهبری ورودی به موضوعات ندارند و قوا در تعیین سیاست‌های خود، سیاست‌هایی که براساس مصالح و منافع مردم و کشور باشد آزاد و دارای اختیارات قانونی خود هستند.

چگونه بر اختیارات و عملکرد رهبر نظارت می‌شود؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباس نصیری فرد

اگر موافق باشید گفت‌وگو را از ميثاق ملی هم‌ايرانيان يعني قانون اساسی آغاز کنیم. اختیارات رهبری در این سند ملی به چه نحو است؟

اصل یکصد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به نام «اصل وظایف و اختیارات رهبر» نیز شناخته می‌شود، اختیارات رهبر را شامل موارد ذیل می‌داند:

تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفا: الف- فقهای شورای نگهبان. ب- عالی‌ترین مقام قوه قضاییه. ج- رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. د- رئیس ستاد مشترک. ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت‌داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد، عزل رئیس جمهور یا در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف‌گری از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتمادونهم، عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند. البته برخی این شبهه را مطرح کردند که اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، اختیارات رهبر را به اموری مقید کرده است؛ لذا این اصل که «مقید» است، اصل پنجاه و هفتم (که می‌گوید رهبری ولایت مطلقه دارد) را مقید می‌کند و «ولایت مطلقه» تبدیل به ولایت مقیده می‌شود. اما پاسخ این است که اصل یکصد و هفتم دارای اطلاق است و هرگز مقید نیست تا زمینه تقیید اصل پنجاه و هفتم را فراهم کند؛ زیرا وظیفه و اختیارات رهبر در بند هفتم اصل ۱۱۰ ذکر شده است که «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» است و در بند هشتم آمده است: «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام». علاوه بر اختیارات دیگری که در این اصل به رهبر داده شده، این دو اختیار، قلمرو وسیعی را در اختیار رهبر قرار می‌دهد. اینکه رهبر چگونه حل اختلاف قوای سه‌گانه را انجام می‌دهد بر اساس کدام ضابطه باشد، این، بر عهده فقاهت و درایت و عدالت او نهاده شده است. حل اختلاف، بدون قانون تحقق پیدا نمی‌کند؛ پس باید قانونی باشد و این قانون نانوشته، همان قوانین فقهت و سیاست و درایت است. حل معضلات لاینحل نظام نیز بر اساس همین قانون است؛ که البته، از طریق مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌گیرد. بر این

اساس، وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست‌گذاری‌های کلان آن است و ایشان دستورالعمل‌ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند. درباره مشکلات و نارسایی‌های موجود در جامعه، به مسئولان تذکرات و هشدارهای لازم را می‌دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می‌کنند. بیانات مقام معظم رهبری به خوبی بیانگر این موضوع است: «عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند. این دروغ است. ولایت فقیه -طبق قانون اساسی مانافی مسئولیت‌های ارکان مسئول کشور نیست. مسئولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور، غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای «ولایت فقیه» است.»

اصل پنجاه و هفتم و اصل یکصد و هفتم قانون اساسی با توضیحی که شما فرمودید، بیانگر ولایت مطلقه برای رهبر می‌باشد. حال سوال این است که فقیه، معصوم نیست؛ پس چگونه ممکن است فقیه غیر معصوم، همه اختیارات معصوم را داشته باشد؟

اگر گفته می‌شود فقیه همه اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع) را دارد، مقصود، «اختیارات حکومتی و مدیریتی» است و بنابراین، هر اختیاری که آن بزرگان، به سبب عصمت خود داشته باشند - به گونه‌ای که عصمت، شرط آن مناصب باشد - ولی فقیه، آن اختیار را نخواهد داشت. از این رو، عصمت نداشتن فقیه، سبب سلب اختیارات معصومانه از او می‌شود؛ علاوه بر آنکه در ولایت و حکومت معصوم، گرچه حق استیضاح و استفهام برای احاد امت محفوظ بوده است، ولی پس از بیان مطلب و روشن شدن حکم شرعی از نظر معصوم، احدی حق اعتراض نسبت به او ندارد (اگرچه برخی از وقایع تاریخی، نشانگر انتقاد نسبت به عملکرد معصوم است که آن به سبب جهل منتقدان به جایگاه معصوم است)؛ زیرا ذات اقدس الله، می‌داند که حکم کلیدی امامت بالاصاله را به چه شخصی از انسان‌ها بدهد که دارای عصمت در علم و عمل باشد؛ ولی در حکومت و ولایت غیر معصوم، هم مجلس خبرگان برای نظارت بر فقیه و عملکرد او وجود دارد و هم مردم به وسیله خبرگان منتخب خود، حق سؤال دارند و باید مراقب امور رهبری باشند و به طور کامل، بر آن نظارت داشته باشند.

در زمینه اختیارات رهبری در قبال مردم نیز علاوه بر برخی از اختیارات که در بالا بدان اشاره شد، باید نکته‌ای را متذکر گردیم و آن اینکه اختیارات ولی فقیه جامع‌الشرايط در باب حکومت و مسائل اجتماعی قابل طرح و تصور است و برخلاف شئون و اختیارات امام معصوم (ع)، دخالت در امور خصوصی مردم در حیطه اختیارات ولی فقیه نبوده و افراد مخیرند در احوال شخصی خود مانند ازدواج، طلاق، خرید و فروش، ارث ... مطابق تشخیص و اراده خود عمل کنند. حکم



نظر خبرنگار

یکی از کمیسیون‌هایی که در مجلس خبرگان تشکیل شده، کمیسیون تحقیق (هیأت تحقیق) است که دو وظیفه عمده دارد؛ مشاوره به رهبری، نظارت و بررسی عملکرد رهبری و نهادهای زیر نظر رهبری.

در باره ولایت فقیه و حوزه اختیارات آن شبیهاتی از سوی برخی عناصر سیاسی داخلی و برخی رسانه‌های خارجی طرح می‌شود. پاسخ به این سوال که اختیارات ولی فقیه در واقع چیست و شامل چه مواردی می‌شود منجر به این شد که به سراغ محقق و پژوهشگر، حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباس نصیری فرد، نویسنده کتاب «نگرشی بر مفهوم ولایت فقیه» برویم تا پاسخ این استاد حوزه و دانشگاه را در این باره بشنویم.

اگر ولایت ولی فقیه مطلقه است پس چرا در قانون اساسی حوزه اختیارات ولایت فقیه را محدود ذکر کرده‌اند؟

حوزه عمل ولی فقیه شریعت است و از آنجا که هیچکس نمی‌تواند ادعا کند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تمام مسائل مورد نظر شارع مقدس را

آن بزرگان از جهت عصمت و امامت و نبوت خود داشته‌اند، از اختیارات فقیه جامع الشرایط خارج است و اگر مثلاً پیامبر اکرم بنا بر شأن نبوت و عصمت خود، درباره ازدواج دو نفر - که خارج از مساله اجتماع و ضرورت اداره جامعه است - نظری صادر فرموده و آنان را به ازدواج دعوت و امر نموده‌اند، در چنین مواردی ولی فقیه اختیاری ندارد.

البته به این نکته هم باید توجه داشت که فقیه جامع الشرایط و رهبر جامعه، برای اجرای احکام، بر اساس آیه شریفه (و شاورهم فی الامر) و (امرهم شوری بینهم) عمل می‌کند و متخصصان و کارشناسان ارشد هر رشته‌ای را در مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار می‌دهد و تصمیم‌گیری‌اش، پس از مشورت با آنان است. در این مجمع، فقیهان، اساتید دانشگاه، فرماندهان قوای انتظامی و نظامی، متفکران اقتصادی، جامعه‌شناسان، متخصصان امور حقوقی و اجتماعی و کسانی که تجربه کار اجرایی دارند و به معضلات نظام واقفند، حضور دارند و این، علاوه بر آن است که در هر یک از قوای سه‌گانه، از تخصص متخصصان هر رشته، کمال استفاده می‌شود. بنابراین، در نظام ولایت فقیه، از آرا و نظرات همه متفکران و نخبگان جامعه استفاده می‌شود.

جدید رهبر انقلاب در حرمت سرک کشیدن در حریم خصوصی مردم نیز از همین باب است. امام خمینی (ره) در رابطه با گستره ولایت فقیه در کتاب البیع می‌نویسد: «جمیع اختیارات حکومتی و سیاست‌گذاری پیامبر اکرم و ائمه (ع) برای فقیه ثابت است و هیچ فرقی معقول نمی‌باشد» و در جای دیگر می‌آورد: «اما اگر برای پیامبر و امام معصوم ولایت و اختیار بر طلاق دادن مرد، همسرش را یا... بدون هیچ مصلحت عمومی باشد، این ولایت برای فقیه ثابت نیست». پس دخالت در امور شخصی افراد - که هیچ ارتباطی با نظام اجتماع، در جامعه اسلامی ندارد یا حکم تامی در مورد آن وارد نشده است، از اختیارات ولی فقیه نیست، بلکه ولی فقیه صاحب اختیار اموری است که به نوعی با اداره جامعه و حکومت اسلامی مرتبط می‌شود.

از این منظر؛ «فقیه جامع الشرایط همه اختیارات پیامبر و امامان که در اداره جامعه نقش دارند، را داراست». این سخن بدان معناست که فقیه و حاکم اسلامی، محدوده ولایت مطلقه‌اش تا آنجایی است که ضرورت نظم جامعه اسلامی اقتضا می‌کند اولاً؛ و ثانیاً به شأن نبوت و امامت و عصمت پیامبر و امام مشروط نباشد و بنابراین، آن‌گونه از اختیاراتی که

هیأت تحقیق برای نظارت بر رهبر انقلاب از ۷ نفر از اعضای مجلس خبرگان به عنوان اعضای اصلی و ۴ نفر عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردد که به مدت دو سال با رأی مخفی اعضا انتخاب می‌شوند. این هیأت دارای ویژگی‌های ذیل است: هیأت‌رئیس‌ه نمی‌توانند جزو این کمیسیون باشند، اعضای هیأت نباید از بستگان رهبری باشند و نباید دارای سمت‌های اجرایی و قضایی از سوی رهبری باشند و اعضای هیأت باید فراغت کافی برای انجام وظایف داشته باشند

اجازه دادیم که در موقع ضروری رهبر را عزل کند و این درست نیست که ما بگوییم خبرگان هیچ اختیاری ندارند، باید همین بنشینند، نه، واقعا نمی‌شود که خبرگان اصلا نظارت نداشته باشند و یک دفعه همین طوری بخواهند عزل کنند» و «این مسأله [نظارت بر رهبری] تحکیم رهبری است.»

گفته شد که بر اساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی، تشخیص مواردی همچون ناتوانی رهبر در اجرای وظایف قانونی و فقدان یا از دست دادن شرایط رهبری، از وظایف مجلس خبرگان است. یکی از کمیسیون‌هایی که در مجلس خبرگان تشکیل شده، کمیسیون تحقیق (هیأت تحقیق) است که دو وظیفه عمده دارد؛ مشاوره به رهبری، نظارت و بررسی عملکرد رهبری و نهادهای زیر نظر رهبری.

این هیأت از ۷ نفر از اعضای مجلس خبرگان به عنوان اعضای اصلی و ۴ نفر عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردد که به مدت دو سال با رأی مخفی اعضا انتخاب می‌شوند.

این هیأت دارای ویژگی‌های ذیل است: هیأت‌رئیس‌ه نمی‌توانند جزو این کمیسیون باشند؛ اعضای هیأت نباید از بستگان رهبری باشند و نباید دارای سمت‌های اجرایی و قضایی از سوی رهبری باشند، اعضای هیأت باید فراغت کافی برای انجام وظایف داشته باشند.

با توجه به مباحث پیش گفته، نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی با مکانیزم‌های ذیل نظارت بر رهبری را تنظیم می‌نماید:

- لزوم وجود و بقای شرایط و اوصاف در رهبری طبق اصل ۱۰۹ (نظارت درونی)

- بیان تساوی رهبری با مردم در برابر قانون در ذیل

اصل ۱۰۷ قانون اساسی

- اطلاق امر به معروف و نهی از منکر و شمول آن به

رهبری در اصل ۸ قانون اساسی

- اصل تساوی همگان در برابر قانون (اصل ۲۰) و

برخورداری یکسان همه شهروندان بدون در نظر گرفتن

امتیاز خاص (اصل ۱۹)

- قراردادن ابزارهای نظارتی در اختیار شهروندان،

مانند اصل آزادی مطبوعات و رسانه‌های گروهی (اصل

۲۴ و ۱۷۵) و آزادی احزاب و تشکیلات سیاسی (اصل ۲۶)

و تجمعات و راهپیمایی‌ها (اصل ۲۷) در چارچوب‌های

مقرر در قانون اساسی.

- قراردادن مجلس خبرگان به عنوان ناظر بر رهبری

در دو بخش بقای شرایط و اوصاف و نیز عملکرد رهبری در

اصل ۱۰۸ قانون اساسی که به موجب این اصل می‌توان

نتیجه گرفت رهبری در نظام اسلامی کاملا نهادینه شده

است، پس شائبه دیکتاتوری و استبداد کاملا مردود است.

همان‌گونه که چگونگی انتخاب رهبر از آثار حاکمیت ملی

و آزادی دموکراسی است.

امکان برکناری رهبر که در اصل ۱۱۱ پیش‌بینی شده

است دلیلی بر آزادی و حاکمیت مردم نسبت به سرنوشت

خویش است.

دستورات رهبری هم از طریق همین مجاری قانون‌گذاری اعمال می‌شود. حالا اگر اراده و دستور حاکم معارض با قانون بود، با ادله ولایت مطلقه می‌توان گفت مصلحتی که ولی فقیه در نظر می‌گیرد مقدم بر قانون است. اما اگر در آن دایره‌ای نبود که مشمول ادله ثبوتی ولایت مطلقه قرار گیرد، یعنی به تعبیر دیگر، ممکن است بخشی از وظایف در قانون اساسی پیش‌بینی نشده باشد مثل جایی که قوانین با هم تعارض دارند یا جایی که اختلاف بین قوای حکومتی وجود دارد و امثال آن، که در آنها رأی حاکم بر قانون مقدم می‌شود؛ زیرا از مصادیق رفع تعارض بین قوانین در مقام اجراست که از وظایف ولی فقیه است.

مکانیزم نظارت بر حوزه اختیارات رهبری چگونه است؟

در صدر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، درباره مکانیزم نظارت بر حوزه اختیارات رهبری گفته شده که مجلس خبرگان نهاد نظارت‌کننده بر رهبر است. هر چند در قانون اساسی و به خصوص در اصل ۱۱۱ آن، به صراحت از نظارت بر رهبری سخنی به میان نیامده است ولی قسمتی از این اصل بیان می‌دارد که «اصل یکصد و یازدهم هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده‌ی خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.» آنچه از این اصل استظهار می‌شود عبارت است از:

الف- شرایط و اوصاف مذکور در قانون اساسی برای تصدی مقام رهبری، اختصاص به زمان حدوث رهبری ندارد و باید در حال بقا نیز محفوظ بماند.

ب- وظیفه مجلس خبرگان در مقام اثبات و تشخیص، اختصاص به مقام حدوث و تعیین رهبری ندارد و در مقام بقا نیز وظیفه دارند بررسی و پژوهش کامل نمایند که آن شرایط و اوصاف همچنان موجود بوده و باقی است.

ج- در صورت کشف خلاف (به لحاظ مقام ثبوت) و نیز در صورت زوال برخی از شرایط و اوصاف (به لحاظ مقام بقا)، فقیه مزبور، در ظرف فقدان (حدوث یا بقا) رهبر نبوده و نیست و از سمت رهبری منزل است و وظیفه خبرگان، اعلام نفی رهبر سابق و معرفی رهبر جدید است. بدون شک تشخیص در اصل مذکور (اوصاف و شرایط رهبری) به مقدماتی نیاز دارد که «نظارت» از جمله آنان است. لذا در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی بیان شد که «همواره این بحث در مجلس خبرگان مطرح بود که خبرگان حق نظارت بر رهبری دارند یا نه؟ معتقد بودند که حق دارند.

به عبارت دیگر، مقدمه تشخیص ناتوانی رهبری و مقدمه تشخیص بقای اوصاف و شرایط رهبری مقرر در اصل ۱۰۹ قانون اساسی، نظارت مجلس خبرگان است، لذا در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی هم می‌خوانیم: «ما در اصل صد و یازدهم به هر حال به خبرگان

در خود جای داده است می‌توان گفت: شریعت محیط بر قانون اساسی است؛ ولی فقیه نیز بر اساس رسالت الهی خویش باید مصالح مسلمانان را در عرصه شریعت اسلامی که بخشی از آن در قانون اساسی تبلور یافته است، جست‌وجو کند. ولایت مطلقه، به معنای آن است که فقیه جامع‌الشرایط، در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، صلاحیت اجرای همه حدود الهی را دارد و مدیریت و ولایت او، محدود به اجرای برخی از احکام اسلامی نیست.

بنابراین، اگر عمل ولی فقیه از روی اجتهاد روشمندانه فقهی و منطبق با مبانی شریعت انجام گرفته باشد باید نظری تأمین‌گردد، تشخیص‌دهندگان کم و کیف این موضوع تنها اعضای محترم مجلس خبرگان می‌باشند. اصل چهارم قانون اساسی این حق را به فقیه اعطا کرده و با صراحت می‌گوید: «کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد و اطلاق یا عموم این اصل بر همه اصول قانون اساسی حاکم است» و در شریعت هم محدوده ولایت فقیه «مصلحت» تعیین شده که زیربنای تشریحات الهی و احکام حکومتی است. از این رو، شریعت دست فقیه را در اعمال ولایت جهت تأمین مصالح اسلام و نظام اسلامی باز گذاشته است. به این بیان که چون دایره تصرفات ولی فقیه مصلحت است، او باید با مشورت کارشناسان و به بیان دقیق‌تر با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصالح نظام و امت اسلامی را در راه تأمین رفاه، سعادت و رسیدن به کمال انسانی برآورده سازد و احکام حکومتی لازم را استخراج کند.

روشن شد که گستره اختیارات ولی فقیه به موارد تصریح شده در اصل یکصد و نهم قانون اساسی محدود نمی‌شود؛ زیرا با توجه به حوزه عمل و قلمرو رسالت ولی فقیه که تأمین مصالح اسلام و امت اسلامی می‌باشد، به هیچ وجه نمی‌توان ولایت فقیه را محدود و محصور کرد، چون ولایت فقیه گاهی مصداق‌هایی پیدا می‌کند که عقل حکم می‌کند در اینجا ولی فقیه باید مصالح نظام و منافع امت اسلامی را از راه صدور احکام حکومتی حفظ و تأمین نماید. همچنین در قانون اساسی، امامت امت و ولایت امر، به صورت مطلق و بدون قید آمده است. در اصل پنجم قانون اساسی چنین آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت، بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد.»

در ذیل اصل یکصد و هفتاد و هفتم نیز عبارت «ولایت امر و امامت امت»، به صورت مطلق آمده و بر تغییرناپذیری آن تأکید شده است:

«محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت است و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

و دیگر اینکه مطلقه بودن ولایت، در اصل پنجاه و هفتم آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

آیا دستورات ولی فقیه مقدم بر قانون است یا قانون مقدم بر آن می‌باشد؟

شکلی که در حکومت ما پیش‌بینی شده، در واقع

مردبی قدرت

چرا العبادی از مواضع خود عقب نشینی کرد؟

با گذشت یک هفته از اظهارات حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق در مورد تبعیت عراق از تحریم‌های آمریکا علیه ایران که واکنش گسترده گروه‌ها و مقامات سیاسی عراق را به دنبال داشت، وی اعلام کرد که پایبندی این کشور به تحریم‌ها علیه ایران تنها مختص به عدم معامله با دلار است.

نخست‌وزیر عراق اخیراً در نشستی خبری در تاریخ ۱۷ مرداد ماه در پاسخ به سوال یک خبرنگار درباره موضوع عراق نسبت به اجرای تحریم‌های آمریکایی علیه ایران گفته بود: «پاسخ من چند بخش دارد؛ اولاً به طور کلی ما با هرگونه تحریمی مخالف هستیم. عراق بیشترین هزینه را به خاطر تحریم‌های ظالمانه‌ای که به این کشور وارد شده بود پرداخت کرده است و این تحریم‌ها به مدت ۱۳ سال جامعه عراق را ویران کرد. ثانیاً شما به دلیل یک هدف سیاسی نمی‌توانید یک ملت را تحت تحریم قرار داده و زندگی آنها را ویران کنید، این امر با عدالت همخوانی ندارد و ما به دنبال عدالت در جامعه هستیم. ثالثاً به صورت صریح و روشن می‌گویم، ما با تحریم‌ها علیه ایران همراهی نمی‌کنیم اما متعهد خواهیم بود و دلیل آن هم بسیار ساده است، زیرا کشورهای بزرگتر از عراق به این تحریم‌ها پایبند هستند ما از این تحریم‌ها راضی نیستیم اما نمی‌توانیم به ایران خدمتی در این زمینه ارائه کنیم و به خودمان آسیب برسانیم.»

صحبت‌هایی که موج گسترده‌ای از واکنش‌ها را در داخل عراق به دنبال داشت و اغلب شخصیت‌ها و گروه‌های عراقی این موضع‌گیری را تقبیح کرده و بر اهمیت روابط تهران-بغداد تأکید کردند.

با این همه با گذشت یک هفته از این موضع‌گیری، نخست‌وزیر عراق در یک عقب‌نشینی آشکار نسبت به مواضع هفته گذشته خود گفت که پایبندی عراق در رابطه با مسأله جمهوری اسلامی ایران «تنها مربوط به عدم معامله با دلار است» و «این کشور به تمام تحریم‌های آمریکا پایبند نخواهد بود.» سخنانی که بسیاری آن را «عقب‌نشینی» العبادی از مواضع ابتدایی اش تفسیر کردند. العبادی در توضیح صحبت‌های پیشینش گفت: «ما ننگفتیم که به تحریم‌های اقتصادی علیه ایران پایبند هستیم، اما برخی آن را نادرست نقل کردند، ما گفتیم که به مسأله دلار پایبند هستیم و خود ایران نیز به این مسأله پایبند است.»

همچنین نخست‌وزیر عراق با تأکید بر این موضوع که «برخی به دنبال تخریب روابط میان عراق و جمهوری اسلامی ایران هستند» ادامه داد: «بسیاری از سخنانی که با تحریف نقل شدند، موجب خدشه‌دار شدن روابط شد. ما روابط خوبی با همسایگان داریم، اما از منافع ملت‌مان دست برنمی‌داریم و هیچ‌گاه جزئی از حمله ظالمانه علیه یکی از کشورهای همسایه نخواهیم بود. ما در مسأله تحریم‌های ضد ایرانی، ایران را همراهی می‌کنیم اما مصلحت ملت‌مان اولویت است.»

به نظر می‌رسد آقای العبادی برای تقویت موضع ضعیف و بلا تکلیف فعلی خود از سمت قطب پول و ثروت یعنی آمریکا و عربستان و همچنین جلب حمایت ملی گراهای عراقی که در انتخابات اخیر، حملات لفظی بسیاری علیه ایران داشتند، اظهارات اخیر را مطرح و تصور کرده است که بدین ترتیب با برتری مجدداً در جایگاه نخست‌وزیر قرار خواهد گرفت.

درواقع در چرایی این اظهارات می‌توان گفت همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد حیدر العبادی نتوانست در برابر حمله‌های تبلیغاتی و سیاسی دولت دونالد ترامپ مبنی بر اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران موضعی مناسب و درخور شرایط امروز عراق اتخاذ کند، متأسفانه العبادی نیز همچون بسیاری از رهبران عربی در این موضوع ضعف‌های زیادی از خود نشان داد. هرچند مواضع او در مقایسه با رهبران کشورهای عربی همچون عربستان و مراکش تطابق کامل با مواضع دولت واشنگتن ندارد و وی در اظهارات خود بر اهمیت روابط عراق با ایران تأکید کرده است، ولیکن همین موضع‌گیری و این همسویی کم‌رنگ او با مواضع آمریکا سبب شده تا در عرصه‌های رسانه‌ای تبلیغات زیادی در خصوص روابط تهران و بغداد صورت بگیرد و بسیاری از دست‌اندرکاران عرصه تبلیغات و رسانه مواضع حیدر العبادی را مصداق نمک‌نشناسی و نادیده گرفتن حمایت‌های بی‌بدیل ایران از عراق در عرصه‌های مختلف تفسیر کنند.

این در حالی است که این تصور، یک اشتباه استراتژیک بوده و شاید به همین دلیل نیز وی از مواضع خود به نوعی عقب‌نشینی کرد. چرا که به نظر می‌رسد از دست دادن حمایت ایران می‌تواند موانعی برای العبادی در این مسیر ایجاد کند. به علاوه موضع‌گیری او باعث شده بود که حتی برخی جریان‌های داخلی عراق که پیش از این بعضاً موضع‌گیری‌های ضد ایرانی داشتند علیه العبادی برخیزند و نسبت به این اظهارات واکنش نشان دهند.

همچنین باید در نظر گرفت که پس از اظهارات اولیه العبادی بسیاری از جریان‌های سیاسی شیعی و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی عراقی در مخالفت با نخست‌وزیر عراق تأکید کرده بودند که باید در شرایط حاضر دولت و ملت عراق در کنار جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرند. اظهارات العبادی در ایران هم باز خورد بسیار منفی داشت و بسیاری از جریان‌ها، رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی این اظهارات را ناسپاسی نخست‌وزیر عراق در قبال کمک‌های بی‌شائبه ایران به اعاده صلح و ثبات و امنیت در عراق پس از ظهور داعش دانستند. به نظر می‌رسد این ابراز مخالفت‌ها فشار سیاسی زیادی روی العبادی وارد کرده و او تصمیم به اصلاح سخنانش گرفته است.

از سوی دیگر چند نکته حساس دیگر در موضع‌گیری ابتدایی آقای العبادی خودنمایی می‌کند: نخست آنکه باید توجه داشت حتی اگر موضع‌گیری ثانویه العبادی منتشر نشده بود باز هم جمهوری اسلامی ایران باید این نکته را در نظر داشته باشد که هر کشوری در نهایت به فکر منافع خود است و عراق نیز در این میان کاسه داغ‌تاز از آش نیست که منافع ایران را بر منافع خود مقدم بدارد.

دیگر آنکه شاید برای شخصی چون العبادی که در پی کسب دوباره پست نخست‌وزیری است، پول و کسب منافع در اولویت قرار دارد. از این رو با یک نگاه فرصت‌طلبانه چنان مواضعی را مطرح کرده است.

درواقع به‌رغم همه فداکاری‌ها و هزینه‌های ایران برای نجات دولت و ملت عراق، او نتوانست چنین موضع‌گیری علیه ایران داشته باشد. همچنین پیش‌تر نیز در ایام انتخابات در عراق شاهد برخی موضع‌گیری‌های منفی نسبت به ایران در میان برخی گروه‌ها بودیم. اما به هر حال العبادی با گذشت یک هفته به اشتباه خود پی برد و سخنان خود را تصحیح کرد و حتی آن را برداشت اشتباه خواند.

با این حال آنچه در این عرصه اهمیت دارد، وجود روابط بسیار راهبردی، اصولی و مستحکم و پیوندهای ناگسستنی میان دو کشور ایران و عراق است؛ استحکام و پایداری روابط دو کشور به گونه‌ای است که تندبادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی و به‌ویژه پیدایش برخی شرایط مقطعی نخواهد توانست تغییرات قابل ملاحظه‌ای در آن ایجاد کند. امروزه روابط تهران-بغداد تنها در روابط همسایگی و اشتراکات تاریخی و مذهبی منحصر نمی‌شود بلکه این روابط با توجه به انواع همکاری‌های چند سال گذشته به یک روابط راهبردی در حفظ امنیت متقابل و مشترک تبدیل شده و همچنین به مواضع مشترک سیاسی در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تعمیم پیدا کرده است.

مردم و دولت عراق به خوبی واقف هستند که حمایت‌ها و همکاری‌های ایران در عرصه برخورد با گروهک‌های تروریستی، مواجهه با انواع سیاست‌های مداخله‌گرایانه منطقه‌ای و بین‌المللی و حفظ تمامیت ارضی عراق در برابر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه مورد حمایت غرب تا چه حد مؤثر بوده است. حمایت‌ها و همکاری‌هایی که بنا بر قاعده همسو با منافع ملی ایران و در راستای مقابله با خطر ورود گروهک‌های تروریستی به کشورمان نیز به شمار می‌آید. در واقع این نوع همکاری‌ها، یک همکاری متقابل پرسود و بی‌بدیلی را میان دو کشور ایران و عراق تحقق بخشیده است، چرا که در شرایط حاضر مقابله با بسیاری از خطرات منطقه‌ای به‌ویژه خطراتی نظیر ماجراجویی‌های گروهک‌های تروریستی تنها با سیاست‌های مشترک و راهبردهای نظامی هماهنگ قابل تحقق است. درحقیقت آنچه سبب می‌شود کشورها از امنیت برخوردار شوند، سیاست‌هایی است که در چارچوب دفاع جمعی تدوین شده و به اجرا درمی‌آید.

در عین حال از زمان سرنگونی رژیم بعث در عراق، ایران همواره در کنار عراق بوده و در تمام برهه‌های حساس، ملت و دولت عراق را تنها نگذاشته است. به دلیل همین حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی است که صحبت‌های اخیر العبادی واکنش منفی را هم در داخل عراق و هم در داخل ایران به دنبال داشت. با توجه به عقب‌نشینی العبادی از سخنانش باید گفت که به نظر نمی‌رسد در روابط دو کشور شاهد تنش خاصی باشیم و نخست‌وزیر عراق نیز احتمالاً بعد از این با در نظر گرفتن پیشینه روابط دو کشور سعی می‌کند به گونه‌ای موضع‌گیری کند که مصداق نمک‌خوردن و نمکدان شکستن نباشد.

۲۲

پس از اظهارات اولیه العبادی بسیاری از جریان‌های سیاسی شیعی و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی عراقی در مخالفت با نخست‌وزیر عراق تأکید کرده بودند که باید در شرایط حاضر دولت و ملت عراق در کنار جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرند. اظهارات العبادی در ایران هم باز خورد بسیار منفی داشت و بسیاری از جریان‌ها، رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی این اظهارات را ناسپاسی نخست‌وزیر عراق در قبال کمک‌های بی‌شائبه ایران به اعاده صلح و ثبات و امنیت در عراق پس از ظهور داعش دانستند.

۲۲



افول آمریکا در عراق

هیچ اراده‌ای نمی‌تواند روابط تهران-بغداد را دچار ضعف کند

حسن کاظمی قمی

سفیر سابق ایران در عراق



طی یک هفته اخیر روابط ایران و عراق به دلیل اظهارنظر نخست‌وزیر این کشور نوعی تب و تاب بی‌سابقه را تجربه کرد؛ این در حالی است که حجم و نوع روابط و همکاری‌های جمهوری عراق و جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که هیچ اراده‌ای نمی‌تواند این نوع روابط را دچار ضعف و کاستی کند. از طرف دیگر ظرفیت همکاری‌ها، اراده رهبران و منافع و تهدیدات مشترک ایجاب می‌کند که همکاری‌های تهران-بغداد در همه ابعاد گسترش پیدا کند.

طی این سال‌ها به خصوص در عراق جدید که بعد از سقوط رژیم بعث شکل گرفت، جمهوری اسلامی ایران در همه شرایط، به عنوان تنها کشور حامی این ملت در فرآیند سیاسی و شکل‌گیری عراق جدید مشارکت داشته و در تمام زمینه‌ها نیز کمک و همکاری کرده است.

این مسأله‌ای که مردم، رهبران، نخبگان و مراجع دینی عراق نسبت به آن واقف هستند و بدان اعتراف دارند، در پرونده‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی عراق، جمهوری اسلامی ایران همواره نقش آفرین بوده است. در این میان، سیاست ایران در چارچوب یک عراق امن، شکوفا و مستقل هم به نفع مردم عراق است و هم به نفع ثبات و امنیت منطقه.

بر این اساس سیاست جمهوری اسلامی ایران همواره در پشتیبانی از مردم عراق دنبال شده است که البته هر دو کشور از این همکاری‌ها نفع برده‌اند.

از جمله پرونده‌های همکاری دو جانبه نیز به پرونده‌های اقتصادی مربوط می‌شود، زیرا بر همگان آشکار است که در شرایطی که هیچ کشوری حاضر به کمک به عراق نبود، جمهوری اسلامی ایران شبکه برقی به این کشور منتقل کرد که این فقط یک نمونه از کمک‌های اقتصادی ایران به عراق در شرایط دشوار بوده است.

این کمک‌ها در خاطره مردم عراق ثبت شده و ملت و دولت عراق می‌دانند که این نوع تعاملات به نفع آنها است.

در نتیجه تنها یک اظهارنظر در همسویی با تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ایران که البته محکوم است، حال با هر دلیل یا نیتی بیان شده باشد، نمی‌تواند مانع همکاری‌های میان دو کشور باشد.

در رابطه با دلایل این موضع‌گیری، نخست‌وزیر عراق توضیحاتی ارائه داد مبنی بر اینکه تحریم‌ها کار درستی نیست و محکوم است اما به دلیل منافع ملی عراق، مجبور به تبعیت از قانون ظالمانه آمریکا علیه ایران هستند. البته یک هفته بعد العبادی در توضیح صحبت‌هایش گفت که ما نگفتیم به تحریم‌های اقتصادی علیه ایران پایبند هستیم، اما برخی آن را نادرست نقل کردند، ما گفتیم که به مسأله دلار پایبند هستیم و خود ایران نیز به این مسأله پایبند است.

یک دلیل این موضع‌گیری به این موضوع برمی‌گردد که ساختار پولی-مالی عراق به نوعی وابسته به سیستم پولی-مالی آمریکا است. بانک تجارت عراق در تعامل با بانک آمریکا است و از دلار در تجارت خارجی اش استفاده می‌کند. طبیعتاً اگر همکاری‌های دلاری با ایران داشته باشد مورد تحریم آمریکا قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر آمریکایی‌ها زورگو هستند و استبداد و زورگویی آنها بر کسی پوشیده نیست. در حال حاضر تیم آمریکایی در بانک مرکزی آمریکا مستقر است و در امور داخلی اقتصادی آنها دخالت می‌کنند. این مسائل نقض حاکمیت ملی عراق است که آمریکا به جای بانک مرکزی عراق تصمیم می‌گیرد.

احتمالاً در آینده‌ای نزدیک، عراقی‌ها به این دخالت و کنش نشان خواهند داد و به نظر می‌رسد شاید هنوز بسیاری از مردم عراق نمی‌دانند که آمریکا تا بدین حد در امور داخلی کشورشان دخالت می‌کند.

از منظر دیگر صحبت‌های العبادی با وجودی که تعدیل و اصلاح شد اما به هر حال نمی‌توانست تأثیر عملیاتی بر روابط تهران و بغداد داشته باشد. چون واکنش اغلب سران احزاب، گروه‌ها، نمایندگان مجلس و نخبگان عراقی محکومیت این موضع‌گیری ضد ایرانی بود و آنها تحریم‌های آمریکا را ظالمانه توصیف کردند.

بعد هم اعلام شد که این موضع رسمی دولت عراق نیست؛ زیرا اگر قرار باشد یک موضع‌گیری رسمی صورت بگیرد باید در هیات وزرا به تصویب برسد. نکته قابل توجه

این است که حتی حزب نخست‌وزیر نیز بعد از صحبت‌های العبادی، تحریم‌های آمریکا را محکوم کرد.

همچنین طی این هفته فاصله از موضع‌گیری ابتدای العبادی تا توضیحات او در مورد برداشت نادرست از صحبت‌هایش، دفتر ایشان به نوعی این موضع جدید را اعلام و یا به تعبیر خودشان اصلاح کرد. به بیان دیگر محکومیتی که در داخل عراق علیه تحریم‌های آمریکا صورت گرفت و انتقادهای نسبت به مواضع ضد ایرانی، موجب شد که العبادی متوجه شود در موضع‌گیری اش علیه ایران و همسویی با آمریکا اشتباه مرتکب شده است، زیرا برای همگان آشکار است که اولاً تحریم‌های آمریکا علیه ایران ظالمانه است و ثانیاً جمهوری اسلامی ایران کشوری است که برای ثبات، امنیت و حفظ تمامیت ارضی عراق، خون جوان‌هایش را داده است تا تروریست‌هایی که مورد حمایت آمریکا بوده‌اند را از بین ببرد، بنابراین طبیعی بود که این عقب‌نشینی و اصلاح در مواضع از سوی حیدر العبادی انجام بگیرد. یعنی در واقع مردم عراق و همه گروه‌ها و احزاب شاهد بودند که در تمام مقاطع، جمهوری اسلامی ایران خالصانه و با نیت خیر خواهانه در حمایت از مردم عراق وارد عمل شد. آمریکایی‌ها اگر در عراق به موفقیت دست پیدا می‌کردند و به اهداف شان نایل می‌شدند، امروز نه از دولت مستقل در عراق خبری بود و نه از دموکراسی و مردم‌سالاری.

آمریکادار سال ۲۰۰۳ این کشور را به صورت غیرقانونی اشغال کرد و در پی آن بود که یک نظام سیاسی آمریکایی در عراق ایجاد کرده و حضور نظامی شان را دائمی کند. همچنین آمریکایی‌ها اردش و پلیس و مدیریت روابط خارجی عراق نیز از جمله اهداف مدنظر واشنگتن بود که با تلاش‌های خود عراقی‌ها و متحدان شان چون ایران این اهداف محقق نشد. ایران طی این سال‌ها بدون هیچ چشمداشتی برای رسیدن عراق به ثبات کمک کرد و امروز شاهد هستیم که عراق به سمت مستقل و امن شدن در حال حرکت است. از شکل‌گیری چنین عراقی همه کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران منتفع خواهند شد.

همچنین در رابطه با تعاملات اقتصادی میان دو کشور باید مدنظر داشت که اگر خللی در این روند حاصل شود اولین مجرم‌های آن خسارت می‌بیند خود مردم عراق هستند، زیرا آنها از تعاملات اقتصادی همه جانبه میان دو کشور بهره‌مند می‌شوند. با این خیانت‌ها، جنایات و دخالت‌هایی که آمریکایی‌ها در عراق انجام دادند به نظر من دولت و پارلمان جدید عراق که در آینده نزدیکی شکل خواهد گرفت، موضعی ضد آمریکایی اتخاذ خواهند کرد.

زیرا آنها در یافته‌اند که این اشغال‌گری و مداخله‌گری آمریکا، علیه منافع ملت عراق بود و هر چقدر دخالت آمریکا در عراق افزایش پیدا کند به ضرر منافع عراقی‌ها خواهد بود، لذا در دولت و پارلمان جدید احتمال موضع‌گیری علیه واشنگتن قوی‌تر خواهد شد و آنها تلاش خواهند کرد که مانع دخالت‌های آمریکا در امور داخلی شان شوند.

زیرا چه در زمان حاکمیت رژیم بعث به رهبری صدام و چه طی سال‌های پس از سقوط صدام از سال ۲۰۰۳ تا به امروز، آمریکا عامل تشدید ناامنی و توسعه گروه‌های تروریستی چون داعش در این کشور بوده است.

در نهایت در بعد منطقه‌ای، امروز جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر بانفوذ مورد اعتماد ملت‌ها است که نه فقط در برابر تروریسم فعالیت می‌کند، بلکه در برابر سیاست‌های یکجانبه آمریکایی نیز قدم‌ها برداشته است. این در حالی است که اگر کارنامه آمریکایی‌ها را از سال ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان تا امروز مشاهده کنید، خواهید دید که آنها در تمامی پرونده‌ها با نا کامی و شکست مواجه شدند. دامنه این شکست‌ها البته محدود به افغانستان نیست و در عراق، سوریه، لبنان و یمن نیز استمرار داشته؛ پرونده‌هایی که آمریکایی‌ها را به شدت زمین گیر کرده است.

تضعیف ایران خلاف منافع عراق است

گفت‌وگوی مثلث با سیدمحسن حکیم
مشاور عالی رهبر جریان حکمت ملی عراق

جناب حکیم! صحبت‌های اخیر آقای العبادی در خصوص تبعیت از تحریم‌های آمریکا علیه ایران که بعدتر گفتند فقط در بحث مبادلات دلازی است، چه تأثیری در روابط تهران-بغداد دارد. به بیان دیگر آیا روابط ایران و عراق که طی سال‌های اخیر روابطی راهبردی بوده است با چنین تصمیماتی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؟

▶ با توجه به روابط راهبردی بین جمهوری اسلامی ایران و عراق و اینکه دو ملت همواره از اشتراکات مهم و بزرگی برخوردار بودند و همچنین روابط فرآینده و موثر در ایجاد ارتباط بین دو کشور و دو ملت که همواره وجود داشته است، به نظر نمی‌رسد که هیچ عاملی بتواند این روابط را تحت الشعاع قرار دهد؛ به ویژه بعد از سال ۲۰۰۳ که شاهد جهش بی‌نظیری در این روابط راهبردی و استراتژیک بودیم. روابط ایران و عراق، روابطی است که شاید بتوان آن را با عوامل «تفکیک‌ناپذیر و دیالکتیکی» که بین دو ملت و دو کشور شاهد هستیم، معرفی کرد؛ چه در سطح تمدنی، چه در سطح فرهنگی، چه در سطح تاریخی، چه در سطح ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، چه در سطح وجود و مراجع عظام تقلید، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، نخبگان و همچنین عشایر و جامعه مدنی مشترک.

لذا این روابط قابل تفکیک نیست و قطعاً هر یک از دو ملت همواره کنار یکدیگر بوده و هستند. در دهه ۶۰ میلادی قرن گذشته یا همان دهه ۴۰ شمسی ما شاهد حضور بیش از یک میلیون ایرانی در عراق بودیم و تاکنون هم امتدادات و متعلقات این حضور را شاهد هستیم. همان‌طور که در دهه ۶۰ شمسی یا دهه ۸۰ میلادی ما شاهد حضور حدوداً ۶۵۰ تا ۶۶۰ هزار عراقی در ایران بودیم که با آغوش باز از سوی ملت ایران مورد احترام و عنایت قرار گرفتند و علی‌رغم تمامی سختی‌هایی که در زمان جنگ بود، آنچه در اختیار داشتند را با برادران عراقی خود تقسیم کردند. همچنین در سال‌های اخیر ما در ایام اربعین حسینی شاهد روابط نزدیک دو ملت ایران و عراق بوده و هستیم. لذا این مواضع، غیر از حمایت از مواضع ملت‌ها و همچنین نمایندگان این ملت‌ها، بعد از سال ۲۰۰۳ و با توجه به تشکیل نظام سیاسی جدید عراق، همواره مستمر

بوده است. ما شاهد حمایت‌های همه‌جانبه و فراگیر و فراشمول جمهوری اسلامی ایران از کل عراق و همچنین از وحدت، استقلال و حاکمیت ملی، دولت عراق بوده و هستیم و همواره احترام به این اقتدار وجود داشته است. همچنین در راه مبارزه با داعش و مبارزه با تروریسم همکاری‌هایی که در این زمینه از سوی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته در واقع بی‌نظیر بوده است.

با توجه به توصیفات جنابعالی از روابط دو کشور می‌توان گفت مسائلی همچون صحبت‌های اخیر آقای العبادی که البته بعدتر تعدیل کردند، تأثیری در روابط تهران-بغداد خواهد داشت؟

▶ بله، همچنان که تاکنون نیز هیچ‌گونه عاملی که بتواند در این روابط موثر باشد را مشاهده نکرده‌ایم. حتی در همین قضیه اخیر نیز رهبران عراق در کمال اراده خودشان با تعابیر بسیار روشن و واضح این تحریم‌ها را قاطعانه محکوم کردند و بر ارتباط بین دو ملت و دو کشور تأکید کردند. در عین حال بر این حقیقت که باید در کنار ملت برادر و مسلمان و همسایه عزیز خودشان ایران باشند، تأکید کرده و جمهوری اسلامی ایران را عمق استراتژیک عراق توصیف کردند.

طی هفته گذشته و بعد از سخنان نخست‌وزیر عراق همچنان که شما نیز اشاره کردید، اغلب جریان‌ها و گروه‌های عراقی واکنش نشان دادند. مواضع آقای عمار حکیم در این خصوص چگونه بود؟

▶ جناب آقای سیدعمار حکیم نیز در یک هفته اخیر در چند موضع‌گیری حمایتی خود از ایران را اعلام و تأکید کردند که وظیفه دینی و اخلاقی ما ایستادن کنار جمهوری اسلامی ایران است؛ چرا که این کشور در تمام بحران‌ها کنار ما ایستاده است. ما تضعیف ایران را در کنار بعد ارزشی، انسانی و اصولی که بدان اعتقاد داریم، مغایر با منافع ملت و دولت عراق می‌دانیم.

نظر جنابعالی به عنوان مشاور عالی رهبر جریان حکمت ملی عراق در خصوص مواضع آمریکا و تحریم‌ها علیه ایران چیست؟

▶ ما این تحریم‌ها را کاملاً ناعادلانه، غیرانسانی و

حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق که اخیراً در یک نشست خبری گفته بود که عراق از تحریم‌های آمریکا علیه ایران تبعیت خواهد کرد، با گذشت یک هفته از این موضع‌گیری و واکنش مقامات عراقی، اواخر هفته گذشته گفت که پایبندی این کشور به تحریم‌ها علیه ایران تنها مختص به عدم معامله با دلار است و این کشور به تمام تحریم‌های آمریکا پایبند نخواهد بود. در پی موضع‌گیری ابتدایی العبادی، این پرسش مطرح شد که آیا روابط تهران و بغداد متأثر از چنین مسائلی، تغییر خواهد کرد یا این مسائل در روابط «راهبردی» دو کشور متحد تأثیرگذار نخواهد بود. سیدمحسن حکیم، مشاور عالی رهبر جریان حکمت ملی عراق و عضو دفتر سیاسی جریان حکمت در گفت‌وگویی با «هفته‌نامه مثلث» به بررسی روابط ایران و عراق پرداخت و گفت با توجه به نوع روابط بین دو کشور و اشتراکات بسیار به نظر نمی‌رسد که هیچ عاملی بتواند این روابط را تحت الشعاع قرار بدهد. وی همچنین در خصوص تحریم‌های آمریکا علیه ایران گفت تضعیف ایران به نفع عراق و هیچ‌یک از کشورهای منطقه که محاصره اقتصادی این کشور را تأیید می‌کنند، نیست.

به دور از تمدن می‌دانیم و در این مدت به همه طرف‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مخالفت خود را در خصوص سیاست‌های تحریم اقتصادی اعلام کرده و معتقد هستیم که تضعیف ایران به نفع عراق و هیچ‌یک از کشورهای منطقه که محاصره اقتصادی این کشور را تأیید می‌کنند، نیست. البته قطعاً این اقدام آمریکا، محدود به ایران نخواهد بود و کل منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

سوال آخر اینکه با توجه به نوع روابط تهران-بغداد و توضیحات آقای العبادی در مورد اظهارات اخیرشان، می‌توان گفت که روابط دو کشور همچون گذشته ادامه پیدا خواهد کرد؟

▶ به نظر من این تحولات هیچ‌گونه تأثیری در روابط دولت و ملت ایران و عراق نخواهد داشت و این ارتباطات همچون گذشته و حتی بیش از گذشته با اراده قاطع و ان‌شاء‌الله با زیربنای گسترده در همه زمینه‌ها و عرصه‌ها به صورت وسیع‌تری پیگیری خواهد شد. همچنین جمهوری اسلامی ایران نیز از این موضوع پیش‌آمده همچون گذشته سربلند، سرفراز، قدرتمند، بی‌وزیر و موفق بیرون خواهد آمد و کید کاندان و دشمنان را به خودشان باز خواهد گرداند. در عین حال امیدوار هستیم که هیچ‌گونه تأثیر و خللی در اراده مستحکم و پولادین این ملت بزرگوار و مقاوم ایجاد نشود.



چرخش مصلحت‌آمیز

العبادی تحت فشارهای آمریکا موضع‌گیری کرد

ماجد غماس

رئیس دفتر مجلس اعلی
اسلامی عراق در ایران



سخنران اخیر نخست‌وزیر عراق در مورد ایران و اعلام تبعیت از تحریم‌های آمریکا در رابطه با تهران، باعث تعجب همگان شد و واکنش بسیاری از گروه‌ها و افراد سیاسی را در عراق به دنبال داشت. شاهد بودیم که کل گروه‌های سیاسی عراق و حتی برخی گروه‌های سنی و کرد نیز اعلام کردند که تحریم‌ها علیه ایران ظالمانه است و سخنران العبادی را رد کردند. شاید به همین دلیل بود که نخست‌وزیر یک هفته بعد، سخنانش را تعدیل، اصلاح و تفسیر کرد. اما به هر حال باید توجه داشت تصمیم اساسی در مورد سیاست عراق در چنین مسائلی مخصوصا درباره

چندین بار نیز به تهران سفر کرده است. این در حالی است که اقدامات اخیر واشنگتن علیه تهران، یک رفتار سبانه و وحشیانه است که آمریکا به رهبری ترامپ و بعضی از اذنباش علیه ایران انجام می‌دهند و با استفاده از شبکه‌های برخی کشورهای وابسته به آمریکا به آن دامن می‌زنند. تحریم‌های آمریکا یک توطئه بسیار بزرگ نه فقط ضد جمهوری اسلامی، بلکه علیه کل مقاومت در منطقه است و عراق هم جزئی از حرکت مقاومت در منطقه محسوب می‌شود. مسئله دوم به عدم درک صحیح شرایط منطقه توسط مشاوران العبادی مربوط می‌شود. یعنی موقعیت جمهوری اسلامی و کشورهای منطقه باید در هر اظهارنظر و موضع‌گیری سیاسی از سوی مقامات عراقی مدنظر قرار بگیرد. همچنین باید توجه داشته باشند که ایالات متحده آمریکا به رهبری دونالد ترامپ،



در کنفرانس مطبوعاتی نسبت به اصلاح سخنانش اقدام کرد و گفت: «ما گفتیم که به تحریم‌های اقتصادی علیه ایران پایبند هستیم، اما برخی آن را نادرست نقل کردند، ما گفتیم که به مساله دلار پایبند هستیم و خود ایران نیز به این مساله پایبند است.» در این میان مسئله بانکی مزید بر علت است؛ چرا که ارتباط بانک مرکزی عراق با آمریکا از طریق دلار انجام می‌گیرد و مبادلات یورویی یا با دیگر ارزها مشکلی ایجاد نمی‌کند. لذا یک اشتباه بزرگ استراتژیک در این خصوص صورت گرفته است و مقامات عراقی از جمله نخست‌وزیر باید آگاه باشند که هرگز زندگی در روابط دوجانبه عراق و ایران در این مرحله حساس می‌تواند جبران‌ناپذیر باشد. ارتباط دولت و دولت ایران و عراق همچنان باید در اولویت دو طرف باشد و انسجام و همبستگی میان طرفین نیز تنها باید ادامه داشته باشد، بلکه باید بیش از گذشته گسترش یابد. شاید یکی دیگر از اشتباهاتی که از سوی آقای العبادی برای اظهارنظر در مورد تحریم‌های ایران صورت گرفت، عدم مشاوره با دیگر گروه‌های سیاسی در خصوص مسئله‌ای تا بدین حد با اهمیت است. در واقع نخست‌وزیر باید با دیگر گروه‌ها مشورت می‌کرد تا یک موضع واحدی که موضع‌گیری حقیقی ملت و دولت عراق محسوب می‌شود، اتخاذ شود. در این خصوص شاهد بودیم که نخست‌وزیر یک حرف زد و رئیس جمهور و وزارت خارجه عکس این موضع‌گیری را بیان کردند. این دودستگی و اختلاف برای عراق در مرحله فعلی که در آستانه تشکیل پارلمان و انتخاب نخست‌وزیر قرار دارد، مسئله خوبی نیست. لذا مشاورانش باید به آقای العبادی توضیحات لازم را ارائه دهند تا موضع واحدی در خصوص مسائل مهم اتخاذ شود.

این گونه موضع‌گیری‌ها و چنددستگی‌ها در عراق موجب تضعیف موقعیت حیدر العبادی خواهد شد. به خصوص اینکه وی در شرایطی این سخن را بیان کرد که هنوز پارلمان جدید تشکیل نشده و برخی این گونه مطرح می‌کنند که العبادی از این موقعیت برای بیان این مواضع استفاده کرده است. یعنی چون هنوز مجلس نمایندگان جدید تشکیل نشده، این مسئله باعث شده که در رابطه با یک امر بسیار مهم و اساسی مربوط به روابط ایران و عراق چنین اظهارنظری صورت بگیرد و اگر پارلمانی وجود داشت حتما جلوی چنین موضع‌گیری‌هایی گرفته می‌شد.

بر اساس اظهارنظرها و تحلیل‌ها می‌توان این گونه بیان کرد که اگر العبادی در راستای اصلاح این موضع‌گیری گام بر نمی‌داشت، امکان نخست‌وزیری مجددش با اما و اگرها و مشکلات جدی مواجه می‌شد.

نخست‌وزیر باید توجه داشته باشد که عراق حشد الشعبی عراق مرجعیت دینی، عراق عتبات، عراق حشد الشعبی و عراق مقاومت و آقای العبادی نمی‌تواند خود را از این تعاریف جدا کند. اگر چنین اقدامی از سوی نخست‌وزیر صورت بگیرد که بعید است، یعنی ایشان به سمت محور آمریکا و عربستان متمایل شده‌اند که چنین مساله‌ای برای ملت و احزاب عراقی قابل قبول نیست.

در نهایت هر عراقی اعم از ملت عراق یا سیاستمداران باید به این مسئله توجه داشته باشند که طی سال‌هایی که کشور ما مورد تهاجم گروه‌های تروریستی مانند داعش قرار گرفته بود، ایران همواره همکاری جدی و صمیمانه‌ای با عراق داشته است و شهادتی نیز تقدیم این جنگ کردند. مسئله کمک تسلیحاتی و مستشاری ایران به عراق در جنگ علیه داعش بر هیچ کس پوشیده نیست. لذا انتظار می‌رود که از این پس اگر العبادی مجدداً به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد روابط حسنه‌ای با ایران را در دستور کار قرار دهد، زیرا ایران و عراق دو همسایه و متحدر اهرودی به شمار می‌روند و هرگونه اظهار نظر و موضع‌گیری ناپسندیده می‌تواند به حسن همجواری دو کشور ضربه بزند.

موجودی بیگانه در منطقه تلقی می‌شود و واشنگتن باید از این منطقه خارج شود. زیرا سرنوشت کشورهای منطقه شاید به یکدیگر بستگی داشته باشد اما به آمریکا هیچ ربطی ندارد. هم‌اکنون تاحدودی این امر محقق شده است که می‌توان تجلی آن را در پیشرفت محور مقاومت و فداکاری‌هایی که در این عرصه صورت می‌گیرد مشاهده کرد. باید توجه داشت که عراق یکی از مهم‌ترین عناصر محور مقاومت محسوب می‌شود و رشادت عراقی‌ها در مورد مسئله زودن داعش و حامیان آن مانند آمریکا همواره مورد توجه بوده است، لذا اشتباه محاسباتی مشاوران و شخص نخست‌وزیر و تسلیم در برابر فشار ایالات متحده آمریکا منجر به اظهارات اخیر حیدر العبادی شد. این در حالی است که مشاوران العبادی باید مدنظر داشته باشند که این سخنان تحت فشارهای آمریکا اصلا به صلاح وی و کشور عراق نبود. به همین دلیل نیز وی، یک هفته بعد

جمهوری اسلامی ایران این است که ما قلبا و غالبا هر گزندی که از طرف بیگانگان، نظام سلطه جهانی و آمریکا علیه ملت ایران وارد شود را محکوم می‌کنیم و در کنار ایران ایستاده و خواهیم ایستاد.

اما در رابطه با چرایی اظهارنظر ابتدایی از سوی آقای العبادی باید به چند نکته توجه داشت؛ نخست آنکه حیدر العبادی به عنوان نخست‌وزیر عراق در برهه کنونی که در آستانه تعیین نخست‌وزیر جدید قرار دارد، تلاشش این است که روابط خوبی با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. اما متاسفانه وی زیر بار فشارهای آمریکا چنین اظهاراتی را در مورد ایران بیان کرد. همچنین نباید از نظر دور داشت که تا به امروز سخنانی از سوی آقای العبادی دال بر دشمنی و خصومت با ایران مشاهده شده و بر اساس آنچه تا به امروز مشاهده کردیم، وی تلاش داشته که روابط حسنه و خوبی با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و

MISSION

ÖVİZ ALTIN A.Ş. CHANGE OFFICE

SATIŞ - SELLING



990000



990000

ING



SATIŞ - SELLING

990000



990000



990000



990000



990000

مدیریت بحران

تنش آمریکا با ترکیه بلندمدت نخواهد بود



تنش‌ها میان ترکیه و آمریکا همچنان ادامه دارد. از یک سو دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا ظاهراً شروطی را برای آنکارا تعیین کرده و از دیگر سو، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه نیزه نه تنها از مواضع خود کوتاه نیامده بلکه اعلام کرد که اگر آمریکا به سیاست‌های مخربش ادامه دهد، ترکیه نیز به دنبال دوستان و متحدان جدید خواهد بود.

در این میان آمریکا پیش شرط‌های آشکار و پنهانی را برای رفع بحران و خودداری از اعمال تحریم بر ترکیه تعیین کرده که در ادامه به برخی موارد اشاره شده است.

نخست آنکه، راهب برانسون و بیست نفر جاسوس (کارمندان محلی تبعه ترکیه در سفارت و سرکنسولگری آمریکا و تبعه آمریکا) که در کودتای ۱۵ ژوئیه شرکت کرده بودند و بازداشت شده‌اند، آزاد و به آمریکا بازگردانده شوند. آمریکا برای آزادی کشیش برانسون مبلغ کلیسای اوانجلیست که از ۲۲ سال قبل تاکنون در ترکیه اقامت دارد، تا ۱۵ اگوست (چهارشنبه گذشته) مهلت داده و اعلام کرده بود، در غیر این صورت تحریم‌های شدیدی را علیه ترکیه آغاز خواهد کرد. لازم به ذکر است جناح حاکم اوانجلیست به عنصر تعیین کننده هویت دینی، ساختار شبکه‌های اجتماعی و ژئوپلیتیک، تعیین استراتژی ترکیب جمعیتی و سیاست اجتماعی و خارجی حزب جمهوریخواه آمریکا به رهبری دونالد ترامپ، رئیس جمهور دلال مسلک ایالات متحده تبدیل شده است. اوانجلیست‌ها متحد مسیحیان صهیونیست (با جمعیت حدود ۴۰ میلیونی) و لابی‌های یهودی در آمریکا هستند. مسیحیان صهیونیست معتقد هستند که اراضی از نیل تا فرات وعده الهی بر مردم یهود است؛ بدین سبب ترامپ قدس را پایتخت اسرائیل اعلام کرد. پیش شرط دوم این باند حاکم بر آمریکا این است که ترکیه باید به طور کامل در تحریم‌ها علیه ایران شرکت کند. آنها ایران را مانع گسترش حاکمیت یهود و صهیونیسم در منطقه می‌دانند و می‌خواهند ترکیه را شریک جرم در عملیات انهدامی و کشتار و اشغال در منطقه تبدیل کنند و با اجرای طرح خاورمیانه بزرگ یا پیمان سایکس و پیکو Sykes-Picot جدید کشورهای اسلام، عرب، ترک و غیرعربی را براساس قوم، نژاد، دین و مذهب تجزیه و تحت حاکمیت خود قرار دهند.

پیش شرط سوم باند صهیونیست و اوانجلیست حاکم بر آمریکا نیز به ابطال قرارداد خرید اس ۴۰۰ از روسیه مربوط می‌شود. هدف آمریکا، برهم زدن روابط گسترده ترکیه با روسیه است. آمریکا مخالف احداث نیروگاه اتمی ساخت روسیه در ترکیه و خرید اس ۴۰۰ توسط ترکیه است. در غیر این صورت با توسل به مصوبه کنگره هوایماهای اف ۳۵ را به ترکیه تحویل نخواهد داد. در حالی که دو فرزند از این هوایماها را به اسرائیل نژادپرست تحویل داده است. پیش شرط چهارم هم به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت دولت یهود خالص توسط ترکیه تعیین شده است و اینکه آنکارا در سیاست‌های فعلی درباره قدس تجدیدنظر کند.

پیش شرط پنجم توقف عملیات اکتشاف منابع نفت و گاز در اطراف جزیره قبرس را شامل می‌شود. نفت و گاز مدیترانه شرقی متعلق به همه کشورهای ساحلی از جمله؛ ترکیه، سوریه، لبنان، مصر و فلسطین است. اما رژیم نژادپرست اسرائیل دولت یهود با جمهوری قبرس جنوبی «قرارداد منطقه انحصاری اقتصادی» را امضا و عملیات اکتشاف و استخراج نفت و گاز را آغاز کرد. آمریکا و ناتو

تهدید کردند که ترکیه حق ندارد با عملیات استخراج نفت و گاز اسرائیل و شرکت‌های آمریکایی در مدیترانه شرقی مخالفت یا برای پیشگیری از استخراج آن کشتی جنگی اعزام کند.

پیش شرط ششم این است که ترکیه حق استخراج معادن ترکیه را به شرکت‌های آمریکایی واگذار کند.

پیش شرط هفتم اعلام رضایت ترکیه درباره صدور حکم مجازات معاون سابق بانک خلق بازداشتی در آمریکا است.

پیش شرط هشتم آمریکا هم این است که ترکیه از درخواست استرداد فتح‌الله گولن، متهم به راهبری کودتای نظامی ۱۵ جولای ۲۰۱۶ که ساکن آمریکاست، صرف نظر کند. آمریکا بدین ترتیب می‌خواهد ترکیه را وادار به اطاعت مطلق از خود کند.

رجب طیب اردوغان از یک سو در سخنرانی‌های خود بر خدمات ترکیه به آمریکا و ناتو در اجرای سیاست‌های آمریکا در مناطق مختلف جهان تأکید می‌ورزد و از دیگر سو آمریکا را تهدید می‌کند. چنان که از شرکت ارتش ترکیه در جنگ کره به نفع آمریکا سخن گفت. اردوغان در یک سخنرانی دیگر هم گفت: «آیا ما یا شما (آمریکا) شریک استراتژیک نبودیم؟ آیا با ناتو و آمریکا در افغانستان، سومالی و کوزوو همکاری و همراهی نکردیم؟» اردوغان همچنین آمریکا را تهدید کرد که ترکیه محصولات الکترونیک آمریکا را تحریم و به جای آیفون از سامسونگ، ونوس و وستل استفاده خواهند کرد. اردوغان تأکید کرده است که ایران، همسایه مهم و مانند آمریکا شریک استراتژیک ترکیه است و ترکیه در تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران شرکت نخواهد کرد زیرا در آن صورت استقلال ملی ترکیه زیر سوال خواهد رفت. مردم ترکیه کمینگ تحریم دلار و محصولات آمریکا را آغاز کرده‌اند. وزارت محیط زیست و شهرسازی ترکیه مصالح ساختمانی تولیدی آمریکا را نیز تحریم و بایکوت کرد.

با توجه به کوتاه‌نمیدن طرفین از مواضع خود شاید بتوان انتظار داشت که بعد از این تنش در روابط آنکارا-واشنگتن پررنگ تر شود که در این شرایط، آسیب‌ها بر ترکیه بیشتر خواهد بود. چرا که از زمان آغاز این تنش‌ها، شاهد کاهش ارزش لیر هستیم و این مساله، ترکیه را با یک بحران جدی مواجه کرده است. ترکیه از حیث اقتصادی رقمی بالغ بر ۴۶۶ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد که در حدود ۲۴۵ میلیارد دلار مربوط به بخش خصوصی و بانکی مابقی آن مربوط به بدهی بخش دولتی است. کسری جاری این کشور در سال گذشته ۵۷ میلیارد دلار بوده و همچنین باید حدود ۷۰ میلیارد دلار بپایه بانکی بازپرداخت داشته باشد. ذخیره ارزی به ۱۰۳ میلیارد دلار کاهش یافته است. این در شرایطی است که تمرکز دولت این کشور طی سال‌های اخیر بر دو محور راه‌سازی و ساختمان‌سازی استوار بوده که نشان می‌دهد ۴۱ درصد از اقتصاد ترکیه بر همین دو موضوع استوار است.

در راستای این وضعیت باید توجه داشت که بخش تولید در ترکیه بسیار محدود است و مهم‌ترین محور تولید در این کشور پوشاک، محصولات لبنی و کشاورزی است و نهایتاً تورسیسم و گردشگری به عنوان اهرم کمکی اقتصاد این کشور وارد صحنه می‌شود. بخش دیگر سرمایه‌گذاری اردوغان روی بخش دفاعی است که البته قطعات مورد استفاده در این بخش به تنهایی از سوی ترکیه تأمین نمی‌شود. به عنوان مثال اگر قرار باشد محصول مشترکی در این بین تولید شود، بخشی از قطعات آن توسط آمریکا و سایر کشورهای اروپایی تأمین می‌شود و بخش دیگر توسط آنکارا ارائه می‌شود. این نشان می‌دهد که بخشی از صنایع ترکیه هم به رقیب فعلی آن یعنی آمریکا تعلق دارد. اخیراً هیأتی مرکب از نماینده وزارت خزانه‌داری آمریکا و

پنتاگون به ترکیه سفر کرده‌اند و در خصوص همراهی ترکیه با تحریم‌های آمریکا علیه ایران و همچنین آزادی «اندرو برانسون» کشیش مسیحی اهل کارولینای شمالی که از ۲۰ سال پیش در ترکیه زندگی می‌کند با مقامات این کشور به مذاکره پرداختند که نشان می‌دهد جنگ اقتصادی آنکارا-واشنگتن تنها بر عنصر اقتصاد تکیه ندارد.

باید توجه داشت که تداوم تنش اقتصادی میان دو کشور به فرار سرمایه‌ها منجر خواهد شد؛ البته این مساله که تنش میان آمریکا و ترکیه تا این حد افزایش داشته است، تنها به مساله اقتصاد بر نمی‌گردد، بلکه سیاست خارجی و موضوعات منطقه‌ای و امنیتی هم در این بین دخیل است. تا امروز که پول ملی ترکیه (لیر) در مقابل دلار ۱۴ تا ۱۶ درصد از ارزش خود را از دست داده است. بسیاری از سرمایه‌گذاران و حتی اتباع خارجی عزم خروج از این کشور را کرده‌اند. تنها سقوط لیر نشان تنش در روابط آنکارا و واشنگتن به حساب نمی‌آید، بلکه همان‌طور که اشاره شد می‌بینیم که آمریکا به ترکیه هشدار داده است که اگر سامانه پدافندی اس ۴۰۰ روسیه توسط آنکارا خریداری شود، جنگنده‌هایی که توسط ترکیه سفارش داده شده بود، به این کشور تحویل داده نمی‌شود، لذا این تنش تنها بحث اقتصاد را در بر نمی‌گیرد و موضوعات نظامی را هم آلوده به خود کرده است.

یکی دیگر از محورهای درگیری و تنش دو کشور، پرونده سوریه و بحث کردهاست. ترکیه تأکید می‌کند که آمریکا صدها هزار سلاح سبک و سنگین را به حزب اتحاد دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق وابسته به پ ک ک در سوریه تحویل داده که امنیت ملی ترکیه و کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. ترکیه معتقد است که عملکرد واشنگتن معنی تهدید امنیت ملی ترکیه و حمایت از تروریسم است؛ اختلافات دو طرف در مورد پرونده ادلب، غفرین و به طور کلی مسائل مربوط به شرق فرات از دیگر جنبه‌های درگیری و تنش میان واشنگتن-آنکارا به شمار می‌رود. اما این بدان معنی نیست که این دو کشور با یکدیگر مناسبات و مذاکراتی نخواهند داشت. مناسبات اقتصادی ترکیه با آمریکا حدود ۱۵ میلیارد دلار است. حجم تجارت حکومت آنکارا با روسیه و ایران حدود ۴۰ میلیارد دلار است و به نفت و گاز روسیه و ایران حدود ۸۵ درصد وابسته است. ترکیه با ایران و روسیه و کشورهای قفقاز و جمهوری‌های آسیای میانه که متحد طبیعی ایران و روسیه هستند روابط سیاسی و اقتصادی خوبی برقرار کرده است.

با توجه به جایگاه ترکیه در ناتو و نقش آن در سوریه، نمی‌توان توقع داشت که تنش آمریکا با این کشور بلندمدت باشد؛ چنان که مشاهده می‌کنیم مذاکرات دیپلماتیک ادامه دارد. همچنین نباید از نظر دور داشت که آمریکا تحت مدیریت ترامپ با همه کشورهای جهان جنگ اقتصادی، تجاری و تهدید را آغاز و اصول سازمان تجارت جهانی و حقوق و قراردادهای بین‌المللی را پایمال کرده است. بدین سبب آمریکا در انزوای کامل بین‌المللی به سر می‌برد. کشورهای مختلف و به خصوص اتحادیه اروپا با تهدیدات آمریکا علیه ایران و ترکیه مخالفت می‌کنند. تنها حامی سیاست تهاجمی آمریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و رژیم نژادپرست اسرائیل است. مردم ترکیه خواهان بسته شدن پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در ترکیه هستند. اگر ترکیه بخواهد به سیاست سلطه‌گرایانه و امپریالیستی آمریکا در منطقه پایان دهد، می‌تواند به موجودیت اشغالگری پایگاه‌های آمریکا در ترکیه پایان دهد و روند اتحاد با ایران، عراق، سوریه و روسیه را گسترش داده تا توطئه‌های آمریکا و صهیونیسم علیه کشورهای اسلامی، عربی و جهان ترک و کرد در منطقه را خنثی کند. اما حکومت رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه و رئیس حزب عدالت در جهت مدیریت بحران بین ترکیه و آمریکا حرکت می‌کند.



نگاه به شرق

آیا اردوغان تهدیداتش را عملی می‌کند؟



احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر مسائل بین‌المللی

جهان به سمت جنگ تازه و نابرابر در زمینه اقتصادی در حال حرکت است؛ آغازگر این جنگ هم طبیعتاً ایالات متحده آمریکا است که با اعمال تعرفه‌های بالا بر مبادلات تجاری با چین یا نادیده گرفتن معاهده ترانس آتلانتیک و تحت فشار قرار دادن اتحادیه اروپا و به دنبال آن اعمال تحریم‌های دومرحله‌ای و یکجانبه علیه ایران، ترکیه و روسیه بستر ساز بحران‌های جدید سیاسی-امنیتی شده است. نبرد تجاری کنونی در سطح جهان مشکلات ناخواسته و بحران‌های امنیتی در مناطق مختلف دنیا و بالاخص خاورمیانه به وجود می‌آورد. در خصوص اختلافات میان ترکیه و آمریکا به کاهش ارزش لیر و مشکلات اقتصادی در ترکیه منجر شده است، گرچه هیات‌هایی از وزارت خارجه و خزانه‌داری ترکیه برای حل بحران به آمریکا سفر کرده‌اند ولی به هیچ وجه پیشرفتی در مذاکرات حاصل نشده و حتی هدر نائورت، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرده که در صورت عدم تمکین ترکیه در آزادی کشتی برانسون، تحریم‌های شدید دیگری در راه خواهد بود.

در ارتباط با بحران مذکور، صاحب‌نظران امور بین‌الملل و کارشناسان اقتصادی ترکیه مسائل زیر را مطرح می‌کنند.

الف- تداوم تنش در روابط آمریکا و ترکیه

اعلام تهدیدهای تحریم از سوی ترامپ علیه آنکارا

تحریم دو وزیر دولت اردوغان (وزیر کشور و دادگستری جمهوری ترکیه)

اعلام دو برابر شدن تعرفه واردات فلزات (فولاد و آلومینیوم) ترکیه از سوی ترامپ

اعلام عدم تعهد آنکارا به اجرای تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران

اعلام مخالفت و محکومیت‌های مستمر اردوغان علیه سیاست‌های رژیم اشغالگر قدس

اعلام درخواست عضویت ترکیه در سازمان اقتصادی شانگهای و ریاست دوره‌ای ترکیه در «باشگاه انرژی» سازمان مذکور برای سال ۲۰۱۷

همسویی آنکارا با مسکو و تهران در اتخاذ سیاست‌های ضد آمریکایی در سوریه

حمایت‌های آمریکا از «پ. ک. ک.» و اقمار سوریه‌ای‌اش

اعلام تصمیم قطعی آنکارا جهت خرید پدافند هوایی «اس-۴۰۰» از روسیه

ب- ایجاد زلزله مالی

پس از بر ملا شدن دخالت و مشارکت برخی منصوبان آمریکایی در کودتای نظامی علیه اردوغان و دولتش و نیز

پس از موفقیت‌های مستمر حزب عدالت و توسعه و شخص رجب طیب اردوغان در انتخابات‌های متعدد و از جمله

انتخابات اخیر، کسب حمایت‌های مردمی و مقام ریاست جمهوری، برخی از مسئولین نهادهای مالی، امنیتی آمریکا

و رژیم اشغالگر صهیونیستی، با فشار بر سرمایه‌گذاران بین‌المللی و با تحدید و تهدید برخی سرمایه‌گذاران غربی-

عربی در ترکیه جهت خروج سرمایه‌هایشان از ترکیه، در تنگنا قرار دادن اردوغان و دولتش را برنامه‌ریزی کرده

بودند. دلیل سقوط ارزش لیر ترکیه، نگرانی از دچار شدن ترکیه به یک بحران اقتصادی است؛ زیرا سرمایه‌گذاران نگران هستند که در بازپرداخت وام‌های دریافتی‌شان به دلار و یورو با کمبود و گرانی مواجه شوند. اینک سقوط ارزش لیر ترکیه در برابر دلار به رکوردی تاریخی رسیده است؛ جمعه هشتم آگوست، ارزش لیر ترکیه در برابر دلار آمریکا ۲۰ درصد سقوط کرد و بدین سان ارزش لیر ترکیه در برابر دلار طی یک سال گذشته ۴۰ درصد کاهش یافت. شاخص بازار بورس ترکیه طی یک سال گذشته ۱۷ درصد افت داشت، میزان بدهی‌های دولتی طی یک سال ۱۸ درصد بیشتر شده و هم‌زمان میزان تورم نیز به ۱۵ درصد رسیده است.

واکنش و اقدامات ترکیه

اعمال سیاست‌های اقتصادی جدید و قاطع دولت اردوغان برای بازگرداندن ارزش لیر، از سوی سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی بازارهای ترکیه با نگرانی توأم با امیدواری پیگیری می‌شود. هر چند در اثر وضعیت حادث اخیر، بورس و بازار استانبول ملتهب گشته، سرمایه‌گذاران، بازرگانان، تجار و حتی فروشگاه‌ها نیز متاثر و وضعیت مصرف کالا و قیمت‌ها درگون شده است.

در این راستا رئیس‌جمهور ترکیه، روزی که هر دلار آمریکا به بیش از ۶ لیر ترکیه رسید (۱۰ آگوست) طی سخنانی گفت: «یوروهای خود را تبدیل کنید، دلارها و طلای خود را که زیر بالش‌هایتان نگه می‌دارید به لیر تبدیل کنید؛ این یک مبارزه داخلی و ملی است، ما با یک «جنگ اقتصادی» چندوجهی مواجه شده‌ایم؛ با اتحاد و یاری شما، ترکیه، پاسخ مناسبی به کشورهایی که این جنگ را آغاز کرده‌اند، خواهد داد.»

تدابیر داخلی

برات آلبایراک، وزیر امور مالی و خزانه‌داری (دارایی) ترکیه طی مصاحبه مطبوعاتی وعده داده که از تاریخ ۱۳

اوت، سیاست‌های جدید دولت برای بازگرداندن ارزش لیر اجرایی می‌شود؛ در این راستا دولت ترکیه به سرعت در حال اقدام برای مهار این وضعیت است. طبق برنامه تدوینی جدید، بانک‌ها، بازرگانان و صاحبان شرکت‌های تجاری کوچک و متوسط حمایت خواهند شد و بسته‌های کمک‌های مالی و مشاوره‌های فنی و اقتصادی بهره‌مند خواهند شد.

تدابیر برون مرزی

گسترش همکاری راهبردی با چین
گسترش همکاری‌های سیاسی-اقتصادی آنکارا با قدرت‌های شرقی به‌ویژه چین، جنبه عینی و عملیاتی خواهد داشت؛ زیرا چین دومین شریک تجاری ترکیه پس از آلمان و بزرگترین منبع واردات این کشور است. چینی‌ها در اقتصاد ترکیه حضور پررنگی دارند. با توجه به نیاز کنونی ترکیه به سرمایه‌گذاری خارجی و عدم تمایل آنکارا به درخواست وام از صندوق بین‌المللی پول، فرصتی برای چینی‌ها پیش آمده است تا بر اساس سند راهبردی چشم‌انداز ۲۰۲۵ شان، در پی تقویت نفوذ اقتصادی در مناطق راهبردی باشند. مشارکت اقتصادی در بنادر ترکیه شامل دریای سیاه، اژه و مدیترانه، برای چینی‌ها بسیار وسوسه‌کننده خواهد بود.

در حال حاضر شرکت حمل و نقل دولتی چین (COSCO Pacific) ۶۵ درصد از سهام بندر بزرگ ترکیه را دارد. شرکت زیرساخت و سرمایه‌گذاری آسیایی چین (AIIB) سرمایه‌پروژه خط لوله گاز طبیعی (TANAP) را تامین می‌کند که گاز جمهوری آذربایجان را از طریق گرجستان و ترکیه به اروپا ارسال می‌کند. غول گوشی‌ساز چینی «ZTE» نیز ۴۸/۸٪ از «تلکام» ترکیه را در دسامبر ۲۰۱۶ خریداری کرده است. قطعات راه‌آهن چینی در آناتولی مونتاژ و برای فروش به بازارهای اروپا و خاورمیانه عرضه می‌گردد. چین توانسته است به جمع کشورهای طرف قرارداد آنکارا برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای بپیوندد که توافق آن در سپتامبر ۲۰۱۶ حاصل شد.

همکاری وسیع اقتصادی و سیاسی آنکارا با مسکو همکاری‌های اقتصادی و تجاری با همسایگان استفاده از پول‌های ملی در تجارت.

ماحصل

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه در واکنش به شرایط پیش آمده اخیر، طی یادداشتی در روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد: «اتحاد چند دهه ترکیه و آمریکا در حال اتمام است؛ در صورت ادامه این وضع ادامه رابطه نزدیک دو کشور ممکن نخواهد بود. در صورت پایان مشارکت دو کشور، آنکارا «متحدان جدید» برای خود خواهد یافت.» یک روز پیش از انتشار این مقاله نیز رئیس‌جمهور ترکیه در میان هواداران خود ابراز داشت: «ترکیه همکاری با چین، روسیه و ایران، را به عنوان گزینه‌های جایگزین آمریکا بررسی می‌کند. هرچند در کوتاه‌مدت خروج کامل ترکیه از محور غرب به دلیل مناسبات و وابستگی‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی دشوار به نظر می‌رسد اما در صورت گسترده و عملی شدن تحریم‌های دونالد ترامپ، این رخداد زودتر از آنچه به نظر می‌رسد، می‌تواند تحقق یابد.»

با این تفاسیر چین به نظر می‌رسد که با نهادینه شدن اختلافات آنکارا-واشنگتن، وضعیت به سمتی پیش برود که بازگشت و تداوم مناسبات راهبردی آنکارا با محور کشورهای غربی (ناتو) به رهبری آمریکا تا حدودی ناممکن و برعکس، فرضیه خروج ترکیه از محور غرب و سوق به شرق، تقویت شود. البته فرضیه مذکور تا حدود زیادی مورد تایید اردوغان نیز است؛ زیرا وی در مصاحبه با رسانه‌های



فدایان رجب

چرا مردم ترکیه دلار می‌فروشند، مردم ایران دلار می‌خرند؟

موضوع قبرس و برتری در مقابل رقیب دیرینه آن (یونان) شده بودند. در آن دوره نیز اعتراضات مردمی علیه آمریکا شکل گرفته بود و حتی حزب کارگران ترکیه به صراحت خواهان خروج ترکیه از ناتو شده بود.

وضعیت فعلی در ترکیه نیز تقریباً چنین است، علی‌رغم نمایش‌های پراگماتیک ترکیه در قبال موضوعاتی مانند دستگیری رضا ضراب و ها کان آتیلا، روابط دو کشور همواره متأثر از زیاده‌خواهی آمریکا بوده است. در مساله سوریه و عملیات نظامی ترکیه در این کشور، آمریکا همکاری حداقلی با ترکیه داشت و با اصرار ترکیه بر تداوم این عملیات تا منبج، روابط دو کشور در حالتی معلق ماند. دستگیری کارمند محلی سفارت آمریکا در استانبول و کشیش آمریکایی ساکن ترکیه نوعی گروکنشی از جانب آمریکا برای معاوضه با فتنه‌گولن تفسیر شد.

از منظر ژئوپلیتیک انتقادی ترکیه به عنوان کشور کاسپ (cusstate) تعریف می‌شود که بعد از کنار گذاشتن دکترین داووداوغلو در عرصه سیاست خارجی به رویکردی چندوجهی و تکنیکرگرا متمایل شد. بهره‌گیری از شرق و غرب به طور همزمان، استفاده از قدرت نظامی، تجاری روسیه به عنوان عنصر موازنه‌بخش در مقابل ایالات متحده و اتحادیه اروپا، استفاده از کارت ایران و آذربایجان



ناصر پورااھمید

عضو هیات علمی دانشنامه جهان اسلام

کاهش ارزش لیر ترکیه در روزهای اخیر با شدت یافتن اختلافات میان ترکیه و آمریکا بر سر کشیش آمریکایی ساکن ترکیه (اندرو برانسون) شتاب فزاینده گرفت. بعد از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، ارزیابی اولیه ترکیه بر این بود که برخلاف باراک اوباما، مردم و ناهماهنگ با سیاست‌های ترکیه به خصوص در سوریه و خاورمیانه؛ ترامپ جمهوریخواه سیاست‌های صریح و همدلانه‌ای با ترکیه داشته باشد، اما در طول یک و نیم سال اخیر بعد از روی کار آمدن وی بر قدرت روابط دو کشور به بدترین وضعیت خود رسیده است و این وضعیت تداعی‌کننده نامه تحکم‌آمیز لیندون جانسون (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) در ژوئن ۱۹۶۴ است که در آن به ترکیه هشدار داده شده بود تا از هرگونه عملی که منجر به دخالت شوروی شود، اجتناب کند و از تسلیحات آمریکایی در مداخله قبرس استفاده نکند. در آن دوره نیز آمریکایی‌ها مانع از تفوق نظامی و سیاسی ترکیه در

بحران ارزی اخیر در ترکیه از بعد اجتماعی بیانگر نوعی وحدت و عدم تسلیم در مقابل جنگ روانی و اقتصادی آمریکا است. گرچه کمپین دعوت به فروش دلار از سوی اردوغان از نظر اقتصادی راه حل موثر برای مقابله با این بحران نیست و احتمالاً میزان ارز فروخته شده شاید کمتر از یک میلیون دلار نیز باشد اما شهروندان ترک با عدم ایجاد تقاضای مضاعف برای خرید دلار، اعتماد خود به تصمیم گیران سیاسی و اقتصادی را به اثبات رساندند.

انجام دادند، نیست و ارزش سهام داو جونز بعد از این تحولات تنها نیم درصد کاهش یافت. بنابراین وضعیت اقتصادی اخیر در ترکیه می تواند آغازی بر دوران رکود جهانی یا جنگ اقتصادی جدیدی باشد که ترامپ آغازگر آن در خاورمیانه علیه ایران و ترکیه بوده، باشد اما تبعات آن می تواند امن اقتصادهای نوظهور و روبه رشد مانند آرژانتین، آفریقای جنوبی، مکزیک و اندونزی را نیز در بلندمدت بگیرد.

بحران ارزی اخیر در ترکیه از بعد اجتماعی بیانگر نوعی وحدت و عدم تسلیم در مقابل جنگ روانی و اقتصادی آمریکاست. گرچه کمپین دعوت به فروش دلار از سوی اردوغان از نظر اقتصادی راه حل موثر برای مقابله با این بحران نیست و احتمالاً میزان ارز فروخته شده شاید کمتر از یک میلیون دلار نیز باشد اما شهروندان ترک با عدم ایجاد تقاضای مضاعف برای خرید دلار اعتماد خود به تصمیم گیران سیاسی و اقتصادی خود را به اثبات رساندند. در واقع فرآیندهای دگرگون ساز درون جامعه ای (به تعبیر تدا اسکاچپول) در خدمت تصمیم گیران و رهبران سیاسی قرار گرفتند. این فرآیندها ساخته نشده اند، بلکه با تجربه هایی از بحران های ارزی ۱۹۹۴ و ۲۰۰۱ شکل گرفته و تکوین یافته اند و توانسته اند بر ساخت قدرت تاثیر بگذارند.

عامل دیگری که در موفقیت دولت ترکیه در کنترل بحران اخیر نقش داشته است و تا حدودی تورم را نیز کنترل کرده، عدم وجود نقدینگی در جامعه و انباشت آن در میان مردم بوده است. نظام شفاف و راحت وام دهی در بانک ها باعث شده تا اکثر شهروندان ترک به راحتی صاحب خانه، اتومبیل و حتی شغل شوند و در نتیجه این کالاها (به خصوص خانه) از حالت سرمایه ای خارج شده و صرفاً در بخش مصرفی تعریف شود. البته موارد مذکور نشان از مطلوبیت اقتصاد ترکیه نیست، بدهی های کلان خارجی، شیب تند تورم و بیکاری از جمله مضامات آینده اقتصاد ترکیه است.

و فایده اقتصادی کرده اند. ترکیه گرچه در درون سیستم غربی اقتصاد و سیاست قرار دارد اما فاصله اش با مرکز آن روز به روز بیشتر شده است. بخش عمده اقتصاد ترکیه متکی بر سرمایه گذاری به ویژه سرمایه گذاری خارجی است و هرگونه تغییر در اقتصاد بین الملل تاثیر مستقیم بر اقتصاد این کشور دارد. با کاهش ارزش لیر در ترکیه این موضوع نه تنها بر نرخ تورم، بیکاری و تولید داخلی تاثیر منفی داشته، بلکه این بی ثباتی هرگونه سرمایه گذاری را با مخاطره جدی روبه رو می کند.

بانک مرکزی ترکیه برای مقابله با این وضعیت موافقت کرد تا بانک ها بخشی از ذخایر ارزی خود را وارد بازار کنند تا هم التهاب بازار کاهش یابد و هم اینکه از سقوط بیشتر ارزش پول ملی جلوگیری شود. اقدام دیگری که برخی کارشناسان اقتصادی انجام آن را توصیه می کردند افزودن نرخ سود بانکی بود که اردوغان به خاطر کنترل تورم و حمایت از تولید داخلی به شدت با آن مخالفت کرد.

گرچه بحران کاهش ارزش لیر در مرحله اول صرفاً بر اقتصاد ترکیه تاثیر خواهد داشت، اما منجر به ناتوانی این کشور در بازپرداخت بدهی خارجی آن (که میزان آن در حدود ۴۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود) خواهد شد. بانک های اسپانیایی در حدود ۱۱۳ میلیارد دلار و بانک های فرانسوی در حدود ۲۸ میلیارد دلار به ترکیه وام داده اند و در واقع دامنه این جنگ نه به استانبول که می تواند به قلب اروپا کشیده شود.

با بالا بردن نرخ سود از جانب بانک مرکزی آمریکا (Federal Reserve System) که به معنی جذب بیشتر دلار در سیستم بانکی آمریکا، افزایش ارزش جهانی آن و کاهش امکان سرمایه گذاری در سایر نقاط جهان از جمله ترکیه است، نشانه هایی از آغاز چنین تنشی در اقتصاد بین المللی دیده می شود. از سوی دیگر ترکیه قادر به وارد کردن آسیب جدی به اقتصاد آمریکا به شیوه ای که کشورهای آسیایی در فاصله سال های ۱۹۹۷-۱۹۹۸



در عرصه انرژی برای توازن بخشی به تمامیت خواهی روسی در عرصه انرژی از ویژگی های چنین سیاستی محسوب می شود.

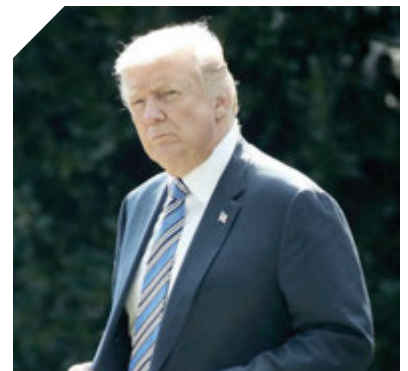
برخلاف سیاست که انعطاف از ویژگی های اصلی آن است، قوانین در اقتصاد به ویژه در حوزه اقتصاد بین المللی چندان منعطف نیستند و امکان اتخاذ رویکرد چندوجهی بسیار محدود و تقریباً امکان ناپذیر است. در دوره اخیر سیاستمداران ترکیه علیرغم توجه به واقعیت های اقتصاد بین المللی، رویکردهای ایدئولوژیک خود را مرجع بر هزینه



گرچه بحران کاهش ارزش لیر در مرحله اول صرفاً بر اقتصاد ترکیه تاثیر خواهد داشت اما منجر به ناتوانی این کشور در بازپرداخت بدهی خارجی آن خواهد شد



دستگیری کارمند محلی سفارت آمریکا در استانبول و کشیش آمریکایی ساکن ترکیه نوعی گروکشی از جانب آمریکا برای معاوضه با فتح الله گولن تفسیر شد



بعد از روی کار آمدن ترامپ، ارزیابی اولیه ترکیه بر این بود که برخلاف باراک اوباما می مردم و ناهماهنگ با سیاست های ترکیه؛ ترامپ سیاست های صریح و همدلانه ای با ترکیه داشته باشد



سنگ، توهین، خشونت

هفته گذشته ورزشگاه‌های ایران تجربه تلخی را پشت سر گذاشتند

مردم بیخ خورده است. با فوتبال فارغ از اینکه در کجا زندگی می کنید، چه دینی دارید یا از چه نژادی هستید، می توانید این زبان مشترک را درک کنید، با آن شاد باشید و با آن بگریید. می توانید با هر کسی در هر نقطه از جهان همذات پنداری کنید و با هر فردی در هر گوشه عالم ارتباط برقرار کنید. اما این تنها یک روی سکه فوتبال است. دشمنی به عنوان نقطه مقابل این درک متقابل شناخته می شود. فوتبال علاوه بر کارکردهای وحدت آفرینش یک پدیده چندبعدی است، پدیده ای که در هر اجتماعی رنگ و بوی آن اجتماع را می گیرد و با فرهنگ بومی آن نقطه شناخته می شود. هیجانات و احساسات آمریکای جنوبی در درگیری ها و جنگ های فوتبالی آن نقطه و گل گل گفتن گزارشگران آنها نمود پیدا می کند. فوتبال هنوز به هلندی ها جنایات آلمان نازی را یادآوری می کند. به طرفداران سلطنت و گلاسکو ریشه قدیمی دشمنی شان را یادآوری می شود. به باسرای ها سلطه چندقونی اسپانیا و غصب نمادهای ملی شان را یادآوری می کند. این داستان و این زبان مشترک علاوه بر قرارت دوستی ها، دشمنی ها را نیز روایت می کند. این پدیده غریب که دیگر رنگ و بوی تجارت، سیاست، فرهنگ، هنر و... را گرفته است را نمی توان تنها از زاویه ورزشی تفسیر کرد و دید. اما فوتبال می تواند روی سیاسی داشته باشد ولی سیاستی که به صلح و وحدت منتهی شود. ترویج مسائل قومی و قبیله ای در ورزش فوتبال با سیاست سازنده متناقض است.»

به نظر می رسد اتفاقات و حواشی اخیر باعث شده تا عده ای سعی کنند از آب گل آلود ماهی بگیرند. این عده سعی دارند در ورزشگاه ها تماشاگران را به سمت و سوی سردادن شعارهای نژادپرستانه و جدایی طلبانه سوق دهند. خوزستان با داشتن ۴ تیم در لیگ برتر فوتبال یکی از قطب های فوتبالی کشور است؛ استانی با ظرفیت های بالای فرهنگی و مردمی که به عنوان مدافع حریم های زمینی و اعتقادی و فرهنگی سهم بالایی در اعتلای کشور داشته. فوتبال خوزستان ریشه در فرهنگ و خوشی های مردم دارد. مردم خوزستان با فوتبال زندگی می کنند. حالا مدیران و مسئولان بلندپایه تاکید دارند که نباید اجازه داد عده ای این فرهنگ و فوتبال پاک را با آدرس های غلط لکه دار کنند.

درگیری و تنش در ذات فوتبال وجود دارد اما آنچه کارنامه فوتبال ایران را در روزهای گذشته سیاه کرد، نفرت پرانگی و توهین های قومیتی بود؛ اینکه فوتبال باعث شکاف مردم به جای وفاق ملی شود، اصلا موضوع پسندیده ای نیست. حالا چند هفته ای است که صحنه های تلخی در اهواز و تهران رقم می خورد؛ خشم، نفرت، درگیری و از همه بدتر توهین های قومیتی. در اهواز، ورزشگاه غدیر شاهد این بود که گروهی از مردم خوزستان در اعتراض به حوادث بازی پرسپولیس-استقلال خوزستان اعتراض یک نبرد فوتبالی را به یک نزاع قومیتی بین فارس و عرب تبدیل کردند. آنها می خواستند توهین های مشابه هفته قبل در جریان بازی پرسپولیس- فولاد را جبران کنند؛ توهین قومیتی برابر توهین قومیتی. در هفته سوم لیگ برتر در تهران شرایط بهتر از اهواز نبود و این بار بازی زیبایی استقلال-تراکتورسازی فقط در میانه زمین زیبا بود و گرنه در حاشیه بازی فقط زشتی دیده شد؛ خشونت و درگیری در کنار نزاع قومیتی بین هواداران تبریزی و تماشاگران میزبان. این برای اولین بار نیست که چنین اتفاقات تاسف برانگیزی در ورزشگاه های ایران رخ می دهد اما این اندازه از خشم و نفرت کم سابقه بود. فوتبال، به جای اینکه پدیده ای برای لذت بردن و ایجاد وفاق باشد ملی بستری برای بروز خشم و نفرت شده. در سال های قبل این موضوع از سوی مدیران فوتبال جدی گرفته نشد و حالا این ماجرا می رود که به بحران تبدیل شود.

باعث حضور پر تعداد نیروهای یگان ویژه در ورزشگاه شد، شعارهایی بود که خوزستانی ها از دقیقه ۱۵ تا ۲۰ بازی فریاد زدند؛ همان شعارهایی که طی ماه های گذشته در جریان اعتراضات خیابانی به مشکلات اقتصادی یا بحران آب هم در شهرهای این استان شنیده بودیم. نتیجه این شد که جو ورزشگاه به شدت امنیتی شد و نیروهای یگان ویژه وارد ورزشگاه شدند. یکسری روی سکوها رفتند، تعداد بیشتری کنار زمین بودند.

حسین ماهینی، کاپیتان دوم پرسپولیس بلافاصله پس از بازی به رئیس کانون هواداران باشگاه پرسپولیس حمله کرد و او را مقصر اتفاقات ورزشگاه اهواز دانست. ماهینی در حساب توئیتر خود نوشت: «دو امتیاز حساس امروز را رئیس بی عرضه کانون هواداران خودمون از تیم گرفت.» اشاره او به اتفاقاتی بود که هفته قبل در تهران رخ داد و به عبارتی، رفتار هواداران اهوازی را واکنشی به شعارهای قومیتی جمعه دو هفته قبل دانست.

اما دو هفته قبل در تهران فقط شعارهای قومیتی علیه عرب های ساکن ایران داده نشده بود. ابتدای بازی، بخشی از هواداران پرسپولیس با شعار «خوزستان به شهر ما خوش آمدی»، به استقبال تیم فولاد رفته بودند. اما به نظر می رسد شعاری که در دقایق پایانی بازی رنگ قومیتی گرفتند، از سوی «عباس اسماعیل بیگی» خط گرفته بودند. هر چند خود اسماعیل بیگی این اتفاقات را تکذیب کرده است.

عباس اسماعیل بیگی، رئیس کانون هواداران پرسپولیس است. مدتی هم تحت عنوان «مدافع حرم» به سوریه رفته بود و عکس هایش چند ماهی در فضای مجازی دست به دست می شدند. او سال ها است که ریاست کانون هواداران باشگاه پرسپولیس را برعهده دارد. «علی دایی» زمانی که از پرسپولیس جدا شد، اسماعیل بیگی را عامل ناآرامی سکوهای این تیم می دانست.

اما آنچه در اهواز رخ داد، بی سابقه بود. پیش از این هواداران تراکتورسازی در اوایل دهه ۹۰ با شعار درباره خلیج فارس مقابل تیم های تهرانی خرساز شده بودند. مدیران باشگاه تراکتورسازی تبریز این شعار را به عوامل گروه های جدایی طلب در تبریز نسبت دادند ولی هرگز در خوزستان شعاری نزدیک به این هم به گوش نرسیده بود. با همه اینها اما یعقوب پیری، سرپرست باشگاه استقلال خوزستان گفت: «جو ورزشگاه چندان هم غیرعادی نبود. اتفاق خاصی هم نیفتاد که بازیکنان پرسپولیس ناراحت باشند.» این نخستین فریادهای اعتراضی تماشاگران فوتبال ایران در فصل جدید نیست. اما شاید تداوم این روند در هفته های آینده و ورزشگاه های کشور کار شورای تأمین امنیت استان ها را برای برگزاری مسابقات دشوارتر کند.

با این حال، مخایره تند و سریع درگیری و حواشی بازی تیم های فوتبال استقلال خوزستان و پرسپولیس و درگیری های شدیدی که بین هواداران دو تیم در ورزشگاه غدیر اهواز رخ داد در روزهای اخیر افکار عمومی را با اما و اگرهای زیادی درباره این رفتارها مواجه کرد. فوتبال و تب آن امروز همه گیر شده است و کمتر خانواده ای را می توان یافت که در آن انگیزه های فوتبالی رسوخ نکرده باشد.

خبرگزاری تسنیم درباره اتفاقات و جنجال های بازی استقلال خوزستان برابر پرسپولیس نوشته است: «درگیری و هولیگانیسم فوتبالی نه در اهواز نه در ایران، بلکه در دیگر باشگاه های دنیا هم امری فوتبالی به شمار می آید که باشگاه های ایتالیایی در این زمینه شهره هستند. آنچه قابل تأمل است تکرار و بی تدبیری و استیصال مسئولان است که سبب شده این مسائل علاج واقعی نشوند و از حاشیه به متن فوتبال وارد شوند. به شکلی که به طنز گفته می شود فوتبال تا آنجا پیدا می کند که دعوا شروع شود. فوتبال به عنوان یک پدیده اجتماعی، با زندگی عادی

این اولین بار نبود که در ورزشگاه غدیر اهواز اتفاقات تلخی رخ می داد. هنوز خیلی ها فراموش نکرده اند که اردیبهشت ۹۵ عادل فردوسی پور درباره سنگ پراکنی در این ورزشگاه و مشکلات امنیتی ای که در اهواز پیش آمده بود سعی داشت شفاف سازی کند اما هیچ یک از مسئولان فدراسیون فوتبال یا فرماندار یا شورای تأمین اهواز اشتباه خود را قبول نکردند.

فرماندار اهواز در آن برنامه گفت: «به هر حال تماشاگر نماها همه جا هستند. اگر این ورزشگاه قابل بازی کردن نبوده، چرا سازمان لیگ آن را تأیید کرده است؟ برگزاری بازی دست ما نبوده است. نیروی انتظامی هم برای این بازی کم نبود. با این حال معتقدم ما اشتباهی نکرده ایم.»

اما این بار اتفاقات تلخ باز هم در خوزستان تکرار شد. حتی صداوسیما هم نتوانست اتفاقات ورزشگاه «غدیر» خوزستان را لاپوشانی کند. آنچه پنجشنبه شب در جریان بازی «استقلال» خوزستان و «پرسپولیس» در اهواز روی داد، تقریباً بی سابقه بود.

در این بازی جدا از پرتاب سنگ به سمت بازیکنان، گروهی از هواداران خوزستانی شعارهای جدایی طلبانه هم سر دادند. بعضی از شعارها در نیمه اول بازی رنگ و بوی اعتراض های اخیر سیاسی داشت. هر چند این فریادها دقایقی بعد روی سکوهای ورزشگاه ساکت و آرام شدند اما اعتراض ها پس از بازی تداوم یافتند.

داستان به بازی جمعه دو هفته قبل میان پرسپولیس و «فولاد» خوزستان برمی گشت. در دقایقی از بازی، سکوهای ورزشگاه «آزادی» ملتهب شدند. هواداران پرسپولیس در تهران به سمت تماشاگرانی که از اهواز به پایتخت آمده بودند، سنگ پرتاب کردند و شعارهای قومیتی سردادند.

در این خصوص فیلمی منتسب به هواداران پرسپولیس در بازی فولاد در کانال ها و صفحات مجازی منتشر شد که حاوی شعارهای زشت علیه هموطنان عرب زبان بود اما چند روز پس از انتشار آن، مشخص شد که این فیلم صداگذاری بوده و مونتاژ شده است. حتی مسئولان باشگاه فولاد خوزستان نیز شعارهای ضد قومیتی را تکذیب کردند اما بیشتر عرب زبان ها، به کانال های تلگرامی اعتماد بیشتری داشتند و آن فیلم جعلی را باور کردند. البته سلب اعتماد نسبت به مسئولان نیز مساله یک شبه نیست و آنها باید ببینند در این سال ها چه کرده اند که هواداران، به صفحات مجازی اداره شده توسط ادمن ها اعتماد بیشتری نسبت به حرف های مدیران دارند. به هر حال تاثیر این فیلم چندثابته ای در بازی پرسپولیس و استقلال خوزستان دیده شد. پیش از مسابقه اتوبوس پرسپولیس با سنگی از سوی همین افراد شکسته شد اما اتفاق بزرگ تر در راه بود. در ورزشگاه، برخی از تماشاگران اهوازی، با سنگ به استقبال پرسپولیس ها رفتند و علاوه بر مصدومیت هواداران این تیم، بارها در انجام بازی وقفه ایجاد کردند.

این اتفاق (فحاشی به هواداران فولاد خوزستان) اگر چه تکذیب شد اما به طور ویژه مورد توجه گزارشگر بازی استقلال خوزستان برابر پرسپولیس قرار گرفت. گزارشگر صداوسیما خوزستان در تمامی جریان بازی استقلال خوزستان و پرسپولیس تلاش کرد جو ورزشگاه را عادی توصیف کند. صدای ورزشگاه در تمامی طول بازی بسته بود و گزارشگر با جملاتی مانند اینکه تماشاگران بازی هفته قبل را جبران می کنند، کوشید آن چه رخ می دهد را عادی و یک واکنش طبیعی نشان دهد. این در حالی بود که بازی در هر دو نیمه سه بار متوقف شد. پرتاب شدن سنگ و جو سنگینی که روی سکوها وجود داشت، داور را متقاعد می کرد که بازی را لحظاتی از جریان ببنداند. اما آنچه

جماعت احساساتی

مسئولان برای پرهیز از شکاف قومیتی همین امروز تدبیری بیندیشند

امان الله قرایی مقدم

جامعه‌شناس



شعراهایی که برخی متعصبان قومی امروز در ورزشگاه‌ها سر می‌دهند، بیشتر جنبه تبعیض دارد. یعنی این افراد احساس می‌کنند جامعه نسبت به آنها در مقابل بخش دیگری از مردم خط‌کشی‌های خاصی دارد.

این افراد همچنین معتقدند در بخش حاکمیتی افراد بیشتری از سوی پایتخت جذب شده‌اند تا دیگر شهرها. اما این یک بعد ماجرا است. باید از دیگر جهات هم به ماجرای اختلافات قومیتی نگاه کنیم. ما می‌گوییم شعارهای سیاسی در ورزش ممنوع است. اما این واقعیت را باید بدانیم که سیاست همواره با ورزش عجیب بوده. چرا این همه استادیوم ساخته می‌شود؟ دلیلش جدا از همه مواردی که ورزشی‌ها به آن اشاره می‌کنند این است که مردم در جایی جمع بشوند و برای ساعتی سرگرم شوند. البته این خاصیت یا بهتر بگویم کاربری سرگرم‌کننده بودن فوتبال بیشتر مخصوص کشورهای جهان سوم است. ریشه قومگرایی اما در تاریخ ما بارها تکرار شده. از مساله مهاباد در دوره پهلوی گرفته تا مساله شیخ خزعل در جنوب. در دوره چریک‌های چپ هم خیلی‌ها از خوزستان آزاد صحبت می‌کردند و مساله‌شان این بود که تاکید می‌کردند نفت و گاز برای این منطقه است و نباید به شهرهای دیگر داده شود. همه اینها و البته تبلیغاتی که در درون و بیرون از این مملکت انجام می‌شد باعث شد تا مساله قومیت‌ها و تعصبات قومیتی در ایران تشدید شود. قوم‌گرایی حاصل اتفاقات مختلفی است که در ایران در طول دهه‌های مختلف رخ داده و گاهی این مملکت را با شکاف‌های بدی مواجه کرده است.

مساله ترکمن صحرا، مساله کومله در کردستان، مساله‌های قومیتی در سیستان و برخی دیگر از ماجراهایی که خیلی‌ها می‌دانند باعث شده تا شرایط در ایران حساس باشد. همواره این تبلیغات وجود داشت. در نتیجه برخی جوانان احساسی از سر ناآگاهی تحت تاثیر این تبلیغات قرار می‌گرفتند. تا اینجای بحث را نگه دارید تا تکلیف خودمان را با قشر علاقه‌مند به فوتبال روشن کنیم. اصولاً ورزشکاران و یا بهتر بگویم فوتبال‌دوستان از قشر بالای جامعه نیستند. اینها در واقع بخش‌های متوسط و حتی ضعیف جامعه هستند. برخی از اختلاف‌ها میان هواداران تیم‌های ایرانی با هواداران تیم‌های تبریزی یا خوزستانی در اثر تبلیغاتی است که برخی دشمنان در داخل ایران و برخی نیز در خارج از مرزهای ایران انجام می‌دهند یا به آن دامن می‌زنند اما بخش مهم‌تری هم وجود دارد که نباید از کنار آن ساده عبور کنیم. امروز اگر شاهد شعارهای جدایی‌طلبانه هستیم و شعارهای سیاسی تندی در ورزشگاه‌ها سر داده می‌شود باید یقه مسئولانی را بگیریم که با ندانم‌کاری و بی‌تدبیری کار را به اینجا رسانده‌اند. برنامه‌ریزان آموزشی و تربیتی باید در این باره پاسخگو باشند.

طی این چند سال اخیر برخی مسئولان با بی‌تفاوتی یا ندانم‌کاری خود برخی جوانان را به سمت و سویی سوق داده‌اند که آنها با هویت واقعی‌شان بیگانه شوند. من

که می‌توانیم به این مملکت بزیم این است که به جای همدلی شعارهای تفرقه افکنانه سر بدهیم و یکدیگر را تخریب و تحقیر کنیم. کشورمان در این صورت تکه‌تکه خواهد شد. این انصاف نیست که ما با این مملکت که هزاران جوان پاک خون‌شان را برای حفظ تمامیت ارضی داده‌اند و برای دفاع از اسلام و وطن جان باختند چنین کنیم و خودمان به خودمان ستم روا بداریم. این مسائل شوخی نیست. کشور از بین می‌رود. افرادی که آگاهانه و از روی عمد شعارهای جدایی‌طلبانه سر می‌دهند و مقاصد سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند به‌طور کلی شخصیت‌هایی خائن هستند و نمی‌شود از طریق مدارا با آنها رفتار کرد. من این موضوع را از لحاظ علمی هم ثابت کرده‌ام که شخصیت این افراد مشکل دارد. یک زمانی است که شما می‌خواهید از حاکمیت انتقاد کنید یا مشکلی با نظام دارید یا اصلاً فراتر از اینها نسبت به برخی سیاست‌های آن معتزضید و این اعتراض یا مطالبات خودتان را در قالبی مشخص و شکلی جدی مطرح می‌کنید. یک زمانی هم هست که شما همین اعتراض را در قالبی خطرناک و آن هم به شکل شعارهای سیاسی تند یا جدایی‌طلبانه فریاد می‌زنید. این دیگر شوخی نیست. شما وارد حیطه‌ای شده‌اید که مملکت را به خطر انداخته‌اید و در هر جامعه‌ای با این گونه رفتارهای تند برخورد صورت می‌گیرد.

فراموش نکنیم یک روزی در این مملکت زنان ما گوشواره از گوش خود باز کردند و فروختند تا به جبهه‌ها برای دفاع از وطن مهمات و ادوات جنگی برسد. اینجا دیگر مساله شخص در کار نیست. کشور ما در شرایط خاصی قرار دارد و جوانان و ورزش‌دوستان ما باید بدانند که نباید هر گونه رفتاری از خودشان بروز بدهند. امروز حفظ تمامیت ارضی باید به وظیفه‌ای ملی برای همه ما تبدیل شود. ما همه ایرانی هستیم. دسته‌بندی‌ها را باید کنار بگذاریم. قصد آنهایی که به جوانان ما اطلاعات غلط می‌دهند تا آنها را علیه مصلحت کشور بسیج کنند کمک به ایران نیست. حتی قصدشان کمک به آن قومیتی نیست که ادعای دفاع از آن را دارند. امروز خیلی از کشورها به شهرهای ایران که اسیر این ماجرای تعصبات قومیتی هستند چشم طمع دارند و تاریخ پر از این هشدارهاست. با این حال باز هم تاکید می‌کنم که مسئولان باید هرچه سریع‌تر برای این اتفاقات فکر و تدبیری اساسی بیندیشند.

حدود ۲۰ سال قبل در مقاله‌ای نوشته‌ام که در ایران بیگانگی با فرهنگ واقعی ایرانی از همان دوران کودکی آغاز می‌شود و فرد هر چقدر که بزرگ‌تر می‌شود این بیگانگی با فرهنگ هم در او تشدید می‌شود. ما هویت‌های ملی‌مان را فراموش کرده‌ایم. تاریخ ایران را برخی از واقعه تنباکو به بعد ورق می‌زنند و نمی‌خواهند به دورانی اشاره کنند که ایران در نقش صادرکننده فرهنگ در بین جهانیان زبانزد بود. در نتیجه جوان ایرانی با بسیاری از ارزش‌های واقعی بیگانه شده است. امروز ما در جامعه شاهد بی‌هویتی هستیم. در نتیجه بنده اعتقاد دارم استراتژیست‌های جامعه در این باره مسئول اصلی هستند و باید پاسخگو باشند. چرا عده‌ای باید به تشخیص خودشان این شرایط و وضع کنونی را برای اعلام اعتراض‌های خودشان انتخاب کنند. این درست نیست. این عین سوءاستفاده کردن از وضعیت کلی جامعه است. ایران با مشکلات و بحران عمیق اقتصادی مواجه است آن وقت عده‌ای شعار جدایی‌طلبی سر می‌دهند و خوزستان و تبریز و برخی دیگر از شهرها را وارد حاشیای خطرناک می‌کنند. این جماعت باید نسبت به کاری که انجام می‌دهند به درستی آگاه شوند. باید به این افراد آگاهی بدهیم و آنها را از تبعات و عاقبت کاری که انجام می‌دهند مطلع کنیم. جماعت تعریف مشخصی دارد.

در جامعه‌شناسی می‌گوییم جماعت به جمعیتی گفته می‌شود که به‌طور موقت بر اثر حادثه‌ای دور هم جمع می‌شوند و ممکن است از چند دقیقه تا نهایتاً چند ساعت در کنار هم باشند. استادیوم‌ها جایی است که جماعتی در آن جمع می‌شوند. باید این جماعت که گاهی به شدت احساساتی می‌شود را آگاه کنیم. ببینید راهی که امروز برخی‌ها انتخاب کرده‌اند به آشوب منجر خواهد شد. اگر این هواداران خودشان را کنترل نکنند و شعارهای جدایی‌طلبانه سر بدهند یا تعصبات قومیتی‌شان را در دستور کار قرار بدهند این مملکت روی آرامش به خودش نخواهد دید. این تعصبات قومیتی و این شکاف‌ها در برخی کشورها هزاران هزار کشته داده. بزرگترین ضربه‌ای



تهرانی‌ها همدم خوزستانی‌ها باشند

نباید فقط تماشاگر را مسئول شکاف‌های قومیتی بدانیم

امیر حاج رضایی

کارشناس فوتبال



فیفا با شعارهای سیاسی هرگز موافق نیست. فیفا در اجلاس‌های بین‌المللی خود بارها بر این نکته تأکید داشته و در بیانیه‌های متعدد ممنوعیت هرگونه شعار سیاسی و حتی مذهبی را اعلام کرده است. همه بازیکنان و تیم‌های فوتبال از اشاره به هرگونه پیغام، شعار، تصویر یا تبلیغ سیاسی، مذهبی یا تبلیغات مازاد بر تبلیغ پیراهن‌شان منع شده‌اند. در واقع به جز اسم، شماره، لوگوی تیم، لوگوی اسپانسر، تبلیغ اسپانسر، تاریخ بازی و نوع تورنمنت، اضافه‌شدن هرگونه شعار سیاسی یا مذهبی روی پیراهن تیم‌ها ممنوع است. همان‌طور که می‌دانید در جام جهانی روسیه نیز شاهد یکی از این اتفاقات بودیم؛ گرانت زاکا و ژردان شکیری دو ستاره مهاجر سوئیس‌ها وقتی موفق شدند در دیدار مقابل صربستان دو گل به ثمر برسانند و زمینه‌ساز پیروزی تیم‌شان شوند، پیروزی خود را به مردم کوزوو تقدیم کردند که زمانی توسط صرب‌ها به خاک و خون کشیده شده بودند. آنها با خوشحالی پس از گل با دست‌ان خود علامت عقاب آلبانی که نماد مقاومت آنها مقابل کشتار صرب‌ها بود را خطاب به صرب‌ها نشان دادند؛ حرکتی که به شدت از سوی پوتین و مقامات فیفا و حتی سرمربی تیم ملی سوئیس مورد انتقاد قرار گرفت. با این حال اما در فوتبال ایران یک اتفاق در حال وقوع است. تماشاگران از جامعه بزرگ‌تر به ورزشگاه می‌آیند. در ورزشگاه به شدت احساس امنیت می‌کنند. ورزشگاه‌ها انگار به محلی امن برای بروز اعتراض‌ها تبدیل شده‌اند. هواداران با خودشان این‌طور فکر می‌کنند که چون در بیرون از فضای استادیوم‌ها به راحتی نمی‌توانند مطالبات خودشان را مطرح کنند بنابراین در درون استادیوم‌ها این فرصت را دارند هرگونه که می‌خواهند حرف‌شان را به گوش مسئولان برسانند. باید بپذیریم که خیلی از

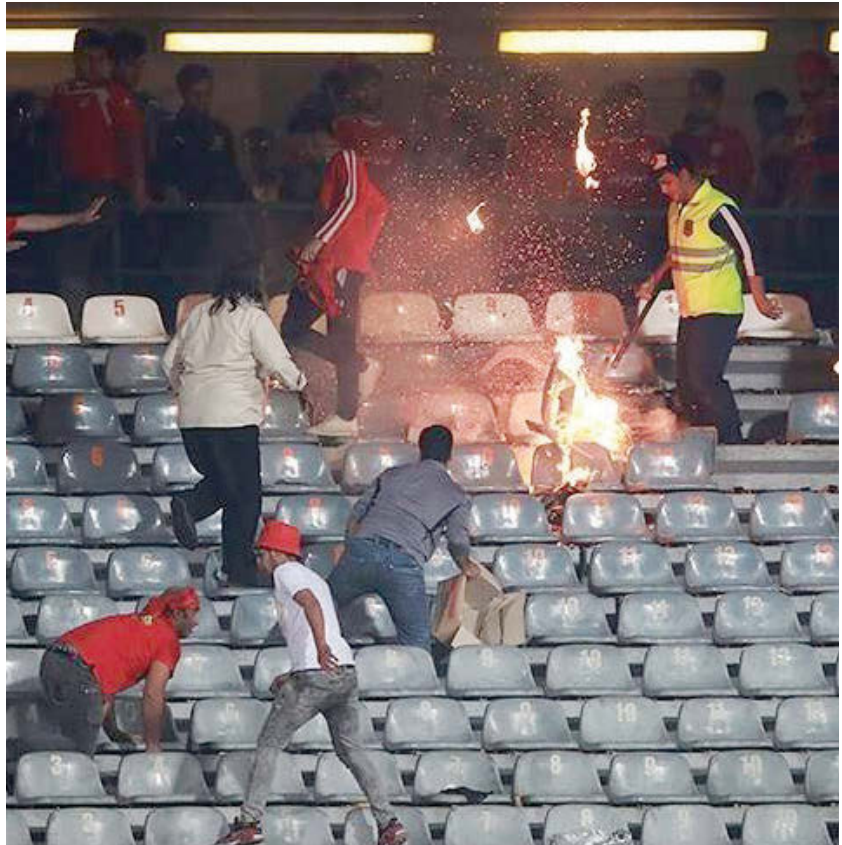


تماشاگران از اقصای کشور آمدند و با انواع و اقسام مشکلات مالی دست‌به‌گریبان هستند. به همین دلیل وقتی احساساتی می‌شوند شعارهایشان تند است و تلافیف نمی‌شود. اگر هم کسی تلاش کند این شعارها را تلافیف کند کار بسیار سختی پیش رو دارد. من به‌شخصه با شعارهای جدایی‌طلبانه و آنچه در ورزشگاه‌ها باعث می‌شود افراد به سمت درگیری با یکدیگر بروند و از لحاظ جسمانی به یکدیگر آسیب بزنند کاملاً مخالفم و اعتقاد دارم باید با این‌گونه موارد برخورد کنیم. اما این برخورد چگونه باید صورت بگیرد؟ اساساً مرحله قبل تری وجود دارد؟ اگر مرحله قبل تری وجود دارد چرا ما شاهد آن نیستیم؟ ما ناگزیریم که در فوتبال ایران دست‌به‌فرهنگ‌سازی بزنیم اما چگونه؟ با گفتن جملات تشنگ و کلمه‌های خیلی نیک نمی‌توانیم دست‌به‌فرهنگ‌سازی بزنیم. با کلمه نمی‌شود فرهنگ‌سازی کرد. با شعار نمی‌شود. این‌طور نیست که آقایان تصور می‌کنند. این‌طور که مثلاً به فالان بازیکن اخلاق یا فالان بازیکن فصل هدیه‌ای بدهند. ماشین بدهند یا موبایل بدهند. نه. فرهنگ‌سازی اینها نیست. اینها به نظرم مضحکه‌ای بیش نیست و از کار فرهنگی فرسنگ‌ها فاصله دارد. اگر با خودمان فکر کنیم که با چند شعار و دادن چند هدیه در مسابقات فوتبال فرهنگ‌سازی کرده‌ایم کاملاً به فوتبال ایران ظلم کرده‌ایم. اساساً اگر این‌طور فکر کنیم به کلمه فرهنگ‌سازی توهین کرده‌ایم. می‌خواهم عرض کنم که زمانی یک تماشاگر به سمت و سوی اقدامات فرهنگی سوق پیدا می‌کند که به جهت مالی شرایط نسبتاً خوبی داشته باشد. من از شرایط ایده‌آل حرف نمی‌زنم، بلکه معتقدم وقتی تماشاگر ما شرایط نسبتاً خوبی داشته باشد هم به سمت و سوی کارهای فرهنگی و مثبت سوق پیدا می‌کند. این مساله اهمیت زیادی دارد، یعنی شما رابطه تنگاتنگی میان مسائل اقتصادی و فرهنگی می‌توانید بیابید. مسائل و مشکلات اقتصادی به شدت بر بخش اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذارند. بنابراین اگر آقایانی که مسئولیت دارند نتوانند این مشکلات را کاهش بدهند این تفرقه‌افکنی‌ها تداوم پیدا می‌کند و ما به زودی در اثر شکاف‌های قومیتی در ایران شاهد اتفاقات تلخ‌تری خواهیم بود. آنچه که در ورزشگاه غدیر خوزستان رخ داد در واقع برای ما هشدار نبود چون هشدارها در طول همه این سال‌ها برای ما و مسئولان مخابره شده است. شاید بهتر است بپذیریم که ما در طول همه این سال‌ها این هشدارها را نشانه خطرناکی ندیدیم. سعی نکردیم این رفتارها و این بد اخلاقی‌ها در استادیوم‌ها را ریشه‌یابی یا آسیب‌شناسی کنیم.

اتفاقی که در حال وقوع است اتفاق تلخ و خطرناکی است؛ تماشاگر مشکلات خودش را از بیرون ورزشگاه به داخل ورزشگاه می‌آورد. نمی‌خواهم تماشاگر را تیره‌کنم به خصوص تماشاگری که شعارهای سیاسی و جدایی‌طلبانه می‌دهد. اما بیاید از ابعاد دیگر هم به ماجرا نگاه کنیم؛ یک نقد منصفانه به من نهیب می‌زند که بگویم تنها تماشاگر مقصر نیست. فقط تماشاگران را متهم نکنیم. البته باز هم تأکید می‌کنم که این تماشاگر یک جاهایی باید مورد نقد جدی قرار بگیرد اما در مورد آنچه امروز رخ می‌دهد نباید به عده‌ای اجازه بدهد که باز هم از کلمات کلیشه‌ای مثل تماشاگر نما استفاده کنند و سعی کنند صورت مساله را پاک کنند. اگر بخواهیم از این

واژه‌ها استفاده کنیم به نوعی خودمان را فریب داده‌ایم. بنابراین مسائل مربوط به فوتبال کاملاً مزوج شده با مسائل ما در حوزه اجتماعی و اقتصادی. اما در این بخش اجازه بدهید بپردازم به واژه‌ای که از نظر من محترم است؛ کانون هواداران. واژه مودبانه‌ای هم هست. اما آنچه که در این جریان رخ می‌دهد چندان مودبانه نیست. شاهد رد و بدل شدن حق السکوت‌هایی هستیم که میان بعضی از بازیکنان و لیدرها صورت می‌گیرد. حتی برخی مربیان یا مدیران هم در این جریان نقش دارند. آنها به بعضی از این لیدرها حق السکوت می‌دهند تا مبادا برایشان در طول فصل مشکلی ایجاد نشود. دامنه اختیارات این افراد آن قدر گسترده شد که امروز شاهد یک لمپنیزم هستیم. لمپنیزم خطرناکی که امروز با بی‌احتیاطی خودش مساله وحدت ملی را زیر سوال می‌برد و باعث می‌شود برخی هواداران در ورزشگاه‌های ما شعارهای جدایی‌طلبانه سر بدهند. روی سخن من البته باشگاه خاصی نیست اما می‌خواهم بگویم برای این کانون‌ها و برخی از این افراد چارچوبی تعیین نشد. در نتیجه برخی از اینها آن قدر پیش رفتند که بیایند در ورزشگاه‌ها تشنج و تفرقه ایجاد کنند. این داستان تلخی است برای فوتبال ما. اینکه فضای فرهنگی ما به سمت و سوی برود که تماشاگران در مقام تخریب و تحقیر حریف بگویند زدی ضربتی، ضربتی نوش کن. نه، این اختلاف به جاهای خطرناکی می‌رسد. این جنگ یک ایرانی با ایرانی دیگر است. چه کسی ضربه می‌زند و چه کسی ضربه می‌خورد؟ این شکاف‌هایی که ایجاد می‌شود بازتاب‌های وحشتناکی در آینده خواهد داشت. آسیب‌های این تفرقه خیلی عمیق است. این واقعیت دارد که فوتبال در همه جای دنیا تنش‌زاست. این درست است که فوتبال در همه جای دنیا با شور و هیجان و رجزخوانی هواداران برای هواداران تیم رقیب‌شان گره خورده است. اما آن چیزی که امروز در فوتبال ایران شاهد آن هستیم باعث شده تا مقامات امنیتی و قضایی دست به کار شوند و در مقام برخوردهای بسیار محکم برآیند. چرا کارمان به اینجا رسیده؟ چون پیشگیری نکردیم. امیدوارم هفته‌نامه مثلث در این باره حتماً با یک جامعه‌شناس هم صحبت کند. چون آنچه که امروز در برخی ورزشگاه‌های فوتبال ایران شاهدش هستیم در درون جامعه به تفرقه و شکاف قومیتی می‌انجامد و این بحث بسیار خطرناکی است. این شکاف‌ها باعث می‌شود زمانی که این مملکت نیاز به وحدت ملی داشت با مشکل مواجه شود. در چنین مقطعی قطعاً حسرت می‌خوریم که چرا امروز بی‌تفاوت بودیم و برای ایجاد وحدت و دوستی در بین قوم‌های مختلف ایرانی کارهای مهم و اساسی نکردیم.

فراموش نکنیم که اتفاقات ورزشگاه غدیر در شرایطی رخ داده که ما هفته سوم را پشت سر گذاشتیم. ما ۵ نماینده از خوزستان در لیگ برتر داریم در حالی که تهران ۴ تیم در لیگ برتر دارد. اگر قرار باشد تنش میان تهرانی‌ها و خوزستانی‌ها ادامه پیدا کند، واقعا اتفاقات بدتری رخ خواهد داد. یادمان نرود که ما مردم تهران باید در کنار مردم خوزنگرم و خوب خوزستان باشیم. آنها امروز با مشکلات بسیار زیادی دست‌به‌گریبان هستند. از آب و هوای غیرآلود گرفته تا مشکل کم‌آبی و مسائل معیشتی؛ همه و همه باعث شده تا خوزستانی‌ها حال و روز خوشی نداشته باشند. باید همدردشان باشیم. باید با آنها همدلی کنیم. هوایشان را داشته باشیم. اگر امروز برای ایجاد وحدت میان قومیت‌های مختلف کار خاصی انجام ندهیم این اعتراض‌ها از درون استادیوم‌ها بیرون خواهد رفت و آن وقت کار ما برای مهار اختلاف‌ها بسیار دشوار خواهد بود. امیدوارم شرایط در فوتبال ما به گونه‌ای پیش برود که در هفته‌های آینده شاهد آشتی و وحدت میان قوم‌های مختلف باشیم، نه اختلاف و درگیری.



خطر تاریخ‌سازی جعلی

عوامل خارجی در ایجاد شکاف میان قوم‌های ایرانی نقش پررنگی دارند

سالار سیف‌اللهی

پژوهشگر مسائل قومی

طی یکی دو هفته اخیر صحبت‌های زیادی در مورد تعصبات قومیتی مطرح شده است. همین‌طور در مورد آفت‌های شکاف‌های قومیتی نیز اظهاراتی در رسانه‌ها طرح شده که همگی به جای خود محترم است اما اجازه بدهید بنده از این منظر وارد این بحث شوم که اساساً در زمینه تعصبات قومیتی یک واقعیت وجود دارد؛ این تعصبات از یک جایی به بعد در تاریخ ما پررنگ‌تر شد و شکل ناخوشایندی به خود گرفت. مردم همیشه با خودشان مهربان بوده‌اند و بین خودشان مشکلی نداشته‌اند. شرایط کشور ما مثل کانادا یا امریکای شمالی نیست که مهاجران بسیار زیادی دارد و خیلی از این مهاجران از نظر تاریخی و فرهنگی با یکدیگر مشکلات و دشمنی دارند. نه، ایران این‌گونه نیست. درست است که ایران از قومیت‌های مختلف تشکیل شده و مدت‌های بسیار طولانی در درون این سرزمین قوم‌های مختلف حضور داشته‌اند اما این قوم‌ها هرگز با هم دشمنی نداشته‌اند. تاریخ دولت‌ها را که بررسی می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که اولین دولت تاریخی از آن ایران بوده است. ایران زمانی به دولت تبدیل شده بود که اساساً در چین و هند دولتی در کار نبود. در واقع مفهوم این مساله این است که ایران در عین کثرت داشتن وحدت داشته. در

که این توده‌ها به راهی که این افراد می‌خواهند هدایت شوند. در نتیجه این جریان فکری در درجه اول قوم‌های مختلف را به سمت و سوی احساساتی شدن سوق می‌داد. اما چگونه؟ به این افراد گفته می‌شود که فلان قوم به شما فحاشی کرده و حالا شما باید نشان بدهید که چیزی از آنها کمتر ندارید. شما باید انتقام بگیرید و حق دشمن را کف دستش بگذارید. اما در چه محلی؟ کجا بهتر از استادپوم‌های ورزشی؟ جایی که احساسات و هیجان‌ها در بالاترین حد خود قرار دارد. استادپوم‌ها همواره ظرفیت بالایی دارند تا افراد در آنجا دست به کارهای خشونت‌آمیز بزنند. استادپوم‌ها به دلیل اینکه فضایی به شدت احساسی را ایجاد می‌کنند باعث می‌شوند که افراد به راحتی به خودشان اجازه بدهند به یکدیگر توهین کنند. در یوگسلاوی این اتفاق به تندترین شکل ممکن رخ داد. جنگ قومیتی به صورت ماکتی از استادپوم‌ها شروع شد. کروات‌ها و صرب‌ها به شدت علیه یکدیگر بودند. به یکدیگر فحش می‌دادند و فضای خشونت‌آمیزی را ایجاد کرده بودند. این موضوع در سال ۸۸ به سرعت در ایران شکل گرفت. آنهایی که به دنبال ایجاد شکاف میان قوم‌های مختلف در ایران بودند سعی کردند از تبریز این داستان را شروع کنند. هواداران تراکتورسازی را به شدت تحریک کردند و به آنها خوراک غلط فکری دادند. به آنها گفتند تهرانی‌ها و به طور کلی مرکز با شما مشکل دارد و شما باید مقابل اینها بایستید. متأسفانه این جریان به درستی کنترل نشد. عده‌ای گمان می‌کردند که باید با این جریان مدارا کنند. غافل از اینکه ادامه این روند شرایط را به شدت برای همه سخت می‌کرد. اما چه اراده‌ای باید شکل بگیرد که در فوتبال ایران این شکاف‌ها هر روز عمیق و عمیق‌تر نشود؟ باید بگویم وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال برای مهار چنین وضعیتی هیچ اراده‌ای ندارند. شاید توانمندی‌اش را داشته باشند اما حتم دارم که هنوز اراده‌اش را ندارند که برابر شکاف‌های قومیتی که اخیراً هم در فوتبال ایران تشدید شده است، بایستند و یک بار برای همیشه تکلیف تیم‌هایی که شعارهای جدایی‌طلبانه یا سیاسی سر می‌دهند را روشن کنند. هوادارانی که به استادپوم‌ها می‌آیند به شدت مستعد این هستند که احساساتی شوند و دست به کارهای خطرناک بزنند. بنابراین دشمن در جایی که می‌بیند خلاء یا کاستی یا ناآگاهی وجود دارد وارد می‌شود و تماشاگران را آماده اقدامات خطرناک و پیش‌بینی نشده می‌کند. در این راستا شاهد بوده‌ایم که ویدئوهای جعلی و صداگذاری‌های حرفه‌ای روی این ویدئوها صورت گرفته تا مثلاً به خوزستانی‌ها بگویند تهرانی‌ها در ورزشگاه آزادی به عرب‌زبان‌ها فحاشی کرده‌اند و حالا وقت انتقام است. باید بپذیریم تا زمانی که نهادهای مسئول نسبت به این‌گونه رفتارهایی تفاوت هستند اتفاق خاصی رخ نخواهد داد و آسیب‌ها و خطرات بر قوت خود باقی است. همه ما ایرانی هستیم. عرض کردم که ملت ما همیشه در کنار هم بوده و همه ما زندگی مسالمت‌آمیزی با هم داشته‌ایم. بنابراین دستگاه‌ها و مقامات مسئول باید سعی کنند فضا را به سمت و سویی ببرند که فوتبال به محیط سالمی تبدیل شود؛ محیطی که در آن خبری از تسویه حساب‌های قومیتی نیست. همه ما باید کمک کنیم که شکاف‌های قومیتی در کشورمان ایجاد نشود یا اگر این مساله کمی پیش‌رفته است، در همین شروع کار با آن مواجهه درستی داشته باشیم و به قوم‌های مختلف آگاهی و اطلاعات درست بدهیم. به آنها بگویم که سر دادن شعارهای جدایی‌طلبانه تا چه حد می‌تواند آینده این سرزمین را به مخاطره بیندازد. امیدوارم در هفته‌های آینده فوتبال به محلی برای همدمی و اتحاد مردم شهرهای مختلف ایران تبدیل شود نه محلی برای فحاشی و سنگ‌پراکنی علیه یکدیگر.

دوره هخامنشی این موضوع به شکلی جدی وجود داشت. یعنی همه قوم‌ها به یک سازه وفادار بودند. تا اواخر دوره قاجار این وضعیت در ایران وجود داشت. یک نوع ثبات حاکم بود و همه قوم‌ها متحد با یکدیگر و در کنار هم بودند. حتی در دوره قاجار که برخی تغییرات جدی برای این سرزمین پیش آمد، این ملت بود که اتحاد خودش را حفظ کرد. ملت همیشه متحد بوده. هرگاه دولت سقوط کرده ملت سعی کرده اتحاد خود را بیشتر حفظ کند. اما آنچه باعث شده این اتحاد به هم بخورد و تفرقه میان قومیت‌ها شکل بگیرد عوامل خارجی است. اولین بحث قومیتی با ورود اتحاد جماهیر شوروی به این موضوع ایجاد شد. آنها سیاست خاصی پیش گرفته بودند. قصد داشتند ایران را درست مثل شوروی تجزیه کنند. بنابراین تقسیم‌بندی خودشان را به طور غیرمستقیم دنبال می‌کردند. به دنبال فرقه دموکرات بودند. همین‌طور به دنبال جمهوری مهاباد بودند. بنابراین تا زمانی که عامل خارجی در کار نبود مشکلی وجود نداشت. اما به مرور این عوامل خارجی سعی کردند در داخل ایران برای خودشان پایگاه‌هایی ایجاد کنند. گروه‌هایی که ماموریت داشته و دارند که برای تعصبات قومیتی بهانه‌سازی یا حتی تاریخ‌سازی کنند. این افراد ماموریت دارند که برای قومیت‌های مختلف در درون این کشور دشمن‌تراشی کنند و به عنوان مثال تبریزی‌ها را مجاب کنند که تهرانی‌ها با شما مشکل دارند. یا اینکه خوزستانی‌ها را قانع کنند که نباید با فارس‌ها رابطه خوبی داشته باشند. این بحث‌ها خوراک فکری توده‌ها است. اما توده‌پروری نیازهایی دارد. انگیزه‌هایی باید شکل بگیرد

فرصتی برای بازسازی اعتماد هواداران

مسئولان ورزش درباره شکاف قومیتی در فوتبال پاسخگو باشند

مهدی ریشه

دبیر گروه ورزش



اتفاقاتی که در برخی ورزشگاه‌های کشورمان رخ داده تاسف برانگیز است. ابراز تاسف‌ها اما چقدر سازنده‌اند؟ محکوم کردن هوادارانی که شعارهای تندی سر می‌دهند و خواهان تسویه حساب با قومیت‌های دیگر ایرانی هستند تا چه حد از شکاف قومیتی پیشگیری می‌کند؟ درباره این موضوع یعنی شکاف قومیتی در ایران بحث‌های بسیار زیادی مطرح شده است.

جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان از منظری مشخص و البته تحلیل‌گران سیاسی نوع دیگری به این ماجرا نگاه می‌کنند. شاید با خودمان بگوییم هر جا تنوع نژاد وجود دارد به طور طبیعی تنش‌هایی هم در کار است و چالش‌هایی برای ایجاد وحدت خود را نشان می‌دهد اما چرا طی سال‌های اخیر این تنش‌ها پیدا و پنهان شکل جدی‌تری به خود گرفته است؟ چرا در فوتبال؟ جایی که مخاطب آن جوانان ایرانی هستند؛ جوانانی که به شدت به تیم‌های محبوب خودشان علاقه و تعصب دارند و با بردهای تیم‌شان امید و انگیزه می‌گیرند و با باخت‌هایش مایوس و سرخورده.

جوانانی که از مشکلات مختلف رنج می‌برند؛ بیکاری، نبود امکانات رفاهی و تفریحی و خیلی مشکلات دیگر که نیازی به لیست کردن‌شان وجود ندارد. بنابراین نمی‌توانیم ساده به ماجراهای اخیر نگاه کنیم. چرا این شکاف قومیتی یا بهتر بگوییم این تسویه حساب‌های قومیتی حالا در شرایطی شکل تندتری به خود گرفته که ایران در سخت‌ترین و حساس‌ترین شرایط اقتصادی خود قرار دارد؟ چرا در مقطعی که ثبات در حوزه‌های مختلف وجود داشت این شکاف‌ها عمیق و عمیق‌تر نمی‌شد؟ سوال‌های زیادی وجود دارد. اما چه کسی باید به این سوالات پاسخ بدهد؟ چه کسی مسئولیت آنچه امروز در استادیوم‌های ورزشی می‌گذرد را بر عهده می‌گیرد؟

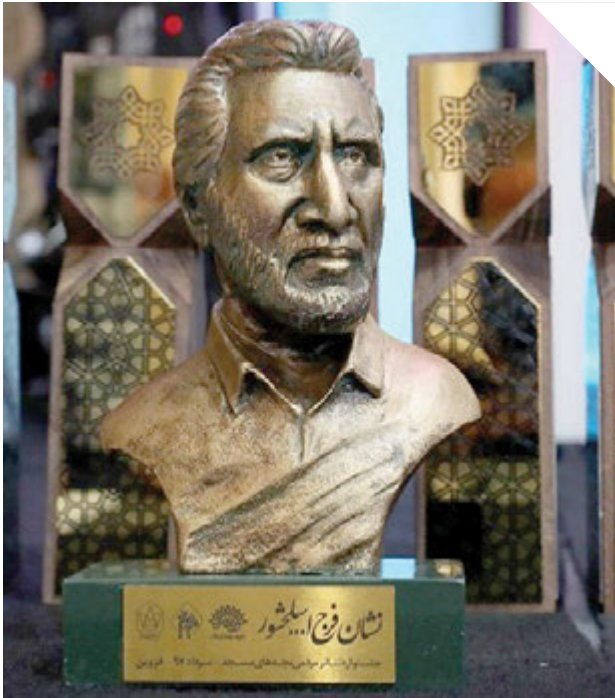
تجربه نشان داده که هرگاه در استادیوم‌های شهرهای مختلف مشکل یا مساله‌ای حادث شده است، هیچ یک از مسئولان اشتباه خود را قبول نکرده‌اند. برنامه‌های زیادی از نودا به خاطر داریم که فرمانداران و استانداران یا نماینده‌های فدراسیون فوتبال یا هر مقام مسئول دیگری خیلی راحت تقصیرها درباره تنش به وجود آمده را به گردن دیگری انداخته. آن قدر این شانه خالی کردن‌ها ادامه پیدا کرده تا امروز در فوتبال ایران شاهد بروز رفتارهایی بسیار تند و زننده هستیم. رفتارهایی که کاملاً مشخص است ریشه در ناآگاهی برخی تماشاگران فوتبال دارد. اما جالب اینجاست که ما به عنوان افرادی که در این باشگاه‌ها مسئولیت داریم هرگز به خودمان نهیب نمی‌زنیم که رفتارهای غلط هواداران خودی را توجیه کنیم. به همین دلیل است که سرمربی استقلال اهواز بعد از اتفاقاتی که جز خون و خشونت و هنجارشکنی در ورزشگاه غدیر چیز دیگری نبود، در نشست خبری پا روی پا می‌اندازد و می‌گوید تماشاگران ما سنگ گذاشتند و من از آنها تشکر می‌کنم.

اینجاست که حسرت داشتن مایلی کهن‌ها به سراغ‌مان می‌آید؛ وقتی روی تیمکت گهر دورود نشست و مقابل فحاشی تماشاگران تیمش به داور بازی ایستاد، بر سرشان فریاد کشید، قهر کرد و گریه کرد. فریاد زد که این فوتبال را نمی‌خواهم. کدام یک از مربیان باشگاه‌های ما تا کنون این گونه رفتار کرده‌اند؟ کدام یک از مدیران باشگاه‌ها تا کنون به جنگ با شعارهای جدایی طلبی رفته‌اند؟ امروز همه آنهایی که مدعی‌اند به بهترین شکل ممکن ورزش و به خصوص فوتبال را اداره کرده‌اند باید پاسخ شعارهای تند سیاسی در اهواز را بدهند. امروز وزیر ورزش باید پاسخگو باشد که چرا دولت یک بار برای همیشه دست از سر استقلال و پرسپولیس برنمی‌دارد. مگر نه اینکه وزیر ورزش وظایفی در گستره یک کشور دارد؟ با این اوصاف چرا باید رئیس مجمع دو باشگاه تهرانی وزیر ورزش باشد؟ چرا این باشگاه‌ها همچنان باید چشم به کمک‌های دولتی داشته باشند؟ امروز تبریز و خوزستان و دیگر شهرهایی که اسیر دام اختلافات

قومیتی شده‌اند چگونه باید توجیه شوند که تبعیضی در کار نیست؟ اگر وزارت ورزش و مسئولان فوتبال ایران به دنبال مبارزه یا پیشگیری از بروز شکاف قومیتی هستند باید قبول کنند که برنامه‌ریزی‌شان در تمام این سال‌ها غلط بوده است. باید ببینند که ایجاد محیط سالم و فرهنگی در ورزشگاه‌ها، احترام به رقیب، ایجاد کانون‌های هواداری حرفه‌ای، تعامل سازنده میان باشگاه‌ها برای ارتقای سطح فوتبال ملی و همه آن چیزی که امروز مدیران فوتبال ما تنها ادعایش را یدک می‌کشند، در گرو اصلاحاتی اساسی در درون سیستم است. سیستم فوتبال ایران سال‌هاست که جز تنش میان هواداران چیز دیگری ایجاد نکرده. مدیران فوتبال اساساً درک درستی از جریان هواداری در فوتبال ایران ندارند. آنها با خودشان این طور فکر می‌کنند که اگر هواداران خطایی مرتکب شدند بلافاصله باید محروم‌شان کرد تا بار دیگر خطای خود را تکرار نکنند. نمونه این برخوردهای قهری و البته در بیشتر موارد تبعیض آمیز آن قدر زیاد است که باعث شده تا برخی جریان‌های سیاسی معاند به راحتی از این روزنه‌ها ورود و بین اقوام مختلف در کشورمان تفرقه ایجاد کنند. شعارهای جدایی طلبانه یا سیاسی در محیط ورزشگاه‌ها هرگز قابل دفاع نیست و باید مقابل این افراد ایستاد اما این جریان چگونه باید ناکارآمد شود؟ آنچه اهمیت دارد آگاهی بخشی به همه تماشاگران فوتبال است.

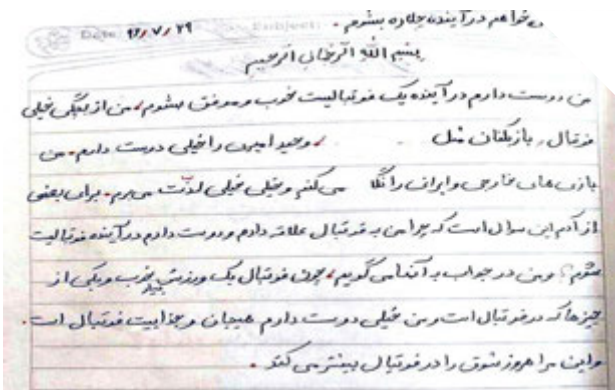
این تماشاگران نشان داده‌اند که در لحظات مهم و حساس تاریخی چگونه یکصد نام ایران را فریاد زده‌اند. هواداران فوتبال در هر شهری که باشند همیشه پای وطن خود ایستاده‌اند. کسی جز نام ایران نمی‌شناسد. حتی اگر عده‌ای سعی کرده‌اند حرکت این جریان را متوقف کنند بلافاصله هضم شده‌اند، چون تفرقه و فریب بر ایران کارگر نمی‌افتد. باید دوباره فکر کنیم. آیا تصمیم‌هایی که تا کنون در عرصه ورزش اتخاذ شده به نفع اتحاد ملی بوده یا در طول این راه اشتباهات زیادی داشته‌ایم؟ آیا در همه شهرها به نسبت مساوی امکانات ورزشی تقسیم شده یا نقود برخی‌ها برای جذب این امکانات بیشتر بوده؟ سوال‌ها زیاد است. افرادی که باید پاسخگو باشند اما شاید اراده‌ای برای حل این مشکل ندارند. مشکلی که در هفته سوم رقابت‌های لیگ برتر یعنی در آغاز راه فوتبال داخلی ایجاد شده و خیلی‌ها را نگران کرده است. نگرانی به این خاطر که مبادا شکاف قومیتی در استادیوم‌ها به خشونت‌هایی فراتر از آنچه در غدیر اهواز دیدیم، بینجامد. نباید فرصت بازسازی اعتماد همه هواداران در همه شهرهای ایران از دست برود.





آیین یایانی سیزدهمین جشنواره تئاتر مردمی بچه‌های مسجد برگزار شد. در این دوره از جشنواره، نمایش «پمپ» به کارگردانی یونس صحرارو از استان کردستان رتبه نخست بهترین گروه نمایشی سیزدهمین جشنواره تئاتر مردمی «بچه‌های مسجد» را به دست آورد. همچنین نمایش «شبی که دلی شکست» به کارگردانی حسن رهنما آذر از استان اردبیل رتبه دوم بهترین گروه نمایشی را به دست آورد. رتبه سوم نیز به تئاتر «آن سوی رویا» به کارگردانی خانه خاتونی مال رسید. همچنین جایزه ویژه «فرج‌الله سلحشور» هم به گروه نمایش «شبی که دلی شکست» به کارگردانی محمدرنجبران از استان بوشهر اهدا شد. کانون کارگردانان سینما با انتشار اطلاعیه‌ای نسبت به ورود پول‌های مشکوک به سینما هشدار داد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «در حالی که بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری مؤثر و موجه و به خصوص آثار سینمایی به دلیل مشکلات مالی تعطیل می‌شوند یا به سرانجام مطلوب نمی‌رسند، اهالی زحمتکش سینمای ایران ناظر ورود پول‌های کلانی از منابع نامشخص و بعضاً دارای شبهه به حیطه پاک اقتصاد سینمای ایران هستند. نتیجه مستقیم و مخرب حضور این منابع مادی بی‌حدومرز، به ارتقای بی‌منطق و کنترل نشده بودجه‌های ساخت فیلم‌ها و به خصوص بودجه ساخت مجموعه‌های داستانی در قالب شبکه‌های نمایش خانگی منجر شده است و متأسفانه باید اذعان کنیم که دستمزدهای نجومی بازیگران این آثار، بخش اصلی این ریخت و پاش‌های غیرضروری را تشکیل می‌دهد.»

دومینوی رسوایی در هالیوود کیسی افلک را وادار به اعتراف کرد. این کارگردان و بازیگر برنده اسکار سینمای آمریکا بعد از مدت‌ها سکوت در مورد اتهامات رسوایی اخلاقی مطرح شده علیه خودش صحبت کرد. این بازیگر ۴۲ ساله که دو سال پیش جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را برای بازی در فیلم «منجستر بای دسی» دریافت کرده بود، سال گذشته با اتهامات رسوایی اخلاقی روبه‌رو و حتی از شرکت در مراسم اسکار گذشته هم منع شد.



حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر برای سفر به حج تمتع در نوبت انتظار هستند که اعزام این تعداد متقاضی حدود ۱۳ سال طول می‌کشد. «حمید محمدی، رئیس سازمان حج و زیارت درباره این موضوع و خدمات ارائه شده گفت: «باید ببینیم که خدمات ارائه شده در دو دهه گذشته چگونه بوده است و خدمات آینده چگونه باید باشد. یکی از مشکلاتی که در گذشته وجود داشته بحث ثبت نام زائران در سال‌های ۸۵ و ۸۶ بوده یعنی با وجود اعزام به اندازه تعیین شده زائران، در نوبت انتظار چیزی حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر وجود دارند که چندین سال انتظار را بیشتر می‌کند.» فیلم «مگ» در اولین هفته اکران خود در سینماهای جهان به فروشی بالغ بر ۱۴۱ میلیون دلار دست یافت تا در رتبه نخست گیشه هفتگی سینما قرار گیرد. فیلم اکشن و علمی-تخیلی «مگ» به کارگردانی «جان ترتل‌تاب» و بازی «جیسون استیتام» در نقش اصلی در اولین هفته نمایش، در گیشه بین‌المللی به فروش ۹۱ میلیون دلاری از محل ۴۲ کشور جهان دست یافت. یکی قصه پر از آب چشم، قصه همین دو نوجوان یزدی است؛ دو نوجوانی که همه آرزوهایشان با بیکر عزیزشان در غربت غرق شد. ماجرا را که می‌دانید لابد ۳۲ بازیکن عضو یک مدرسه فوتبال در قالب دو گروه ۲۰ و ۱۲ نفره به همراه توری گردشگری و به بهانه برگزاری اردو در گرجستان چند روز پیش راهی این کشور شدند، اما در اتفاقی تلخ ۲ نفر از اعضای این مدرسه فوتبال در رودخانه‌ای در گرجستان غرق شدند. محمدحسین ورمزیار و امیرمحمد کاربخش دو کودکی هستند که در این حادثه جان خود را از دست داده‌اند. آنچه در برنامه نود اشک را شدت می‌بخشد، انشایی بود که امیرمحمد کاربخش درباره آینده نوشته بود، او که عاشق فوتبال بود، عاشق و حید امیری و فوتبال را بهانه‌ای برای شوق می‌دید... روحش شاد.

دونالد ترامپ در واکنش به نویسنده کتابی که با ارائه اسناد او را نژادپرست معرفی کرده است، وی را «آشغال» خطاب کرد؛ گزارش‌گران از ترامپ که در حال بازی گلف بود در مورد واکنش او به ادعاهای خانم اوماروسا در کتاب جدیدش جویا شدند که ترامپ در پاسخ گفت: «آشغال. او یک آشغال بی‌سر و پاست.» کتاب «بدون تعادل روحی» قرار است به زودی منتشر شود اما برخی از مطالب این کتاب از قبل توسط برخی رسانه‌ها منتشر شده و برای کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ چالش برانگیز شده است. مینیگالت نیومن در کتابش می‌گوید که ترامپ نژادپرست است و ادعای کند که نوار صوتی از او دارد که به کرات از الفاظ نژادپرستانه استفاده کرده است. با وجودی که خانم نیومن هنوز مدرکی و شهودی مستقیم ارائه نکرده لیکن او سه منبع را بدون عنوان نامشان گواه بر وجود این نوار صوتی ذکر کرده است. مسابقات فوتسال قهرمانی باشگاه‌های آسیا با قهرمانی نماینده کشورمان به پایان رسید. تیم‌های «مس سونگون ایران» و «تای سسون نام ویتنام» در دیدار فینال مسابقات فوتسال قهرمانی باشگاه‌های آسیا، به مصاف هم رفتند که این بازی با برتری ۴ بر ۲ مس سونگون و قهرمانی این تیم خاتمه یافت. این قهرمانی وقتی شیرین‌تر می‌شود که بدانیم در همان روزهایی به دست آمد که به گونه سالروز زلزله تلخ و مصیبت‌بار ورزقان محسوب می‌شود، شاید این قهرمانی شادی قنوس‌واری است که از درون آن آوارها به دست آمده است. عکس روز را از ترکیه انتخاب کرده‌ایم پس از آنکه آمریکا اعلام کرد که تعرفه فولاد و آلومینیوم وارداتی از ترکیه را دو برابر بالا می‌برد، سقوط ارزش لیر در برابر دلار شدت گرفت. رجب طیب اردوگان، رئیس‌جمهوری ترکیه روز جمعه از مردم این کشور خواست تا طلا و دلار خود را به لیر تبدیل کنند. مردم آنکارایی‌ها هم در حمایت از منافع ملی، برای فروش طلاهایشان پیشقدم شدند.



عکس خاص در اینستاگرام ده نمکی



توصیه مهم پرستویی



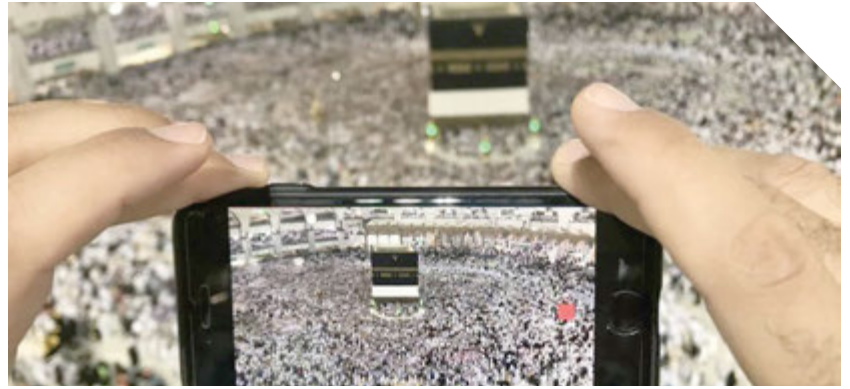
محسن رضایی در حرم رضوی



واکنش وحید امیری به انشای کودک مرحوم یزدی



نگاه سردار آزمون به فرشته اش



سه شنبه

فیلمبرداری «ماجرای نیمروز ۲» به کارگردانی محمدحسین مهدویان از هفته قبل در سکوت خبری آغاز شده است. این فیلم با بازی الناز شاکردوست جلوی دوربین رفته است. الناز شاکردوست در این فیلم نقش یک نیروی امنیتی ام‌آی‌اف را بازی می‌کند که در زمان جنگ تحمیلی در ایران نفوذ کرده است. شنیده می‌شود که الفی الن، بازیگر مشهور انگلیسی نقش همسر الناز شاکردوست و سفیر انگلیس در عراق را بازی می‌کند. احمد مهرانفر و بهروز شعبانی هم به زودی جلوی دوربین می‌روند. «محمد عبادی»، دبلور پیشکسوت هفته گذشته پس از تحمل یک دوره بیماری و بر اثر ایست قلبی در بیمارستان فیروزگر تهران جان به جان آفرین تسلیم کرد. محمد عبادی متولد سال ۱۳۲۶ در شهر تهران است و از ۲۵ سالگی وارد عرصه دوبله شده بود و نقش‌های مختلفی در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی از جمله «ناوارو» در نقش اوکلند، «جنگجویان کوهستان» در نقش شی چن، «از سرزمین شمالی» در نقش تام، «کارگاه و کس» در نقش‌های مختلف، «شرلوک هلمز» در نقش‌های مختلف، «لوک خوش شانس» در نقش بوشوگ و... را گفته بود. یک اتفاق جالب هم برای محمدصلاح، ستاره مصری و دوست داشتنی تیم لیورپول رخ داده، پربازدید شدن یک ویدئو در فضای مجازی باعث شد که پلیس شهر لیورپول او را احضار کند. این فیلم نشان می‌داد که صلاح در هنگام ترافیک داشت با موبایل خود صحبت می‌کرد. محمدصلاح، در حالی که پشت فرمان بود، تلفن همراهش را در دست گرفته بود و با آن کار می‌کرد. هواداران امیدوار بودند که او شیشه ماشین را پایین بدهد ولی تمرکز صلاح شدیداً روی تلفنش بود. عکس روز به سرزمین وحی در آستانه مناسک حج اختصاص دارد؛ این روزها مکه مکرمه با ورود هزاران نفر از زائران بیت‌الله الحرام از سراسر نقاط جهان حال و هوای دیگری دارد.

چهارشنبه

فرزند ضیاءالدین دری، کارگردان نام‌آشنا که خاطره «سریال کیف انگلیسی» او از خاطره‌ها پاک‌ناشدنی است، در باره آخرین وضعیت درمانی پدرش گفت: «به واسطه وضعیت روحی و مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد من و خانواده ترجیح می‌دهیم این روزها چندان در قبال وضعیت پدر با کسی صحبت نکنیم. هم اکنون حال پدرم چندان خوب نیست. من، خانواده و در کنار ما پزشکان تمام تلاش مان را برای بهبود وضعیت پدر و بازگشت او به وضعیت عادی انجام می‌دهیم.» متأسفانه جواد خیابانی مجری و گزارشگر فوتبال تلویزیون هم به دلیل مشکلی که برایش پیش آمده برای مداوا به بیمارستان رفته. او به دلیل زمین خوردن دچار آسیب دیدگی و مشکل می‌شود و به همین دلیل برای مداوا به بیمارستان می‌رود. آن‌طور که خود او گفته، باید تحت عمل جراحی قرار بگیرد: «عمل جراحی سختی دارم و شاید در حین عمل از دنیا بروم. مردم ایران مرا ببخشند که سال‌هاست آزارشان داده‌ام.» دعا کنیم حال هر دوی این عزیزان به سوی بهبودی رود. شهر کرج صاحب یک رکورد عجیب شد. محمدرضا احمدی نژاد که پس از استعفای «اصغر نصیری» از فروردین به عنوان سرپرست شهرداری کرج انتخاب و سپس به عنوان گزینه شهرداری کرج مطرح شد از ادامه سرپرستی شهرداری انصراف داد. بنابراین این شهر برای چهارمین بار طی یک سال باید وارد روند انتخاب گزینه‌ای برای شهرداری شود. عکس روز از گزارش تصویری خبرگزاری فارس از دریاچه ارومیه است؛ با فرارسیدن فصل گرما گردشگران بسیاری ضمن سفر به مناطق شمال غرب کشور به دریاچه ارومیه آمد و با آب‌تنی در آن علاوه بر تحمل گرمای شدید این روزها، از خواص درمانی آب دریاچه نیز بهره‌مند می‌شوند. با وجود خشکسالی‌های پی‌درپی و روزافزون در دریاچه ارومیه، زیبایی رنگ سرخ آن در فصل تابستان، باعث می‌شود طبیعت دوستان کماکان به دریاچه‌ای که روزگاری دومین دریاچه آب شور دنیا بوده سفر کنند.



روایت ابوقریب

درباره یکی از بهترین فیلم‌های دفاع مقدسی

«گردان عمار را برگردانید به تنگه ابوقریب» این پیام یک خطی روایت یک حماسه است، برای درک این حماسه باید به سال ۶۷ و یک مکان خاص بازگشت؛ «تنگه ابوقریب» نام تنگه‌ای بسیار استراتژیک است که در منطقه فکه (شمال غرب خوزستان) واقع است. در این واقعه که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران رخ داد، عراق در سال ۶۷ به این تنگه حمله کرد. رزمندگان ایرانی در آن بازه زمانی همه درگیر بودند؛ یک سری از رزمندگان در شمال غرب و گروهی دیگر در شلمچه و جزیره مجنون. در آن زمان رزمندگان گردان عمار یاسر لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) تهران تازه از خط پدافندی برگشته بودند و به آنها مرخصی داده شد تا به تهران بازگردند. رزمندگان خود را برای رفتن به تهران آماده کرده بودند و حتی بلیت قطار هم در دستانشان بود. در آن زمان قطارهای اندیمشک بعد از ظهر به سمت تهران حرکت می‌کرد. از طرف فرماندهی ابلاغ می‌شود که گردان عمار برای مقابله با عراق اعزام شود، اطلاع می‌دهند که گردان عمار آماده شده‌اند که مرخصی بروند! رزمندگان گردان عمار به پادگان دوکوهه برمی‌گردند و به سرعت تجهیز می‌شوند و با کامیون عازم خط مقدم می‌شوند. در این عملیات گردان عمار به تنهایی مقابل یک لشکر زرهی عراقی ایستاد و نیمی از این گردان به علت تشنگی به فیض شهادت نائل شدند. این داستان بن‌مایه ساختن یکی از فیلم‌های خوب دفاع مقدسی در سینمای ایران شده است.

فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» هشتمین ساخته بهرام توکل است. «تنگه ابوقریب» در کنار بمب؛ یک عاشقانه

با ۱۱ نامزدی سیمرغ بلورین پیش‌تاز جشنواره سی و ششم شدند. این فیلم با دریافت شش سیمرغ بلورین بیشترین سیمرغ از جمله سیمرغ بهترین فیلم، بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین کارگردانی را دریافت کرد. تنگه ابوقریب متفاوت‌ترین فیلم بهرام توکل و بهترین اثر اوست. دیدن چنین فیلمی از کارگردانی با سابقه فیلم‌های ساده و عمدتاً با تم‌های اجتماعی یا درون‌گرای فردی، کاملاً بیننده پیگیر سینما را شگفت‌زده می‌کند. تنگه ابوقریب فیلمی است نه متکی به جذابیت‌های ذاتی داستان، بلکه متکی به درام حاصل از به تصویر کشیدن درست اتفاقات میدانی و ارتباط آنها با شخصیت‌ها و دراماتیزه کردن این کلیت صحنه‌ای به صورت باورپذیر و گه‌گاه مسحورکننده است. فیلم از شعارزدگی که در نگاه اغلب فیلمسازان جنگی ایرانی مشهود است و حتی به فیلم‌های غیرجنگی‌شان نیز سرایت کرده، فاصله دارد و مبارزان وطن در یک تصویر بزرگ همگی انسان‌های معمولی هستند که دغدغه‌های زمینی دارند؛ اما در بزنگاه انتخاب، به سادگی خانه و کاشانه را رها می‌کنند و برای «دفاع» از این سرزمین و مردمش، هم‌جهت با مرز ایران می‌شوند. تنگه ابوقریب به جهات فنی و تکنیکی فیلم خوب و متفاوتی در سینمای دفاع مقدس محسوب‌شده است. مخاطب خود را در فضای سخت و دشوار جنگ می‌کند. شاید پیام اصلی فیلم را باید در پایان‌بندی آن دید. پایان‌بندی فیلم که تفنگ بر دوش نوجوان بود و استوار قدم می‌زد و در واقع این پیام را داشت که اگر هم‌زمانش شهید شده‌اند، تفنگ بر دوش نسل بعدی برای مقاومت هست، پایان‌بندی بسیار خوبی که فیلم را به انتها می‌رساند.

نگاه کارگردان

علاقه به سینمای جنگ در من از سالیان دور وجود داشته اما فرصت مناسبی به دست نیاوردم تا اینکه «تنگه ابوقریب» را ساختم. هر فیلمسازی دوست دارد تجربه‌ای در حوزه فیلمسازی جنگ داشته باشد. من من به گونه‌ای نبوده که جنگ را از نزدیک حس کرده باشم اما سعی کردم با هر کسی که با این واقعه در ارتباط بوده است صحبت کنم و از آن دوران مستنداتی را به دست بیاورم.

بزرگ‌ترین منبع برای بازسازی صحنه‌های جنگی مستندهایی است که در دسترس است. ما تکیه‌مان بیشتر به آن مستندها بود. ناخودآگاه دیدن فیلم‌های روز سینمای دنیا بر ذهن هر کارگردانی تأثیرگذار است اما من تلاش کردم تا فضای بومی جنگ‌مان حفظ شود و تکیه بر فیلم‌های مستند باشد.

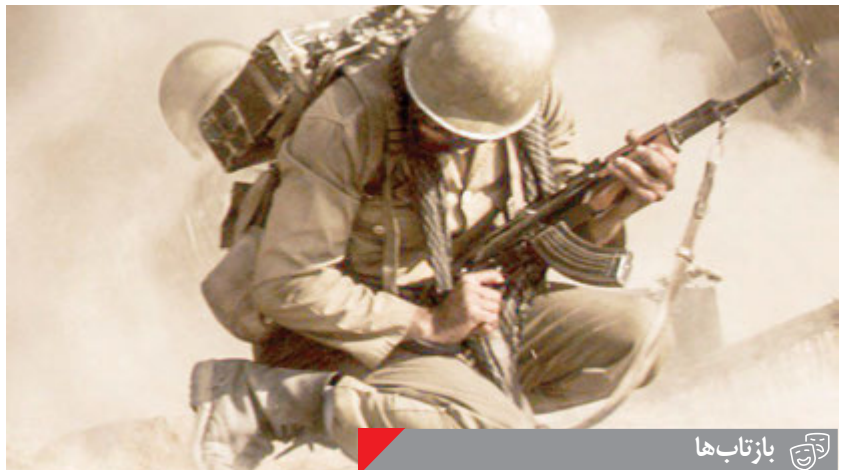
تحقیقاتی که برای این فیلم انجام شد در دو بخش میدانی و مصاحبه بود. این روز که در فیلم نشان داده شد، آن قدر وقایع گسترده‌ای داشت که هیچ فیلمی نمی‌تواند به طور کامل آن را نشان دهد. تا امروز سه رمان درمورد آن نوشته شده است. ما تلاش کردیم کلیات مستند این یک روز و نیم در فیلم حفظ شود و قصه بر مبنای آن پیش برود.

ما طولانی‌ترین جنگ این دوران را به مدت هشت سال تجربه کرده‌ایم و باید این سبب‌ها را برنامه‌ریزی کلان فرهنگی مورد ارزیابی درست قرار گیرد.

برای من از روز اول «تنگه ابوقریب» تلاش برای واقعی نشان دادن جنگ بود، به نحوی که تماشاچی را وسط میدان جنگ قرار دهیم و می‌خواستیم براساس مستندات و ششپنده‌ها تماشاچی را با مفهوم واقعی جنگ و لحظات آن دوران آشنا کنیم.

*به هیچ عنوان پرچمدار سینمای دفاع مقدس نیستیم و چنین ادعایی هم ندارم. پرچمداران سینمای دفاع مقدس اشخاص دیگری هستند. به عنوان تازه‌وارد در عرصه سینمای دفاع مقدس امیدوارم اتفاقات خوبی در این گونه از سینما بیفتد. سینمای دفاع مقدس را به شدت دوست دارم مورد علاقه‌ام است. امیدوارم دوباره اتفاقی مثل ابوقریب بیفتد و تجربه کارگردانی فیلمی با موضوع دفاع مقدس را داشته باشم.

بهرام توکل



بازتاب‌ها

مهدی پاکدل (بازیگر): در اکران مردمی فیلم «تنگه ابوقریب» دختر خانمی که متولد سال هشتاد بود به من گفت: «من بعد از دیدن این فیلم جنگ هشت ساله را به عنوان بخشی از هویت ملی می‌پذیرفتم». فکر می‌کنم این هدف اصلی فیلم بود. کار من هم در این فیلم خیلی عجیب بود و واقعا یک کار بازیگری نبود، بلکه حقیقتاً خود جنگ بود. بارها این فیلم را تماشا کردم و همیشه از دیدن جوان‌هایی که رشید بودند و غیرت داشتند، متقلب شدم. کاش ذره‌ای از این غیرت را بعضی‌ها الان داشتند.

حمیدرضا آذرنگ (بازیگر): حضور من در این فیلم از نگاه اول به خاطر فیلمنامه و بعد از آن ساختار و گروه حرفه‌ای بود که در کنار یکدیگر به تولید اثری همچون «تنگه ابوقریب» منجر شد. تأثیراتی که جنگ در جهان داشته همواره موحش و دردناک بوده و خواهد بود. امروز در جهان همچنان جنگ قربانیان فراوانی را می‌گیرد و از نظر من مسئولین فرهنگی ما باید در نشان دادن تصویری درست از زمان دفاع مقدس بیش از پیش کوشا باشند.

شجره طیبه

آیین رونمایی از کتاب الف لام خمینی

زندگینامه

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هم یکی از سخنران های این مراسم بود که گفت: «کتاب های زیادی درباره امام، نهضت و تاریخ انقلاب را خوانده ام و خودم هم در متن حوادث آن روزگار بوده ام و به عنوان طلبه کوچکی نقش مختصری نیز داشتم، از این رو خوب می توانم حوادث واقعی را با آنچه در کتاب ها بیان می شود، تطبیق دهم و درباره آنها قضاوت کنم. واقعا معرفی و شناخت شخصیتی مثل امام بسیار سخت است. جامعیت ایشان جمع اعداد است.»

حضرت امیر المومنین (ع) در موقع قضاوت بسیار قاطع برخورد می کرد، در هنگامی که مورد قضاوت قرار می گرفت عادل بود، موقع جنگ همچون شیر غرش می کرد و در مواجهه با کودکان یتیم بسیار مهربانانه با آنها بازی می کرد تا صدای خنده آنها را بشنود. آن حضرت

آیین رونمایی از کتاب «الف لام خمینی» نوشته هدایت الله بهبودی با حضور حجت الاسلام والمسلمین پورمحمدی، دبیر کل جامع روحانیت مبارز، حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری، عضو مجلس خبرگان رهبری، نیکنام حسینی پور، مدیرعامل موسسه خانه کتاب، مرتضی سرهنکی مدیر دفتر ادبیات پایدار، حوزه هنری، علیرضا کمره ای و گللی بابایی در ادامه سلسله برنامه های بزرگداشت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد.

در بخشی از این مراسم حجت الاسلام والمسلمین پورمحمدی شخصیت حضرت امام را در دو بعد علمی و عملی شاخص دانست: «شخصیت امام به حق کلمه الله و روح الله بود. خداوند در قرآن کلمه طیبه را مثل یک درخت پاک نهاد با ریشه های عمیق و محکم و شاخ و برگ هایی که در آسمان گسترده شده، بیان کرده که به هرکس در هرجهت و در هر زمان ثمره می دهد. خداوند اذن داده که کلمه طیبه برای همیشه به همگان خیر برساند. شخصیت امام مصداقی از این کلمه است. امام شخصیت نظری فوق العاده ای داشت. یک فیلسوف تمام عیار با قامت فیلسوفانه بسیار عمیق، بلند و صاحب نظر و شخصیتی صاحب مسلک در حوزه عرفان بود.»

در شرایط خاص و ویژه زمان خود که فلسفه جزو علوم حاشیه ای محسوب می شد، امام در قله فلسفی و عرفانی با مشرب اصولی عمیق نزدیک به بزرگان اصولی تاریخ معاصر قرار داشت. از اواسط قرن ۱۲ تا اواسط قرن ۱۳ نقطه اوج اصولی ها بوده که امام در این میان سری بلند کرده است. همچنین ایشان در بحث های دیگری مانند فقه نیز سرآمد بودند. در موضوعات مختلف در هر عرصه ای جایگاه عالی را احراز کرده و نظریه پرداز و نقاد بود. امام مستجمع یک حوزه گسترده نظری است و تجمیع این ابعاد نظری خود حکایت از غلو جایگاه نظری، علمی و فکری امام دارد. اما روی دیگر سکه درباره امام نیز به اوج طعنه می زند. ایشان اعلی علیین در حوزه شخصیت عملی است؛ با خودش، خدایش، دانش و معارفش و با مردمش صادق بود.

امام اینچنین در ابعاد مختلف نظری و عملی در قله قرار داشت و امروز هم شاهد این درخشش در عرصه های مختلف هستیم. اما هنوز هم سایه برخی از وجوه شخصیتی امام اجازه فهم درست ایشان را نمی دهد. زمان باید اجازه دهد حجاب معاصر و حواشی زندگی کثرتی ایشان کنار رفته تا بتوان شخصیت امام را شفاف تر دید. امام را باید تازه شناخت. امام را باید در سیر امام شناسی شیعه، سیری که در حکمت و مکتب نبوی تعریف می شود، شناخت.»

او درباره کتاب هم گفت: «هدایت الله بهبودی با قلم خود شخصیت علمی، عملی و پیرامونی امام (ره) را با اسناد متقن با یک زبان روان و پرکشش روایت کرده است. وقتی کتاب را در دست گرفتیم، برایم فوق العاده جذاب بود و چند روز تمام درگیر آن بودم که البته جذابیت این کتاب نشأت گرفته از جذابیت شخصیت خود امام است. کار نویسنده «الف لام خمینی» کار بزرگی است، ولی این تازه شروع راه ما برای امام شناسی است، چرا که امام یک مبدأ تاریخ شناسی بزرگ است.»

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری،

هنگامی که لازم بود با عاطفه برخورد می کرد، موقعی که لازم بود با شجاعت و در مواقع قضاوت با قاطعیت برخورد می کرد. امام نیز دارای چنین شخصیتی بود. کتاب هدایت الله بهبودی را تا حد زیادی مطالعه کردم. در بین کتاب هایی که در این زمینه خوانده ام، این کتاب دارای قلمی زیبا و روان است که انسان را برای خواندن و ادامه دادن متن ترغیب می کند. او متن تاریخ را به صورت مستند و با ذکر منابع ارائه کرده و همچنین به ابعاد مختلف زندگی امام نیز اشاره کرده است. البته ایراداتی که در دیگر کتاب های تاریخ نیز وجود دارد در این اثر هم دیده می شود. نویسنده همچنین ابعاد وجودی، فقهی، عرفانی و اخلاقی امام را بسیار زیبا، خوب، مستند و پرجاذبه بیان کرده است.»

حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان مورخ و از مولفان حوزه دین و تاریخ اسلام هم به سنت تاریخ نویسی در ایران پرداخته و اشکالاتی بر آن وارد دانست، سپس درباره کتاب گفت: «معتقدم کتاب بهبودی ادامه سنت تاریخ نگاری ما در دوره های موفق آن است که با رجاعات و اسناد بهتر همراه شده است. البته این کتاب زندگینامه امام نیست، بلکه تاریخ انقلاب بر محور امام است.»

هدایت الله بهبودی زحمت زیادی برای تالیف این کتاب کشیده، ولی هنوز در آغاز راه هستیم و باید مجموعه های زیادی در این زمینه بنویسیم. باید برای ۲۰۰ شخصیت انقلاب حداقل ۲۰۰ کتاب یک جلدی خوب، متناسب با سبک زندگی آنها داشته باشیم. البته امیدوارم در تاریخ نویسی ما با سبکی مطابق ذائقه نسل امروز پیش برویم و سطح دانش، معلومات و آموزش هایمان را بالا ببریم. هرچه مراکز علمی روی آموزش بیشتر تکیه کنند، مسلماً کارهای بعدی بهتر و کاملتر خواهد بود.»

علیرضا کمری، نویسنده و پژوهشگر حوزه انقلاب اسلامی هم با اشاره به اینکه «الف لام» در نام این کتاب شاید تلمیحی به حروف مقطعه قرآن داشته باشد، گفت: «حروف مقطعه از زمره مشبهات قرآنی است. شاید بتوان این حروف را دلیل بر رمزوارگی موضوعی دانست و یا شاید موضوع برتر از کلمه و کلام باشد. البته الف لام، کاربرد دیگری نیز دارد که به اسم استعمال می بخشد و تشخص می دهد. الف لام در ابتدای نام کتاب، هم بر الهام بودگی و هم بر پیدایی دلالت می کند. این کتاب بیشتر به جهان کثرت توجه داشته و آنچنان وارد مقولات عرفانی نشده است. این کتاب به عالم عینیات و زندگی و زمانه امام برمی گردد. هیچ زندگینامه ای ولو شرح آرا، بدون زمینه تاریخی نوشته شدن نیست.»

این کتاب را می توان در زمره زندگینامه ها جاداد، اگرچه زندگینامه نویسی به ویژه در حوزه اسلامی با حال و هوای تذکره نویسی همراه بوده است. البته این نوع زندگینامه نویسی به ویژه درباره کسی که شبیه هیچ کس نیست، سخت است. ساخت کتاب «الف لام خمینی» یک زندگینامه تاریخی است نه ادبی. البته چیزهایی در این کتاب وجود دارد که در کتاب های ماقبل آن نبوده است و برخی ابهاماتی که در دیگر کتاب های این حوزه وجود داشته را برطرف می کند. «الف لام خمینی» کتابی وفادارانه و مومنانه نسبت به امام است، به این سبب به نظر من طرز نگارش و زبان متن افزون بر جنبه های تاریخ شناختی، اهمیت خود را نشان می دهد.»

هدایت الله بهبودی نویسنده این کتاب طی سخنانی بسیار کوتاه گفت: «منی دانم چون من از عقب نشینی تاریخ هراسان می شوم و همچنین با فراموشی هویت ملی برای همین اسم این کتاب را «الف لام خمینی» گذاشتم.»

درباره کتاب



کتاب «الف لام خمینی» زندگینامه امام خمینی (ره)، به وسیله موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی منتشر شده است. بهبودی در یادداشت ابتدایی خود چنین می نویسد: «می توان این زندگی نامه را به دو بخش کلی تقسیم کرد.

اول، زندگی علمی حضرت روح الله خمینی در قم، که بیش از چهار سال از عمر او را دربرگرفت. امام خمینی در این چهار دهه درس گرفت، درس داد، نوشت و ماترک چشمگیری از منشورات و شاگردان به جا گذاشت.

دوم، زندگی سیاسی حضرت امام است که از اواسط سال ۱۳۴۱ شمسی آغاز می شود و با فراز و نشیب های فراوان ۱۶ سال بعد، به پیروزی نهضت اسلامی در سال ۱۳۵۷ می رسد. گشت و گذار تاریخی در هر دو مقطع با دشواری روبه رو بوده است؛ دوره اول به جهت نبودن اسناد، و دوره دوم به علت فراوانی اسناد؛ چرا که تاریخ نگار برای یافتن روایت درست و رسیدن به حقیقت و اقع می باید از مسیر پریچ و خم راستی آزمایی مدارک و یادهای به جای مانده عبور کند و در دبر خیرها و خاطرات تبلیغی نیفتد.»



فرانس فوتبال

مجله معتبر فرانس فوتبال به سراغ یک مربی آلمانی رفته که در لیگ برتر انگلستان فعالیت می کند. لیورپول در پنجره نقل و انتقالات تابستانی ۱۸۰ میلیون یورو برای خرید بازیکنان جدید هزینه کرده؛ ولی کلوپ سرمربی این تیم می گوید هیچوقت نمی خواسته بهترین تیم را در اختیار داشته باشد او همچنین گفته از هیچ بازیکن تیمش نمی ترسد.



ایران نماینده

رونده اصلی این شماره از ماهنامه «نماینده» نهاد نشریه تخصصی حوزه مجلس به بررسی عملکرد شورای نگهبان و کم و کیف ارتباط این نهاد با مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام پرداخته است؛ تصویر جلد این ماهنامه نیز از این پرونده انتخاب شده و به گفت‌وگوی «عباسعلی کدخدایی» به‌عنوان «سخنگوی شورای نگهبان» اختصاص یافته است.



آمریکا تایم

این مجله آمریکایی این هفته تصویری از اسپایک لی، هنرمند هالیوودی را به صفحه اول خود آورد و نوشت، او می خواهد پا را فراتر گذاشته و وارد سیاست شود و از باراک اوباما، دونالد ترامپ و کولوکس کلان ها بگوید و سیاست های آنها را به چالش بکشد. این هنرنمایش می گوید که جامعه سیاهان آمریکا این روزها از همیشه بیدار تر است



ایران فرهنگ امروز

موضوع محوری این شماره فرهنگ امروز حول ارتباط اخلاق و سیاست است که به مطالعه موردی شخصیت، منش و رویکرد سیاسی و اخلاقی مصدق در طول زندگی سیاسی و همچنین اخلاق زیستن در کنار اخلاق سیاسی در حیطه فردی و عمومی اش می پردازد و تلاش دارد این شخصیت را به مثابه سوزه ای علمی به دور از هر نوع قضاوتی مورد مذاقه قرار دهد.



انگلستان اکونومیست

نظام مالیاتی جهان موضوع نشریه اکونومیست است. در این سرمقاله اکونومیست با به چالش کشیدن نظام مالیاتی جهان این نکته را مورد بررسی قرار داده است که درآمد مالیاتی دولت ها چقدر است و چه میزان از این درآمدها هدر می رود. این سیستم مالیاتی کنونی در جهان متناسب با سیستم مالیاتی قرن ۲۱ نیست و باعث فقیرتر شدن فقرا شده است.